معانی الاخبار

تالیف

شیخ صدوق ابن بابویہ

مترجم

شیخ عبدالعلی محمدی شاہرودی

المجلد الثانی

دار الکتب الاسلامیہ

بسم الله الرحمن الرحیم

متن و ترجمه معانی الاخبار

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

المکتبه الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---- ۵
متن و ترجمه معانی الاخبار جلد۲ ---- ۱۲
مشخصات کتاب ---- ۱۲
[مقدمه] ---- ۱۲
[ادامه ابواب کتاب] ---- ۱۳
باب ۱۸۵- عالیترین کمالات ---- ۱۳
باب ۱۸۶- معنی گنج زیر دیوار که از آن دو پسرک یتیم بود ---- ۲۱
باب ۱۸۷- معنی مستضعف ---- ۲۲
باب ۱۸۸ معنی فرمایش پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله که وارد بهشت گردیدم و دیدم بیشتر اهل آن بلهایند ---- ۲۶
باب ۱۸۹- معنی ناکثین، قاسطین، و مارقین ---- ۲۶
باب ۱۹۰- معنی فرمایش پیغمبر «آن کس که مژده خارج شدن آذر را بدهد پاداشش بهشت خواهد بود ---- ۲۷
باب ۱۹۱- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام: یا علی برای تو گنجی است در بهشت، و تو اختیار دار کران تا کران بهشت می باشی ---- ۲۸
باب ۱۹۲- معنی «عربیّت ---- ۳۱
باب ۱۹۳- معنی لئیم و کریم ---- ۳۲
باب ۱۹۴- معنی قانع و معتر ---- ۳۲
باب ۱۹۵- معنی گفته حضرت ابراهیم علیه السّلام بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ و معنی إِنِّي سَقِيمٌ و معنی قول حضرت یوسف علیه السّلام «إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ» ---- ۳۵
باب ۱۹۶- معنی ملک کبیری که خداوند آن را در قرآن یاد کرده است ---- ۳۶
باب ۱۹۷- معنی «ازرام» ---- ۳۷
باب ۱۹۸- معنی «غلول» خیانت کردن در غنیمت و «سحت» رباخوارگی و رشوه ---- ۳۷
باب ۱۹۹- معنی قول پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله: زنان را بسبب امانت پروردگار گرفته اید و عورتهای ایشان را به سبب کلمات خدا حلال ساخته اید ---- ۳۷
باب ۲۰۰- معنی مبارک ---- ۳۸
باب ۲۰۱- معنی فرموده امام صادق علیه السّلام تزّ تزّ حمران، معنی مِطمَر ---- ۳۸
باب ۲۰۲- معنی باغی و عادی ---- ۳۹
باب ۲۰۳- معنی اوقیّه و نشّ ---- ۴۰
باب ۲۰۴- معنی فرمایش امام صادق علیه السّلام: حرام نمی گردد از جهت شیرخوارگی مگر آنچه مجبور است ---- ۴۰
باب ۲۰۵- معنی اغنا و اقنا ---- ۴۰
باب ۲۰۶- توبه خدای عزّ و جلّ بر خلق ---- ۴۱
باب ۲۰۷- معنای ورقه، حبّه، ظلمات ارض، رطب و یابس ---- ۴۱
باب ۲۰۸- معنی «سهم» از مالی که شخصی به آن وصیّت نماید ---- ۴۱
باب ۲۰۹- معنی «شی ء» از مال که شخص به آن وصیّت کند ---- ۴۲
باب ۲۱۰- معنی «جزء» از مال که مردی به آن وصیّت نماید ---- ۴۳
باب ۲۱۱- معنی «کثیر» از مال ---- ۴۳
باب ۲۱۲- معنی «قدیم» از بردگان ---- ۴۴
باب ۲۱۳- معنی حبیس ---- ۴۵
باب ۲۱۴- معنی صدود ---- ۴۷
باب ۲۱۵- معنی تتبیر ---- ۴۷
باب ۲۱۶- معنی «أحقاب» زمانهای دراز پی در پی ---- ۴۷
باب ۲۱۷- معنی مشارق و مغارب ---- ۴۷

باب ۲۱۸- معنی عضباء و جدعاء ---------- ۴۷
باب ۲۱۹- معنی شرقاء، خرقاء، مقابله، مدابره ---------- ۴۸
باب ۲۲۰- معنی فرار به سوی خدا ---------- ۴۸
باب ۲۲۱- معنی محصور و مصدود ---------- ۴۸
باب ۲۲۲- معنی روایتی که گوید: اگر شخصی بر مرکبی سوار شود که بار بر پشت اوست، و از روی آن بیفتد و بمیرد، وارد جهنّم می گردد ---------- ۴۹
باب ۲۲۳- معنی عجّ و ثجّ ---------- ۵۰
باب ۲۲۴- معنی دباء، مزفّت، حنتم، نقیر ---------- ۵۰
باب ۲۲۵- معنی ضحک ---------- ۵۱
باب ۲۲۶- معنی نافله ---------- ۵۱
باب ۲۲۷- معنی «قطّ» ---------- ۵۱
باب ۲۲۸- معنی کواشف، دواعی، بغایا، ذوات الازواج ---------- ۵۱
باب ۲۲۹- معنی فقیه حقیقی ---------- ۵۲
باب ۲۳۰- معنی بلوغ اشدّ، و استوی ---------- ۵۳
باب ۲۳۱- معنی خریف ---------- ۵۳
باب ۲۳۲- معنی فلق ---------- ۵۴
باب ۲۳۳- معنی «شرّ الحاسد اذا حسد» ---------- ۵۴
باب ۲۳۴- معنی فرمایش امام صادق علیه السّلام: زمستان بهار مؤمن است ---------- ۵۴
باب ۲۳۵- معنی بهار قرآن ---------- ۵۴
باب ۲۳۶- معنی افق مبین ---------- ۵۴
باب ۲۳۷- معنی افق از مردم ---------- ۵۵
باب ۲۳۸- معنی اسودین ---------- ۵۵
باب ۲۳۹- معنی تمام نعمت ---------- ۵۵
باب ۲۴۰- خواسته های مردم ---------- ۵۵
باب ۲۴۱- معنی آهنگ ناقوس ---------- ۵۶
باب ۲۴۲- معنی گفته پیامبران علیهم السّلام هنگامی که روز قیامت به ایشان گفته شود: «ما ذا أُجِبْتُمْ» گویند: «لا عِلْمَ لَنا» ---------- ۵۷
باب ۲۴۳- معنی این جمله: مرد مسلمان سه دوست دارد ---------- ۵۹
باب ۲۴۴- معنی همدمی که با بشر به گور سپرده می شود، و او زنده است و انسان مرده ---------- ۵۹
باب ۲۴۵- معنای خرد زنان و زیبائی مردان ---------- ۶۱
باب ۲۴۶- معنی گفته سلمان- خدا از او خشنود باد- هنگامی که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: چه شخصی از شما همه عمر روزه دار است و کدامیک از شما همه شبها را به بیداری می گذراند و چه کسی از شما هر شب قرآن را ختم می نماید؟ و او در آن جا گفت: من ۶۱
باب ۲۴۷- معنی این جمله که بعضی از قطعه های زمین انتقام گیرنده اند ---------- ۶۳
باب ۲۴۸- معنی گفتار شایسته و کردار نیک ---------- ۶۳
باب ۲۴۹- معنای روایتی که فرماید: شخصی که دیدار خدا را دوست داشته باشد خداوند تعالی هم دیدار او را دوست دارد، و هر کس مشتاق («لقاء اللّه» نباشد خدا هم دیدار او را دوست ندارد ---------- ۶۳
باب ۲۵۰- معنی آنچه روایت شده: نماز حجزه خدا در زمین است ---------- ۶۵
باب ۲۵۱- معنی حاقن و حاقب و حاذق ---------- ۶۵
باب ۲۵۲- معنی مجنون ---------- ۶۵
باب ۲۵۳- معنی پرهیز غذایی ---------- ۶۷
باب ۲۵۴- معنی دبقا ---------- ۶۷
باب ۲۵۵- معنی خائف ---------- ۶۷
باب ۲۵۶- معنی کفو ---------- ۶۷
باب ۲۵۷- معنی مسلم و مؤمن و مهاجر و عربی و مولی ---------- ۶۸

باب ۲۵۸- معنی عقل ----- ۶۸

باب ۲۵۹- معنی پرهیز کردن از خدا با حقیقت تقوی ----- ۶۸

باب ۲۶۰- معنی پرستش ----- ۶۸

باب ۲۶۱- معنی سائبه ----- ۶۹

باب ۲۶۲- معنی کبر ----- ۶۹

باب ۲۶۳- معنی تزکیه ای که خدا آن را نهی فرموده است ----- ۷۱

باب ۲۶۴- معنی عجبی که کردار را تباه می سازد ----- ۷۲

باب ۲۶۵- معنی حسد ----- ۷۳

باب ۲۶۶- معنی فقر ----- ۷۳

باب ۲۶۷- معنی بخل و شحّ ----- ۷۳

باب ۲۶۸- معنی سوء الحساب ----- ۷۵

باب ۲۶۹- معنی سفاهت ----- ۷۶

باب ۲۷۰ معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله: که «حجامت» چه خوب شیوه ای است ----- ۷۶

باب- ۲۷۱ معنی حجامت باسود و یاور و نجات دهنده ----- ۷۶

باب ۲۷۲- معنی احداث وضو ----- ۷۶

باب ۲۷۳- معنی فرموده حضرت زین العابدین «ع»: وای بر آن کس که یکی های او از دههایش فزونی گیرد ----- ۷۷

باب ۲۷۴ معنی «صاع» و «مد» و تفاوت میان یک صاع آب و یک مد آن و همچنین در طعام ----- ۷۸

باب ۲۷۵ معنی نامصه، منتمصه، واشره، مستوشره، واصله، مستوصله، واشمه، و مستوشمه ----- ۷۹

باب ۲۷۶- معنی دیگری از واصله و مستوصله ----- ۷۹

باب ۲۷۷- معنی اطابه کلام، اطعام طعام، افشای سلام، ادامه صیام صلاه در لیل، مردم در خواب ----- ۸۰

باب ۲۷۸- معنی زهد ----- ۸۱

باب ۲۷۹- مرد باورع کیست ----- ۸۲

باب ۲۸۰- معنی خوشخوئی و حدّ آن ----- ۸۳

باب ۲۸۱- معنی خلاق و خلق ----- ۸۳

باب ۲۸۲- معنی شکایت از بیماری ----- ۸۳

باب ۲۸۳- معنی فرمایش عالم «امام صادق علیه السّلام»: «شخصی که به گرمابه رفته باید اثرش بر او نمودار باشد» ----- ۸۳

باب ۲۸۴- معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرار از طاعون همچون گریز از لشکری است که برای جهاد به طرف دشمن در حرکت است ----- ۸۴

باب ۲۸۵ معنی فرمایش عالم «امام صادق علیه السّلام»: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است ----- ۸۵

باب ۲۸۶- معنی سخاوت و اندازه آن ----- ۸۵

باب ۲۸۷- معنی سماحه ----- ۸۷

باب ۲۸۸- معنی جواد ----- ۸۷

باب ۲۸۹- معنی مروّت ----- ۸۷

باب ۲۹۰- معنی «سبحه الحدیث» و تحریف ----- ۹۰

باب ۲۹۱- معنی ظهر قرآن و بطن آن ----- ۹۰

باب ۲۹۲- معنی فقری که مرگ سرخ است ----- ۹۱

باب ۲۹۳- معنی حدیثی که وارد شده: «هر گاه زکات داده نشود فقیر و غنی هر دو بدحالند ----- ۹۱

باب ۲۹۴- معنی آنچه روایت شده: «هر کس که از خداوند به روزی کم خشنود گردد، خدا نیز به کردار اندک او خشنود گردد» ----- ۹۱

باب ۲۹۵ معنی توکّل بر خدای عزّ و جلّ، و صبر، و قناعت و رضا، و زهد، و اخلاص، و یقین ----- ۹۱

باب ۲۹۶- معنی روایتی که می فرماید: برای چند گروه دریافت صدقه حلال نیست: ثروتمند و آدم جوان و سالم و کسی که پیشه ای دارد، و شخص نیرومند ----- ۹۴

باب ۲۹۷- معنی فرموده پیغمبر «ص»: هر حساب شونده ای در رنج است ----- ۹۵

باب ۲۹۸- معنی «گلی» که خداوند خوردن آن را منع کرده است ----- ۹۵

باب ۲۹۹- معنی روایتی که گوید: از ازدواج با زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده اند خودداری کنید، زیرا آنان زنان شوهر دارند ----- ۹۵

باب ۳۰۰- معنی گران شدن خویشاوندی ----- ۹۷

باب ۳۰۱- معنی قاتلی که نمی میرد ----- ۹۷

باب ۳۰۲- معنی فرموده پیغمبر «ص»: خدا لعنت کند قاتل را ----- ۹۷

باب ۳۰۳- معنی تعرّب بعد الهجره ----- ۹۸

باب ۳۰۴- معنی ساعت غفلت ----- ۹۹

باب ۳۰۵- معنی امّعه ----- ۹۹

باب ۳۰۶- معنی خبری که از امام صادق «ع» رسیده و فرموده: «تا آسمان) و زمین آرامند شما نیز آرامش را از دست ندهید ----- ۹۹

باب ۳۰۷- معنی فرمایش امیر المؤمنین «ع»: نیاز و بی نیازی از مردم را در دلت فراهم آور ----- ۱۰۰

باب ۳۰۸- معنی خبری که از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله رسیده که فرموده: «میان قبر من و منبرم بوستانی است از بوستانهای بهشت، و منبر من بر جای بلندی از مرغزارهای بهشت است ----- ۱۰۰

باب ۳۰۹- معنی فرمایش امیر المؤمنین علیه السّلام که: بجز الاغ، ردّ احسان نمی کند ----- ۱۰۱

باب ۳۱۰ معنی قول جبرئیل علیه السّلام به حضرت آدم صلّی اللّه علیه «حیّاک اللّه و بیّاک» ----- ۱۰۱

باب ۳۱۱- معنی آثار گناه: ----- ۱۰۲

باب ۳۱۲- معنی ولیمه دادن در عروسی، و در جشن تولّد، و ختنه سوران و برای ساختن خانه یا خرید آن، و غنیمت ----- ۱۰۵

باب ۳۱۳- معنی کلاله ----- ۱۰۶

باب ۳۱۴- معنی حمیل ----- ۱۰۷

باب ۳۱۵ معنی فرمایش امام صادق «ع» که: در اسلام جلب و جنب و شغار ممنوع است ----- ۱۰۸

باب ۳۱۶- معنی نهی از بدل در زناشوئی ----- ۱۱۰

باب ۳۱۷- معنی اقیال عباهله، و معنی تیعه، و تیمه، و سیوب، و خلاط و وراط و شناق، و شغار، و اجباء ----- ۱۱۱

باب ۳۱۸- معنی «محاقله، مزابنه، عرایا، مخابره، مخاضره، منابذه ملامسه، و بیع الحصاه و قسمتی از مناهی دیگر ----- ۱۱۵

باب ۳۱۹- معنی سکینه ----- ۱۳۴

باب ۳۲۰ معنی اسلام أبی طالب بحساب جمل که با بند انگشتان ۶۳ را بیان کرد ----- ۱۳۵

باب ۳۲۱- معنی زاهد در دنیا ----- ۱۳۶

باب ۳۲۲- معنی مرگ ----- ۱۳۶

باب ۳۲۳- معنی محبنطی ----- ۱۴۳

باب ۳۲۴- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللّه علیه و آله: موی پشت لب را نیک بتراشید و موی ریش را بلند کنید و خود را همانند گبرها نسازید! ----- ۱۴۳

باب ۳۲۵- معنی سکه مابوره و مهره مأموره ----- ۱۴۴

باب ۳۲۶- معنی ماههائی که برای حجّ تمتع تعیین گردیده است ----- ۱۴۶

باب ۳۲۷- معنی رفث و فسوق و جدال ----- ۱۴۶

باب ۳۲۸- آنچه خدا در حجّ بر مردم لازم گردانیده و آنچه را برای آنان بعهده گرفته است ----- ۱۴۷

باب ۳۲۹- معنی حجّ اکبر و حجّ أصغر ----- ۱۴۸

باب ۳۳۰- معنی ایّام معلوم و ایّام معدود ----- ۱۵۰

باب ۳۳۱- معنی مکاء و تصدیه ----- ۱۵۰

باب ۳۳۲- معنی أذان از جانب خدا و پیامبر او ----- ۱۵۰

باب ۳۳۳- معنی «شاهد و مشهود» و معنی روزی که مردم در آن فراهم گردند ----- ۱۵۲

باب ۳۳۴- معنی مکاعمه و مکامعه ----- ۱۵۳

باب ۳۳۵- معنی بعال ----- ۱۵۳

باب ۳۳۶- معنی اقعاء ----- ۱۵۳

باب ۳۳۷- معنی مطیطا ----- ۱۵۴

باب ۳۳۸- معنی لباس قسی ----- ۱۵۴

باب ۳۳۹- معنی شجنه ----- ۱۵۴

باب ۳۴۰- معنی جبار ----- ۱۵۶

باب ۳۴۱- معنی اسجاح ----- ۱۵۸

باب ۳۴۲- معنی حوأب و جمل ادبب ----- ۱۵۹

باب ۳۴۳- معنی روزه دار افطارکننده ----- ۱۵۹

باب ۳۴۴- معنی قمیص، ردا، تاج، سراویل، تکه، نعل، و عصا، چیزهائی که خداوند با آنها پیامبرش محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را گرامی داشت چون او را از صلب عبد المطّلب بیرون آورد ----- ۱۶۰

باب ۳۴۵- معنی فرمایش أمیر المؤمنین به عثمان که: اگر سخن بگویم چیزی نیست مگر بر خلاف میل تو و نیست نزد من مگر آنچه دوست می داری ----- ۱۶۳

باب ۳۴۶- مفاهیم جملات سخنرانی امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که خبر قتل (حسان فرماندارش را در شهر أنبار شنید ----- ۱۶۴

باب ۳۴۷- معنی فرموده پیامبران هنگامی که در قیامت به ایشان گفته شود: آنگاه که شما قوم خود را به توحید دعوت کردید ایشان چه پاسخی دادند؟ گویند: ما چیزی ندانیم، مگر آنچه تو می دانی ----- ۱۷۲

باب ۳۴۸- معنی نفس عقل و روح آن و سر و چشم و زبان و دهان و قلب آن و آنچه از آن نیرو می گیرد ----- ۱۷۳

باب ۳۴۹- معنی حدیثی که در باره لعن طلا و نقره وارد شده است ----- ۱۷۴

باب ۳۵۰- معنی درجات، و کفاره گناهان، و هلاک کنندگان و رهائی بخشندگان ----- ۱۷۵

باب ۳۵۱- معنی رمضان ----- ۱۷۶

باب ۳۵۲- معنی شب قدر ----- ۱۷۷

باب ۳۵۳- معنی خضراء دمن ----- ۱۷۷

باب ۳۵۴- معنی جامع مجمع و ربیع مربع و کرب مقمع و غلّ قمل ----- ۱۷۸

باب ۳۵۵- معنی بعضی از اوصاف زنان: غنیمت و غرام و ودود و ولود (و عقیم و صخابه و ولاجه و همازه ----- ۱۸۰

باب ۳۵۶- معنی شهبره و لهبره، و نهبره، و هیدره، و لفوت ----- ۱۸۱

باب ۳۵۷- معنی اینکه: پیغمبر «ص» شخصی را دید که در ماه رمضان حجامت می کند و فرمود: حجامت گرو حجامت شده روزه را شکستند ----- ۱۸۲

باب ۳۵۸- معنی قواعد، بواسق، جون، خفو، و و میض و رحا ----- ۱۸۲

باب ۳۵۹- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله که بسوی گلزارهای بهشت بشتابید ----- ۱۸۴

باب ۳۶۰- معنی آنچه در باره شتر وارد شده: شتر مهار شیطانها است و خیری ندهد جز از سوی چپش ----- ۱۸۴

باب ۳۶۱- معنی مژده شتابان مؤمن ----- ۱۸۶

باب ۳۶۲- معنی عرفاء اهل بهشت ----- ۱۸۶

باب ۳۶۳- معنی یک گروه که رستگارند ----- ۱۸۶

باب ۳۶۴- معنی فرموده امام صادق «ع»: به هر کس چهار چیز داده شود، از چهار چیز بی بهره نیست ----- ۱۸۶

باب ۳۶۵- معنی چیزی که ریشه اش در زمین است و شاخه اش در آسمان ----- ۱۸۶

باب ۳۶۶- معنی آرایش آن سرای ----- ۱۸۷

باب ۳۶۷- معنی بهره ای از دنیا ----- ۱۸۷

باب ۳۶۸- معنی لکع ----- ۱۸۷

باب ۳۶۹- معنی أنواء ----- ۱۸۹

باب ۳۷۰- معنی مقدارهای عمر شتری که در زکات گرفته می شود ----- ۱۹۰

باب ۳۷۱- شرح دیه هائی که بر اثر جراحتهائی که به سر و صورت وارد می آید لازم می گردد: موضحه، سمحاق، باضعه، مأمومه، جائفه و منقّله ----- ۱۹۴

باب ۳۷۲- معنی نهر غوطه ----- ۱۹۵

باب ۳۷۳- معنی حیّوف، زنوق، جوّاض، جعظریّ ----- ۱۹۶

باب ۳۷۴- معنی صلاه وسطی ----- ۱۹۶

باب ۳۷۵- معنی تحیّت مسجد، و معنی صلاه و آنچه مربوط به آنست از تمام حدیث ----- ۱۹۸

باب ۳۷۶- معنی قاع قرقر، و شجاع اقرع ----- ۲۰۳

باب ۳۷۷- معنی عرق و لابتین ----- ۲۰۴

باب ۳۷۸- معنی «تفث» دور کردن چرک و آلودگی بدن ----- ۲۰۷
باب ۳۷۹- معنی «جهد البلاء» سختی بلا چنان که مرگ را بر زندگی برگزینند ----- ۲۰۹
باب ۳۸۰- معنی «مخادعه» فریفتن خدا ----- ۲۱۰
باب ۳۸۱- معنی «هاویه» دوزخ ----- ۲۱۰
باب ۳۸۲- معنی مغبون ----- ۲۱۱
باب ۳۸۳- معنی «کفات» در برگیرنده و جمع و قبض کننده ----- ۲۱۲
باب ۳۸۴- معنی چیزی که سزاوار است: ناخواستن او در آغازش، و ترس داشتن از پایانش ----- ۲۱۲
باب ۳۸۵- معنی چیزهای کمرشکن ----- ۲۱۲
باب ۳۸۶- معنی «بوار الأیّم» کسادی زن بیوه ----- ۲۱۳
باب ۳۸۷- معنی خصلت هایی که تمام نیکیها در آن فراهم آمده است ----- ۲۱۳
باب ۳۸۸- معنی زبر ----- ۲۱۳
باب ۳۸۹- معنی نبر ----- ۲۱۴
باب ۳۹۰- معنی سعادت و شقاوت ----- ۲۱۵
باب ۳۹۱- معنی اقیعس ----- ۲۱۵
باب ۳۹۲- معنی فرموده امام صادق «ع»: ما و خاندان أبو سفیان دو خانواده هستیم کشمکش ما در باره خداست ----- ۲۱۶
باب ۳۹۳- معنی کمک خواستن پیغمبر «ص» از معاویه در نوشتن وحی ----- ۲۱۶
باب ۳۹۴- معنی تخضیر ----- ۲۱۹
باب ۳۹۵- معنی گفتار مسیح علیه السّلام: اساس آخرین خشتی است که کارگر بر دیوار می گذارد ----- ۲۲۰
باب ۳۹۶- توضیح آمین ----- ۲۲۱
باب ۳۹۷- معنی آیه شریفه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ و قول زور و لهو الحدیث ----- ۲۲۱
باب ۳۹۸- معنی حنیفیّت ----- ۲۲۱
باب ۳۹۹- معنی برداشتن پیغمبر «ص» علی «ع» را بر دوش، و ناتوان (بودن علی «ع» از بدوش کشیدن پیغمبر «ص» ----- ۲۲۱
باب ۴۰۰- معنی گفته حضرت سلیمان «خدایا مرا ببخش، و سلطنتی به من عنایت فرما که بعد از من سزاوار هیچ فردی نباشد، چون بسیار بخشنده ای و معنی فرمایش پیغمبر «ص» خدا رحمت کند برادرم سلیمان را چه بخیل بود ----- ۲۲۷
باب ۴۰۱- معنی گفتن آه مریض ----- ۲۲۹
باب ۴۰۲- معانی گفتار حماسه آفرین فاطمه زهرا سلام اللّه علیها در بستر بیماری به بانوان مهاجر و انصار ----- ۲۳۰
باب ۴۰۳- معنی زبی و طبیین ----- ۲۴۳
باب ۴۰۴- معنی شفر و فیض النفس ----- ۲۴۴
باب ۴۰۵- معانی خطبه علی علیه السّلام معروف بشقشقیه ----- ۲۴۷
باب ۴۰۶- معنی تین و زیتون و طور سینین و بلد أمین ----- ۲۵۷
باب ۴۰۷- معنی انواع مستی ----- ۲۵۸
باب ۴۰۸- معنی ناصبی ----- ۲۵۸
باب ۴۰۹- معنی «ایام اللّه» روزهای خداوند ----- ۲۵۸
باب ۴۱۰- معنی «أشدّ» پرزورتر و «أقوی» مقاومتر ----- ۲۵۸
باب ۴۱۱- معنی برترین اجزاء عبادت ----- ۲۵۹
باب ۴۱۲- معنی دو بیگانه ای که برداشتن آن دو لازم است ----- ۲۵۹
باب ۴۱۳- معنی بیماری ملّتهای پیشین که به این امّت سرایت کرده است ----- ۲۵۹
باب ۴۱۴- معنی صلوات از خدا، و از فرشتگان و از مؤمنین بر پیغمبر «ص» و معنی تسلیم ----- ۲۵۹
باب ۴۱۵- معنی جایگاههای لعن ----- ۲۶۱
باب ۴۱۶- ریسمان محکمی که گسسته نشود ----- ۲۶۱
باب ۴۱۷- معنی صبر، و مصابره، و مرابطه ----- ۲۶۱

باب ۴۱۸- معنی رغبه، رهبه، تبتّل، ابتهال، تضرّع و بصبصه در دعا ----- ۲۶۱
باب ۴۱۹- معنی گفتن: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» با اخلاص ----- ۲۶۳
باب ۴۲۰- معنی دژ محکم خدای عزّ و جلّ ----- ۲۶۳
باب ۴۲۱- معنائی دیگر برای حصن خدای عزّ و جلّ ----- ۲۶۵
باب ۴۲۲- معنی وفای به عهد خدا، و معنی وفای خدای عزّ و جلّ به پیمان بندگان ----- ۲۶۵
باب ۴۲۳- معنی «ربوه» مکان بلند و «قرار» آرامگاه و «معین» آب جاری ----- ۲۶۸
باب ۴۲۴- معنی صفح جمیل ----- ۲۶۹
باب ۴۲۵- معنی خوف و طمع ----- ۲۶۹
باب ۴۲۶- معنی حسنه ای که بنده را وارد بهشت می گرداند ----- ۲۶۹
باب ۴۲۷- معنی فرمایش پیغمبر که سه بار فرمود: پروردگارا رحمت کن جانشین مرا ----- ۲۶۹
باب ۴۲۸- بی نقص بودن غذا ----- ۲۶۹
باب ۴۲۹- معنی نامه ای که امّ سلمه به عایشه در رفتنش به بصره نوشت ----- ۲۷۰
باب ۴۳۰- أخبار بی مانند و کمیاب ----- ۲۷۶
فهرست ----- ۳۲۹
درباره مرکز ----- ۳۴۸

متن و ترجمه معانی الاخبار جلد۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ق.

عنوان قراردادی : معانی الاخبار .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : متن و ترجمه معانی الاخبار / تالیف شیخ صدوق (ابن بابویه) ابی جعفر محمدبن علی بن الحسین قمی ؛ مترجم عبدالعلی محمدی شاهرودی.

مشخصات نشر : تهران: دارالکتب الاسلامیه، -۱۳۷۷

مشخصات ظاهری : ۲ ج.

شابک : دوره: ۹۶۴-۴۴۰-۰۶۴-X ؛ ۱۲۰۰۰۰ ریال (دوره، چاپ چهارم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۶۴-۴۴۰-۰۶۲-۳ ؛ ۱۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دوم) ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ چهارم) ؛ ج. ۲: ۹۶۴-۴۴۰-۰۶۳-۱

یادداشت : فارسی-عربی.

یادداشت : ج.۱ (چاپ اول: ۱۳۷۲)..

یادداشت : ج. ۱ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت : ج. ۱ و ۲ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۱و۲ (چاپ چهارم: ۱۳۸۹).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق.

شناسه افزوده : محمدی شاهرودی، عبدالعلی، ۱۳۲۱ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۲۹/الف ۲م ۶۰۴۱ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۱۸۵۸۲

[مقدمه]

قابل توجّه متن عربی این کتاب با نسخه های خطّی معانی الاخبار مشایخ عظام توسّط جناب آقای علی اکبر غفّاری مقابله و تصحیح شده و کاملا مورد وثوق میباشد.

مترجم

[ادامه ابواب کتاب]

باب ۱۸۵- عالیترین کمالات

۱- أبو حمزه ثمالیّ از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: شهرت یافتن به عبادت مایه تهمت و آشفتگی است، همانا پدرم، از پدرش، از اجداد بزرگوارش- علیهم السّلام- برایم نقل نمود که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

عابدترین مردم کسی است که واجبات را بجا آورد و بخشنده ترین مردم شخصی است که زکات مالش را بپردازد، و پارساترین مردم آن کس است که از حرام کناره گیرد، و پرهیزگارترین مردم کیست که حقّ را بگوید چه به نفع او باشد چه به زیانش، و دادگرترین مردم انسانی است که برای مردم بپسندد آنچه را بر خود می پسندد و آنچه را بر خود خوش ندارد، بر مردم نیز نپسندد و هوشیارترین مردم آن کس است که بیشتر به یاد مرگ باشد، و کامیاب ترین انسان که مردم به حال او حسرت می خورند کسی است که در زیر خاك از کیفر الهی آسوده می باشد و امید ثواب دارد، و بی خبرترین مردم شخصی است که به دگرگون شدن دنیا از حالی به

حالی دیگر پند نگیرد، و ارزشمندترین انسان در دنیا فردی است که دنیا نزد او بی ارزش باشد، و داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را با علم خود فراهم آورد، و دلیرترین مردم آن کس می باشد که بر هوای نفس خود چیره گردد، و پربهاترین مردم دانشمندترین آنانست، و کم بهاترین

مردم کم کم دانش ترین آنانست، و کم لذّت ترین مردم شخص حسود، و کم آسایش ترین مردم خسیس است و بخیل ترین مردم شخصی است که بر انجام آنچه خدای تعالی بر او واجب ساخته بخل ورزد، و سزاوارترین مردم به حق آنست که به آن بیشتر عمل نماید، و کم حرمت ترین مردم آدم فاسق هرزه است، و بی وفاترین مردم پادشاهانند، و غیر صمیمی ترین مردم سلطان است، و فقیرترین کس شخص آزمند می باشد، و بی نیازترین مردم کسی است که خود را از بند اسارت طمع رها ساخته، و برترین مردم از جهت ایمان خوش خوی ترین آنان، و گرامیترین شخص پرهیزکارترین مردم است، و با قدر و منزلت ترین آنان فردی است که پیرامون کار بیهوده که سودی برایش ندارد نگردد، و پارساترین مردم کسی است که در گفتگو جدل ننماید گر چه حق با او باشد، و خائن ترین مردم دروغگوست و سنگدل ترین مردم زمامدارانند، و منفورترین مردم متکبر است، و کوشاترین مردم کسی است که

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۶

گناهان را انجام ندهد، واقع بین ترین مردم آن است که از نادانان بگریزد، و سعادتمندترین آنان شخصی است که با مردم بزرگوار آمیزش داشته باشد، و خردمندترین مردم آن است که با مردم سازگارتر باشد، و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با متّهمین نشست و برخاست نماید، و سرکش ترین مردم فردی است که غیر شخصی را که با او در نبرد است بکشد یا غیر ضارب خود را مورد ضرب و شتم قرار دهد، و سزاوارترین مردم به گذشت توانمندترین ایشان بر کیفر دادن است، مستحق ترین مردم به گرفتار شدن در دام گناه نابخرد غیبت کننده، و خوارترین کس، انسانی

که به مردم اهانت نمایـد می باشـد، و دور انـدیش ترین مردم آنکه بتواند خشم خود را بیشتر کنترل نماید، شایسـته ترین مردم کسی است که خیرخواه تر از دیگران باشد و بهترین مردم آن کس است که مردم از وی بهره مند گردند.

۲- جمیل بن صالـح از امام صادق از پـدران بزرگوارش علیهم السّـلام روایت نموده که پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: شخصی که مایل است ارجمندترین مردم باشد باید از خدا پروا داشته باشد، و هر کس که بخواهد پرهیزگارترین مردم

باشـد بایـد بر خـدا اعتماد کنـد، و هر کس دوست دارد غنی ترین مردم باشد باید بدان چه نزد خداست بیشتر اطمینان نماید تا آنچه در دسترس خودش می باشد، سپس فرمود: آیا نمی خواهید شما را از بدترین مردم آگاه سازم؟ عرض کردند:

بلی (آگاه فرما)، یا رسول اللّه، فرمود: کسـی که مردم را دشمن دارد؛ و مردم هم او را دشمن دارند، سپس فرمود: شما را آگاه نکنم به بدتر از این؟ عرض کردند:

آری پیامبر خـدا، فرمود: آنکه از لغزش نگـذرد، و عـذر را نپذیرد، و گناهی را نبخشد، سـپس فرمود: آیا شـما را به بدتر از آن خبر ندهم؟ گفتند: بلی ای رسول خدا، فرمود: کسی که از شرّش آسوده نباشند، و به خیرش امید نرود.

همانا عیسی بن مریم در میان انجمنی از بنی اسرائیل بپاخاست و فرمود:

ای بنی اسـرائیل حکمت را به نادانان یاد ندهیـد که به آنان سـتم نموده باشـید، و از أهلش دریغ مداریـد که بـدانها ظلم نموده باشید، و ستم پیشه را در ظلم یاری نکنید که فضیلت خود را نابود ساخته اید. امور سه گونه

است: امری که راه راست در آن بر تو روشن است پیرو آن باش، و أمری که گمراهیش بر تو آشکار است از آن دوری گزین، امری که مورد اختلاف است آن را به خدای عزّ و جلّ باز گردان.

۳- اسماعیل بن أبی زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش از پدرانش

علیهم السّلام روایت نموده که از پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد: کدام ثروت بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بدست خود کشته و بثمر رسانده، و زکاه آن را بپردازد، عرض شد: پس از کشاورزی کدام دارائی بهتر است؟ فرمود:

گلّه داری که خود گوسفندانش را در چراگاههای باران گیر می چراند و نماز می خواند و زکاه می دهد.

عرض شد: پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: گاوداری که بامداد و شامگاه به صاحبش خیر می رساند و شیر می دهد. عرض شد: پس از گاوداری کدام ثروت بهتر است؟ فرمود: درختان بلندی که در گل و لای ریشه دارند و قد برافراشته اند و با وجود کم رسیدن باران به آنان میوه می دهند، و در خشکسالی خوراک مردم را فراهم می کنند (منظور نخل خرما است). سپس فرمود:

چه چیز خوبی است درخت خرما، هر کس آن را بفروشد بهایش مانند خاکستری است که در قلّه مرتفعی باشد، و در روز طوفانی تند بادی بر آن وزد و آن را پراکنده نماید، مگر اینکه به بهای آنچه فروخته نخل دیگری بنشاند، عرضه داشتند: ای پیامبر خدا پس از درخت خرما چه دارائی بهتر است؟ حضرت سکوت فرمود، مردی عرض کرد: پس چرا در باره شتر چیزی نفرمودید؟ فرمود:

بدبختی،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۹

و بدخوئی، و رنج و آوارگی، در شترداری است که صبح و شام نگون بختی آورد (بخاطر کم سود بودن نسبت بمخارجش و مرگ و میر زیادش) و خیری ندهد مگر از آن سوی که بدیمن تر است، مردمان بخت برگشته تبهکار از آن دست برندارند.

۴- عبد اللَّه بن بکر مرادی گوید: حضرت موسی بن جعفر از پدرش از جدّش از امام سجّاد از پدرش علیهم السّلام روایت نمود، که فرمود: در آن هنگام که امیر المؤمنین علیه السّلام تجهیزات ارتش خود را برای پیکاری فراهم می ساخت و مشغول صف بندی آنان بود یک روز با اصحاب خود نشسته بود پیر مردی که هاله ای از رنج سفر چهره اش را گرفته بود از راه رسید و گفت: امیر المؤمنین کجاست؟ گفتند: او آنجاست. آنگاه بر آن بزرگوار سلام داد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین من از جانب دمشق می آیم و پیری سالخورده ام، آوازه فضل بیشمار تو را شنیده ام، و چنین می پندارم که تو را خواهند کشت، پس بمن بیاموز از آنچه خدا بتو آموخته است. فرمود: آری ای پیرمرد هر کس دو روزش یکسان

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰

(بر کمال خود چیزی نیفزوده) باشد مغبون گشته، و هر کس که قصدش از تلاش، دنیا باشد هنگام جدا شدن از آن افسوسش فراوان است، و آن کس که فردای او زیانبارتر از امروزش باشد بی بهره مانده است.

و انسانی که از کمبود توشه آن سرایش باکی نداشته باشد در صورتی که به دنیایش آسیبی نرسد تباه شونده است، و شخصی که کاستی از نفس خود را اهمیّت ندهد، هوای نفس بر

او چیره گردد.

و فردی که در سراشیبی سقوط نفس خویش واقع شود مرگ برایش بهتر (از زندگی) است.

ای پیر مرد برای مردم بپسند آنچه را برای خود می پسندی، و به مردم همان را روادار که دوست داری به تو روا داشته شود. آنگاه روی به اصحابش نمود و فرمود: مردم، مگر اهل دنیا را نمی نگرید، که با چه حالاتی مختلف و دگرگونیهائی صبح را به شام می برند و روز و شب را سپری می کنند؟ یکی بر زمین خورده، دست و پا میزند و دیگری بیمار، و آن دیگر به عیادتش میرود، و آن یک در حال جان دادن است، و از دیگری قطع امید شده، و بر تن کس دیگر کفن شده بر روی تابوت است (وه که چه غفلت زده است این بشر) او در جستجوی دنیا و مرگ در جستجوی اوست، و غافلی است که از او غفلت نشده، و بازماندگان هم بدنبال گذشتگان در حرکتند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۱

زید بن صوحان عبدی عرض کرد: ای امیر المؤمنین:

- کدام قدرت سلطه گرتر و قوی تر است؟ فرمود: هوای نفس.

- کدام خواری ذلّت بارتر می باشد؟ فرمود: آزمندی بر دنیا.

- کدام تنگدستی دشوارتر است؟ فرمود: کفرورزیدن بعد از ایمان.

- کدام دعوت گمراه کننده تر است؟ فرمود: دعوت به آنچه که واقعیّت ندارد.

- کدام عمل برتر است؟ فرمود: پرهیزکاری.

- کدام عمل کامیاب کننده تر می باشد؟ فرمود: خواستن آنچه نزد خداست.

- پس چه کسی زیان بیشتری می رساند؟ فرمود: آنکه نافرمانی خدا را در نظرت آرایش دهد.

- کدام مخلوق بدبخت تر است؟ فرمود: آنکه دینش را به دنیای شخص دیگری بفروشد.

- کدامیک از آفریدگان نیرومندترند؟ فرمود: بردباران.

- کدامیک از مخلوقات بخیل تر است؟ فرمود:

کسی که ثروتی را از غیر راه حلال بدست آورد و در غیر حق خودش مصرف نماید.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲

کدامیک از مردم زیرک ترند؟ فرمود: کسی که راه رشد و ترقّی و سود و زیان خود را شناسائی کند، و در آن راه گام بردارد.

- کدامیک از مردم صبورتر است؟ فرمود: آنکه خشمگین نگردد.

- کدامیک از مردم پایدارتر است؟ فرمود: شخصی که مردم او را با چاپلوسی و تعریفهای نابجای بخود مغرورش نسازند به آرایش دنیا خود را نبازد.

- کدامیک از مردم احمقند؟ فرمود: آن کس که فریفته دنیا گردد با وجودی که دگرگونیهای احوال را در آن مشاهده می نماید.

- افسوس کدامیک از مردم بیشتر است؟ فرمود: آنکه از دنیا و آخرت محروم گشته که او همان زیانکار آشکار است.

- کدامیک از آفریدگان کورند؟ فرمود: آنکه عملی برای غیر خدا انجام دهد و برای آن کار خود از سوی پروردگار پاداش خواهد.

- کدام قناعت بهتر است؟ فرمود: راضی و خرسند بودن به آنچه خدا داده است.

- کدام رنج و اندوه جانگزاتر است؟ فرمود: رنج و اندوهی که برای دین باشد.

- کدام عمل نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: انتظار فرج (قائم آل محمّد

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳

عجّل اللّه تعالی فرجه).

کدامیک از مردم در درگاه الهی برتر است؟ فرمود: آن کس که خداترسی و پرهیزکاری را بیشتر شیوه خود ساخته، و در دنیا زاهدتر باشد.

- در نزد خدا کدام سخن با ارزش تر است؟ فرمود: زیادی یاد او، و زاری در پیشگاهش و دعا.

- کدام گفتار صحیح تر است، فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست.

- کدام عمل نزد خدا

عظیم تر است؟ فرمود: گردن نهادن به اوامر و نواهی خدا و پارسائی.

- چه کسی از مردم راستگوتر است؟ فرمود: کسی که در زمانهای جنگ و میدان کارزار راستگو باشد. سپس آن بزرگوار روی به پیرمرد نموده، فرمود:

خداوند عزّ و جلّ مخلوقاتی را آفرید که دنیا در نظرشان تنگ جلوه نمود، پس ایشان را در دنیا و مال آن گوشه گیر نمود، پس میل کردند به خانه امنی که خدا ایشان را به سوی آن فراخوانده بود. و آنان بر تنگی و فشار زندگی صبر پیشه کردند، و با ناملایمات سازش کردند، و به کرامتی که نزد خداست اشتیاق

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴

ورزیدند، و برای دستیابی به خوشنودی پروردگار جان باختند، و پایان اعمال ایشان شهادت بود، پس خداوند را ملاقات کردند در حالی که از ایشان خرسند بود، و دانستند که مرگ راه گذشتگان و آیندگان است، لذا برای آن سرای خود چیزی غیر از طلا و نقره اندوختند، و لباس درشت پوشیدند، و بر خواری صبر کردند، و فضیلت را مقدّم داشتند، و برای خدا دوستی کرده و یا دشمنی ورزیدند، اینان در دنیا چراغهایند و در آخرت اهل نعمات، و السّلام.

پیر مرد گفت: بهشت را بگذارم و بکجا روم؟ در حالی که آن را می بینم، و اهل بهشت را مشاهده می کنم که با تو هستند، ای امیر مؤمنان! مرا به ساز و برگ نظامی مجهّز ساز تا با دشمنانت پیکار کنم. آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام وی را مسلّح کرده و بر مرکبش سوار نمود و او عازم جنگ شد در میدان نبرد قدم بقدم پیشاپیش امیر المؤمنین صفوف دشمن را

می شکافت بگونه ای که آن بزرگوار از قدرت و چالاکی او شگفت زده بود، و چون آتش جنگ زبانه کشید اسب خود را به پیش تاخت تا به شهادت رسید- رحمه اللّه علیه- یکی از همراهان امیر المؤمنین علیه السّلام پی جوئی نمود، او را در خاک و خون غلطیده و شربت شهادت نوشیده دید، سپس اسبش را یافت و اسلحه اش را نیز که در زیر بازوی خود پنهان کرده بود پیدا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵

نمود، و پس از پایان جنگ اسب و اسلحه او را خدمت امیر المؤمنین آورد، و آن بزرگوار برای او طلب رحمت نمود و فرمود: به خدا سوگند که او حقیقتا کامیاب گشت، شما هم برای برادرتان از خدا درخواست رحمت نمائید.

باب ۱۸۶- معنی گنج زیر دیوار که از آن دو پسرک یتیم بود

۱- عمرو بن جمیع مرفوعا از امیر المؤمنین روایت نمود؛ در باره گنجی که خدای عزّ و جلّ می فرماید: وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما و در زیر آن گنجی برای آنان بود- کهف: ۸۲) فرمود: آن گنج ورقی بود از طلا، که در آن نوشته شده بود: به نام خداوند (بخشنده مهربان) نیست معبود بر حقّی جز اللّه، محمّد صلی اللّه علیه و آله پیامبر خداست، در شگفتم از کسی که می داند مرگ حق است چگونه شادمان می گردد؟! عجب دارم از آن کس که ایمان به تقدیر دارد چگونه اندوهگین می شود؟ و در شگفتم از فردی که به یاد آتش جهنّم است چگونه می خندد؟! عجب دارم از شخصی که دنیا و دگرگونی های آن را نسبت به أهلش دیده و شاهد بوده است که چگونه آنان را از حالی به حال دیگر می کشاند، امّا به آن اعتماد می کند؟!

معانی

الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۱۶

باب ۱۸۷- معنى مستضعف

۱- عبد الغفّار جازى از امام صادق عليه السّلام روايت نموده كه آن حضرت تذكّر داد كه «مستضعفين» چند قسمند و برخى مخالف برخى ديگرند، و هر يك از اهل قبله كه ناصبى [دشمن امير المؤمنين عليه السّلام] نباشد مستضعف (ناتوان شمرده شده) است.

۲- أبو حنيفه شيعى كه يكى از اصحاب ما مى باشد از امام صادق عليه السّلام روايت نموده كه فرمود: آن كس كه اختلاف را بفهمد «مستضعف» نيست. (چون در اين صورت يافتن مذهب حق بر او عقلا و شرعا واجب است).

۳- مانند خبر ۲ است كه ترجمه شد.

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۱۷

۴- زراره گويد: از حضرت باقر عليه السّلام در باره تفسير قول خداوند عزّ و جلّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ (يعنى مگر آن گروه از مردان و زنان و كودكان كه براستى ناتوان بودند) (فقير يا عاجز يا مريض بودند) (نساء: ۹۸) پرسيدم؛ فرمود: او كسى است كه توانائى كفرورزيدن را ندارد تا كافر شود، و راهى به ايمان نيابد كه مؤمن گردد، و كودكان و نيز مردان و زنانى كه عقلشان مانند كودك است، و قلم تكليف از آنان برداشته شده است.

۵- أبو خديجه گويد: امام صادق عليه السّلام در تفسير فرموده خداى عزّ و جلّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (مگر ناتوانان از مردان و زنان و كودكان كه نه چاره توانند انديشيد، و نه راه بجائى دارند- نساء ۴: ۹۸) فرمود: توانايى گماردن شخصى ديگر به جاى ائمّه عليهم السّلام و اظهار دشمنى با

ایشان را ندارند و براه اهل حقّ راهنمائی نمی گردند تا داخل در آن شوند، و آنان بسبب انجام اعمال حسنه، و دوری گزیدن از قوانین

ممنوعه الهی که خدا نهی فرموده، وارد بهشت می شوند، امّا به مقام نیکوکاران نمی رسند.

۶- سفیان بجلیّ گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم، نظر شما در باره «مستضعفین» چیست؟ آن بزرگوار مانند شخصی هراسناک بمن فرمود: مگر شما مستضعفی باقی گذاردید؟ کجایند مستضعفان؟ به خدا قسم عقیده شما را دوشیزگان پشت پرده به یک دیگر رسانده اند، و زنان آبکش و سقّا در راه مدینه (در باره عقیده شما) گفتگو می کنند.

شرح: مولی صالح مازندرانی شارح کافی رحمه اللَّه فرموده: شاید علّت اضطراب امام این بوده که سفیان از افرادی بود که (تقیّه را مراعات نمی کرده) أسرار أهل بیت را فاش می ساخته پس بر طریق انکار فرموده است: «کسی را مستضعف باقی نگذاشتید» یعنی مستضعف شخصی است که عالم بحقّ و باطل نباشد و شما چنان امر ما را فاش ساخته اید که بگوش همه رسیده است.

۷- عمرو بن اسحاق گوید: شخصی از امام صادق علیه السّلام پرسید؛ حدّ و مرز مستضعفی که خدا آن را یاد فرموده چیست؟ فرمود: شخصی است که نتواند یک

سوره از قرآن را درست فرا گیرد، و خداوند او را بگونه ای آفریده است که استعداد خوب فرا گرفتن را ندارد.

۸- حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره فرموده خدای عزّ و جلّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ پرسیدم، فرمود: آنان اهل ولایت هستند، گفتم: چه نوع ولایتی؟ فرمود: بدرستی که آن ولایت در

دین نیست، بلکه ولایت (و همبستگی) در زناشوئی وارث و معاشرت است. این افراد نه مؤمنند و نه کافر، از آنانند کسانی که به امید خدا هستند (سرنوشتشان با خداست).

شرح: منظور ولایت ائمّه حقّ نیست چون اگر این گونه بودند در زمره مؤمنین قرار داشتند، بلکه مقصود آنست که در مرام خود متعصّب نیستند، و با شما نیز کینه توزی نمی نمایند، و برای شما ازدواج و آمیزش با ایشان جایز است، آنان از شما ارث برند و شما از ایشان، بنا بر این سئوال کننده در باره حکم آنان پرسیده نه در مورد وصفشان، یا اینکه امام حکمشان را بیان نموده و سپس معرّفی کرده است که اینان مؤمن نیستند و کافر هم نیستند.

۹- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم، تفسیر این فرموده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰

خدای عزّ و جلّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ- تا آخر آیه» (نسا- ۹۸) چیست؟ فرمود: ای سلیمان در میان آن مستضعفان افرادی هستند که قوی تر از تو می باشند، آنان گروهی هستند که روزه می گیرند، نماز می خوانند و شکم و عورت خود را از حرام حفظ می کنند، عقیده ندارند که حقّ در غیر ما باشد، و شاخه های درخت ولایت را گرفته اند، امید است خداوند از آن گروه درگذرد، هر گاه از شاخه های درخت (ولایت) دست برنداشته باشند، و اگر چه آن را نشناخته باشند، پس اگر خدا آنان را مشمول عفو خویش سازد، بدلیل رحمتش خواهد بود، و اگر عذابشان کند نیز به علّت انحرافشان است از آنچه به آنان شناسانده شده است.

۱۰- سلیمان بن خالد گوید: از امام باقر علیه

السّلام در باره «مستضعفين» پرسيدم؛ فرمود: كودنهايند از كاهلى و تنبلى كردنشان، و خدمتگارى است كه به او گفته مى شود: نماز بخوان! مى خواند، و دركى ندارد مگر همان چيز كه به او گفته اى، و مأمورى كه جز آنچه به او گفته شود چيزى نمى داند و پير مردان و

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ٢، ص: ٢١

كودكان، آنان «مستضعفانند»، و امّا آيا مرد گردن كلفت جنگجوى دشمن كه معامله انجام مى دهد، و نمى توانى در هيچ موقعيّتى او را فريب دهى، «مستضعف» است؟! خير، و به اين شرافت و بزرگوارى نيست: ١١- ابو الصّباح گويد: حضرت باقر عليه السّلام در مورد «مستضعفين» كه چاره اى ندارند و راه به جايى نمى برند فرمود: آنان قدرت تفكّر و چاره انديشى ندارند، لذا در كفر وارد مى شوند، و هدايت نمى شوند و همچنين بدون قصد در صف مؤمنان داخل مى گردند، بدين جهت آنان نه به كفر پايبندند و نه به ايمان.

مترجم گويد: در تمام اين روايات «مستضعفين» (كسانى كه ضعيف و خوار و زبون نگه داشته شده اند، نه آنان كه ضعيف باشند) را به دو گروه تقسيم كرده است:

١- اشخاصى كه اقدام كننده اى به عنوان يك عنصر در آنان وجود دارد ولى روشن بينى ندارند تا به آنان راه صحيح را بنماياند و چاره اى بسازد.

٢- گروهى ديگر آنانند كه تمام درهاى آگاهى را بر آنان بسته اند، و لذا حقيقت بر ايشان پوشيده مانده و از دريافت آگاهى و روشنائى كاملا محرومند، مستقيم و غير مستقيم در برابرشان مانع نهاده شده، و چنانچه آزاد مردى بخواهد درهاى آگاهى را به روى آنان بگشايد گرفتار ناهنجاريها و ناملايمات خواهد گرديد.

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ٢، ص: ٢٢

باب ۱۸۸ معنى فرمايش پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله كه وارد بهشت گرديدم و ديدم بيشتر اهل آن بلهايند

۱- سعد بن صدقه از حضرت صادق از پدرش از نياى بزرگوارش عليهم السّلام روايت نموده كه پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله فرمود: وارد بهشت شدم و ديدم بيشتر اهل آن افرادى هستند كه به امور دنيا اهتمامى ندارند و لكن در أمر آخرت زيركند عرض كردم: «بله» (خوشخوى و نيك فطرت كه به دقايق امور كمتر مى رسد) يعنى چه؟ فرمود: آن كس كه در انجام نيكيها عاقل است و از بدى بى خبر (اصلا انديشه بد در سر نمى پرورد)، آنكه در هر ماه سه روز روزه مى گيرد.

باب ۱۸۹- معنى ناكثين، قاسطين، و مارقين

۱- مفضّل بن عمر گويد: أبو عبد اللَّه عليه السّلام در پايان حديثى طولانى فرمود:

كه پيامبر خدا صلى اللَّه عليه و آله به امّ سلمه- رضى اللَّه عنها- فرمودند: اى امّ سلمه گفتار مرا بشنو و گواه من باش كه اين علىّ بن أبى طالب در دنيا و آخرت برادر من مى باشد، اى امّ سلمه بشنو! شاهد باش كه اين علىّ بن أبى طالب در دنيا و عقبى قائم مقام من است، اى امّ سلمه از من بشنو، و گواهم باش كه اين علىّ بن أبى طالب پرچمدار من در دنيا، و حامل پرچم حمد است، فردا در عقبى، اى ام سلمه از من بشنو و گواهى ده كه اين علىّ بن أبى طالب وصىّ، و جانشينم بعد از من و در هم كوبنده دشمنان من، و حامى و حافظ شرف حوض منست. اى امّ سلمه گفتار مرا بشنو و گواهم باش كه اين علىّ بن أبى طالب سالار مسلمانان، و امام تقوا پيشگان، و رهبر دست و روسپيدان، و

کشنده «ناکثین» (پیمان شکن های جنگ جمل) و «مارقین» (خوارج نهروان که از مرز دین پا فراتر نهادند) و «قاسطین» (بازگشتگان از حقّ در صفین) است.

امّ سلمه گوید: عرض کردم؛ ای پیامبر خدا «ناکثان» چه أفرادی هستند؟

فرمود: آنان که در مدینه با وی بیعت نمایند، و در بصره آن را بشکنند، عرض کردم: «قاسطان» چه کسانی هستند؟ فرمود: معاویه و همدستان او از مردم دمشق،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴

بعد عرض کردم «مارقان» کیانند؟ فرمود: اشخاصی که در نهروان صف آرائی نمایند.

باب ۱۹۰- معنی فرمایش پیغمبر «آن کس که مژده خارج شدن آذر را بدهد پاداشش بهشت خواهد بود

۱- ابن عبّاس گوید: روزی پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به چند تن از اصحابشان که در مسجد قبا در خدمت وی بودند فرمود: نخستین شخصی که اکنون بر شما وارد شود مردی از اهل بهشت است، چون این سخن را از آن بزرگوار شنیدند، گروهی از ایشان برخاسته و بیرون رفتند، و هر یک از آنان قصد داشت که سریعتر مراجعت نماید تا خود نخستین واردشونده باشد و در نتیجه بهشتی گردد، پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به نیّت آنان پی برد، و به باقی مانده اصحابش که نزد وی بودند فرمود؛ بزودی چند

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵

تن بر شما وارد می شوند که از جهت زودتر رسیدن در حال سبقت از یک دیگرند، پس هر کدام از آنان که مرا به خروج «آذر» مژده دهد اهل بهشت است. سپس آنان که بیرون رفته بودند بازگشتند و أبو ذر نیز همراهشان بود، آنگاه پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به ایشان فرمود: ما اکنون در کدام یک از ماههای رومی بسر می بریم؟ أبو ذر گفت: یا رسول اللَّه آذر بپایان

رسیده است. پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای أبا ذرّ آن را می دانستم و لیکن دوست داشتم قوم من بفهمند که تو مردی از اهل بهشت می باشی، و چگونه چنان نباشد، حال آنکه پس از من بدلیل علاقه ات به اهل بیتم تو را از حرم من دور گردانند، و تنها زندگی خواهی نمود، و تنها خواهی مرد، و قومی که عهده دار مراسم کفن و دفنت بشوند بسبب تو سعادتمند گردند و در بهشت جاودانی که به پرهیزگاران نوید داده شده همراه من خواهند بود.

باب ۱۹۱- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله به علیّ علیه السّلام: یا علیّ برای تو گنجی است در بهشت، و تو اختیار دار کران تا کران بهشت می باشی

۱- ابو الطفیل از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت نموده که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۶

فرمود: یا علیّ برای تو در بهشت گنجی است و تو مالك دو سوی آن هستی. در حال نماز نگاهی را به نگاه دیگر مپیوند، در اولی رخصت داری و در دومی نه.

مصنّف این کتاب- رضی اللّٰه عنه- گوید: معنی فرمایش پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله:

(همانا برای تو گنجی است در بهشت) یعنی کلید نعمتهای بهشت در اختیار تو است، و آن بدین جهت است که گنج در نظر مردم فقط به اندوخته ای از طلا- و نقره گفته می شود و انسان آن را ذخیره نمی سازد مگر از ترس تهیدستی، و به هیچ کار نیاید مگر برای داد و ستد در اوقاتی که نیاز به آن است، امّا در بهشت نه نیازی است و نه نیازمندی وجود دارد، زیرا بهشت خانه أمن است از هر نیازی و آسیبی، و هر آنچه نفسها بخواهند و چشمها از دیدارش لذّت برند در آن موجود است، پس

این گنج عبارت از کلید (بهشت) است. و آن بدین سبب است که علی علیه السّلام بخشنده بهشت است، و البتّه مقسّم بهشت و دوزخ بودن علیّ علیه السّلام نیز به این علّت می باشد که ملاک ورود به هر یک از آن دو مکان، ایمان و کفر است، و پیغمبر

صلی اللَّه علیه و آله فرموده: «یا علیّ دوستی با تو ایمان، و کینه ورزی با تو نفاق و کفر است» و علیّ علیه السّلام به همین جهت مقسّم بهشت و جهنّم می باشد، و چنان که یکی اساتید می فرمود: منظور از این گنج فرزند آن بزرگوار محسن علیه السّلام است که چون حضرت فاطمه- سلام اللَّه علیها- بین دو در فشرده شد، او را سقط نمود، و دلیل آورم به خبری که در باره اولاد سقط شده روایت گردیده که خشمگین بر در بهشت می ایستد، به او گفته می شود: به بهشت وارد شو! می گوید: داخل نمی گردم مگر آنکه پدر و مادرم قبل از من وارد شوند، و طبق حدیثی که نقل شده: خداوند متعال حضرت ابراهیم و ساره را سرپرست اولاد مؤمنان نموده و آنان بوسیله درختی که در بهشت است و دارای نوکی مانند نوک پستان گاو می باشد تغذیه می گردند، پس چون قیامت فرا رسد؛ لباسهای زیبا بر آنان پوشانده شده و با عطریّات بهشتی خوشبو گشته، و به پدرانشان اهدا می گردند، و از آن هنگام آنان با پدرانشان در بهشت فرمانروایند.

امّا فرموده آن بزرگوار صلی اللَّه علیه و آله و «تو مالک دو سوی ابتدا و انتهای آن هستی» به این معنی است که حسن و حسین (علیهما

السّلام) دو گلدسته و مناره بهشتند، بدلیل آن روایتی از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که فرموده است: براستی که خداوند بوسیله آن دو بهشت خود را آرایش می دهد همچنان که زنان با دو گوشواره که بر

گوش می آویزند خود را می آرایند، و خبر دیگری که «خداوند بوسیله آن دو عرش خود را می آراید». و با نگرشی دیگر؛ معنی فرمایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله

«و انت ذو قرنیها»

یعنی تو صاحب دو سوی دنیا هستی و بر خاور و باختر آن حجّتی، و صاحب امر و نهی در آن می باشی، (یعنی شاخ شرق و غرب در ید تو است) و هر شاخداری در هر زمانی اگر شاخ او را بگیرند، پس او را گرفته اند، و گاهی به پادشاهی که زمام امور کشور را بدست گرفته تعبیر می شود که: موی پیشانی را گرفته، چنانچه خداوند فرمود: ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها (هیچ جنبنده ای نیست مگر که خدا گرفته است موی پیشانی او را- هود ۱۱: ۵۶) (یعنی او قادر و مالك و غالب بر همه چیز است).

و بنا بر این معنایش این است که امیر المؤمنین علیه السّلام مالك حکومت دنیاست در گرفتن داد ستمدیدگان، و رسوا کردن بیدادگران، و برپاداشتن حدود شرعی هر گاه واجب باشد و ترك آن در صورتی که واجب نباشد، و در انعقاد پیمانها، و قراردادهای بازرگانی، و سر و سامان دادن به کارها، و ابطال حکمی که داده شده، و یا استوار کردن آن، و در بازداشتن از کارهائی که در ترك آن ثواب و در انجامش عقاب می باشد، و

جایز ساختن بعضی از امور ممنوعه، و در گرفتن حقوق واجب از مسلمین و واگذاردن آن به نیازمندان، و در بازداشت نمودن

مجرمین و رها ساختن آنان، و در ترغیب و ترساندن. و از دید دیگر معنایش این است که امیر مؤمنان علیه السّلام صاحب دو قرن این امّت است، همچنان که ذو القرنین برای مردم زمان خودش بود، و آن بدین جهت بود که طرف راست سرش را ضربه ای زدند مدّتی از آنان دور گردید و سپس به میانشان بازگشت و به تبلیغات خود ادامه داد، و بر طرف دیگر سرش زدند، و فرمایش امام صادق علیه السّلام این نظریه را تأیید می کند که فرمود: «ذو القرنین نه پیغمبر بود و نه پادشاه، و جز این نیست که بنده ای خدا دوست بود و خدا هم او را دوست می داشت و از خداوند پند و اندرز خواست پروردگار او را پند داد، در میان شما هم مانند او هست» حضرت با جمله اخیر امیر مؤمنان بودن علیّ علیه السّلام را در نظر گرفته است. و تمامی این معناها درست می باشد و ظاهر فرمایش نبیّ اکرم صلی اللَّه علیه و آله

«لک کنز فی الجنّه و أنت ذو قرنیها»

با تمامی آنها سازش دارد.

باب ۱۹۲- معنی «عربیّت»

۱- حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود: در

روز فتح مکّه پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به منبر رفت و فرمود: ای مردم همانا خداوند خودستایی جاهلیّت، و بخود بالیدن به سبب پدران را از بین برد، آگاه باشید که همه شما از

نژاد حضرت آدم هستند، و آدم از گل آفریده شده، و بهترین بندگان در درگاه خداوند، پرهیزکارترین آنان است، عرب بودن نژاد و تبار کسی نیست بلکه آن زبانی است برای گویائی، پس هر کس که به سبب آن عملش اندک باشد نژادش او را به بهشت خدا نمی رساند، آگاه باشید هر خونی که در جاهلیّت ریخته شده یا کینه ای که در آن زمان بوده، تا روز قیامت زیر پا نهادم و ملغی ساختم (و دیگر کسی حق ندارد برای انتقام گرفتن آن اقدام نماید).

باب ۱۹۳- معنی لئیم و کریم

۱- مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین سلمان و مردی درگیری لفظی پیش آمد، آن مرد به سلمان گفت: تو کیستی و چیستی؟ سلمان به او پاسخ داد: و امّا آغاز من و تو نطفه ایست گندیده و پایان من و تو هم مردار

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱

بدبویی است پس هر گاه روز قیامت شود و میزان سنجش اعمال برپا گردد، هر کس که کفّه اعمال پسندیده اش سنگین باشد او بزرگوار است و کفّه رفتار پسندیده هر کس که سبک باشد، او پست است.

باب ۱۹۴- معنی قانع و معتر

۱- عبد الرّحمن بن أبی عبد اللَّه از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که در تفسیر فرموده خدای عزّ و جلّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها پس چون بیفتد بر زمین پهلوهای شتران نحر گشته اند (کنایه از مرگ آنهاست) فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ (پس بخورید از گوشت آنها و بخورانید بینوایان قناعت کننده غیر سائل و بینوای سئوال کننده را- حج ۲۲: ۳۶) فرمود: «قانع» کسی است که خرسند می شود به آنچه به او داده ای و از کمی آن روی درهم نکشد و خشمگین نگردد، و از غضب کف از گوشه دهانش خارج نگردد، و «معتر» آنست که بر تو بگذرد تا تو غذایش دهی.

۲- سیف تمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی سعید بن عبد الملک به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۲

حجّ آمده بود و با پدرم برخورد کرد و پرسید: قربانی ای آورده ام با آن چه کنم؟

پدرم فرمود: آن را سه قسمت کن یک سوم آن را به خانواده خودت، و یک سومش را به تهیدست قانع، و یک سوم دیگر آن

را به مسکین بده، من عرض کردم:

«مسکین» سائل و درخواست کننده است؟ فرمود: بلی. و «قانع» کسی که به هر چه برایش فرستی بسنده می کند از پاره ای گوشت یا بیشتر، و «معتر» خودش را به تو می نماید بامید، ولی درخواستی از تو نمی کند.

۳- و رسول خدا فرمود: پذیرفته نمی شود گواهی شخص خیانتکار چه مرد باشد چه زن و همچنین کینه توز، و آن کس که با طرف سابقه دشمنی دارد، و نیز آن کس که مورد تهمت باشد از جهت خویشی و وابستگی (یعنی احتمال داده شود بسود خویش و قوم خود گواهی می دهد) و نه آنکه از دیگران باو سودی می رسد و جزء وابستگان آن کس است که بسود او گواهی می دهد.

مؤلّف گوید: امّا خیانت در غیر مال در اشیاء بسیاری وارد است، مثلًا آنکه شخصی را انسان بر ناموس خود امین بداند و او خیانت کند و امانت را در باره اش رعایت ننماید، دیگر اینکه رازی را به کسی بگویند و وی رازداری نکرده، راز- گوینده را در اثر آشکار کردن آن بهلاکت اندازد یا موجب سرافکندگی او گردد،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۳

و آنکه او را بر داوری میان دو تن یا بیشتر بگمارند و او بعدل رفتار نکند و حقّ را نگوید، و دیگر آنکه بیت المال را در اختیار او بگذارند و او خیانت کند و یا آن کس که شهادتی را کتمان کند، و یا با او مشورت کنند و او راه صواب و درست را بداند و از روی عمد بخلاف نظر دهد، و از این قبیل امور (که همگی خیانت محسوب می شود)، و «غمر» کینه ورزی و دشمنی

است، و امّا ظنین در ولاء یعنی آنکه ناپاک زاده باشد یا وابسته بکسانی باشد که از آنها نیست، و ممکن است مراد کسی باشد که بسود وابستگان خود شهادت می دهد بدلیل وابستگیش، و یا آنکه در دیانتش مورد تهمت است، و قانع آن کس است که در وابستگی با قومی چنان خصوصی شده که از نزدیکان آنان بحساب می آید مانند خادم و مزدور و کلفت و نوکر (و از این جهت شهادت او بنفع آنان پذیرفته نیست) و اصل «قنوع» آن است که شخص با شخص دیگری باشد، و از او بخواهد که احسانش شامل حال وی گردد و با زبان از وی درخواست کند که از خیر خود بهره مندش سازد، بنا بر این چون این شخص گذران زندگی خویشتن را از آنان می خواهد، جایز نیست که به نفعشان گواهی دهد، خداوند فرموده: فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ- ترجمه آن گذشت- حج: ۳۶)

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۴

بنا بر این «قانع» کسی است که به آنچه به او داده می شود خرسند میگردد، و درخواست هم می نماید، و «معتر» نیازمندی است که پیش می آید و به گوشه و کنایه درماندگی خود را آشکار می سازد ولی درخواست نمی کند، و گفته می شود:

«قنع یقنع قنوعاً» (اظهار حاجت کردن بخواری) از همین «قنوع» گرفته شده، و قانعی که به آنچه خدا به او داده راضی است از آن باب نیست. (بلکه از «قنع یقنع قنعاً» مثل «فرح یفرح» اقتباس گردیده است). و نیز «قنعت، أقنع قناعه» عین الفعل ماضیش کسره دارد، و آن که مصدرش «قنوع» است عین الفعل ماضیش فتحه دارد (مثل منع یمنع)،

و اشتقاق هر یک از مصدری جداگانه است آن از «قنوع» «۱» است و این از «قناعت».

باب ۱۹۵- معنی گفته حضرت ابراهیم علیه السّلام بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ و معنی إِنِّی سَقِيمٌ و معنی قول حضرت یوسف علیه السّلام «إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ»

۱- صالح بن سعید به نقل از یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت

---

(۱) در قاموس اللّغه آمده است که گویند: «نسأل اللّه القناعه و نعوذ باللّه من القنوع» از خداوند قناعت را مسألت می نمایم و از قنوع بد و پناه می برم.

نمود که: از آن حضرت در باره تفسیر فرمایش خدای عزّ و جلّ در داستان ابراهیم علیه السّلام قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ (گفت بلکه در هم شکسته بتها را بزرگ ایشان که این بت باشد پس از ایشان بپرسید اگر هستند سخن گویان- انبیا ۲۱: ۶۳) پرسیدم، فرمود: بزرگشان بتها را نشکسته، و ابراهیم علیه السّلام نیز دروغ نگفته بود، عرض کردم: آن چگونه است؟ فرمود: جز این نیست که ابراهیم علیه السّلام فرمود: «اگر بتها سخن می گویند این سؤال را از آنها بکنید» اگر سخن گفتند پس کار بت بزرگ می باشد، و اگر سخن نگفتند، پس بزرگشان کاری نکرده است، آنها سخن نگفتند، و ابراهیم هم دروغ نگفته است. (چون کلام به شرط محال تعلیق شده، موجب دروغ که منافی عصمت است نیست، و خلاصه معنی آیه این است که بت بزرگ ایشان را شکسته اگر بسخن آیند و پاسخ شما را بدهند، لیکن چون جواب گفتن ایشان محال است، پس اینکه بزرگ ایشان آنها را شکسته باشد نیز محال است، زیرا تعلیق امری بر محال، محال است، و طلب سؤال نیز مشروط بر گویائی ایشان است. منهج الصّادقین ۶: ۸۱).

راوی گوید:

عرض کردم، فرمایش خدای عزّ و جلّ در ماجرای حضرت یوسف علیه السّلام که فرمود: أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ (منادی اعلام کرد: ای کاروانیان هر آینه شما دزدها هستید- یوسف ۱۲: ۷۰) چیست؟ فرمود: آنان یوسف را از پدرش دزدیده بودند نه پیمانه را، مگر نمی بینی که او به ایشان گفته است: ما ذا

تَفْقِدُونَ قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ (شما چه چیز را گم کرده اید؟ (کارگزاران یوسف) گفتند: ما پیمانه ملك را که با آن غلّه را وزن کرده بود از دست داده ایم- یوسف ۱۲: ۷۱) (صاع و زنی معیّن است) و نفرموده: «سرّقتم» (شما پیمانه شاه را دزدیده اید) قطعا با جمله «إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ» قصد کرده «شما یوسف را از پدرش دزدیده اید».

سپس عرض کردم: قول ابراهیم علیه السّلام «إِنِّی سَقِیمٌ» چیست؟ فرمود: ابراهیم بیمار نبود، و دروغ هم نگفته بود. قطعا به این جمله اراده نموده که (در حال مهلت نظر و اکتساب معرفت) بیمار در دینش است و روایت شده که مقصودش از «إِنِّی سَقِیمٌ» یعنی در آینده بیمار خواهم شد و هر میّتی بیمار است، و خداوند عزّ و جلّ به پیغمبر خود فرموده است: إِنَّكَ مَیِّتٌ، (یعنی بدرستی که تو خواهی مرد- زمر ۳۹: ۳۰). و روایت شده: مقصود حضرت ابراهیم از «إِنِّی سَقِیمٌ» یعنی اندوهگین و غصّه دارم از مصائبی که بر حسین بن علیّ علیهما السّلام وارد خواهد شد.

باب ۱۹۶- معنی ملک کبیری که خداوند آن را در قرآن یاد کرده است

۱- عبّاس بن یزید گوید: روزی در محضر امام صادق علیه السّلام نشسته بودم، به

آن حضرت عرض کردم: مرا آگاه ساز از فرموده خدای عزّ و جلّ وَ

إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً (و گاهى كه بنگرى آنجا نعمتهائى و پادشاهيى بزرگى بينى- دهر ۷۶: ۲۰) پادشاهى كه خدا آنچنان بزرگ شمرده كه «كبيرش» ناميده چيست؟ فرمود: چون خداوند اهل بهشت را وارد آنجا كند پيكى به نزد وليّى از اولياء خود فرستد، آن پيك مشاهده مى كند دربانها در جلوى منزل اويند، پس به او چنين گويند: اينجا بايست تا ما برويم و برايت اجازه ورود بگيريم، و پيك پروردگارش جز با اجازه نمى تواند خود را به او برساند، و اين است معنى قول خداوند وَ إِذا رَأَيْتَ ....

باب ۱۹۷- معنى «ازرام»

۱- خبر داد بما يونس از حسن بصرى كه وقتى حسين بن علىّ عليهما السّلام را خدمت پيامبر خدا صلى اللّه عليه و آله آوردند، او را در دامان خود نهاد و حسين بر دامان آن حضرت بول كرد، كسى طفل را گرفت تا از دامان رسول خدا صلى اللّه عليه و آله دورش

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۳۸

سازد، فرمود: بول پسرم را قطع نكنيد و او را نترسانيد و سپس فرمود: مقدارى آب آوردند و بر آنجا ريخت.

اصمعىّ گويد: «ازرام» بمعنى بريدن است، هر گاه هنگام بول كردن، ادرار كسى قطع گردد به او گفته مى شود: «قد ازرمت بولك» ادرارت را بندآوردى هر گاه ديگرى آن را قطع كرده باشد، گفته مى شود: «ازرمه غيره»، وقتى بول تمام شود و قطع گردد، گفته مى شود: «زرم البول نفسه».

باب ۱۹۸- معنى «غلول» خيانت كردن در غنيمت و «سحت» رباخوارگى و رشوه

۱- عمّار بن مروان گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم «غلول» يعنى چه؟

فرمود: هر چيزى كه در آن به امام خيانت شده باشد، آن «سحت» است، و خوردن مال يتيم «سحت» است (حرام و كسبى كه موجب ننگ و عار شود چون جاسوسى و رباخوارى و رشوه ...) و «سحت» انواع فراوان دارد؛ از جمله مالى است كه از كارگزارى واليان ستمكار بدست مى آيد، و ديگر دستمزد قاضيان و مزد

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۳۹

زنان فاحشه، و بهاى فروش شراب و بهاى شراب خرما و جو و آبى كه از چوب و غيره گيرند كه مستى آورد، و رباخوارى پس از اينكه بفهمد حرام است، اى عمّار! امّا رشوه گرفتن در داوريها همانا كفرورزيدن به خداى بزرگ و پيامبر اوست.

باب ۱۹۹- معنى قول پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله: زنان را بسبب امانت پروردگار گرفته ايد و عورتهاى ايشان را به سبب كلمات خدا حلال ساخته ايد

۱- سليمان بن داود حديثى را مرفوعا نقل نموده، گويد: پيامبر خدا صلى اللّه عليه و آله فرمود: «آنان را از خدا به امانت گرفته

و فرجهای ایشان را به سبب کلمات خدا حلال نموده اید» امّا امانت آن عهدی است که خداوند عزّ و جلّ بر آدم هنگامی که حوّا را به ازدواج او در آورد گرفت، و أمّا کلمات آنکه خداوند به آن شرط کرد بر آدم که وی را بپرستد و چیزی را به او شریک نسازد، و زنا نکند، و غیر از او ولیّ نگیرد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰

باب ۲۰۰- معنی مبارک

۱- عبد اللَّه بن جبله از قول مردی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده در فرموده خداوند عزّ و جلّ وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ (و ساخت مرا با برکت و نفع هر کجا که باشم- مریم ۱۹: ۳۱) فرمود: مبارك یعنی بسیار سودمند.

باب ۲۰۱- معنی فرموده امام صادق علیه السّلام ترّ ترّ حمران، معنی مِطمَر

۱- حمزه و محمّد دو فرزند حمران گفته اند: با گروهی از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السّلام در محضر مقدّسش بودیم و حمران بن أعیَن هم در میان ما بود، ما سخت سرگرم مناظره و بحث بودیم و حمران ساکت بود و هیچ نمی گفت، امام صادق علیه السّلام به او فرمود: حُمران چه شده است که سخنی نمی گویی؟ عرض کرد:

سرورم، من با خود عهد کرده ام در انجمنی که شما حضور داشته باشید سخن

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱

نگویم (تا استفاده بیشتری برم). امام صادق علیه السّلام فرمود: من بتو اجازه می دهم که بگوئی، شروع کن (بگو)! آنگاه حُمران گفت: گواهی می دهم که نیست معبود بر حقّی جز خدا، او یگانه است و شریکی ندارد، نه همسری گرفته و نه فرزندی دارد، و از دو حدّ خارج است: یکی؛ نبودن، و دیگری شبیه بودن به موجودی، و در افعال بندگان سخن حقّ بین این دو گفته است (جبر و تفویض) نه جبر است و نه تفویض (یعنی اختیار است)، و گواهی می دهم که محمّد صلی اللَّه علیه و آله بنده و پیامبر اوست، که فرستاده است وی را همراه با هدایت (که قرآن، محض هدایت است) و به دین درست (که اسلام آئین حقّ است) تا آشکار سازد و غالب گرداند آئین خویش را بر همه دینها، و

احکام آنها را (پاره ای را از جهت اصل و پاره ای را از جهت کیفیّت) منسوخ سازد، هر چند مشرکان مایل نباشند، و گواهی می دهم که بهشت حقّ است و آتش جهنّم حقّ، و بر انگیخته شدن پس از مرگ حقّ است، گواهی می دهم که یقینا علیّ علیه السّلام حجّت خداست بر مخلوقش، مردم نمی توانند آن را نادیده بگیرند و پس از او حسن علیه السّلام، و بعد از او حسین علیه السّلام سپس علیّ بن الحسین بعد محمّد بن علیّ، و بعد تو، ای سرور من پس از ایشان، وقتی سخنش به اینجا رسید حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مقیاس حقّ مقیاس حمران است، آنگاه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲

فرمود: ای حمران «مطمری» بین خودت و جهان کشیدی. گفتم: آقای من «مطمر» چیست؟ فرمود: شما آن را (شاقول یا) ریسمان بنّایی می نامید، پس هر کس که تو را در این امر مخالفت نماید، بی دین است. حمران گفت: و اگر چه نژاد او به حضرت علیّ علیه السّلام و فاطمه سلام اللّه علیها رسد؟ امام علیه السّلام فرمود: و حتّی اگر تبارش محمّدی و علویّ و فاطمیّ باشد.

۲- عبد اللّه بن سنان گوید، امام صادق علیه السّلام فرمود: میان شما و کسی که مخالف شما است، چیزی نیست مگر «مطمر»، عرض کردم: «مطمر» چیست؟

فرمود: چیزی است که شما آن را «تر» (ریسمانکار بنّایان) می نامید، پس هر گاه کسی با شما مخالفت کند و از آن بگذرد (یعنی به چپ و یا راست میل کند)، از او بیزاری جوئید، هر چند تبارش علویّ و فاطمیّ باشد.

باب ۲۰۲- معنی باغی و عادی

۱- بزنطیّ از شخصی که خود او را یاد

کرده، از امام صادق علیه السّلام روایت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۳

نموده که در تفسیر فرموده خداوند عزّ و جلّ: فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ (پس آن کس که ناچار گشته، نه ستمگر باشد و نه تجاوزکار- بقره ۲: ۱۷۳ و انعام ۶:

۱۴۵) فرمود: «باغی» (فاعل بغی بمعنی کسی که از حقّ سرپیچی کند) یعنی شخصی که علیه امام شورش نماید، و «عادی» (اسم فاعل از عدا بمعنی تندروی، تجاوز، ستمگری) دزد میان راه است که در وقت اضطرار خوردن مردار بر او جایز نیست.

و روایت شده است «عادی» دزد است، و «باغی» شکارچی است که خواندن نماز شکسته در سفر و همچنین خوردن گوشت مردار در صورت ناچاری، بر آنان جایز نیست.

باب ۲۰۳- معنی اوقیّه و نشّ

۱- ابن ابی عمیر از یکی روات ما از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود: پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله مهریّه هیچ یک از همسران خود و همچنین مهریّه هیچ یک از دخترانش را بیش از دوازده «اوقیّه و نشّ» تعیین نکرده و «أوقیّه» چهل درهم، و «نشّ» بیست درهم است که نصف اوقیّه می باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴

باب ۲۰۴- معنی فرمایش امام صادق علیه السّلام: حرام نمی گردد از جهت شیرخوارگی مگر آنچه مجبور است

۱- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حرمت نیاورد هیچ شیری جز آنچه «مجبور» باشد، گوید: پرسیدم: مجبور چیست؟ فرمود: مادر تربیت کننده (مادری که بپرورد)، یا دایه ای که اجیر شده، یا کنیزی که خریده شده باشد، و هر چه مانند آن باشد حکمش همانست.

شرح: کلمه «مجبور» در کتاب من لا یحضره الفقیه همین گونه ضبط شده و در روایت تهذیب با تاء تأنیث یعنی «مجبوره» آمده است و در پاره ای از نسخ «مجبوره» با حاء بی نقطه، و در برخی «مخبوره» با خاء ذکر شده است، و ترجمه فقیه گوید: صفت شیر خواهد بود، و امّا در تهذیب به هر سه صورت ذکر شده صفت زن شیر دهنده است، و نیز حصر را فقهاء اضافی دانسته اند، و چنانچه زنی تبرّعا طفلی را شیر دهد و شرائط دیگر نیز موجود باشد گویند حرمت می آورد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۵

باب ۲۰۵- معنی اغنا و اقنا

۱- سکونی از امام صادق (از پدرش) از آبائش علیهم السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام در تفسیر آیه وَ أَنَّهُ هُوَ

أَغْنى وَ أَقْنى (و بدرستی که او است که توانگر نماید و امکان دهد- نجم ۵۳: ۴۸) فرمود: خدا بی نیاز گرداند هر انسانی را، از هر چه که وسیله معیشت اوست (خوردنی و آشامیدنی) و او را خرسند گرداند به آنچه که از راه کوشش و با سعی خویش (از راه حلال) بدست آورده است.

باب ۲۰۶- توبه خدای عزّ و جلّ بر خلق

۱- علیّ بن عُقبه از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که در مورد آیه شریفه ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ يعنى: خداوند گذشت از (لغزش) آنان که دلهایشان از ثبات بر ایمان میل کرده بود، پس خدا بر آنان لطف نمود (توفیق توبه داد) (توبه ۹: ۱۱۷) فرمود: مراد عفو کردن (چشم پوشی) گناه است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۶

باب ۲۰۷- معنای ورقه، حبّه، ظلمات ارض، رطب و یابس

۱- أبو بصیر گوید: از او (ظاهرا امام صادق علیه السّلام) در باره فرموده خداوند:

وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ (علم خداوند بجزئیات به حدّی است که) هیچ برگی از درخت نیفتد مگر آنکه او آگاه است و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین وجود ندارد و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه ثبت است در کتاب روشن (که عبارت از علم خداست) (انعام ۶: ۵۹). فرمود: «ورقه» افتادن جنین ناقص از شکم (مادر)، و «حبّه» فرزند، و «ظلمات زمین» زهدان (شکم یا پرده ای که جنین در آن است)، و «رطب» آنچه زنده می شود، و «یابس» جنین ناقص الخلقه که از شکم (مادر) افتد؛ و چیز کم، و تمامی اینها در کتاب آشکار (علم خدا، یا لوح محفوظ) هست.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۷

باب ۲۰۸- معنی «سهم» از مالی که شخصی به آن وصیّت نماید

۱- اسماعیل بن مسلم سکونیّ گوید: شخصی از امام صادق علیه السّلام در این مورد که مردی وصیّت می کند سهمی از مالش به فلان مصرف برسد، پرسید: سهم چه مقدار است؟ فرمود: سهم از هشت تا یکی است، به دلیل فرموده خدای عزّ و جلّ إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ، وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (جز این نیست که زکات واجب برای بینوایان، بیچارگان، و مأمورین جمع آوری زکات، و قومی که اسلام آورده باشند امّا در دلهایشان هنوز خالص و راسخ نشده اند؛ یا هر کس که به این وسیله بتوان دلش را به اسلام مایل کرد، و در

آزاد کردن بردگان، و بدهکاران، و در راه خدا، و رهگذری که از مال خود دور مانده و چیزی نداشته باشد که به شهر خود برگردد- توبه ۹: ۶۰).

۲- صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السّلام در این مورد که مردی وصیّت می کند به سهمی از مالش و نمی داند سهم چه مقدار است! پرسیدم، فرمود:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۸

آیا در احادیثی که از امام صادق و امام باقر علیهما السّلام به شما رسیده در این مورد چیزی نیست؟ عرض کردم؛ فدایت گردم! از راویان حدیثمان در این مورد مطلبی از أجدادتان نشنیده ام که نقل کرده باشند، امام فرمود: سهم عبارت است از یک هشتم، عرض کردم: قربانت شوم! چگونه یک از هشت می باشد؟ فرمود: آیا قرآن را نخوانده ای؟ عرض کردم: فدایت گردم! خوانده ام، ولی نمی دانم در کجاست!؟ فرمود: قول خداوند عزّ و جلّ إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ ... (که آیه و ترجمه اش در حدیث یک گذشت).

سپس حضرت انگشتان مبارک بعقد هشت گرفت و فرمود: و این چنین رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آن را بر هشت سهم تقسیم فرمود و سهم یکی از هشت قسمت است.

و روایت شده: سهم یک از شش است (یک ششم) و آن به اندازه ای است که از مراد وصیّت کننده فهمیده می شود، و بر حسب آنچه از سهام مالش میان ایشان فهمیده می گردد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۹

باب ۲۰۹- معنی «شی ء» از مال که شخص به آن وصیّت کند

۱- أبو حمزه گوید: به حضرت زین العابدین علیه السّلام عرض کردم که مردی وصیّت کرده «شیئی» از مالش به فلان مصرف برسد، چه اندازه می باشد؟ بمن فرمود: در کتاب علیّ علیه السّلام نوشته شده است:

شی ء از مال او شش یک می باشد.

باب ۲۱۰- معنی «جزء» از مال که مردی به آن وصیّت نماید

۱- أبان بن تغلب از امام باقر علیه السّلام روایت نموده در مورد شخصی که وصیّت کرده «جزء» از مالش به مصرفی برسد، فرمود: «جزء» یک از ده تاست زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده: ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً (بر گیر چهار گونه از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۰

پرنده را پس آموخته گردان آنها را بسوی خودت) سپس بگذار بر هر کوهی بخشی از آنها را (بقره ۲: ۲۶۰) و کوهها ده تا بود و پرنده چهار تا پس بر هر کوهی جزئی از آنها را نهاد.

و روایت شده: «جزء» یک از هفت است به دلیل قول خداوند: لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (که در آن هفت در است، برای هر دسته از ایشان دری جداگانه- حجر ۱۵: ۴۴).

۲- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم، زنی وصیّت کرده که با ثلث مالش بدهی پسر برادرش پرداخته شود، جزئی از مالش هم برای فلان مرد و فلان زن باشد، من نفهمیدم آن چیست؟ نزد ابن ابی لیلی رفتیم و مسأله را مطرح کردیم، حضرت فرمود: او چه گفت؟ عرض کردم، گفت: آن مرد و زن حقّی ندارند حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ گفته، آنان از ثلث، یک دهم می برند.

۳- حسین بن خالد گوید: از حضرت ابو الحسن امام کاظم علیهما السّلام در باره مردی که وصیّت نموده «جزئی» از ثروتش به فلان مصرف برسد، پرسیدم،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۱

فرمود: هفت یک ثلث میّت است.

باب ۲۱۱- معنی «کثیر» از مال

۱- محمد بن أبی عمیر از یکی از اصحاب ما از امام صادق علیه السّلام

روایت نموده، در باره مردیکه نذر کرده است مال «کثیری» را خیرات کند، فرمود:

«کثیر» هشتاد به بالا است، بدلیل قول خداوند تبارك و تعالى لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ (همانا خداوند یاریتان کرد در جاهای فراوان- توبه ۹: ۲۵) و آن هشتاد جا بود.

باب ۲۱۲- معنی «قدیم» از بردگان

۱- داود بن محمّد نهری از یک راوی نقل نموده که ابن ابی سعید مکاری

(نامش حسین و نام پدرش هاشم و واقفی مذهب می باشند و هر دو از بزرگان واقفه بوده اند که [بنقل از نجاشیّ] حسین مورد اعتماد است ولی کشّی روایاتی در ذمّش آورده است) خدمت حضرت رضا علیه السّلام آمد و (با کمال بی شرمی) گفت: آیا خدا مرتبه ات را به جایی رسانده که ادّعائی را می کنی که پدرت مدّعی آن (امامت) بود؟ امام علیه السّلام به او فرمود: تو را چه شده؟ خدا نورت (چراغ عمر و دلت) را خاموش سازد، و بینوائی را در خانه ات وارد کند! آیا نمی دانی که خداوند به عمران علیه السّلام وحی نمود که من تو را فرزند پسری عطا خواهم کرد، بعد از آن مریم را به وی ارزانی داشت و عیسی را به مریم کرامت نمود، بنا بر این عیسی از مریم بود و مریم از عیسی، و آن دو یک وجودند (و در یک درجه اند و میان ایشان فرقی نباشد) بهمین ترتیب نیز من از پدرم می باشم و پدرم از من است و هر دو یک چیز (و در یک مرتبه) هستیم؟! آنگاه ابن أبی سعید گفت: می خواهم مسأله ای از تو بپرسم، حضرت به او فرمود: گمان ندارم پاسخ مرا قبول کنی، زیرا

تو از افراد تحت سرپرستی من (و شیعه من) نیستی، با وجود این بپرس! او گفت: مردی هنگام جان دادن چنین وصیّت نمود: هر چه برده زر خرید «قدیمی» که من دارم در راه خدا آزاد باشند، آیا بعد از مردن او کدام گروه از بردگان او آزاد می شوند؟

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۳

فرمود: آری خداوند در کتاب خود می فرماید: حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ (تا وقتی که مانند چوب خوشه خرما که کهنه باشد، گردد- یس ۳۶: ۳۹).

(دو چوب خوشه خرما در مدّت شش ماه به شکل هلال می گردد).

مراد از «قدیم» شش ماه و بالاتر می باشد، پس هر برده ای که مدّت شش ماه در ملك او داخل گشته باشد، قدیم است، و آزاد می باشد، گوید: چون از نزد آن حضرت بیرون رفت (نابینا شد) و به فقر و فاقه عجیبی گرفتار شد که از خوراك باندازه گذران شبی را نمی توانست تهیّه نماید، و بهمان وضع بود تا مرد.

باب ۲۱۳- معنی حبیس

۱- عبد الرّحمن جعفی گوید: در مورد ارثهایی به ابن ابی لیلی شکایت کرده بودم، و مدّتی رفت و آمد داشتم و او دست بدست می کرد و کارم را به تأخیر می انداخت، چون خیلی به طول انجامید از او به امام صادق علیه السّلام شکایت نمودم، فرمود: آیا او نمی داند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله دستور داد به بازگرداندن بازداشت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۴

شده، و اجرا کردن حکم خدا در آنچه از میّت بجای مانده؟ گوید: سپس نزد ابن أبی لیلی آمدم و او آنچنان که شیوه اش بود داوری کرد، به او گفتم: من شکایت تو را به جعفر

بن محمّـد علیهما السّـلام نمودم، و به من چنین و چنان فرمود. ابن أبی لیلی مرا سوگند داد که حتما آنها را به تو فرموده است؛ من برایش قسم یاد کردم، پس بر طبق آن برایم حکم داد.

۲- ابن عیینه بصـری گوید: من نزد ابن أبی لیلی (متوفّی ۱۴۸ در حکومت بنی امیّه و بنی عبّـاس، قاضـی کوفه بود، و قبل از ابو حنیفه به رأی فتوی می داد) شاهد بودم؛ در باره مردی که مال الاجاره ای را به یکی از خویشاوندانش داده و زمان مخصوصی را برایش معیّن نکرده بود، سـپس آن شـخص از دنیـا رفت، بازمانـدگان آن مرد از کسـی که مرد مـال الاجـاره را در اختیار او گـذارده بود، نزد ابن أبی لیلی شـکایت کردنـد، او گفت: نظر من اینست؛ همـان گونه که در هنگام زنـده بودن صاحبش بوده بـاقی بمانـد، محمّـد بن مسـلم ثقفیّ به او گفت: توجّه داشـته باش که علیّ بن ابی طالب- صـلوات اللّه علیه- در این مسـجد بر خلاف حکم تو، داوری

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۵

نمود، گفت: تو در این مورد چه می دانی؟ پاسـخ داد: شـنیدم که امـام بـاقر علیه السّـلام فرمود: علیّ بن ابی طالب صـلوات اللّه علیه حکم داد به باز گردانیدن در بند شده و روان کردن میراث ها. پس ابن أبی لیلی به او گفت: کتابی داری که در آن چنین مطلبی نوشته شده باشد؟ جواب داد: آری، گفت: بفرست آن را بیاورند تا من ببینم.

محمّد بن مسـلم به او گفت: به شـرط آنکه جز به آن حدیث بر جای دیگر کتاب نگاه نکنی! گفت: پذیرفتم. گوید: حدیث را از حضرت باقر

علیه السّلام در کتابی نشانش داد، پس حکم خود را پس گرفت. و «حبیس» هر بازداشت و توقیف شده ای است تا زمان غیر معلوم، که به ورثه بازگردانده شود (ظاهرا این بیان از مؤلّف است).

باب ۲۱۴- معنی صدود

۱- عیسی بن عبد اللَّه هاشمی از پدرش از جدّش روایت نموده گفت:

پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله در معنی فرموده خدای عزّ و جلّ وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۶

قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ (و چون زده شد به پسر مریم مثلی، زود قوم تو (کفّار قریش از روی استهزاء) اظهار سرور کردند- زخرف ۴۳: ۵۷) فرمود: «صدود» در لغت عرب به معنی خنده است.

باب ۲۱۵- معنی تتبیر

۱- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام در باره قول خداوند وَ کُلًّا تَبَّرْنا تَتْبِیراً (و همه را خرد و نیست کردیم نیست کردنی- فرقان ۲۵: ۳۹) فرمود:

یعنی در هم کوبیدیم در هم کوبیدنی، و فرمود: و آن از لغات نبطی هاست.

باب ۲۱۶- معنی «أحقاب» زمانهای دراز پی در پی

۱- جعفر بن محمّد بن عقبه از شخصی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که در تفسیر قول خداوند لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً (در آن سالهای پی در پی درنگ نمائید- نبأ ۷۸: ۲۳) فرمود: هشت دوره پی در پی طولانی است و «حقبه» هشتاد سال

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۷

است، و سال سیصد و شصت روز، و هر روزی مانند هزار سال است از آنچه که شما بشمار می آورید.

باب ۲۱۷- معنی مشارق و مغارب

۱- عبد اللَّه بن حمّاد مرفوعا از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر فرموده خداوند بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ (به خدای، مشرق ها و مغرب های عالم که ما قادریم- معارج: ۴۰) فرمود: برای او سیصد و شصت مشرق و سیصد و شصت مغرب است، خورشید هر روز از یکی از آنها سر برمی دارد و پرتو افشانی می کند و دیگر به آن برنمی گردد مگر در سال آینده، و همچنین هر روز در افقی غروب می نماید که در آن بر نمی گردد، جز سال آینده.

باب ۲۱۸- معنی عضباء و جدعاء

۱- سکونیّ از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت نموده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۸

که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قربانی نکنید حیوان لنگی را که لنگیش آشکار باشد، و همچنین حیوان یک چشمی را که کوری آن چشمش معلوم باشد، و حیوان لاغر و حیوان مبتلا به گری و حیوان گوش بریده و حیوان شاخ شکسته را قربانی نکنید. و «جدعاء» حیوانی است که گوشش بریده شده باشد.

باب ۲۱۹- معنی شرقاء، خرقاء، مقابله، مدابره

۱- شریح بن هانئ از علیّ علیه السّلام روایت نموده که فرمود: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در مورد گوسفند قربانی بما دستور داد که چشم و گوشش سالم و کامل باشد، و نهی فرمود ما را از «خرقاء» و «شرقاء» و «مقابله» و «مدابره». «خرقاء» گوسفندی است که لاله گوش او دائره وار سوراخ شده، و گوسفند «شرقاء» آن است که گوشش بصورت افقی بریده شده باشد که به این طرف و آن طرف سرش بیفتد، و «مقابله» آن است که از لاله گوشش مقداری بریده شده و آویزان مانده و جدا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۵۹

نشود، مانند گوشت زائد و اگر شتری آن گونه شده باشد: «مزنّم» و «معلّق» و «رعل» نامیده می شود و «مدابره» آن است که قسمت نهائی گوش گوسفند شکافته شود و آن را آویزان گذارند.

باب ۲۲۰- معنی فرار به سوی خدا

۱- ابو الجارود گوید: حضرت باقر علیه السّلام در معنی آیه فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (پس بگریزید بسوی خدا بدرستی که من برای شما از او بیم دهنده ای آشکارم- ذاریات ۵۱: ۵۰) فرمود: زیارت حجّ به سوی خداست.

(مصحّح گوید: این بیان یکی از مصداقهای متعدّد گریز بسوی خداست که با فهم راوی مناسب بوده است).

باب ۲۲۱- معنی محصور و مصدود

۱- محمّد بن أبی عمیر و صفوان بن یحیی هر دو مرفوعا از امام صادق علیه السّلام

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۶۰

روایت نموده اند که فرمود: «محصور» غیر از مصدود است و فرمود: «محصور» بیمار است و «مصدود» فردی است که مشرکین مانع او شده و او را از رفتن به خانه خدا باز می دارند، چنان که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله را در حدیبیه باز گرداندند، و از جهت مرض نیست، و بر «مصدود» زنها حلالند ولی بر محصورنه.

شرح: مراد از «محصور» کسی است که بیماری و مانند آن وی را بعد از احرام از انجام و اتمام مراسم حجّ باز دارد که زنها بر او حلال نمی شوند، چون او هنوز محرم است و اوست که خداوند در باره اش فرمود: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (و حجّ و عمره را برای خدا به پایان رسانید و اگر «محصور» شدید هر چه امکان دارد برای شما از «هدی»).

باب ۲۲۲- معنی روایتی که گوید: اگر شخصی بر مرکبی سوار شود که بار بر پشت اوست، و از روی آن بیفتد و بمیرد، وارد جهنّم می گردد

۱- مفضّل بن عمر گوید؛ امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوار بر شتر باردار شود و از آن بیفتد و بر اثر آن بمیرد وارد دوزخ می گردد.

مصنّف این کتاب گوید: معنی فرمایش امام آن است که شخص روی بار

شتر سوار شود و هنگام پائین آمدن بدون آنکه به دستاویزی تکیه کند خود را پرت کند، آن عمل ممنوع گردیده تا مبادا فردی از شما از روی عمد بیفتد و بر اثر آن بمیرد پس خود قاتل خویشتن گردد، و به سبب قتل نفس مستوجب ورود به جهنم گردد

و این حدیث در صدد نهی از سوار شدن بر شتر باردار نیست، و جز این نیست که نهی فرموده از فرو افکندن خود از پشت آن بدون آنکه به پالان یا زین آن بچسبد و حدیثی که می گوید: (هر کس سوار بر شتر باردار شود باید وصیّت کند) با این بیان نمی خواهد آن را نهی کند بلکه امر به وصیّت کردن است، چنان که گفته اند (هر کس به حجّ یا جهاد رود باید وصیّت نماید) روشن است که این نهی جهاد و حجّ نیست و در آن زمان مردم جز بر شتر باردار سوار نمی شدند، و هودجه مربوط به زمانهای بعد بوده و در گذشته معروف و شایع نبوده است.

(مرحوم مجلسی فرموده: ظاهرا مقصود شتران سرکشی باشند که هنوز رام نشده اند).

باب ۲۲۳- معنی عجّ و ثجّ

۱- اسماعیل بن مسلم از امام صادق از پدرش از نیایش از علیّ علیهم السّلام

روایت نموده که فرمود: جبرئیل بر پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمّد به اصحابت دستور ده به «عجّ» و «ثجّ». «عجّ» بلند کردن آوازهاست به گفتن «لبّیک اللّهم لبیک» و «ثجّ» کشتن قربانی و نحر زیر گلوی شتر قربانی است که به مکّه معظّمه فرستند.

باب ۲۲۴- معنی دباء، مزفّت، حنتم، نقیر

۱- أبو ربیع شامیّ گوید: شخصی از امام صادق علیه السّلام در باره «نرد» (بازی تخته نرد که اسباب آن شبیه شطرنج و مرکّب از تخته و ۳۰ مهره و دو طاس می باشد) و «شطرنج» (بازی قماری که به فارسی شطرنگ خوانند، و به معنی اندام چهارگانه سپاه است یعنی فیل و اسب و عرّاده و پیاده) پرسید، فرمود: به آنها نزدیک نشو! عرض کردم: پس «سرود» (آواز طرب انگیز) چطور؟ فرمود:

خوب نیست، انجام ندهید. عرض کردم: «نبیذ» چطور؟ فرمود: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمود: از هر چیز مستی آور، و هر چیز مست کننده حرام است. گفتم: پس ظرفهایی که در آن ساخته می شود، چه؟ فرمود: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله از «دبّاء» و

«مزفّت» و «حنتم» و «نقیر» نهی نموده است. عرض کردم: اینها چه باشند؟

فرمود: «دباء» پوست کدو و «مزفّت» خمره است و «حنتم» کوزه سفالین که گفته می شود: سبوی سبز رنگی است، و «نقیر» کندوست، چوبی که مردم جاهلیّت میان آن را گود می نمودند تا چند فرورفتگی در آن پیدا می شد، و در آنها شراب می ساختند (و شراب آن

تند و تیز می باشد).

باب ۲۲۵- معنی ضحک

۱- عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر فرموده خدای عزّ و جلّ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ (پس در آن حال ساره را حیض آمد پس مژده دادیم ما او را (بر زبان ملائکه) بوجود فرزندی بنام اسحق- هود ۱۱: ۷۱) فرمود:

یعنی از او خون حیض خارج شد.

باب ۲۲۶- معنی نافله

۱- یحیی بن عمران گوید: امام صادق علیه السّلام در معنای فرموده خدای

عزّ و جلّ: وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً (و بخشیدیم ابراهیم را از ساره که دختر عموی او بود پسری بنام اسحاق، و نبیره ای به او دادیم بنام یعقوب، در حالی که او عطیه ای بود از جانب ما افزون بر خواسته اش- چون او پسری از ما خواست و ما پسر و نبیره ای به او کرامت نمودیم- انبیا ۲۱: ۷۲) فرمود: فرزند فرزند «نافله» است (بجهت آنکه زیاده است بر فرزند، زیرا نمازی که بر فریضه زیاده باشد را «نافله» می گویند و غنیمت را «نفل» می گویند بجهت آنکه زیادتی است مخصوص به امت مرحومه- منهج الصّادقین ۶: ۸۹).

باب ۲۲۷- معنی «قطّ»

أصبغ گوید: علیّ علیه السّلام در تفسیر قول خداوند: وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ (و اینها گفتند: پروردگارا در نصیب ما قبل از آنکه روز حساب فرا رسد تعجیل کن- ص ۳۸: ۱۶) حضرت فرمود: مراد نصیبشان از عذاب است.

باب ۲۲۸- معنی کواشف، دواعی، بغایا، ذوات الازواج

۱- محمّد بن فیض گوید: از امام صادق علیه السّلام در مورد «متعه» (زنی را به نکاح موقّت در آوردن جهت انتفاع و لذّت بردن چند روزه) پرسیدم. فرمود:

اشکالی ندارد اگر آن زن شناختی از ولایت ائمّه علیهم السّلام داشته باشد. گفتم:

فدایت شوم اگر شناختی نداشت چطور؟ فرمود: مسأله (ولایت یا متعه) را بطور واضح بر او عرضه بدار اگر پذیرفت پس با او ازدواج کن و اگر به گفته تو راضی نشد با او کاری نداشته باش، و بر حذر باشید از «کواشف، و دواعی و بغایا، و ذوات الأزواج» عرض کردم: «کواشف» کدامند؟ فرمود: زنهای رسوائی که خانه هایشان را می دانند و برای زنا به نزد آنها می روند.

گفتم: «دواعی» چه کسانینـد؟ فرمود: زنهائی هسـتند که مردان را بخود فرا می خوانند و به فساد معروفه اند. عرضه داشـتم: پس «بغایـا» چه کسـانی هسـتند؟ فرمود: فـاحشه هـای معروفه به زنـادادن. پرسـیدم: «ذوات الأزواج» کیاننـد؟ فرمود: زنانی که بر غیر شریعت مقدّس طلاق داده شده اند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۶۶

باب ۲۲۹- معنی فقیه حقیقی

۱- ابو حمزه ثمـالی از حضـرت بـاقر علیه السّـلام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود: آیـا آگاه نسازم شـما را از کسـی که حقیقتـا فقیه (آگـاه بمسائـل دین) است؟ گفتنـد: چرا (آری) ای امیر المـؤمنین. فرمـود: شخصـی است که مردم را از رحمت خدا نومید نگرداند، و آنان را از عذاب او ایمن نسازد! و در نافرمانی از خدا برایشان تسـهیل قائل نشود و به آنان اجازه نافرمانی ندهـد، و قرآن را به دلیل علاقه به چیزهای دیگر ترک نگوید! آگاه باشـید در دانشـی که به دیگران انتقال پیدا نکند، خیری نیست و بدانید

در قرائتی که تدبّر و چاره اندیشی در آن نباشد، و در عبادتی که آگاهی و فهم و دانستن مسائل دین در آن نباشد، خیری نیست.

باب ۲۳۰- معنی بلوغ اشدّ، و استوی

۱- محمّد بن نعمان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره معنی آیه شریفه وَ لَمَّا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۶۷

بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً (و موسی چون به غایت نیروی خود رسید و کمال یافت او را حکمت و دانشی دادیم- قصص ۲۸: ۱۴) فرمود: «أشدّه» رسیدن به غایت قوّت و کمال جوانی او یعنی هجده سال است، و «استوی» یعنی چهره اش موی در آورد.

باب ۲۳۱- معنی خریف

۱- جابر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بنده ای در جهنّم هفتاد «خریف» (فصل خزان) درنگ می کند،- و هر خریفی هفتاد سال است- سپس درخواست می کند خدایا بحقِّ محمّد و آل محمّد مرا مشمول رحمت خود فرما! امام فرمود:

پروردگار به جبرئیل وحی نماید که فرود آی به سوی بنده ام، و او را از آنجا بیرون آور! جبرئیل عرض کند: ای پروردگار من چگونه خواهم توانست در آتش فرود آیم؟ خداوند فرماید: من به آتش دستور داده ام که بر تو سرد و سلامت باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۶۸

جبرئیل گوید: خدایا من چگونه جای او را بدانم؟ خداوند فرماید: او در چاه بسیار عمیق از سجّین (وادی در جهنّم) است.

امام افزود: که جبرئیل در آتش دوزخ فرود آید و او را بیابد به رو افتاده در حالی که بغل بسته شده است، پس او را بیرون آورد و به درگاه خدا برد، پس خدا از او پرسد: ای بنده من چه مدّت در آتش ماندی و مرا سوگند دادی؟ گوید:

پروردگارا نشمرده ام، خدا می فرماید: آگاه باش به عزّتم سوگند اگر درخواست نمیکردی مرا «بحقّ محمّد و آل محمّد» هنوز تو را در آتش باقی می گذاردم،

و لكن بر خود لازم شمرده ام كه بنده اى نخواند مرا بحقّ محمّد و اهل بيت او مگر آنچه (گناهان و خطاها) كه ميان من و او بوده بر او ببخشم، و امروز تو را بخشيدم.

باب ۲۳۲- معنى فلق

۱- معاويه بن وهب گويد: در خدمت امام صادق عليه السّلام بوديم مردى خواند قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (بگو پناه مى برم به پروردگار سپيده دم- فلق ۱۱۳: ۱) و آن مرد

پرسيد: «فلق» چيست؟ فرمود: درّه ايست در جهنّم كه در آن هفتاد هزار خانه است، در هر خانه اى هفتاد هزار مار سياه وجود دارد، در درون هر مارى هفتاد هزار كيسه بزرگ زهر به بزرگى خمره، و اهل جهنّم ناگزيرند كه از آن درّه بگذرند.

باب ۲۳۳- معنى «شرّ الحاسد اذا حسد»

۱- ابن أبى عمير مرفوعا نقل كرده در معنى فرموده خداى عزّ و جلّ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ (و از شرّ «حسود» آنگاه كه رشك ورزد- فلق: ۵) فرمود: مگر نديده اى كه «حسود» چگونه دو چشم خود را مى گشايد و به سوى تو خيره مى شود آن وقت در حال رشك ورزيدن است، و اينست معنى اظهار حسد كردن.

باب ۲۳۴- معنى فرمايش امام صادق عليه السّلام: زمستان بهار مؤمن است

۱- محمّد ديلمىّ از پدرش نقل كرده كه گفت: شنيدم امام صادق عليه السّلام

فرمود: زمستان، بهار (كار) مؤمن است، زيرا شبهاى زمستان بلند است و از طول شب جهت بپاخواستن (در نماز و دعا) كمك مى گيرد و روزهاى كوتاهش او را به گرفتن روزه مدد مى نمايد.

باب ۲۳۵- معنى بهار قرآن

۱- جابر گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: هر چيزى بهارى دارد، و بهار قرآن ماه رمضان است.

باب ۲۳۶- معنى افق مبين

۱- محمّد بن أبى حمزه گويد؛ امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار گويد:

«أستغفر اللَّه الّذى لا اله إلّا هو الرّحمن الرّحيم، الحىّ القيّوم و

أتوب اليه»

(طلب آمرزش دارم از خدائی که نیست معبود بر حقّی جز او، بخشاینده و مهربان، زنده پاینده است و بسوی او بازگشته ام) در افق مبین نوشته می شود.

گوید: پرسیدم «افق مبین» چیست؟ فرمود: جلگه ایست مقابل عرش که در آن نهرهائی است و به اندازه ستارگان در آنها جام ریخته شده است.

باب ۲۳۷- معنی افق از مردم

۱- سعید بن ولید گوید: بهمراه أبان بن تغلب خدمت امام صادق علیه السّلام شرفیاب شدیم، حضرت فرمود: اگر فرد مسلمانی را شکمی سیر غذا دهم نزد من خوشتر از آنست که افقی از مردم (غیر مسلمان) را سیر کنم، عرض کردم: «افق» چه اندازه می باشد؟ فرمود: یک صد هزار تن، بلکه بیشتر.

باب ۲۳۸- معنی اسودین

۱- ابو هریره گوید: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به کشتن دو سیاه در حال نماز

دستور داده، معمر گوید: به یحیی گفتم: معنی دو سیاه چیست؟ گفت: مار و کژدم.

باب ۲۳۹- معنی تمام نعمت

۱- معاذ بن جبل گفت: با پیغمبر صلی اللّه علیه و آله به جایی می رفتم به مردی برخوردیم که دعا می خواند و می گفت: «پروردگارا از تو می خواهم صبرم دهی!» پیغمبر به او فرمود: بلاـ (آزمایش به نعمت یا به محنت) درخواست نمودی پس عافیت را از خدا بخواه. به شخص دیگری رسید که می گفت: «خدایا از تو می خواهم نعمت خود را بر من تمام کنی» حضرت فرمود: ای پسر آدم! آیا می دانی تمام نعمت چیست؟ معنی آن رهائی از آتش دوزخ و واردشدن به بهشت است، و به مرد دیگری رسید و او در دعایش چنین می گفت: «ای صاحب شوکت

و بزرگواری!» به او فرمود: دعایت به هدف اجابت مقرون است پس بخواه (آنچه مایلی)!.

باب ۲۴۰- خواسته های مردم

۱- محمّد بن عماره به نقل از پدرش گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

خواسته های مردم در این دنیای فانی چهار چیز است: بی نیازی، و آسایش، و کمتر انـدوهگین بودن، و گرامی شـدن. امّا بی نیازی در قناعت (راضـی شدن به اندك چیز) است و هر کس آن را در زیادی ثروت بجوید به آن نخواهد رسـید، و امّا رفاه و آسایش زنـدگی در سبکباری است و هر کس به زیر بار گران رود روی آسایش را نخواهـد دید، و امّا کمتر اندوهگین بودن در کم شـغلی است و هر کس آن را در داشتن کار زیاد بجوید، نخواهد یافت، و امّا عزّت در فرمانبرداری از آفریدگار است و هر شخصی آن را در فرمانبری از مخلوق بجوید به آن نخواهد رسید.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۷۴

باب ۲۴۱- معنی آهنگ ناقوس

۱- حارث أعور گوید: در اثنائی که همراه با امیر المؤمنین در شهر حیره (در کنار فرات واقع شده) می رفتیم (قدم می زدیم) به دیر نصـرانیی رسـیدیم که نـاقوس (زنـگ بزرگی که در کلیسا نصب می کننـد) را می نواخت، گویـد: علیّ بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: ای حارث، آیا می دانی این ناقوس چه می گوید؟ گفتم: خدا و پیامبر او و پسـر عموی پیامبرش داناترند. فرمود: آن مثل دنیا و ویرانی آن را می زنـد و چنین می گویـد: در حقیقت و بـدون تردیـد (اعلام می دارم) نیست معبود بر حقّی مگر «اللَّه»، براستی دنیا ما را فریب داد، و سرگرم نمود و دل ما را ربود، و گمراهمان کرد، ای فرزند دنیا؛ آرام باش، آرام! ای پسـر دنیا بکوب، بکوب! ای پسر دنیا مال فراهم آر و أنباشته کن، سرانجام دنیا

دوره ای پس از دوره دیگر تباه می گردد، روزی از عمرمان نگذرد که عضو مهمّی از (اعضای) ما سست

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۷۵

نگردد. تباه نمودیم خانه پاینده را، و اقامتگاه گرفتیم خانه ناپایدار را، و نمی دانیم که چه سهل انگاری و اسرافی در آن نمودیم مگر آن وقت که بمیریم.

حارث عرض کرد: ای امیر المؤمنین آیا مسیحیان خود نوای ناقوس را می دانند؟ فرمود: اگر می دانستند مسیح را در برابر پروردگار پرستش نمی کردند.

گوید: من نزد راهب صومعه نشین رفتم و گفتم: تو را بحقّ حضرت مسیح چنان که ناقوس را می نواختی بار دیگر بنواز! گوید: او ناقوس را بصدا در آورد و من کلمه به کلمه گفتم تا رسید به جمله آخر، راهب روی بمن نموده گفت: به حقّ پیامبرتان سوگندت می دهم که بگوئی چه کسی تو را چنین خبر داده؟ گفتم: آن مردی که دیروز همراه من بود. گفت: آیا میان او و پیغمبر خویشاوندی هست؟

گفتم: پسر عموی اوست. گفت: آیا به حقّ پیامبرتان این جملات را از او شنیده است؟ گوید: گفتم: بلی، آنگاه مسلمان شد و سپس بمن گفت: به خدا قسم من در تورات خوانده ام که در پایان سلسله پیامبران پیغمبری خواهد بود که آنچه ناقوس گوید، توضیح دهد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۷۶

باب ۲۴۲- معنی گفته پیامبران علیهم السّلام هنگامی که روز قیامت به ایشان گفته شود: «ما ذا أُجِبْتُمْ» گویند: «لا عِلْمَ لَنا»

۱- أبو زید عیّاش گوید: پدرم یزید بن حسن بمن گفت: حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام برایم روایت نمود: امام صادق علیه السّلام در تفسیر فرموده خدای عزّ و جلّ یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا: لا عِلْمَ لَنا (یاد کن روزی را که خدا فراهم آورد پیغمبران خود را، پس

به آنان گوید: هنگامی که شما قوم خود را به توحید دعوت نمودید، از طرف امّت چه پاسخی به شما داده شد؟ ایشان گویند:

هیچ دانشی نیست ما را به چیزی مگر آنکه تو آن را می دانی- مائده ۵: ۱۰۹) فرمود: انبیاء پاسخ می دهند که ما آگاهی (از غیر تو) نداریم (یعنی جز آنچه تو خود آگاهی چیزی نمی دانیم و همه علم ما از جانب توست) امام کاظم علیه السّلام فرمود:

حضرت صادق علیه السّلام افزود: که قرآن تمامش تقریع (بیانات و حوادث کوبنده؛ و و بیدارکننده که عظمتش بیش از درک عمومی است) و باطنش تقریب (نزدیک گردانیدن) می باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۷۷

مصنّف این کتاب گوید: مقصود امام علیه السّلام از آن جمله این است که: پس از آیات تهدید و نکوهش و بیم دادن، آیه های رحمت و بخشایش هم دارد.

شرح: بنا بر فرموده مصحّح (متن عربی در پاورقی) ظاهر روایت بلکه صریح آن این است که تمام قرآن ظاهرش کوبنده، و باطنش نزدیک گرداننده است، نه آنکه بعضی آیات آن تقریع و بعضی دیگر تقریب باشد.

و شاید مراد آن است که ظاهر بسیاری از آیات عتاب و سرزنش می باشد و لکن هدف آن بیدار سازی بی خبران، و باز گردانیدن تبه کاران است. پس باطن این خطاب که مشتمل بر وعید و توبیخ است همان رحمت و رأفت و سوق دادن مردم به سوی خوشبختی، و نزدیک ساختن آنان به هدف آفرینش می باشد، پس فرموده امام علیه السّلام

«القرآن کلّه ...»

از باب تغلیب است.

و تناسب این جمله با قبلش در اینست که چون سؤالی که می بایست از امّت بشود از پیغمبران شده، خود نوعی سرزنش

و نکوهش است لذا امام علیه السّلام فرمود:

«القرآن کلّه تقریع ...».

باب ۲۴۳- معنی این جمله: مرد مسلمان سه دوست دارد

۱- مسعده بن زیاد گوید: امام صادق از پدرش از اجداد بزرگوارش علیهم السّلام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: همانا برای مرد مسلمان سه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۷۸

دوست است، یک دوست به او می گوید: «من در زندگی و مرگ با تو هستم» و آن عمل وی می باشد.

دوست دیگر می گوید: «من با تو هستم تا وقتی که جان دهی» این مال اوست و آنگاه که بمیرد برای بازماندگان باقی می ماند.

دوست سوم می گوید: «من با تو تا لب گور همراه می باشم آنگاه رهایت خواهم کرد» و آن فرزندان اویند.

باب ۲۴۴- معنی همدمی که با بشر به گور سپرده می شود، و او زنده است و انسان مرده

۱- قیس بن عاصم گوید: با چند تن از طایفه بنی تمیم خدمت پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شرفیاب شدیم، هنگامی که به محضر آن بزرگوار رسیدم صلصال بن دلهمس نیز همان جا بود. عرض کردم: یا رسول اللّه پند سودمندی بما بده تا از آن بهره مند

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۷۹

گردیم، زیرا ما گروهی بیابانگرد هستیم (و نمی توانیم زیاد خدمت برسیم)، فرمود: ای قیس بدرستی که با هر عزّت خوارییی می باشد، و زندگی را مرگ بهمراه است، و بدنبال این سرای عاریت منزل جاوید دیگری! براستی برای هر چیز حسابرس و نگهبانی است، هر عمل نیکی را پاداشی، هر کردار بدی را کیفری، و هر چیزی را پایانی است! ای قیس! ناگزیر بایستی مونسی با تو بگور آید که او زنده است در حالی که تو مرده ای، و هر دو با هم در یک قبر خواهید بود، هر گاه بزرگوار باشد گرامیت خواهد داشت، و اگر پست و فرومایه باشد تو را فرو گذارد و بفریادت نرسد،

سپس با تو همنشـین گردد، و برانگیخته نخواهد گشت مگر همراه با تو، و تو هم جز با او سـر از گور برنداری تا بسوی محشـر شتابی، و جز از ناحیه او بازپرسی نشوی. بنا بر این، همنشین خود را غیر از کردار شایسته برمگزین! زیرا عمل نیك مایه آرامش تو خواهد بود، که اگر زشت باشد جز آن از هیچ چیز دیگر در هراس نباشی، و آن همدم، همان کردار تو در جهان است.

عرض کردم: ای پیامبر خدا دوست دارم این گفتار گرانمایه شما در چند سطر به نظم در آید که ما بدان بر سایر عرب ببالیم، و آن را حفـظ نمـائیم، و در محفظه سـینه مـان ذخیره سازیم. پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آله به شخصـی فرمود: تا حسّان بن ثابت را بیاورد، گوید: من می اندیشیدم که اشعاری بسرایم که مضمونش این پند

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۸۰

گرانمایه باشد، و قبل از آمدن حسّان موفّق گشـتم چند سـطر شـعر بسـرایم، عرضه داشتم: ای پیامبر خدا اشعاری به ذهنم رسید که به عقیده من موافق خواسته شما است [رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بگو ای قیس] پس گفتم:

۱- از کردار خویش همدمی برای خودت برگزین زیرا جز این نیست که همنشین مرد در گورش فقط اعمالش خواهد بود.

۲- چون بعـد از مرگ کاری از شـخص ساخته نیست ناگزیر بایـد پیش از فرارسـیدن آن خود را مهیّا سازد برای آن روز (روز حساب) که فرا خوانده می شود، و به سوی دادگاه عدل الهی روی می آورد.

۳- پس اگر به چیزی دلبستگی پیدا کرده ای نباید جز آنچه مایه خوشنودی خداست باشد.

۴- زیرا

انسان را پس از مرگ و قبل از آن هرگز مأنوس نباشد مگر با کردار خویش.

۵- و آگاه باش که انسان نزد زن و فرزندش مهمان است و پس از اندك زمانی که بماند به سرای جاودان خواهد رفت.

تذکّر: از این عبارت چنین بر می آید که اشعار فوق از قیس است ولی محدّث قمّی رحمه اللَّه علیه فرموده: صلصال ... حاضر بود و آن را بنظم در آورد (منازل الآخره: ۴۲).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۸۱

باب ۲۴۵- معنای خرد زنان و زیبائی مردان

۱- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدّش علیهم السّلام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خرد زنان در زیبائی آنان، و زیبائی مردان در خردهایشان قرار دارد.

باب ۲۴۶- معنی گفته سلمان- خدا از او خشنود باد- هنگامی که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چه شخصی از شما همه عمر روزه دار است و کدامیک از شما همه شبها را به بیداری می گذراند و چه کسی از شما هر شب قرآن را ختم می نماید؟ و او در آن جا گفت: من

۱- ابو بصیر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام از پدرش از اجدادش علیهم

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۸۲

السّلام روایت کرده فرمود: روزی پیامبر به یاران خود چنین فرمود: کدامیک از شما همه عمر روزه دار هستید؟ سلمان- رحمه اللَّه علیه- گفت: یا رسول اللَّه من.

سپس پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چه شخصی از شما تمامی شبها شب زنده دار است؟

سلمان جواب داد: ای پیغمبر خدا من. فرمود: کدامیک از شما هر روز همه قرآن را از آغاز تا پایان می خواند؟ سلمان گفت: یا رسول اللَّه من. یکی از اصحاب آن حضرت با لحنی خشن گفت: ای رسول خدا سلمان مردی فارسی زبان است و قصد دارد بر ما عربها ببالد، در جواب سؤالتان که کدامیك از شما تمامی عمرش روزه دار است؟ گفت: من، با این که بیشتر روزها غذا می خورد، و فرمودید کدامیك از شما همه شب برای عبادت بیدار می ماند، گفت: من، در صورتی که بیشتر شبها خواب است و فرمودید: چه کسی از شما هر روز یک قرآن می خواند، گفت: من، با اینکه بیشتر روزش خاموش است. پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خاموش باش ای مرد! تو را چه با همانند لقمان حکیم؟ از خودش بپرس تا آگاهت سازد، آن مرد به سلمان گفت: ای بنده خدا، تو نگفتی همه روز روزه داری؟ جواب داد:

آری. گفت: ولی من تو را دیده ام که بیشتر روزها

غذا می خوری! پاسخ داد: چنان

نیست که تو گمـان بردی من در هر مـاه سه روز روزه می گیرم و خـدای عزّ و جـلّ فرمایـد: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها (شخصـی که عمل نیکی انجام دهـد ده برابر آن ثواب خواهد داشت- انعام ۶: ۱۶۰) و روزه ماه شـعبان را به ماه رمضان پیوند می کنم و این روزه همه عمر می شود. گفت: تو خیال نکردی که همه شب بیداری؟

فرمود: بلی، افزود: (ولی) بیشتر شـبها در خوابی! سـلمان در جوابش گفت: چنان نیست که تو پنداشـته ای، من از دوسـتم پیامبر صلی اللَّه علیه و آله شـنیدم که فرمود: هر کس بـا وضو بخوابـد چنان است که همه شب را شب زنـده دار بوده و من همواره با وضو می خوابم.

گفت: آیا گمان نبردی هر روز همه قرآن را می خوانی؟ فرمود: آری.

گفت: امّا بیشتر روز را خاموشـی! سـلمان گفت: چنان نیست که تو فهمیـده ای، من از دوسـتم رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله شنیدم که به علیّ علیه السّـلام فرمود: «یا أبا الحسن مثل تو در امّتم همانند «قُلْ هُوَ اللَّهُ» است که هر کس آن را یک بار بخواند یـک سوم قرآن را خوانـده، و هر کس دو بـار بخوانـد، دو سوم قرآن را تلاـوت کرده، هر کس سه مرتبه بخوانـد همه قرآن را خوانده است. (ای علیّ) آن کس که تو را به زبانش دوست

بدارد یک سوم ایمان، و آنکه با زبان و دلش به تو مهر ورزد دو سوم ایمان را دارد، و کسی که نه تنها به زبان و دل علاقمند

باشد بلكه با دست خويش ياريت دهد ايمانش كامل است، اى على قسم به آنكه مرا به حقّ فرستاده اگر تمامى اهل زمين تو را دوست داشته باشند، چنان كه اهل آسمان تو را دوست مى دارند، خدا هيچ فردى را در جهنّم عذاب نمى كند» و من هر روز سه بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را مى خوانم. آن مرد معترض همچون كسى كه سنگ در دهانش نهاده باشند (و نتواند حرف بزند) از جا برخاست.

باب ۲۴۷- معنى اين جمله كه بعضى از قطعه هاى زمين انتقام گيرنده اند

۱- أبو الحسين اسدى گويد: شخصى از قول امام صادق عليه السّلام نقل مى كرد كه فرمود: براستى خداوند در زمين گودالهايى دارد بنام «منتقمه» (كيفر دهنده) و چون خداوند به بنده اى ثروتى عطا فرمايد و او آن را در راه حقّ خرج نكند خداوند او را بر قطعه اى از آن زمين هاى كيفر دهنده چيره و مسلّط سازد پس خودش آن مال را در آنجا تلف كند و پس از مرگ آن زمين را كه مالش در آنجا هدر رفته

براى ديگران باقى مى گذارد.

باب ۲۴۸- معنى گفتار شايسته و كردار نيک

۱- أبان و شخص ديگرى از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده اند كه فرمود: كسى كه روزه خود را با گفتارى شايسته و كردارى نيک بپايان برد خداوند روزه اش را از او بپذيرد. شخصى به آن حضرت عرض كرد: اى فرزند پيامبر خدا گفتار شايسته چيست؟ فرمود: گواهى دادن به اينكه «نيست معبود بر حقّى جز اللَّه» و عمل صالح، دادن (زكاه) فطره است.

باب ۲۴۹- معناى روايتى كه فرمايد: شخصى كه ديدار خدا را دوست داشته باشد خداوند تعالى هم ديدار او را دوست دارد، و هر كس مشتاق («لقاء اللَّه» نباشد خدا هم ديدار او را دوست ندارد

۱- عبد الصّمد بن بشير از يكى از ياران خود نقل كرده كه گفت: به امام

صادق عليه السّلام عرضه داشتم: خدا توفيقت دهد، آيا چنين است كه هر فردى ملاقات با خدا را دوست بدارد خدا هم ملاقات با او را دوست مى دارد، و هر كس كه ديدار خدا را دوست نداشته باشد خدا هم ميل به ديدار او ندارد؟ فرمود: آرى، گفتم: به خدا قسم ما مرگ را دوست نداريم. فرمود: آن چنان نيست كه تو گمان برده اى، قطعا هنگام رو در رو شدن با مرگ اگر با صحنه اى مقابل گردد و آن را آنچنان دوست بدارد كه چيزى برايش محبوب تر از آن نباشد بگونه اى كه خود استقبال نمايد پس خداوند هم لقاى او را دوست مى دارد، و او در اين هنگام دوست خواهد داشت لقاى پروردگار را و اگر آن هنگام صحنه اى را ببيند كه او را خوش نيايد پس چيزى برايش دشمن تر از مرگ نخواهد بود و خداوند هم ديدار او را دوست نمى دارد.

۲- یحیی بن سابور گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام در باره شخصی که هنگام جاندادن چشمانش گریان است، فرمود:
آن حالت هنگامی پدید آید که پیامبر خدا

صلی اللَّه علیه و آله مقابل او قرار گرفته است، پس آنچه را شادمانش می سازد می بیند و آن را دوست دارد (و اشک شوق می ریزد)، سپس فرمود: مگر ندیده ای شخص هنگامی که با موضوعی مواجه می گردد که خوشحالش می سازد و (بشدّت) آن را

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۸۷

دوست دارد، از چشمانش اشک می ریزد در حالی که لبانش خندان است.

باب ۲۵۰- معنی آنچه روایت شده: نماز حجزه خدا در زمین است

۱- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: توجّه داشته باش نماز حجزه (حائل میان دو چیز، منع کننده و باز دارنده) خداست در زمین، پس هر کس که میل دارد بداند از نماز چه نفعی برده است؟ باید در خود بنگرد، اگر نمازش او را از انجام اعمال زشت و نواهی الهی و کردار ناپسند، بازداشته باشد، پس بهمان اندازه که جلوی او را گرفته از نمازش بهره مند شده، و هر کس که می خواهد بداند ارزشش نزد خدا چقدر است باید ببیند که خدا نزد وی تا چه اندازه ارزشمند است! و آن کس که قدرت انجام کاری را پیدا کرد، باید دقّت کند که اگر خوب و پسندیده است آن را انجام دهد و اگر عمل زشت و ناپسندی است از آن اجتناب ورزد، چون خدا سزاوارتر است به وفا و زیاده دادن و هر کس که عمل زشتی را در نهانی انجام دهد، باید یک عمل نیک نیز پنهانی انجام دهد، و آن کس که آشکارا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۸۸

مرتکب کارزشتی شود باید حسنه ای آشکارا انجام دهد.

باب ۲۵۱- معنی حاقن و حاقب و حاذق

۱- اسحاق بن عمّار گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از فشار بول در زحمت باشد و همچنین کسی که نیاز شدید به قضای حاجت دارد، و آن کس که کفش به پایش تنگ است نمازش (مورد قبول) نیست. «حاقن» کسی است که از فشار بول در زحمت باشد و همین طور «حاقب» کسی است که نیاز به تخلّی دارد، و «حاذق» آن کس است که کفش وی پایش را می فشرد.

باب ۲۵۲- معنی مجنون

۱- جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود: شنیدم

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۸۹

جابر بن عبد اللَّه انصاری می گفت: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در گذرگاهی به مردی که مبتلا به بیماری صرع بود (بیماری عصبی که در انسان باعث تشنّج و فقد شعور می گردد و غالبا با حالت تشنج احساس درد و سستی در اعضای بدن

شروع می شود و مریض ناگهان بر زمین می افتد و دندانها را بهم فشار می دهد و چهره اش کبود و گاهی بدنش مانند چوب می شود و این حالت چند دقیقه طول می کشد سپس شروع به تنفس می کند و انقباضاتی در عضلات چهره اش پیدا می شود و آنگاه به حالت ضعف و سستی بخواب می رود- فرهنگ عمید ص ۶۹۲) و مردم اطراف او را گرفته بودند و به او می نگریستند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله پرسید، اینجا چه خبر است و اینان برای چه گرد آمده اند؟ گفتند: دیوانه ایست از پا در آمده. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: این شخص دیوانه نیست بلکه دردمندی است مبتلا. آیا مایلید شما را آگاه کنم از دیوانه واقعی؟

عرض کردند: بلی، یا رسول اللَّه، حضرت فرمود: دیوانه واقعی آن کس است که از خودپسندی و بالیدن بر خود روی زمین، با ناز و تکبّر گام برمی دارد و با گوشه چشم به چپ و راست خود می نگرد، و پهلوی را با شانه به این سو و آن سو می برد [و با آنکه گنهکار است آرزوی بهشت دارد و از زبان او کسی آسوده نیست و به نیکیش امید نمی رود- خصال باب سته]، چنین شخصی دیوانه است، و لیکن این مرد دیوانه نیست بلکه مبتلاست.

۲- حمزه بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: براستی آدمی که به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۹۰

هر چه از او پرسیده شود پاسخ گوید، دیوانه است.

باب ۲۵۳- معنی پرهیز غذایی

۱- شخصی بنام اسماعیل از قول خراسانی- مقصودش امام هشتم حضرت رضا علیه السّلام است- فرمود: پرهیز، ترک خوردن چیزی (خوراکی) بطور کلّی نیست، بلکه پرهیز، کم بکار بردن است.

باب ۲۵۴- معنی دبقا

۱- جعفر بن اسماعیل از شخصی روایت نموده که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم بیمار چند روز باید پرهیز کند؟ فرمود:

«دبقا»

. من نفهمیدم «دبقا» چند روز است، از آن جناب سؤال کردم، فرمود: ده روز و در حدیث دیگر: یازده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۹۱

روز و «دبق» بمعنی بامداد است، به لفظ رومی یعنی یازده بامداد.

باب ۲۵۵- معنی خائف

۱- عبد اللَّه جعفیّ گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود: «خائف» کسی است که ترس و پارسائی، زبانی برایش نگذاشته که با آن سخن بگوید.

باب ۲۵۶- معنی کفو

۱- یونس بن عبد الرّحمن گوید: چند تن از روات از حضرت صادق علیه السّلام روایت نمودند که فرمود: «کفؤ» (همانند و همتا) کسی است که پاکدامن بوده، و (انسان) نزد او گشایش و راحتی و کامیابی داشته باشد.

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۹۲

باب ۲۵۷- معنى مسلم و مؤمن و مهاجر و عربى و مولى

۱- محمّد بن أبى عمير با يک واسطه از امام صادق عليه السّلام روايت كرده كه فرمود: «مسلمان» كسى است كه مردم از دست و زبان او آسوده باشند و «مؤمن» كسى است كه مردم وى را بر اموال و جانهاى خود امين بدانند.

۲- و در حديث ديگرى روايت شده: مؤمن كسى است كه همسايه اش از اذيّت و آزار او آسوده باشد.

۳- و روايت شده از حضرت صادق عليه السّلام كه هر كس در اسلام تولّد يافته «عربى» است، و شخصى كه در پيرى آن را بپذيرد «مهاجر» است، و آن كس كه به بردگى در آيد و آزاد گردد «مولى» است و مولا و سرپرست هر طايفه اى از خودشان مى باشد.

باب ۲۵۸- معنى عقل

۱- محمّد بن عبد الجبّار از بعض روات مرفوعا تا امام صادق عليه السّلام روايت

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۹۳

نموده گفت: به آن حضرت عرض كردم: «عقل» چيست؟ فرمود: چيزى است كه بوسيله آن خداى بخشنده پرستش شود، و بهشت بدست آيد، آن شخص گفت:

عرضه داشتم: پس آنچه معاويه داشت چيست؟ فرمود: آن زيركى در نيرنگ است آن رندى و بداندیشى است، همانند خرد است ولى خرد نيست. و از امام مجتبى عليه السّلام پرسيدند: عقل چيست؟ فرمود: آنكه همواره در اندوه بسر برى تا فرصتى يابى.

باب ۲۵۹- معنى پرهيز كردن از خدا با حقيقت تقوى

۱- ابو بصير گويد: از امام صادق عليه السّلام در مورد آيه شريفه اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ (از مخالفت با خدا بترسيد چنانچه سزاوار ترسيدن از اوست- آل عمران ۳:

۱۰۲) فرمود: يعنى همواره مطيع اوامر الهى بودن و هرگز گناه نكردن، پيوسته بياد خدا بودن و هيچ گاه او را فراموش نكردن، همه نعمتهاى خداى را سپاسگزار بودن و هرگز ناسپاسى نكردن.

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۹۴

باب ۲۶۰- معنى پرستش

۱- عبد الرّحمن جعفیّ گوید: من حاضر بودم که عیسی بن عبد اللَّه قمّی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: عبادت چیست؟ فرمود: حسن نیّت داشتن در اطاعت، آن گونه که خدا فرمانبرداری شود.

باب ۲۶۱- معنی سائبه

۱- ابو الرّبیع شامی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: «سائبه» چیست؟

فرمود: مردی برده خود را آزاد می نماید و به او می گوید: هر کجا که خواستی برو، و من در اموال به جای مانده پس از مرگت حقّی ندارم، و همچنین بر جرائمی که از تو سرزند مسئولیّتی ندارم [فرمود:] و دو نفر را هم شاهد بگیرد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۹۵

باب ۲۶۲- معنی کبر

۱- عبد اللَّه بن طلحه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت کرد که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هرگز به بهشت وارد نخواهد شد شخصی که به اندازه خردلی (اسپندان) از خود نمائی در دل داشته باشد، و به جهنّم نرود شخصی که به اندازه وزن خردلی ایمان در قلبش باشد. عرض کردم: فدایت گردم: گاهی انسان لباسی بتن می کند، بر مرکب سوار می شود و با خود احساس بزرگی می کند. آیا می فرمائید این از جهت فخر فروشی است؟ فرمود: نه، اینها خودنمائی نیست بلکه «کبر» منکر شدن حقّ، و ایمان، اعتراف به حقّ است.

۲- محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت نموده که فرمود: داخل بهشت نخواهد شد کسی که در دلش به اندازه دانه ای خردل غرور

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۹۶

داشته باشد، راوی گوید: گفتم: پس اگر ما لباس زیبائی می پوشیم، خود بزرگ بینی در ما پیدا می شود؟ فرمود: همانا آن در بین او و خداست.

۳- یزید بن فرقد از شخصی روایت نموده، گفت: شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود: داخل بهشت نخواهد شد شخصی که در دلش به اندازه وزن دانه ای از خردل خود بزرگ بینی باشد، و

وارد جهنّم نمیگردد کسی که در دلش به اندازه وزن دانه خردلی از ایمان باشد، راوی گوید: شروع نمودم به گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» (براستی ما ملك خداییم و قطعا بسوی او بازخواهیم گشت- بقره: ۱۵۶) (این جمله در عربی مرادف است با (وای بحال من) که در فارسی گفته می شود) فرمود: چرا کلمه استرجاع را گفتی؟ عرض کردم: جهت فرمایشی که از حضرتت شنیدم. فرمود: آنچنان که تو گمان بردی نیست مقصودم منکر گشتن فهمیدن چیزی است و آن جز انکار نخواهد بود (یعنی غرض از تکبّر، انکار خدا و گردنکشی در برابر قادر متعال است).

۴- عبد الأعلی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «کبر» عبارت از این است که آدمی با دیده حقارت به مردم بنگرد و حقّ را خوار و ناچیز شمرد و آن را بر وفق

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۹۷

واقع نبیند.

۵- عبد الأعلی بن أعین گوید: امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بزرگترین تکبر، خوار شمردن آفریدگان و سبك پنداشتن حقّ است. عرض کردم: کوچك شمردن مخلوق و ناچیز شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق خود را به نادانی بزنند و به اهل حقّ طعنه زنند، و هر کس که چنین نماید با مقام کبریایی خدای عزّ و جلّ به ستیز برخاسته است.

۶- عبد الملك گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که وارد مکّه شود و از «کبر» بیزار باشد، گناهش آمرزیده گردد: عرض کردم: «کبر» چیست؟ فرمود:

کوچك شمردن مردم، و خوار کردن حقّ. گفتم: آن چگونه است؟ فرمود: نادانی در

برابر حقّ و سركوب كردن اهل حقّ.

مصنّف اين كتاب- رضى اللَّه- عنه گويد: خليل بن احمد در كتاب خود

گفته: «فلان غمص النّاس و غمص النّعمه» در موردى گفته مى شود كه كسى نعمت و حقوق مردم را خوار و كوچك شمرد، و گفته مى شود: «إنّه لمغموص عليه فى دينه» يعنى: (طعنه و سرزنش شده بر دينش) «و قد غمص النّعمه و العافيه» در موردى بكار مى رود كه كسى شكر نعمت و تندرستى را انجام ندهد. ابو عبيد در فرموده امام

«سفه الحقّ»

گفته است: آن هنگامى است كه حقّ را با بى اهميّتى و نادانى مى نگرد، و خداوند تبارك و تعالى فرمود: وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْراهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ (كيست كه از آئين و راه و روش ابراهيم روى گرداند جز آدمى كه خود را سبك گيرد؟- بقره: ۱۳۰).

و يكى از مفسّرين گفته است: «إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» يعنى او سبكى و بى مقدارى خود را بيان مى كند.

و اما فرمايش امام «غمص النّاس»: كوچك شمردن و بى ارزش دانستن آنان و مانند آن و افزوده كه در آن لغت ديگرى هم هست در غير اين حديث و «غمص» به معنى «غمط» يعنى: خوار داشتن كسى و شكر نعمت را بجا نياوردن و «غمص» در چشم است، و پاره آن را «غمصه» گويند، و «غميصاء» نام ستاره ايست، و «غمص» در روده ها غلظلت و سفتى و پارگى و درد است.

باب ۲۶۳- معنى تزكيه اى كه خدا آن را نهى فرموده است

۱- جميل بن درّاج گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم كه: تفسير فرموده خداوند عزّ و جلّ فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى (پس

خودستائی نکنید؛ خدا داناتر است به آن کس که پرهیزکار گردد و در عمل اخلاص داشته باشد- نجم ۵۳:

۳۲) چیست؟ فرمود: آن است که انسان بگوید: دیشب نماز شب خواندم، و دیروز روزه دار بودم، و مانند اینها، بعد امام علیه السّلام فرمود: گروهی هستند که چون صبح بیرون آیند، می گویند: دیشب نماز خواندیم و دیروز روزه گرفتیم. پس حضرت علیّ علیه السّلام فرمود: لکن من شب و روز می خوابم و اگر میان روز و شب زمانی می یافتم، در آن هم می خوابیدم.

باب ۲۶۴- معنی عجبی که کردار را تباه می سازد

۱- علیّ بن سوید گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام راجع به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۰

خودبینی و تکبّر که کردار را تباه می سازد پرسیدم، فرمود: خودپسندی مراتبی دارد و یکی از آنها این است که رفتار بد و نادرست خودپسند در نظرش خوب و پسندیده و زیبا جلوه می کند، و او را چنان خوش می آید که گمان می کند کار شایسته ای انجام می دهد، و مورد دیگر اینکه؛ بنده به پروردگارش ایمان آورد و بر خدای عزّ و جلّ منّت گذارد، در صورتی که خدا را بر او منّت است (که او را به ایمان راهنمائیش نموده است).

شرح: در این حدیث امام علیه السّلام به سه آیه شریفه قرآن که در سوره فاطر (۳۵: ۸) و کهف (۱۸: ۱۰۴) و حجرات (۴۹: ۱۷) می باشد، اشاره فرموده است.

«عجب» عبارتست از بخود بالیدن، و مرد معجب، آدم خودپسندی را گویند که هر عملی (چه زشت و چه زیبا) که از او سرزند پسندیده پندارد و بر خود ببالد، و «عجب» در عبادت، افتخار شخص به سبب انجام عمل صالح و یا گردنکشی و

اظهار خوشحالی (از عمل خود) و به رخ کشیدن آنست، و یا اینکه خودش را از این حدّ که کوتاهی نموده باشد، خارج بیند، و این عجبی است که فاسدکننده عبادت است، زیرا او پرده ای میان دل و خدا آویخته که مانع از دیدن نیکی و احسان و نعمت و فضل و توفیق و یاری پروردگار می گردد، و امّا «کبر» آن است که شخص خود را بدلیل عمل، یا نژاد، یا دانش یا نیرو، یا زیبائی و یا سایر چیزهایش بالاتر از دیگری بداند و برای خود مرتبه ای قائل باشد و برای غیر خودش مرتبه دیگر، و خویشتن را بالاتر از وی بداند و بر او گردنکشی و سرافرازی نماید.

«عجب» میان انسان و پروردگارش می باشد، و وجود شخصی دیگر و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۱

ملاحظه برتری بر او لازم نیست، و «کبر» میان انسان است و همجنسانش، که خویشتن را بهتر از آنان بداند. و مادامی که این صفت در باطن او مضمر است «کبر» نامیده می شود، و هر وقت اظهار برتری بر غیر نمود آن را تکبّر نامند).

۲- احمد بن محمّد بنقل از یکی از یارانش که مرفوعا از امام صادق علیه السّلام روایت نموده، گوید: آن حضرت فرمود: تعجّب کننده به رأی خود آدمی است که برای هیچ کس فضیلتی قائل نباشد.

باب ۲۶۵- معنی حسد

۱- ابو بصیر گوید: شخصی از امام صادق علیه السّلام در مورد «حسد» پرسید، فرمود: گوشت و خونی است که در کالبد همه مردم دور می زند، تا اینکه به ما منتهی می شود، نزد ما نومید می گردد، و آن شیطان است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۲

باب ۲۶۶- معنی فقر

۱- حارث أعور گوید: از جمله پرسشهائی که امیر المؤمنین از فرزند خود امام حسن علیهما السّلام نمود، این بود که فقر چیست؟ و وی پاسخ داد: آز، و شدّت تمایل به چیزی.

باب ۲۶۷- معنی بخل و شحّ

۱- فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السّلام (از من) پرسید: آیا می دانی شحیح (تنگ نظر) کیست؟ عرض کردم: شخص بخیل، فرمود: تنگ نظری «شحیح» بیشتر از بخیل می باشد، زیرا «بخیل» شخصی را گویند که از بخشیدن آنچه خودش دارد، خودداری می کند و «شحیح» کسی است که حرص و لئامت دارد، هم نسبت به دارائی خودش و هم نسبت به آنچه مردم دارند، و علاوه بر آن

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۳

چنان اسیر حرص و آز می باشد که هر چیزی را در اختیار مردم ببیند دلش می خواهد جزء اموال او باشد، چه از راه حلال و چه از راه حرام بدست آورد و به آنچه خدا نصیبش نموده سیر و قانع نمی گردد.

۲- عبد الأعلی بن أعین گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خسیس فردی است که مالی را هم از راه نامشروع تهیّه کند، و هم در راه غیر مشروع خرج نماید.

۳- حارث أعور گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام در ضمن پرسش مسائلی از پسرش امام حسن علیه السّلام از وی پرسید: «شحّ» چگونه حالتی است؟ پاسخ داد: آن است که شخص از آنچه در اختیار دارد احساس شرف کند، و آنچه را در راه خدا بخشیده به اعتقاد خود هدر رفته پندارد.

۴- جابر از قول حضرت باقر علیه السّلام گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

«بخیل» کسی نیست که زکات واجب از مال خود را بدهد،

و هر گاه حادثه ای پیش

آید در قوم خود عطا و بخشش نماید، بلکه بخیل به معنی واقعی شخصی است که زکات واجب از مالش را نپردازد، و شریک پیش آمدهای قوم خود نباشد؛ در میان آنان دست بخشش نداشته باشد، امّا در کارهای دیگر زیاده روی و اسراف نماید.

۵- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: به راستی «شحیح» کسی است که حقّ خدای را از مال خود ندهد و آن را در غیر راه حقّ خرج نماید.

۶- احمد بن سلیمان گوید: حضرت کاظم علیه السّلام فرمود: «بخیل» شخصی است که با سرسختی از پرداختن آنچه که خدا بر وی واجب نموده است خودداری کند.

۷- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «بخیل» کسی است که از سلام دادن به دیگری خودداری کند.

۸- عبد اللَّه بن علیّ بن حسین از پدرش از جدّش علیهم السّلام روایت

نموده، که پیامبر خدا فرمود: کسی که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد، بخیل واقعی است.

باب ۲۶۸- معنی سوء الحساب

۱- حمّاد بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السّلام از مردی پرسید: فلانی! میان تو و برادر دینیت چه ماجرایی بود؟ عرض کرد: قربانت گردم چیزی از او طلب داشتم، تا آخرین ریال حقّم را از او گرفتم. امام علیه السّلام به او فرمود: مرا آگاه ساز از فرمایش خداوند عزّ و جلّ: وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (و از سختی جزای حسابرسی می ترسند- رعد ۱۳: ۲۱) آیا بگمان تو ترسشان از این است که به آنان ستم گردد یا بر

خلاف عدالت با آنان رفتار شود!؟ (نه) بلکه ایشان می ترسند که در حسابشان خرده گیری و نهایت دقّت و موشکافی انجام شود.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۶

باب ۲۶۹- معنی سفاهت

حارث أعور همدانی گوید: حضرت علیّ علیه السّلام در ضمن مسائلی که از فرزندش امام حسن علیه السّلام پرسید، این بود که پسرم سفاهت (نادانی) چیست؟

پاسخ داد: پیروی از مردم فرومایه و همنشینی با گمراهان.

باب ۲۷۰ معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله: که «حجامت» چه خوب شیوه ای است

۱- احمد بن أبی عبد اللَّه به سند خود مرفوعا روایت نموده که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چه خوب شیوه ایست «حجامت» کردن. (که آن عمل) دیده را روشن نماید و درد را ریشه کن سازد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۷

باب- ۲۷۱ معنی حجامت باسود و یاور و نجات دهنده

۱- احمد بن أبی عبد اللَّه مرفوعا تا امام جعفر بن محمّد علیهما السّلام از پدر بزرگوارش روایت نموده که فرمود: پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله در سر، و میان دو شانه، و در پشت، هر سه جا «حجامت» کرده و یکی را سودمند، دیگری را فریادرس، و سومی را نجات بخش نامیده است.

۲- سالم بن مکرم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محلّ حجامت در سر یک وجب از نوک بینی بالاترست و به اندازه میان سر انگشت بزرگ (شصت) و سر انگشت سبّابه (انگشت شهادت وقتی از هم بگشاید) بالای دو ابرو، و پیامبر خدا آن را نجات بخش می نامید.

و در حدیث دیگر است که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در سر «حجامت» می کرد، و آن را فریادرس یا رهائی بخش، می نامید.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۸

باب ۲۷۲- معنی احداث وضو

۱- ابراهیم بن معرض گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: مردم کوفه از حضرت علیّ علیه السّلام چنین روایت می نمایند؛ هنگامی که آن حضرت در کوفه بود، بول کرد تا کف نمود، بعد وضو گرفت، و به روی کفشهایش مسح کشید، و

سپس فرمود: این است وضوی کسی که حدثی انجام ندهد. در پاسخم فرمود: آری، امیر المؤمنین چنان کرده است. راوی گفت: پس چه حدثی شکننده تر از وضوست از بول کردن؟ فرمود: همانا مقصود حضرت از جمله اخیر، تجاوز و زیاده روی است در وضو گرفتن به اینکه زائد بر حدّ وضو کاری انجام دهد.

شرح: این خبر بر تقیّه حمل شده به مصباح الفقیه همدانی مراجعه شود.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۰۹

باب ۲۷۳- معنی فرموده حضرت زین العابدین «ع»: وای بر آن کس که یکی های او از دههایش فزونی گیرد

۱- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت علیّ بن الحسین- صلوات اللَّه علیهما- می فرمود: وای بر آن کس که یکیهایش بر دههایش فزونی کند. به آن بزرگوار عرض نمودم: و آن چگونه است؟ فرمود: آیا نشنیده ای خدای عزّ و جلّ فرموده: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها (هر کس عمل نیکی بجا آورد به او ده برابر اجر و ثواب داده شود و هر کس کردار زشتی نماید جزا داده نشود مگر به قدر خود آن- انعام: ۱۶۰).

بنا بر این هر کس که یک حسنه انجام دهد در نامه عملش ده برابر آن اجر و ثواب نوشته گردد، و هر گاه کسی سیّئه ای مرتکب شود جزا داده نشود مگر بقدر خود آن، پس پناه می بریم بخدا از شخصی که در یک روز ده گناه انجام دهد،

و یک حسنه نداشته باشد پس گناهان او بر ثوابهایش غالب آید.

باب ۲۷۴ معنی «صاع» و «مد» و تفاوت میان یک صاع آب و یک مد آن و همچنین در طعام

۱- سلیمان مروزی گوید: حضرت کاظم علیه السّلام فرمود: برای غسل یک «صاع» آب، و برای وضو یک «مدّ» آب بس است، و «صاع» پیغمبر پنج «مدّ» بود، و وزن هر مدّ دویست و هشتاد درهم است، و وزن هر درهم، شش دانگ، دانگ مساوی است با شش حبّه، و حبّه به اندازه وزن دو دانه جو، از دانه های متوسّط که نه کوچک باشد و نه بزرگ، می باشد.

۲- محمّد بن احمد گوید: جعفر بن ابراهیم همدانی- که در زیارت حجّ همسفر ما بود- گفت: به دستخطّ پدرم نامه ای به حضرت رضا علیه السّلام ارسال داشتم، بدین مضمون: فدایت گردم؛ یاران ما در باره «صاع» اختلاف کرده اند، بعضی گویند: فطره را باید به «صاع مدینه» پرداخت کرد، و بعض دیگر گویند: به «صاع

عراق» باید ادا نمود! در پاسخم، مرقوم فرمود: «صاع» به وزن مردم مدینه شش رطل و به وزن عراق نه رطل است. سپس او پرسید: وزن آن را معیّن فرمائید! فرمود: وزنش دو هزار و صد و هفتاد است (که تقریبا سه کیلوگرم می باشد).

۳- محمّد بن عبد الجبّار گوید: ابو القاسم کوفی «مدّی» آورد و گفت: این «مدّ» را ابن ابی عمیر به من داده و گفته است: آن را از فلان شخص از اصحاب امام صادق علیه السّلام گرفته، و او چنین گفته: که حضرت ابو عبد اللَّه آن را بمن داده و فرموده است: این «مدّ» پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله است، ما آن را

وزن و مقایسه کردیم چهار «مدّ» بود که مطابق یک قفیز و یک چهارم قفیز مادر اینجاست.

باب ۲۷۵ معنی نامصه، منتمصه، واشره، مستوشره، واصله، مستوصله، واشمه، و مستوشمه

۱- علیّ بن غراب گوید: نیکوترین جعافر (بهترین کسی که نامش جعفر

است) جعفر بن محمّد، به نقل از پدرش از اجداد بزرگوارش تا علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام، برایم چنین نقل کرد که: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله هشت طایفه از زنان را لعن کرده است. که آنها عبارتند از:

«نامصه و منتمصه و واشره و مستوشره و واصله و مستوصله و واشمه و مستوشمه».

علیّ بن غراب گوید: «نامصه» زنی است که موهای صورت را بند می اندازد، و «منتمصه» زنی است که موی صورتش کنده می شود. «واشره» زنی است که دندانهای زن دیگر را می برد و آن را نصف کرده و تیز می نماید، و «مستوشره» زنی است که این عمل روی او انجام می گیرد، و «واصله» آن زن را گویند که موی زنی را به موی زن دیگر پیوند دهد، و «مستوصله» کسی است که موی زن دیگر به موی او پیوند گردیده، و «واشمه» کسی را گویند که نگار و خال در دست یا جای دیگر از بدن زنان بکوبد، و آن بدین گونه است که ابتدا کف یا پشت دستها یا جایی دیگر از بدن زنی را سوزن می زند بگونه ای که جا باز کند و بعد با سرمه یا آهک پر می کند و در نتیجه سبز رنگ می شود، و «مستوشمه» زنی است که خالکوبی می شود.

باب ۲۷۶- معنی دیگری از واصله و مستوصله

۱- ابراهیم کرخی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله لعنت کرده است زن «واصله و مستوصله» یعنی: زنا دهنده و زنی که این

رابطه را تدارک ببیند.

باب ۲۷۷- معنی اطابه کلام، اطعام طعام، افشای سلام، ادامه صیام صلاه در لیل، مردم در خواب

۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام از پدران خود از حضرت علیّ (علیهم السّلام) چنین روایت نمود که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در بهشت اطاقهایی است که ظاهرش باطن آن بوده، و درونش از بیرون آن دیده می شود و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۱۴

اقامتگاه فردی از امّت من است که دارای این خویها باشد: کلامش نیکوست، و مردم (گرسنه) را اطعام کند، سلام کند و پیوسته روزه دار باشد، و در شب وقتی چشمان مردم در خواب رفته است، او چشم خود را به رحمت پروردگار دوخته و بخواندن نماز مشغول گردد. علیّ علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا! از امّت شما چه کسی توان این کار را خواهد داشت! فرمود: یا علیّ؛ آیا میدانی «اطابه کلام» (سخن نیکو) چیست؟ کسی که هر صبح و هر شب ده مرتبه بگوید:

«سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه أکبر»

(نیکو کلام می باشد). «اطعام الطّعام» (دادن غذا) خرجی دادن مرد است به خانواده خویش، و امّا «ادامه روزه» آن است که انسان در طول ماه رمضان، و در هر ماه، سه روز روزه بگیرد، که ثواب روزه تمامی عمر بر او نوشته می شود. «و الصّلاه باللّیل» یعنی ادای نماز در شب، و هنگامی که مردم در خوابند، پس شخصی که نماز مغرب و عشا و نماز صبح را در مسجد به جماعت بخواند، همانند کسی است که تمامی شب را بیدار مانده باشد، و «افشای سلام» آن است که از سلام دادن به هیچ یک از مسلمانان بخل نکند.

معانی الأخبار / ترجمه

محمدی، ج ۲، ص: ۱۱۵

باب ۲۷۸- معنی زهد

۱- سکونیّ گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به امیر المؤمنین علیه السّلام گفته شد:

«زهد» در دنیا چیست؟ فرمود: دوری گزیدن و کناره گیری از حرام آن (دنیا).

۲- أبو الطّفیل گوید: شنیدم امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود: «زهد» در دنیا، کوتاه کردن آرزو و سپاس هر نعمت، و خودداری از هر آنچه که خدا آن را بر تو ممنوع ساخته، می باشد.

۳- اسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زهد در دنیا، به رها کردن مال، و حرام نمودن حلال نیست، بلکه آن است که به آنچه در دست خودت می باشد بیشتر از آنچه در اختیار خداست اطمینان نداشته باشی.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۱۶

۴- علیّ بن هاشم بن برید به نقل از پدرش گوید: مردی از حضرت باقر علیه السّلام در باره «زهد» پرسید، فرمود: «زهد» ده قسمت دارد؛ بالاترین درجه های زهد، کمترین درجه پرهیزکاری است، و بالاترین مرتبه ورع، پائین ترین مرتبه یقین است، و بالاترین مرتبه یقین، کمترین درجه رضا است، و راستی که حقیقت زهد در یک آیه از قرآن بیان شده: لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ (افسوس نخورید بر آنچه از دست شما رفته، و شادمان نگردید از آنچه که بدستتان رسیده- حدید ۵۷: ۲۳).

۵- علیّ بن حدید با یک واسطه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود:

عیسی بن مریم در ضمن سخنانی که برای بنی اسرائیل ایراد نمود، فرمود: در میان شما زندگی من این گونه است که قاتقم (چیزی که همراه با نان بخورند) گرسنگی است (وقتی گرسنه شدم نان را بدون خورش با اشتها می خورم)،

و خوراکی من علفهائی است که در بیابان برای حیوانات وحشی روئیده می شود، و روشنی مهتاب در شب چراغم، و خاک زمین بسترم، و سنگ بیابان بالشم می باشند، نه خانه ای دارم که ویران گردد، و نه اندوخته ای که تلف گردد، و نه فرزندی که

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۱۷

بمیرد، و نه همسری دارم که اندوهگین شود، بامدادم را آغاز می کنم در حالی که هیچ چیزی ندارم، و شبم را به روز می رسانم در حالی که هیچ چیز ندارم، و با این حال احساس می کنم که بی نیازترین افراد بشر هستم.

تذکّر: در ارشاد القلوب دیلمیّ باب ۴۸ صفحه ۲۲۰ چنین آمده: عیسی بن مریم می فرمود: خدمتگزار من دستهای من است و مرکب سواری من دو پای من است، و فرش من زمین می باشد، و گرم شدن من در زمستان بوسیله آفتاب است.

باب ۲۷۹- مرد باورع کیست

۱- فضیل بن عیاض گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: انسان باورع کیست؟ فرمود: آن کس که از محرّمات الهی دوری گزیند، و از شبهات و آمیزش با مخالفان ما اجتناب ورزد. و هر گاه کسی از امور مشتبه پرهیز نکند نادانسته و ناخودآگاه گرفتار حرام گردد، و چون کار زشتی را ببیند در حالی که توانائی جلوگیری از آن را داشته باشد، اقدام نکند، به این معنی است که مایل است از خداوند نافرمانی شود، و کسی که دوست دارد فرمان خدا برده نشود آشکارا به دشمنی خدا برخاسته، و شخصی که پایدار ماندن ستمکاران را دوست داشته باشد،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۱۸

قطعا می خواهد معصیت خدا رایج باشد، و خداوند تبارک و تعالی بر هلاک نمودن ستم

پیشگان خود را ستوده، و فرمود: فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (پس بریده شد دنباله آن گروه که ستم کردند «بر خود»، و شکر و سپاس، مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است در هلاک نمودن ظالمان- انعام ۶: ۴۵).

باب ۲۸۰- معنی خوشخوئی و حدّ آن

۱- حسن بن محبوب از یکی از راویان نقل نموده که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: تعریف حدّ و مرز اخلاق خوب چیست؟ فرمود: اخلاق خوب آنست که وقت راه رفتن پهلوهای خود را نجنبانی، فروتن و خوش گفتار باشی، و با برادر (دینی و نوعی) خود با خوشروئی دیدار کنی.

باب ۲۸۱- معنی خلاق و خلق

۱- احمد بن ابی عبد اللَّه از یکی از راویان حدیث بدون ذکر نام امام علیه السّلام

نقل کرده که لقمان به فرزندش گفت: پسرم! صد تن را یار بگیر و یکی را دشمن مگیر! فرزندم جز آن نیست که دوستی، نصیب و بهره ای است از خیر (که برای تو تقدیر شده) پس آن را سرمایه سعادت و دینت قرار بده (نه آرزوهای زود گذر دنیا)، و خویت رابطه میان تو و مردم است پس با ایشان دشمن مباش و هر خوی نیک را بیاموز! پسرم! برده خوبان باش، و فرزند تبهکاران مباش! فرزندم امانتی که بتو سپرده شود به صاحبش بازگردان تا دنیا و آخرتت سالم بماند، و أمین باش تا بی نیاز باشی!

باب ۲۸۲- معنی شکایت از بیماری

۱- حمّاد بن عیسی با یک واسطه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: شکایت آن نیست که شخص بگوید: دیشب بیمار شدم یا از شدّت مرض و رنج درد زیادی کشیدم، و لکن شکایت آن است که (از باب مثال) بگوید: به درد یا مشکلی دچار گشته ام که دیگری به آن مبتلا نگردیده است.

باب ۲۸۳- معنی فرمایش عالم «امام صادق علیه السّلام»: «شخصی که به گرمابه رفته باید اثرش بر او نمودار باشد»

۱- احمد بن أبی عبد اللَّه از پدرش مرفوعا روایت نموده که گفت: امام صادق علیه السّلام مردی را دید که از گرمابه بیرون آمده، و دو دست خود را به خضاب رنگین ساخته بود. حضرت به او فرمود: چنانچه خداوند دستانت را به این رنگ می آفرید، خوشحال بودی؟ گفت: به خدا قسم، نه! و این کار را فقطّ بدان جهت کردم که حدیثی از شما به من رسید که مضمونش این است: (شخصی که به گرمابه رود باید اثرش بر او هویدا باشد، یعنی حنّا بسته باشد).

حضرت فرمود: چنان نیست که تو پنداشته ای، بلکه معنی آن این است که هر گاه یکی از شما با تندرستی از حمّام بیرون آید، باید به شکرانه آن نعمت دو رکعت نماز (شکر) بخواند.

و نوح بن شعیب مرفوعا روایت نموده که (امام جواد علیه السّلام) فرمود: باید خدا را سپاس گوید.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲۱

باب ۲۸۴- معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرار از طاعون همچون گریز از لشکری است که برای جهاد به طرف دشمن در حرکت است

۱- أبان (بن عثمان) الأحمر گوید: یکی از اصحاب ما از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: من در شهری هستم و بیماری طاعون (بیماری مسری خطرناکی که این بیماری در تاریخ از کشتار آن داستانها نقل شده است، مثلا در اوائل قرن ۱۴ این بیماری در اروپا ۲۵ میلیون نفر را هلاک کرد) در آنجا شایع است، آیا از آن شهر بروم؟ فرمود: بلی. عرض کردم: حدیثی به ما رسیده که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرموده است: گریز از طاعون مانند گریز از اردوی جهادگران می باشد، فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله این سخن را در باره گروهی فرموده است که مرزنشین هستند و در

برابر دشمن قرار دارند، طاعون به آنجا می آید و آنان سرزمینهای خودشان را خالی می کنند و از آنجا می گریزند پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله آن سخن را در حقّ ایشان فرمود.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲۲

و روایت شده اگر در بین مردمی که در مسجد هستند طاعون پیدا شود حقّ ندارند از آن مسجد بگریزند و به مسجد دیگر بروند. (شاید مقصود این باشد که مکان دیگری آلوده نگردد).

باب ۲۸۵ معنی فرمایش عالم «امام صادق علیه السّلام»: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است

۱- زید شحّام از امام صادق علیه السّلام در باره فرموده آن بزرگوار: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است» روایت نموده که فرمود: مقصود آن نیست که مؤمن برهنه باشد، و مؤمن دیگر، جزئی از بدن وی را ببیند، بلکه مقصود آن است که به زیان او داستانی بگوید.

۲- عبد اللَّه بن سنان گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: آیا دیدن عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است؟ فرمود: بلی، گفتم: مقصود شما دو موضع جلو و دنبال پائین تنه اوست؟ فرمود: نه، چنان نیست که تو فهمیده ای بلکه منظور از آن

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲۳

فقط آشکار نمودن راز او می باشد (که عورت باطنی اوست).

۳- حذیفه بن منصور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردم (اهل تسنّن) چنین جمله ای را می گویند: (عورت مؤمن بر مؤمن حرام است)، فرمود:

چنان نیست که تو گمان می کنی، بلکه عورت مؤمن این است که او را به دقّت زیر نظر بگیرد تا اگر سخنی بگوید که بتوان عیبی بر او گرفت، در خاطرش نگهدارد و مطلبی بسازد تا هر گاه خشمگین شود او را به آن سرزنش کند.

باب ۲۸۶- معنی سخاوت و اندازه آن

۱- حسن بن محبوب به نقل از یکی از روات گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: حدّ «سخاوت» (بخشندگی) چیست؟ فرمود: حدّش آنست که از مال خود، آن حقّی را که خدا بر تو واجب نموده بیرون سازی و در جایی که خدا خواسته مالت را خرج کنی.

و علیّ بن عقبه نیز از امام صادق علیه السّلام مانند آن را روایت نموده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲۴

٢- حريز بن عبد اللَّه

گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوتمند بزرگوار شخصی است که مال خویشتن را در راه حقّ انفاق کند.

۳- سخاوت، آنست که نفس بنده از طلب حرام باز ماند و خودداری کند، و چون به حلال رسید نفس او رام باشد به انفاق در اطاعت از خداوند.

۴- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام روایت نمود که پیغمبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «سخاوت» درختی است که ریشه آن در بهشت است و شاخه هایش بر دنیا سایه افکنده، اینک هر انسانی به شاخه ای از شاخه های آن خود را بیاویزد او را به بهشت خواهد برد.

باب ۲۸۷- معنی سماحه

۱- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین به فرزند خود امام حسن علیهما السّلام

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲۵

فرمود: پسرم! «سماحه» (بزرگواری و بخشش و جوانمردی) چیست؟ پاسخ داد:

اینکه شخص چه در حال رفاه و چه در حال سختی، بخشنده باشد.

باب ۲۸۸- معنی جواد

۱- احمد بن مسلم گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام در حال طواف کعبه بود که مردی از آن حضرت پرسید: «جواد» (بخشنده) چه کسی است؟

فرمود: سخن تو دو روی دارد اگر از انسان بخشنده می پرسی، شخصی است که آنچه پروردگار بر او واجب کرده، بپردازد، و اگر در باره آفریننده (خدا) سؤال می کنی؛ او در هر حال بخشنده است، چه عطا کند و چه از دادن آن خودداری کند! زیرا اگر به تو عطایی کند آنچه از تو نبوده، به تو لطف فرموده، و اگر جلوگیری نماید باز آنچه را از تو نبوده به تو نداده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲۶

باب ۲۸۹- معنی مروّت

۱- عمرو بن عثمان تیمی قاضی گوید: جمعی از یاران امیر المؤمنین علیه السّلام در موضوع مروّت (مردانگی، جوانمردی، نرم دلی) با هم به گفتگو پرداخته بودند که حضرت تشریف آورد: فرمود: چرا آن را از قرآن فرا نگرفته اید؟ عرضه داشتند: یا امیر المؤمنین! در کجاست؟ فرمود: در قول خدای عزّ و جلّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ (خداوند به شما دستور می دهد عدل و احسان را شیوه خود سازید- نحل ۱۶: ۹۰) پس عدل همان انصاف و رعایت حقّ، و احسان بخشش و تفضّل از حقّ خویش می باشد.

۲- عبد الرّحمن بن عبّاس- مرفوعا- نقل نموده كه معاويه از امام حسن- عليه السّلام پرسيد: «مروّت» (جوانمردى) چيست؟ فرمود: آنست كه مرد بر حفظ دينش حريص باشد، و مال خود را اصلاح و نيكو سازد، و حقوق ديگران را رعايت نمايد.

معاويه دو بار گفت: آفرين بر تو اى أبا محمّد!

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۱۲۷

راوى گويد: معاويه

بعد از آن بارها می گفت: دوست داشتم یزید این جواب را بگوید، اگر چه یک چشم او کور باشد.

۳- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی حسن بن علیّ علیهما السّلام با چند تن از یارانش نزد معاویه بودند، معاویه از آن حضرت پرسید:

ای أبا محمّد مرا آگاه ساز که «مروّت» چیست؟ فرمود: مروّت آن است که مرد دین خود را حفظ نماید، و حرفه و پیشه خود را نیکو گرداند، و همچنین نیک رفتاری در حال کشمکش و ستیز، و سلام دادن و با نرمی سخن گفتن، و خویشتنداری، و دوستی مردم، می باشد.

۴- حارث أعور گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش امام حسن علیه السّلام فرمود: پسرم! مروّت چیست؟ پاسخ داد: پارسائی، و اصلاح مال.

۵- علیّ بن حفص جوهری به نقل از مردی از اهل کوفه بنام ابراهیم که از راویان حدیث بود، گفت که: از امام حسن علیه السّلام پرسیده شد: جوانمردی چیست؟

فرمود: پارسائی در دین، محاسبه دقیق در زندگی، و شکیبائی در گرفتاریها و

مصائب.

۶- ابان بن تغلب گوید: امام باقر علیه السّلام روایت نمود که پیغمبر خدا علیه السّلام فرمود: جوانمردی، بدست آوردن ثروت از راه صحیح است.

۷- عبد اللَّه انصاریّ مرفوعا از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که فرموده:

رسیدگی مرد به کسب و مزرعه از جوانمردی او است.

۸- عبد اللَّه نهدی گوید: پدرم گفت: که امام صادق علیه السّلام فرموده: «مروّت و جوانمردی» دو قسم است؛ جوانمردی در وطن (اقامتگاه)، و جوانمردی در سفر، که مردانگی در وطن، خواندن قرآن و حضور در مساجد، و همنشینی با نیکوکاران و

نظر دقیق در مسائل شرعی و احکام دینی است.

اما جوانمردی در سفر آنست که: از توشه ای که همراه دارد به همسفران ببخشد، و شوخی نمودن به آنچه مورد خشم خدا نباشد، و کمتر مخالفت کردن با همراهان و رفتار نکردن بر خلاف میل آنان، و پس از جدائی (بازگشت) در باره همسفران سخنی که به زیان ایشان باشد، نگفتن!.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۲۹

۹- ابو قتاده قمّی مرفوعا تا امام صادق علیه السّلام از آن حضرت روایت نموده که از ما پرسید: مردانگی چیست؟ عرض کردیم نمی دانیم، فرمود: جوانمردی آن است که مرد سفره خود را بر آستانه خانه اش بگستراند (تا در دسترس همه باشد) و مردانگی بر دو گونه است. آنگاه همانند حدیث قبل را بیان نمود.

باب ۲۹۰- معنی «سبحه الحدیث» و تحریف

۱- سکونیّ گوید: امام صادق علیه السّلام از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، روایت نموده که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: محبوب ترین ذکر (تسبیح) در پیشگاه خداوند «سبحه الحدیث» است، و ناپسندترین سخن در نظر پروردگار تحریف می باشد. شخصی عرض کرد: یا رسول اللَّه «سبحه الحدیث» چیست؟ فرمود:

آنست که انسان أخبار حرص دنیا و آلایش باطل آن را می شنود، اندوهگین می گردد، سپس به یاد خدا می افتد (و خدا را تنزیه و تقدیس می کند)، و أمّا «تحریف» مانند گفتار آن مردی است که می گوید: من و هر چه که دارم همه از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۰

نتیجه کوشش و تلاش خودم می باشد.

باب ۲۹۱- معنی ظهر قرآن و بطن آن

۱- حمران بن أعین گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: معنی ظهر قرآن و بطن آن چیست؟ فرمود: ظهر (لفظ قرآن خلاف تأویل، آنچه از تو غائب باشد) پشت آن کسانی هستند که قرآن در عهد ایشان نازل گردیده، و بطن (درون) آن اشخاص هستند که بعد از نزول قرآن بدنیا آمده اند و همانند گروه اوّل به آن عمل می کنند و هر چه در باره آنان نازل شده در باره اینها هم جاری می شود.

شرح: البتّه معنی «ظهر و بطن» قرآن منحصر در این موردی که در خبر ذکر شده نیست، زیرا اخبار فراوانی داریم که دلالت دارند بر اینکه قرآن معانی پردامنه ای دارد بر حسب فهم افراد و درجات ایمان و شناخت، و در بعضی از آنها فرموده اند که بطن آنهم بطنی دارد تا هفت یا هفتاد.

ظاهرا مراد از بطن در این خبر «تأویل» است و مراد از ظهر نیز «تنزیل» است و همچنین مراد از باطن در

اخبار دیگر «تأویل» است و در بعضی اخبار به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۱

این مطلب تصریح شده که عیّاشی و دیگران روایت کرده اند، و معنی «تأویل»؟

آنست که بعضی افراد معنی عامی که از آیه فهمیده می شود اراده گردد نه همه، و آن از چیزهائی است که از فهم های ساده پوشیده است بنا بر این با اخباری که فرموده: قرآن دارای بطنی است و برای بطن آنهم بطنی است منافات ندارد (اقتباس از پاورقی متن عربی).

باب ۲۹۲- معنی فقری که مرگ سرخ است

۱- ذریح محاربی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تنگدستی همان مرگ خونین است. شخصی به آن حضرت عرضه داشت: مقصود از تهیدست بودن نداشتن پول طلا و نقره است؟ فرمود: نه، بلکه ندانستن و فقر دینی است (که مسائل و معارف دینی را نیاموخته باشد، و صفات پسندیده را از ناپسند نشناسد).

باب ۲۹۳- معنی حدیثی که وارد شده: «هر گاه زکات داده نشود فقیر و غنی هر دو بدحالند

۱- احمد بن محمّد بن خالد از شخصی که برای او گفته مرفوعا روایت نموده،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۲

نقل کرده: «هر گاه زکات داده نشود حال فقیر و غنی هر دو بد خواهد بود» عرض کردم: دلیل آنکه تهیدست حالش بد می شود، اینست که حقّش به او نرسیده، ولی حال ثروتمند چگونه تباه گردیده است؟ فرمود: شخصی که زکات ندهد در آن سرای بد حال است.

باب ۲۹۴- معنی آنچه روایت شده: «هر کس که از خداوند به روزی کم خشنود گردد، خدا نیز به کردار اندک او خشنود گردد»

۱- نصر بن قابوس گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: معنی این حدیث چیست که فرموده: «هر کس به روزی اندکی راضی باشد خداوند تعالی به کردار کوچکی از او خشنود گردد»؟ پاسخ داد: یعنی در بعضی چیزها خدا را اطاعت کند و در بعضی دیگر نافرمانی نماید.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۳

باب ۲۹۵ معنی توکّل بر خدای عزّ و جلّ، و صبر، و قناعت و رضا، و زهد، و اخلاص، و یقین

۱- احمد بن أبی عبد اللَّه از پدرش مرفوعا تا پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله روایت نموده که جبرئیل خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد، و عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی مرا فرستاده که هدیه ای به تو تقدیم نمایم که به احدی قبل از تو داده

نشده، پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من پرسیدم: آن چیست؟ گفت: «صبر» (شکیبائی، بردباری) و بهتر از آن، گفتم: بهتر از صبر چیست؟ گفت: رضا (خوشنودی) و بهتر از آن، پرسیدم: بهتر از رضا چیست؟ جواب داد: «زهد» و بهتر از آن، گفتم: بهتر از زهد چیست؟ گفت: «اخلاص» و نیکوتر از آن، گفتم: نیکوتر از اخلاص چیست؟

پاسخ گفت: «یقین» و پسندیده تر از آن، پرسیدم: ای جبرئیل آن چیست؟ گفت:

نردبان رسیدن به آن، و آن «توکّل» بر خدای عزّ و جل است. گفتم: «توکّل» بر خدای عزّ و جلّ چیست؟ گفت: آنکه بدانی مخلوق زیان نمی زند، و سود

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۴

نمی رساند، و بخشش نمی کند، و باز نمی دارد، و ناامیدی از مخلوق را شیوه خودسازی، پس هر گاه بنده چنین باشد به کسی جز خدا تکیه نکند، و نمی ترسد جز از خدا، و به کسی غیر از خدا طمع نمی بندد پس اینست

توکّل (کار خود را بخدا واگذاشتن و بامید خدا بودن).

پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: گفتم ای جبرئیل توضیح بده که «صبر» چیست؟

گفت: آن است که انسان در سختی شکیبائی نماید آن طور که در رفاه و شادمانی و نیکوئی است، و در نیازمندی، چنان که در بی نیازی است، و در بلا و بیماری، آن گونه که در عافیت و تندرستی است در همه این حوال بردباری را شیوه خود سازد، و از گرفتاریهائی که به او می رسد نزد مخلوق شکایت ننماید، گفتم: تفسیر «قناعت» چیست؟ گفت: راضی و خرسند باشد به آنچه از دنیا به وی می رسد، راضی باشد به کم، از اندک نعمتی که به او می رسد (خدای را) سپاس گوید. گفتم:

پس توضیح «رضا» چیست؟ فرمود: انسان خرسند، اگر روزگار او را در فشار قرار بدهد یا ندهد بر مولای خود خشم نمی کند، و به کردار کم از خودش خوشنود نمی گردد. گفتم: ای جبرئیل! تفسیر «زهد» چیست؟ پاسخ داد: زاهد دوست می دارد آنچه را آفریدگارش دوست دارد، و دشمن می دارد هر چه را خالقش دشمن دارد، و از حلال دنیا دوری می کند، و به حرام آن التفاتی ندارد، زیرا

حلالش حساب دارد و حرامش کیفر، و به همه مسلمانان چنان مهربان است که نسبت به خود، و از سخن گفتن چنان پرهیز می نماید که از مرداری که سخت متعفّن شده، و از مال دنیا و آرایش آن دوری می نماید همچون پرهیز از آتشی که می خواهد او را فراگیرد، و آرزویش را کوتاه می سازد، و اجلش را میان دو چشم خود می بیند. گفتم: ای جبرئیل! توضیح «اخلاص»

چیست؟ گفت: مخلص (کسی که کار بی ریا انجام دهد) کسی است که از مردم چیزی نخواهد تا خود بیابد، و اگر یافت، خرسند گردد، و هر گاه نزد او چیزی باقی ماند، آن را در راه خدا می بخشد، بدرستی که، هر کس از مخلوق درخواست نکند، اعتراف به پرستش خدا نموده، و چون یافت و راضی شد پس او از خدا راضی است و خداوند تبارک و تعالی هم از او خشنود است و چون برای رضای خدا بخشش کرد به حدّ اعتماد به پروردگار خود رسیده است. گفتم: پس تفسیر «یقین» چیست؟ پاسخ داد: شخصی که به سر حدّ یقین رسید، عملش را چنان برای خدا انجام دهد که گویا او را می بیند چون (یقین دارد) اگر او خدا را به چشم نمی بیند، امّا خدا شاهد وی می باشد، و به یقین می داند هر آنچه از غم و شادی و غیره، به او رسد البتّه به او خواهد رسید و از او نمی گذرد، و آنچه هم از وی ردّ شده حتما به او نخواهد رسید، و هیچ کدام خطا نبوده بلکه از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۶

روی حساب می باشد و صلاحش در آن بوده و همه اینها از شاخه های توکّل و نردبان رسیدن به بام «زهد» است.

باب ۲۹۶- معنی روایتی که می فرماید: برای چند گروه دریافت صدقه حلال نیست: ثروتمند و آدم جوان و سالم و کسی که پیشه ای دارد، و شخص نیرومند

۱- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: برای ثروتمند و شخصی که اندامی استوار و توانا و بی عیب و درد دارد، و آدمی که پیشه ای دارد، و فرد نیرومند گرفتن صدقه حلال نیست. عرض کردیم: معنای این (قوی) چیست؟ فرمود: در صورتی که می تواند خود را از

گرفتن صدقه باز دارد، برایش حلال نیست آن را بگیرد.

۲- و در حدیث دیگر امام صادق علیه السّلام روایت نموده که پیغمبر خدا- صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گرفتن صدقه (زکات) برای شخص ثروتمند حلال نیست- و نفرمود:

برای آدم نیرومندی که اندامش استوار است جایز نیست.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۷

باب ۲۹۷- معنی فرموده پیغمبر «ص»: هر حساب شونده ای در رنج است

۱- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر حساب شونده ای در رنج و عذاب است، شخصی به آن حضرت عرض کرد: یا رسول اللَّه! پس فرموده خدای عزّ و جلّ فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً (پس زود رسیدگی شود حسابرسی آسانی- انشقاق ۸۴: ۸) چه می شود؟ فرمود: آن بمعنی اینست: نامه را در مقابل گرفتن و صفحه صفحه آن را نگریستن.

باب ۲۹۸- معنی «گلی» که خداوند خوردن آن را منع کرده است

۱- معمر گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام عرض کردم: اهل تسنّن روایتی در باره «گل»، و مکروه بودن آن نقل می کنند، فرمود: آن فقط در خاک تر می باشد و آن لجن است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۳۸

۲- و روایت شده: که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله از خوردن کلوخ نهی کرد. این حدیث را استادم محمّد بن حسن- رضی اللَّه عنه- از محمّد بن حسن صفّار از احمد بن أبی عبد اللَّه برایم نقل کرد.

شرح: مرحوم مجلسیّ رضوان اللَّه تعالی علیه بیان مفصّلی در این مورد دارد، و فرموده که ظاهر خبر اینست که حرمت «طین» مخصوص است به گل تر نه کلوخ خشک چنانچه صدوق رحمه اللَّه از ظاهرش فهمیده، و کسی صریحا چنین نگفته و چه بسا مقصود این است که حرمت تنها در گل تر و کلوخ خشک تنها است نه آنچه در شیره مستهلک شود، یا بر میوه و خوراکیهای دیگر نشیند. و حصر اضافی است نسبت به آنچه گفتیم که در پاورقی متن عربی هم توضیح خوبی آورده است.

باب ۲۹۹- معنی روایتی که گوید: از ازدواج با زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده اند خودداری کنید، زیرا آنان زنان شوهر دارند

۱- حسین بن احمد مالکی گوید: در سال ۲۴۱ عبد اللَّه بن طاوس برایم نقل کرد که: به امام هشتم حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: برادرزاده ای دارم که دخترم را به او تزویج نموده ام و او پیوسته میگساری می کند و همواره از طلاق

سخن می گوید (و چه بسا در یک مجلس چندین بار به دخترم می گوید: طلاقت دادم!).

فرمود: اگر برادرزاده ات از شیعیان است پیوند همسری دخترت با او برقرار می باشد. و اگر از سنّی هاست دخترت را از حباله همسری

او بیرون آور که او قصد طلاق وی را داشته است.

عرض کردم: فدایت گردم! مگر چنین نیست که: از قول حضرت صادق علیه السّلام روایت شده: از ازدواج با زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده اند، خودداری کنید، زیرا آنان زنان شوهر دارند! فرمود: بلی، آن حدیث مخصوص شیعیان است نه اهل سنّت، زیرا شخصی که به آئین دیگران در آید، ناگزیر است که تابع مقرّرات آنان باشد.

شرح: از این خبر یک قاعده فقهی فهمیده می شود و آن الزامی کردن غیر امامی است به احکامی که خود مدّعی است.

باب ۳۰۰- معنی گران شدن خویشاوندی

۱- أبو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام روایت نمود که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۰

فرمود: صله رحم بر طول عمر می افزاید، و صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می نشاند و براستی که قطع رحم، و سوگند دروغ، مردم را از سرزمینهای سرسبز و خرّمشان آواره ساخته (و آنجا را) به صورت کویر خشکی درآورد و خویشاوندی را مشکل سازد، و آن مایه بریده شدن نسل و دودمان می گردد.

باب ۳۰۱- معنی قاتلی که نمی میرد

۱- أبو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السّلام روایت نموده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گول نزند شما را نیرومندی دستها (ی سفّاک) به خون، زیرا برای آن نزد خدا قاتلی هست که مرگ ندارد، گفتند: یا رسول اللَّه! قاتلی که مرگ ندارد کیست؟ فرمود: آتش دوزخ.

باب ۳۰۲- معنی فرموده پیغمبر «ص»: خدا لعنت کند قاتل را

۱- جمیل بن درّاج گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: خدا لعنت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۱

کند شخصی را که در مدینه حادثه تازه ای پدید آورد، یا حادثه آفرینی را پناه دهد! گفتم: آن پدیده چیست؟ فرمود: قتل.

۲- امیّه بن یزید قرشی گوید: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس چیزی جدید، ایجاد کند (بدعت گذار) یا بدعت گذاری را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردم بر او باد، و روز قیامت بازگشت و انصرافی از او پذیرفته نگردد، عرض شد: ای رسول خدا «حدث» چیست؟ فرمود: اینکه کسی بدون آنکه حقّ قصاص داشته باشد، انسانی را بکشد، و یا بدون داشتن حق قصاص، بدن کسی را قطعه قطعه کند یا بدعتی پدید آورد، بدون آنکه دلیلی از سنّت داشته باشد، یا آبروی مرد شرافتمندی را ببرد.

گویـد؛ عرض شـد: یـا رسـول اللّه! پس عـدل چیست؟ فرمـود: فـدیه (تـاوان)، گویـد: شـخص دیگری پرسـید: ای رسول خـدا! «صرف» چیست؟ فرمود: توبه.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۲

باب ۳۰۳- معنی تعرّب بعد الهجره

۱- حذیفه بن منصور گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: اعرابی شونده پس از هجرت، ترک کننده ولایت و عدم تبعیّت از امام، پس از شناسائی اوست.

شرح: در زمان پیغمبر صلی اللّه علیه و آله اشخاص بادیه نشین و یا شهرنشینی که از مبادی دین آگاهی نداشتند، جهت رسیدن به خدمت پیغمبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله محلّ خود را ترک می نمودند و به مرکز اسـلام می آمدند، بازگشت آنان به محلّ قبلی خود و یا به بلاد کفری که در آنجا، از اظهار اسلام و یادگیری احکام، ممنوع و معذور باشند، و اقامت

در آنجا قبل از یادگرفتن آنچه بایـد بفهمنـد با حالت نخستین از جهالت و نادانی، و بی اعتنائی به دیانت را «تعرّب بعد الهجره» گویند. (شخصـی را که پس از پذیرفتن اسلام و مهاجرت به بلاد اسلام بار دیگر از محیط مسلمانان بیرون آید و به جوامع کفر و ضلالت بپیوندد متعرّب بعد الهجره گویند).

باب ۳۰۴- معنی ساعت غفلت

۱- عاصم کوزیّ گوید: امام صادق از پدر بزرگوار خود علیهما السّلام

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۳

روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در ساعت غفلت نافله بخوانیـد، اگر چه دو رکعت سبک و کوتاه باشد، زیرا همان دو رکعت انسان را مستحقّ بهشت می گرداند. عرض شد: یا رسول اللَّه! ساعت غفلت چه وقت است؟ فرمود: میان نماز مغرب و عشا.

باب ۳۰۵- معنی امّعه

۱- احمد بن أبی عبد اللَّه از پدرش به اسناد خود که تا امام صادق علیه السّلام رسانده، نقل نموده که آن حضرت به یکی از صحابه خود فرمود: از افراد إمّعه گو (مخفّف انا معه) مباشید که می گویـد: «من با مردم هستم و من ماننـد یکی از مردم می باشم» هر طور که دیگران بشوند، من هم خواهم شد، (پس خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو!).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۴

باب ۳۰۶- معنی خبری که از امام صادق «ع» رسیده و فرموده: «تا آسمان) و زمین آرامند شما نیز آرامش را از دست ندهید

۱- حسین بن خالد کوفی گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! عبد اللَّه بن بکیر حدیثی را از عبید بن زراره روایت می کرد، گوید: حضرت از من سؤال کرد: چه حدیثی؟ عرض کردم: ابن بکیر از عبید بن زراره نقل کرد:

در سال ۱۴۵ که ابراهیم بن عبد اللَّه بن الحسن (معروف به قتیل باخمری که در همان سال بر منصور دوانیقی) خروج کرده بود، خدمت امام صادق علیه السّلام رسیده، به آن بزرگوار عرض کرد: قربانت گردم! ابراهیم با سخنانی که بهم بافته، مردم را بسوی خود دعوت نموده و مردم ناآگاه هم دسته دسته به او گرویدنـد، اینک، در مورد همکاری با او چه دستوری می فرمائید؟ فرمود: از خدا بترسید، و تا آسمان و زمین آرامش دارند شما نیز آرام باشید! و عبد اللَّه بن بکیر سپس اضافه کرد: به خدا قسم هر گاه عبید بن زراره در نقل این حدیث اشتباه نکرده باشد و آن را درست

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۵

نقل کرده باشد دیگر نه از شورش علیه ستمگران خبری خواهد بود، و نه قیامی بپا خواهد خاست. حضرت رضا علیه السّلام بمن

فرمود: حدیث همان گونه است که عبید نقل کرده، امّا ابن بکیر بد فهمیده است. مقصود حضـرت صادق علیه السّلام آن بوده که:

(تـا هنگامی که آسـمان) به نام امام زمان فریاد بر نیاورده (یعنی صـیحه آسـمانی بگوش شـما نرسـیده) و تا زمین آرام است (و لشکر سفیانی در خود فرو نبرده) از هر گونه اقدامی خودداری نمائید.

باب ۳۰۷- معنی فرمایش امیر المؤمنین «ع»: نیاز و بی نیازی از مردم را در دلت فراهم آور

۱- یحیی بن عمران گویـد: امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود: بایـد دو چیز را در دلت جمع کنی: یکی نیـاز بمردم، و دیگری، بی نیـازی از ایشـان را، نیـازت به آنـان، در نرمی گفتار و خوشـروئی و خوش برخوردی با مردم باشد، و بی نیازیت از آنان در حفظ آبرویت، و نگهداری عزّت و شرفت باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۶

باب ۳۰۸- معنی خبری که از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله رسیده که فرموده: «میان قبر من و منبرم بوستانی است از بوستانهای بهشت، و منبر من بر جای بلندی از مرغزارهای بهشت است

۱- ابن أبی عمیر با یک واسطه از قول امام صادق علیه السّلام روایت نموده که:

پیغمبر خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: در میـان آرامگاه من و منبرم بوسـتانی از بوسـتانهای بهشت است و منبر من به روی سبزه زاری که در مکان مرتفعی از بهشت می باشد، قرار دارد. زیرا آرامگاه و قبر حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها میان قبر رسول خدا و منبر او قرار دارد و قبر او بوستانی از بوستانهای بهشت است، و چمنزاری از چمنزارهای بهشت به آن منتهی می گردد.

مصـنّف این کتاب- رضـی اللَّه عنه- گویـد: این حـدیث چنین روایت گردیده، و من هم بدین جهت آن را نقل کردم که ذکر معنی، جمله در آن بود. ولی به عقیده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۷

من در جایگاه قبر حضـرت فاطمه علیها السّلام صـحیح این روایت است که پدرم رحمه اللَّه برایم بازگو نمود: محمّد بن یحیی عطار، برایم گفت سـهل بن زیاد آدمی از احمد بن محمّد ابن ابی نصـر بزنطی برایم نقل کرد: از امام هشـتم حضرت رضا علیه السّلام سؤال کردم قبر مطهر حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها کجاست؟ فرمود: آن حضرت در خانه خود به خاک سپرده

شده، و آنگاه که بنی امیّه مسجد پیغمبر را توسعه دادند مرقد حضرت فاطمه در مسجد واقع شد.

باب ۳۰۹- معنی فرمایش امیر المؤمنین علیه السّلام که: بجز الاغ، ردّ احسان نمی کند

۱- حسن بن جهم گوید: حضرت رضا علیه السّلام روایت نمود که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: جز درازگوش موجود دیگری ردّ احسان نمی کند. عرض کردم:

مقصود چیست؟ فرمود: یعنی برای نشستن او جا باز کنند، و بوی خوشی به او عرضه شود (و او امتناع کند).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۸

۲- علیّ بن جهم گوید: شنیدم امام موسی کاظم علیه السّلام فرمود: غیر از الاغ موجود دیگری از احترام و احسان سرباز نمی زند، عرض کردم: کرامت چیست؟

فرمود: مانند تقدیم بوی خوش و گرامیداشتی که شخصی نسبت به کس دیگر انجام می دهد.

۳- ابو زید مکّی گوید: شنیدم حضرت رضا علیه السّلام فرمود: از گرامیداشت ابا ندارد، مگر الاغ. که بوی خوش و متّکا را قصد فرموده است.

۴- سماعه بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که بوی خوش به او تقدیم می شود و او نمی پذیرد، پرسیدم. فرمود: برایش شایسته نیست که احسان را ردّ کند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۴۹

باب ۳۱۰ معنی قول جبرئیل علیه السّلام به حضرت آدم صلّی اللَّه علیه «حیّاک اللَّه و بیّاک»

۱- عبد الرّحمن بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت آدم یک صد سال به دور خانه کعبه طواف کرد، و نگاه به حوّا نمی نمود، و از فراق بهشت آنقدر گریست که بر دو گونه مبارکش اثری مانند دو نهر بزرگ نمودار شد، آنگاه جبرئیل نزد وی آمد، و گفت: «حیّاك اللَّه و بیّاك» (خدا تو را زنده بدارد، و خندان گرداند) پس چون به او گفت: «حیّاك اللَّه» اثر شادمانی بر چهره اش نقش بست و دانست که خدا از او خشنود گردیده، و چون به او گفت: «بیّاك» خندید- گوید: و بر در خانه کعبه

ایستاد در حالی که لباسهایی از پوست شتر و گاو بر تن داشت و گفت:

«اللهمّ اقلنی عثرتی و اغفر لی ذنبی و اعدنی الی الدّار الّتی اخرجتنی منها»

(بـار الهـا لغزشم را عفو کن، و گناهم را بیامرز و مرا به جایی که از آن رانـدی، برگردان) خـدای عزّ و جلّ فرمود: لغزش تو را بخشیدم، و گناهت را آمرزیدم، و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵۰

بزودی تو را باز می گردانم به آنجا که از آن بیرون راندمت (بهشت).

باب ۳۱۱- معنی آثار گناه:

۱- گناهانی که نعمت را دگرگون سازند.

۲- گناهانی که پشیمانی آورند. ۳- گناهانی که نقمت فرو آورنـد. ۴- گناهانی که قسـمت را دفع کنند. ۵- گناهانی که پرده های عصمت را بدرند. ۶- گناهانی که بلا نازل سازند. ۷- گناهانی که بر اثر آن دشمنان بر انسان چیره شوند. ۸- گناهانی که نابودی را سرعت بخشند. ۹- گناهانی که امیـد را قطع نمایند. ۱۰- گناهانی که هوا را تاریک سازنـد. ۱۱- گناهانی که پرده دری کنند. ۱۲- گناهـانی که دعا را بازگرداننـد. ۱۳- گناهـانی که ریزش باران را از آسـمان باز دارنـد ۱- مجاهـد به نقل از پدرش گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: (از جمله) گناهانی که نعمت را دگرگون می سازند: انواع «بغی» (سـتم و تعدّی، نافرمـانی و برگشت از حقّ و سـرباز زدن از اطـاعت امـام، تجـاوز از حـد، و دروغ گفتن) است، و از جمله گناهانی که موجب پشیمانیست کشتن انسان می باشد، و آن گناهانی که بلا را فرود آرند (انواع و اقسام) ستم است، و یکی از آنها که پرده درند، باده گساری

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵۱

- می باشد، و (از جمله) آنها

که روزی را ببندند زنا است، و آن که مرگ را زود رساند، قطع رحم، و آن که دعا را باز گرداند و فضا را تیره سازد، ناسپاسی از پدر و مادر است.

۲- ابو خالد کابلی گوید: شنیدم که امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: گناهانی که نعمت را تغییر می دهند عبارتند از: ظلم و تعدّی بر مردم، و ترک عمل خیری که به آن عادت شده، و ترک أمر به نیکیها، و کفران نعمت، و ترک شکر، این ها همان است که خدا در باره اش فرمود: إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ (خداوند وضع هیچ گروهی را دگرگون نمی سازد جز آنکه خودشان حالات روحی خود را دگرگون سازند- رعد ۱۳: ۱۱).

و آن گناهانی که موجب پشیمانی می گردد، کشتن فردی است که خداوند منع کرده و فرموده است: وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ (و نفسی را که خدا حرام کرده است، نکشید- اسری ۱۷: ۳۳).

و خداوند در داستان قابیل فرمود: وی چون هابیل را کشت و از دفن او

عاجز شد، نفس سرکش او قتل برادرش را در نظر وی خوب جلوه داد: فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (پس گشت از پشیمانان- مائده ۵: ۳۱). و (از دیگر گناهان) ترک پیوند خویشاوندی آنقدر که از او چشم بپوشند (مثل آنکه چنین خویشاوندی نداشته اند)، و ترک نماز تا وقت آن بگذرد، و ترک وصیّت و ندادن ردّ مظالم، و منع زکات تا هنگامی که مرگ فرا رسد و زبان از گفتار بازماند.

و گناهانی که موجب نزول انتقام و خشم الهی است: نافرمانی کردن شخص عارف است، یعنی:

با آنکه شناخت دارد سر به طغیان برداشته و بر مردم گردن فرازی کند و بعضی از آنان را مورد استهزا و نیشخند قرار دهد.

و گناهانی که باعث می گردد بهره الهی از انسان دور گردد: اظهار نیازمندی نمودن، و خوابیدن در ثلث اوّل شب (وقت نماز عشا) و در وقت نماز صبح، و نعمت را خوار شمردن و گله از معبود بزرگوار نمودن است.

و گناهانی که پرده های عصمت را پاره می کند عبارتند از: نوشیدن هر نوع از مشروبات مست کننده، قمار بازی، و انجام کارهای مضحک، و آنچه موجب خنده های بیجا است از لغو گویی و شوخی، عیبجوئی مردم، بازگو کردن آن. و همنشینی با کافران و آدمهای بی بند و بار و شکّاک.

و گناهانی که بلا نازل می کنند: ترک فریادرسی مظلوم و یاری ندادن او، و رها ساختن امر بمعروف و نهی از منکر است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵۳

و گناهانی که دولت (ثروت و قدرت و حکومت) را از انسان می گیرد و به دشمنان می دهد، ستم آشکارا، و علنی شدن گناه و سرپیچی از حق، و مباح شمردن آنچه حرام شمرده شده است، و نافرمانی از نیکان و سر فرودآوردن در برابر ستمگران، می باشد.

و گناهانی که به کشیده شدن انسان به سوی فنا و نیستی سرعت می بخشد، قطع رحم، سوگند دروغ، و دروغگوئی، زنا، و بستن راه مسلمانان، و ناروا ادّعای امامت کردن است.

و گناهانی که امید را بدل به نومیدی می کند: مأیوس شدن از رحمت خدا، و ناامیدی از مهر پروردگار و اعتماد کردن به غیر خدا، و دروغ پنداشتن نوید خدای عزّ و جلّ، می باشند.

و گناهانی که هوا را تیره و

تار می گرداند: جادوگری، خبر غیب گفتن و فال زدن، و ایمان داشتن به ستاره و تکذیب تقدیر الهی، و نافرمانی و آزردن پدر و مادر است.

و گناهانی که پرده ها را کنار می زند: وام خواستن بدون آنکه قصد باز پرداخت آن را داشته باشد، و زیاده روی در بیهوده خرج کردن، و برای خانواده و فرزند و خویشاوند خرج نکردن، و بداخلاقی، و کم صبری، و دلتنگی و بی قرار

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵۴

بودن از غم، و کاهلی نمودن، و سبک شمردن مؤمنان است.

و گناهانی که دعا را باز می گرداند: نیّت بد داشتن، و پلیدی باطن، و دوروئی با برادران دینی، و ترک تصدیق به اجابت دعا و تأخیر نمازهای واجب تا وقت بگذرد، و ترک تقرّب جستن بخدا به وسیله نیکی و خیرات، و بد دهنی و گفتن سخن زشت، هستند.

و گناهانی که مانع آمدن باران می گردد، بیدادگری حاکمان است در داوری، و گواهی دادن به دروغ و باطل، و پنهان داشتن شهادت، و ندادن زکات و باز پس ندادن قرض و سایر ما یحتاج (چون تبر و تیشه و آلات کار) و سخت شدن دلها بر بینوایان و نیازمندان و ستم نمودن به یتیمان و بیوه زنان، و تشر زدن بر درخواست کننده، و مأوی ندادن و رد کردن او در شب هنگام.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵۵

باب ۳۱۲- معنی ولیمه دادن در عروسی، و در جشن تولّد، و ختنه سوران و برای ساختن خانه یا خرید آن، و غنیمت

۱- موسی بن بکر گوید: امام کاظم علیه السّلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مهمانی دادن، فقط در پنج مورد شایسته است: در جشن عروسی، و در شادی تولّد نوزاد، و در ختنه سوران، و در خرید

منزل، و در بازگشت از سفر حج.

گرد آورنده این کتاب- رضی اللّه عنه- گوید: از یک لغت شناس شنیدم که گفت: به ولیمه ای که در هنگام اتمام بنای ساختمان، یا پس از خرید آن، مردم را به صرف آن دعوت می کنند «وکیره» گویند، و «و کار» که در روایت گفته شده ریشه اش از همانست، به غذائی که برای رسیدن مسافر بنام «نقیعه» تهیّه می شود، نیز «و کار» گفته می شود، و «رکاز» (مال پنهان کرده در زمین و آنچه از معدن

فراهم آید) غنیمت است، و این که در روایت بجای «نقیعه» «رکاز» گفته شده، بدین مناسبت است که گوئی تهیّه غذا برای شخصی که از مکّه آمده غنیمتی است برای صاحب آن که همان پاداش فراوان باشد، و فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز بهمین معنا است، آنجا که می فرماید: (روزه گرفتن در زمستان غنیمت سرما است) و اهل عراق گویند: «رکاز» به همه معادن گفته می شود، و اهل حجاز گفته اند: «رکاز» اختصاص دارد به مال پنهان شده در زمین که انسانهای پیش از اسلام دفن کرده اند، ابو عبیده هم چنین گفته است: «و لا حول و لا قوّه إلّا باللّه» (نیست هیچ تحول و قدرتی مگر به (اراده خدا).

آنچه را گفتیم ابو الحسین محمّد بن هارون زنجانی در نامه ای، از علیّ بن عبد العزیز از أبی عبیده قاسم بن سلام به من خبر داد.

باب ۳۱۳- معنی کلاله

۱- محمّد بن أبی عمیر با یک واسطه از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: «کلاله» کسی است که از دنیا برود، در حالی که پدر و پسر

از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵۷

خود باقی نگذارد.

باب ۳۱۴- معنی حمیل

۱- عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام- در باره «حمیل» (کودکی را که از سرزمین کفّار برداشته و در ملك اسلام به فرزندی در آورده باشند، غلام و کنیز که برای فروش به شهر برند) پرسیدم، فرمود: «حمیل» چیست؟ عرض کردم: زنی از سرزمین خود اسیر می شود و فرزند کوچکش نیز همراه وی می باشد، و می گوید: این پسرم است، و مردی به اسارت در می آید و به برادر خود برخورد می کند، و می گوید: این برادر من می باشد، و جز گفته آن زن و مرد گواه دیگری وجود ندارد.

فرمود: اهل تسنّن که نزد شمایند، در این مورد چه نظری دارند؟ عرض کردم: تا هنگامی که بر ولادت آن دو گواهی نباشد (که علقه برادری یا فرزندی دارند) به آنان ارث نمی دهند، زیرا در شرك زاده شده اند.

حضرت با تعجّب فرمود: «سبحان اللَّه»! هر گاه آن زن پسر یا دخترش را با خود آورده و پیوسته اعتراف به آن نموده و آن مرد نیز برادر خود را شناخت و ادّعای هر دوی آنان هم صحیح بود آن دو همواره اقرار دارند به آن، پس بعضی از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۵۸

بعض دیگر ارث می برند.

ابو الحسین محمّد بن هارون زنجانی بمن چنین گفت که: علیّ بن عبد العزیز از ابو عبید نقل کرده، گفت: در حدیثی از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله وارد شده در باره گروهی که از جهنّم بیرون شوند، می رویند، چنان که دانه می روید در «حمیل السّیل» (آنچه سیل با خود آورده است).

اصمعی گوید: «حمیل» هر چیزی است که

سیل می آورد و هر حمل شده ای «حمیل» است، چنان که به «مقتول» (کشته شده) گفته می شود: «قتیل» و گفته عمر در مورد «حمیل» نیز بهمین معنی است، آنجا که می گوید: «لا یورّث الا ببیّنه» و او بدین جهت «حمیل» نامیده شده که در کودکی از شهر و سرزمین خودش آورده شده و در بلاد اسلام زاده نشده است.

اصمعی گوید و امّا «حبّه» هر گیاهی که دانه دار باشد، «حب» نامیده می شود و ریشه «حبّه» هم از «حبّ» است، و فراء گفته: «حبّه» تخم (دانه ای که برای کاشت نگاهدارند) سبزیجات است. و أبو عبید چنین گفته: که «حمیل» تفسیر دیگری هم دارد، که قابل قبول تر است، می گوید: بدین سبب «حمیل» گفته شده که نژادش معلوم نیست، و آن این است که مرد وقتی می گوید: این برادر یا

پدر یا پسر من است، پس قول او پذیرفته نشود مگر با دلیل، چون او با آن ادّعا می خواهد میراث مولایش را که او را آزاد ساخته باز دارد. و به زنا زاده هم حمیل گفته شده: کمیت (شاعر) وقتی قضاعه را در اینکه به یمن رفته اند نکوهش نموده، گوید:

علی م نزلتم من غیر فقرو لا ضرّاء منزله الحمیل بی آنکه تنگدست شده باشید، یا حادثه ای شما را مجبور کرده باشد چرا مانند بی کسان بدینجا آمده اید.

باب ۳۱۵ معنی فرمایش امام صادق «ع» که: در اسلام جلب و جنب و شغار ممنوع است

۱- غیاث گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام فرمود: «جلب و جنب و شغار» در اسلام نیست، فرمود: «جلب» هی کردن اسب و پای زدن به او، برانگیختن اسب برای تاختن است، و «جنب» اسبی را گویند که در کنار اسب سواری

(هنگام سوار

شدن) به عنوان یدک باشد، و فریاد زدن بر آن، و «شـغار» آن است که در جاهلیّت مردی دختر خود را در برابر خواهر دیگری تزویج می نمود.

محمّد بن علیّ مصـنّف این کتاب گوید: مقصود آن است که در دوران جاهلیّت مردی دختر خود را همسر دیگری می ساخت و مهرش را چنین قرار می داد که آن مرد خواهر خود را بهمسری او در آورد.

شرح: «جلب» در دو باب فقه هست: یکی در زکات، گیرنـده صدقه در میان قوم نیاید، بلکه مسـتقرّ شود در مکانی، و کسـی را فرسـتد که صـدقات را بگیرد و نزد او آورد. و آن کار نهی شـده و دسـتور داده شده صدقات مردم بر سـر آبها یعنی محلّ آب برداری از چشمه یا چاه و محلّ سکونتشان گرفته شود.

و دیگر در مسابقـات اسـب دوانی، بانـگ زدن بر اسـب و هی کردن و آزار دادن اسب می باشـد در وقت دوانیـدن تـا سـرعت گیرد، که از این کار هم نهی شده است.

و «جنب» در مسابقه اسب دوانی، اینست که شـخص اسبی را بهمراه اسب خود یدک بکشد که اگر اسب او سستی کند، بر آن سوار شود، و «جنب» در زکات، یعنی شـخص در نقاط دوری از محلّ سـکونت مردمی که صدقه می پردازند، اطراق کند، بعد دسـتور دهـد اموال را نزد او ببرنـد، که این کار هم نهی شـده است. گفته شـده: «جنب» آنست که صاحب مال، مال خود را به جای دوری ببرد که عامل ناچار باشد برای گرفتن و مطالبه آن راه دوری را طی کند.

و «شغار» ازدواج معروفی بود در زمان جاهلی که زنان و دختران به جای

کـابین زن دیگر واقع می شدنـد، یعنی مردی به مرد دیگر می گفت: خواهرت یـا دخترت یا زنی را که اختیاردار آن هستی، به همسـری من درآور، تـا من نیز خواهرم یـا دخترم یـا زنی را که اختیـاردار آن می بـاشم، به ازدواج تو در آورم و در میان آنان کـابین نبود، بلکه عورت هر یـک در برابر عورت دیگری واقع می گشت و زنماننـد متـاع و کالاـ مبادله و خریـد و فروش می شد، و فقط رضایت آن دو مرد مؤثّر بود، نه زنان، که به آن «شغار» می گفتند، زیرا از میان آنان مهریّه حذف شده بود.

و از «شـغر الکلب» گرفته شـده که شـخص در وقت بول کردن یکی از دو پای خود را بلنـد می نماید و ادرار می کند، و گفته شده: «شغر» به معنی دوری است و نیز به معنی اتّساع و فراخ شدن (نهایه- مأخوذ از پاورقی متن عربی).

باب ۳۱۶- معنی نهی از بدل در زناشوئی

۱- ابو هریره گویـد: در زمان جاهلیّت مرسوم بود که زنان را مبادله می نمودنـد، به این گونه که مردی به مرد دیگر می گفت: عوض کن همسـر خود را بـا همسـر من و من در عوض همسـرم را به تو می دهم، و تو از زنت به نفع من کنـار برو تا من نیز از زنم به نفع تو کنار روم، خداوند عزّ و جلّ این آیه را فرستاد وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَ (و حلال نیست آنکه بدل کنی بدیشان از زنان

دیگر، و اگر چه شگفت آرد ترا زیبایی ایشان- أحزاب ۳۳: ۵۲).

گوید: روزی عیینه بن حصین (أبو مالک فرازی) به مدینه آمده

بود، بـدون کسب اجـازه و کوفتن درب، ناگهـان وارد حجره پیامبر اکرم صـلی اللَّه علیه و آله شـد، در حالی که عایشه نزد آن حضرت بود. پیغمبر بر آشفت و فرمود: چرا بی کسب اجازه وارد اطاق شدی؟! ابو مالك گفت: من تا کنون برای ورود به هیچ خانه ای از طایفه «مضـر» اجازه نگرفته ام، و سپس گفت: این بانوی گلگونه کیست که در کنارت نشسـته است؟ فرمود: عایشه زن من است. عیینه گفت: آیـا میـل داری به نفع تو از زیباترین زنان (کنایه از همسـر خودش) پیاده شوم، تو نیز از این زن پیاده شوی (یعنی آنان را با یك دیگر عوض کنیم)؟ پیغمبر خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند این سـنّت زشت جاهلیّت را بر من حرام کرده است. و چون بیرون رفت، عایشه پرسید:

او چه کسـی بود؟ پیغمبر فرمود: «او احمقی است که فرمـانروا و مهتر قبیله خود می باشـد، بـا این بی عقلی و نادانیش که شاهد بودی!».

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۶۳

باب ۳۱۷- معنی اقیال عباهله، و معنی تیعه، و تیمه، و سیوب، و خلاط و وراط و شناق، و شغار، و اجباء

۱- قاسم بن سلام به سندی که تا پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله پیوسته است، گفت که:

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به وائل بن حجر حضرمی و قبیله اش چنین نگاشت:

«نوشـته ایست از: محمّد، فرستاده خدا به سوی ملوك و زمامدارانی که همواره بر سریر حکومت برقرارند از اهالی حضر موت، که موظّفند به خواندن نماز، و دادن زکات، اوّلین نصاب گوسـفند (چهل گوسـفند) یك گوسـفند، و گوسفندان زائد بر چهل رأس، از آن مـالکش می باشـد، و از معـادن (که اسـتخراج شود) یـك پنجم ثـابت است، و جـایز نیست «خلاط» (آمیزش نر با ماده) و «وراط» (فریفتن

مصدّق با بدر کردن گوسفند از میان گوسفندان، پراکنده کردن گله را یا پنهان کردن مواشی خود، در میان مواشی دیگران یا مخفی کردن در کوه و صحرا، تا صدقه گیرنده مطلع نشود) و نه «شناق» (گرفتن زکات چیزی از میان دو نصاب) و نه (ازدواج به مبادله) یعنی دو شخص دختر یا خواهر یک دیگر را بدون مهریّه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۶۴

بهمسری در آورند، و هر کس کشت را قبل از رسیدن بفروشد ربا خورده است، و هر نوع مست کننده ای حرام است».

ابو عبید گوید: «أقیال» پادشاهانی بودند در یمن، که مرتبه شان پائین تر از پادشاه بزرگ بود و به تک تک آنان «قیل» گفته می شد، که او مهتر و پادشاه قبیله خود بود.

«عباهله» (ملوک حمیرند) که پیوسته بر اورنگ سلطنت تکیه دارند و (در اسلام هم بر ملک خود گذاشته شدند) و هر بیکار و سر خود رهاشده ای را که منع نشود از هر کاری که اراده اوست، «معبهل» گویند و ثابت بن جابر ملقب به تأبط شرا گفته است:

متی تبغنی ما دمت حیّا مسلماتجدنی مع المسترعل المتعبهل «مسرعل» گله بان یا صاحب آن که همراه گله اسب و یا شتران آید، یعنی پیش رو گله، و «متعبهل» آنست که از کوچکترین چیزی منع نمی گردد.

«راجز» شتری را یاد می کند که رها شده تا برود و آب بیاشامد و به حال خود است که بهر جایی برود، «عباهل عبهلها الورّاد» یعنی شتر را رها کرد که هر طور بخواهد بر آبخورگاه آید.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۶۵

«تیعه» چهل رأس از گوسفند است، و «تیمه» گوسفندان زائد بر چهل رأس تا به نصاب

دوم زکات، را گویند. و گفته شده: گوسفند شیرده خانگی است که «بیابان چر» نیست و گوسفند خانگی است که جهت شیر و بره نگهداری می شود، و از ابراهیم در این مورد روایت شده که فرمود: ربائب زکات واجب نیست.

أبو عبید می گوید: چه بسا صاحب آن نیاز به گوشتش پیدا می کند و آن را می کشد، و در آن هنگام گفته می شود: مرد ذبح کرد گوسفند شیرده را، و زن دوگانه زائید).

حطیئه، خاندان لای را چنین ستوده است:

فما تتام جاره آل لأی و لکن یضمنون لها قراها میگوید: نیازی نیست که گوسفند شیرده خانگی خود را بکشی.

أبو عبید گوید: «سیوب» مال پنهان کرده در زمین است و به نظرم حتما از «سیب» که عطا و بخشش می باشد، اقتباس شده، و گفته می شود: «از بخششهای الهی و عطای اوست».

امّا فرمایش رسول خدا (ص)

«لا خلاط»

و

«لا وراط»

، گفته شده: «خلاط»

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۶۶

مخلوط شدن چهارپایان است، یعنی: هر گاه دو نفر گوسفند خود را با هم مخلوط کرده اند و مجموعا یک صد و بیست گوسفند شده که یکی از آنها مالک هشتاد رأس، و دیگری مالک چهل رأس می باشد، و هر گاه که گیرنده زکات آمد و دو گوسفند از آن گلّه برداشت آنکه هشتاد رأس دارد به آنکه چهل رأس دارد، قیمت یک سوم گوسفند را بپردازد بنا بر این بر او یک گوسفند و یک سوم گوسفند واجب است و بر دیگری دو سوم گوسفند. و اگر گیرنده زکات از مجموع یک صد و بیست، یک گوسفند برداشت، مالک هشتاد رأس، باید یک سوم یک گوسفند را به مالک چهل رأس بپردازد، پس بر صاحب

هشتاد رأس دو سوم یک گوسفند، و بر صاحب چهل رأس یک سوم یک گوسفند لازم است و این است آنچه در اسلام ممنوع شده، می فرماید: که «لا خلاط».

و

«وراط»

(فریفتن) یعنی: چیز کم بها را در چیز گرانبها مخلوط نمودن و گول زدن مشتری است، و گفته اند: فرمایش آن حضرت

«لا خلاط و لا وراط»

همانند قول کسی است که گفته باشد: (جمع نمی گردد میان پراکنده شده و پراکندگی پیدا نمی شود در میان جمع شده).

مصنّف این کتاب- رضی اللّه عنه- گوید: قول اخیر صحیح تر می باشد و معنی اوّل چندان قابل اهمیّت نیست. و امّا فرموده اش

«لا شناق»

«شنق» فاصله

بین دو نصاب از زکات شتر، فاصله پنج تا ده، و آنچه افزون برده است تا پانزده از شتر، می گوید: «از آن چیزی گرفته نمی شود» و فاصله تمامی نصابها این چنین است. اخطل در ستایش مردی گفته است:

قرم تعلّق اشناق الدّیات به اذا المئون امرّت فوقه حملا و اما فرموده رسول خدا (ص):

«و لا شغار»

یک زناشوئی تعویضی در زمان جاهلیّت بوده، بدین گونه که: مردی به خواستگاری دختر و یا خواهر شخص دیگری می رفت و کابین او را بر این قرار می داد که دختر یا خواهر خود را نیز به او بدهد و مهریه ای جز این مهریه در کار نبود، که حضرت از آن نهی فرموده است.

و فرموده اش:

«و من أجبی فقد أربی»

«اجباء» فروختن زراعت است قبل از آنکه محصول آن آشکار گردد، و به ثمر نشیند.

باب ۳۱۸- معنى «محاقله، مزابنه، عرايا، مخابره، مخاضره، منابذه ملامسه، و بيع الحصاه و قسمتى از مناهى ديگر

۱- أبو عبيد؛ قاسم بن سلام به چند سند پيوسته تا پيامبر گرامى صلى اللَّه عليه و آله، در ضمن چند خبر پراكنده

روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمود: از «محاقله و مزابنه»، «محاقله» معامله سلف و پیش فروش کردن زراعت است و آن در هنگامی که تازه خوشه بسته و درو نشده در مقابل گندم، می باشد. و از «حقل» (زرعی که ساق آن ضخیم نشده) اقتباس گردیده، و آن زمینی است که آماده کشاورزی شده و مردم عراق آن را «قراح» می نامند (لسان العرب «۱۱: ۱۶۰» اقوالی در باره محاقله نقل کرده است).

و در مثل گفته شده: (سبزی را نمی رویاند، مگر زمین ساده قابل کشت و آب صاف)، و نهی فرموده از بیع «مزابنه» و آن خرید و فروش رطب نارس و از آفت نرسته ایست که هنوز بر شاخه درخت خرماست؛ در مقابل خرمای چیده شده و حاضر و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در این گونه فروش نسبت به بیع «عرایا» اجازه داده، لفظ «عرایا» جمع است و واحد آن «عریه» است و آن درخت خرمائی است که وقتی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۶۹

میوه نخلها به معرض فروش گذاشته می شود، صاحبش آن را کنار می گذارد و به نیازمندی می دهد. «اعراء» درخت خرمائی است که ثمره یک سالش را به محتاجی واگذار می کنند (لسان العرب ۱۵: ۴۹) افزوده است: به صاحب نخل رخصت داده شده که اگر نیاز پیدا کرد بقدر برآورده شدن حاجتش از آن را به خرمای موجود بخرد، و گوید: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله هر گاه شخصی را برای تخمین زدن می فرستاد به او می فرمود: در تخمین خود کم نگذارید زیرا در نخلستان، درخت بی بار، و باران خورده، و بهم نزدیک و

درهم پیچیده شده، وجود دارد. و پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نهی فرمود: از

«مخابره»

و آن قرار داد مزارعه است بر نصف و مانند آن، مثل یک سوم و یک چهارم، یا کمتر و یا بیشتر، که این نیز خبر است، و أبو عبیده می گوید:

بهمین جهت کشاورز «خبیر» نامیده شده، زیرا او زمین را می شکافد و از آن آگاه است و مخابره همان «مؤاکره» (زراعت کردن بر سهم معلوم) می باشد، و «خبره» آگاهی به چیزی، و «خبیر» شخص بسیار آگاه و عالم است، و بهمین جهت او را «اکار» نامند، چون زمین را می شکافد و گود می کند.

و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نهی فرمود: از «مخاضره» یعنی: خرید و فروش میوه های سبز نارس بر درخت را، که تازه از شکوفه در آمده، چون هنوز سبز

است و معلوم نیست از آفات مخصوصی، سالم درآید یا نه (یا چه مقدارش سالم و چه مقدارش ضایع شود)؟ و خرید و فروش خرما و سبزیجات هم داخل در حکم «مخاضره» است.

و ایشان نهی فرمود: از خرید و فروش خرما قبل از آنکه غوره ای رنگین شود و غوره اش سرخ یا زرد رنگ و رسیده شود، و در حدیث دیگری وارد شده که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله نهی کرد: از فروش خرما قبل از آنکه غوره خرما رنگ گیرد و سرخ و زرد شود، و در حدیث دیگر است که نهی شده از فروختن آن پیش از آنکه غوره خرما رنگ گیرد و سرخ شود. و گفته می شود: «یشقح» و «تشقیح» همان غنچه کردن و رنگ بستن می باشد، این

است معنى «حتى تأمن العاهه» (تا از آفتها ايمن گردد) «عاهه» آفتهائى است كه به آن مى رسد.

و همچنين نهى فرمود از:

«منابذه و ملامسه و بيع الحصاه»

در هر كـدام از اين سه معامله دو قول مى باشـد؛ امّا «منابـذه» (از نبـذ به معناى انداختن و پرت كردن چيزى است) آن است كه مردى به شخص ديگر مى گويد: «لباس يا جنس ديگر را به طرف من پرتاب كن، يا من آن را به سوى تو پرتاب مى كنم» و بر اساس اين عمل، به فلان بها، معامله لازم و ثابت خواهد گرديد، و گفته مى شود: «بيع حصاه»

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۱۷۱

آنست كه يكى از متعاملين بگويـد: «هر گاه اين ريگهايى را كه در دست دارم پرتاب كردم معامله لازم مى شود». و اين معناى نهى از «بيع حصاه» است.

و امّا «ملامسه» آنست كه بگويى: هر گاه من دست بلباسم كشيدم (يا به لباس تو) بيع لازم گشته، بمبلغ و مدّتى كه ذكر شد.

و پـاره اى گفته انـد كه: متاع را با حاجبى از پارچه دست بسايـد نه آنكه ببينـد (بلكه لمس كنـد). و اين نوع معاملات، همگى معاملات زمان جاهليّت بوده است، كه در زمان اسلام عمل مى كردند، و رسول خدا صلى اللّٰه عليه و آله از آن نهى فرمود.

مترجم گويـد: «بيع الحصاه» به چنـد گونه تفسير شـده كه همگى در ابهام كميّت و كيفيّت قيمت و متاع مشتركنـد، و آنچه در اينجا بيان شده: معنى «منابذه» است، و «بيع الحصاه» يا خريد و فروش بوسـيله سـنگريزه ها، چند نوع تفسير دارد كه ما از كتاب جاهليّت و اسلام (صفحه ۶۹۶) ذيلا نقل مى كنيم: ۱- زمينى را بدون تعيين مساحت

از یک دیگر می خریدند و تعیین مقدار آن را بدین ترتیب قرار می دادند که خریدار سنگی را با قوّت هر چه تمامتر به انتهای زمینی پرتاب کند، و هر کجا که سنگ از حرکت باز ایستد، تا آنجا ملک خریدار باشد!.

۲- گوسفند یا متاع دیگر را بدین ترتیب می خریدند که: خریدار یا فروشنده (طبق قرار معیّن) مشتی سنگریزه را از زمین بردارد، سپس به تعداد آنها هر چند تا که باشد، درهم یا دینار به فروشنده پرداخت شود.

۳- خریدار به فروشنده مبلغ پنجاه درهم در مقابل (مثلا) تخم مرغ می داد، امّا تعداد تخم مرغی را که باید تحویل بگیرد، بدین ترتیب معلوم کرده و قرار

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۷۲

می گذاشتند که: خریدار مشت خود را از سنگریزه پر کند و آن را بشمارد، هر چند عدد که شد همان قدر تخم مرغ بگیرد، و تفسیرهای مشابه دیگر، و خرید و فروش

«ملامسه»

این بود که: صاحبان کالا، پارچه ای را بر روی جنس خود می کشیدند و به مشتریها می گفتند: هر چه را تو از پشت پارچه دست گذاشتی، معامله به فلان قیمت قطعی شده است (و اگر خریدار بعد از آنکه جنس را می دید، نمی پسندید، حقّ فسخ و پس دادن نداشت).

و نهی کرد ایشان را از

«مجر»

یعني: فروختن و مورد معامله قرار دادن کره شتر که در شکم مادر است و هنوز زائیده نشده و نر و ماده بودن آن معلوم نیست، چه بصورت اینکه آن را قیمت قرار دهند یا متاع، (رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آن را نهی فرمود).

و پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمود از

«ملاقیح»

جمع «ملقوحه» و

«مضامین»

(جمع مضمونه)،

«ملقوحه»

به آن

نطفه یا جنین اطلاق می شود که بر اثر جفت گیری تازه به رحم حیوان ماده منتقل گردیده و آبستن شده است.

و امّا «مضامین» به فروش نطفه هائی که هنوز در پشت حیوان نر است و به حیوان ماده منتقل نشـده، گفته شده، و مردم جاهلیّت جنین را در شـکم شتر ماده، خریـد و فروش می کردنـد (بیع ملقوحه)، و آنچه را که معمولاً حیوان نر در یک سال یا چند سال می تواند نطفه تلقیح کند را قبل از جفتگیری با همه ابهامش می خریدند.

و پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمود از

«حبل الحبله»

(معامله بر روی نوزاد

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۷۳

آن جنین که هنوز در شکم ماده شتر می باشد؛ نه خود آن جنین) و غیر ابو عبید گفته است «حبل الحبله» فرزند فرزند آن جنین داخل شـکم می باشـد و آن غرر و فریفتن است (چون معلوم نیست آن جنین نر است یا ماده، زنده بدنیا خواهد آمد یا مرده، و بر فرض که زنده متولّد شود آن اندازه عمر خواهد کرد که به مرحله تولید برسد یا نه!).

و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: از ما نیست کسـی که تغنّی نکنـد به قرآن، و معنایش این است از ما نیست شخصـی که با اسـتعانت بقرآن بی نیازی نجویـد، و مبادا بپنـدارد که منظور از «تغنّی» آواز (طرب انگیز) است و مؤیّـد این معنا حـدیثی است که روایت شـده؛ هر کس که قرآن بخوانـد بی نیـاز می شـود، و از آن پس بینوا نمی گردد. همچنین روایت شـده بهر کس که قرآن داده شود، و بپندارد که خدا به دیگری سرمایه ای فراوان تر از آنچه به او داده عطا کرده، تحقیقا کوچک را بزرگ

شمرده و بزرگ را کوچك. بنا بر این برای شخصی که قرآن را فرا گرفته شایسته نیست هیچ فردی از مردم روی زمین را بی نیازتر از خود پندارد؛ گر چه (بفرض محال) دیگری سراسر پهنه گیتی را در اختیار داشته باشد.

و اگر چه باز هم به فرض محال معنی «لم یتغنّ» در این حدیث، چنان که

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۷۴

گروهی گفته اند: خواندن قرآن بغنا و با چرخاندن آواز در حنجره و آواز خوش باشد، باید کیفر بسیار سنگینی در ترك آن در نظر گرفته شده باشد برای شخصی که در وقت خواندن قرآن صدایش را در حنجره نچرخاند، زیرا در حدیث گفته شده شخصی که چنان نخواند از امّت پیغمبر نخواهد بود (پس باید هر کس که قرآن را بغنا می خواند هیچ گاه ترك غنا نکند چون از زمره امّت خارج می شود).

شرح: «این حدیث از طریق اهل تسنّن وارد شده و در سنن دارمی ج ۲: ۴۷۱ از طریق سعد بن ابی وقّاص و در ص ۴۷۲ از ابو هریره، و غیر او تحت عنوان باب التغنّی بالقرآن آورده شده است. ولی از طریق ائمّه هدی صلوات اللَّه علیهم از پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت شده آن حضرت از خواندن قرآن با چنین کیفیّتی نهی نموده اند، از جمله امام صادق علیه السّلام فرمود: که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: قرآن را با لحن ها و آوازهای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و لحن اهل گناهان کبیره دوری کنید، زیرا پس از من اشخاصی می آیند که قرآن را چون خوانندگی و نوحه خوانی و رهبان مآبی در حنجره

بچرخانند و از گلوگاه آنان نمی گذرد، دلشان وارونه می باشد، و دل هر که از آنان خوشش آید نیز وارونه است اصول کافی ۲: ۶۱۴».

و پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من از خواندن قرآن در حال رکوع و سجود ممنوع شده ام، امّا شما در رکوع خدا را به بزرگی یاد کنید (سبحان ربّی العظیم و بحمده بگوئید) و امّا در سجده دعا زیاد بخوانید که سزاوار است برای شما مستجاب گردد.

فرموده اش

«قمن»

مثل آنست که می گوئی «جدیر و حریّ» سزاوار و شایسته

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۷۵

است اینکه دعای شما به اجابت رسد.

و پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: پناه ببرید بخدا از

«طبع»

(هر گناه و زشتی و عیبی، «طبع» زشت خوی ناکس طبیعت که شرم ندارد از زشتی) که به زشتی و گناه دیگری می کشاند «طبع» آلودگی و عیب و زشتی است، و هر عیبی که در دین یا دنیا باشد به آن «طبع» گفته می شود.

و دو مرد در مورد چیزهای بجامانده به عنوان ارث و چیزهای کهنه دیگر خدمت پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله شکایتی عرضه داشتند، پیغمبر فرمود: شاید یکی از شما با زبانتر از دیگری باشد و زیرکتر و بتواند دلیل خود را بفهماند و من بر طبق ظاهر حکم می نمایم، و اگر من به نفع یکی حکمی صادر نمودم و مقداری از حقّ برادرش به او تعلّق گرفت من برای او تکه ای از آتش جهنم را جدا ساخته ام و به او داده ام. آنگاه هر یک از آن دو مرد به آن حضرت عرض کردند: یا رسول اللّٰه حقّ من از آن رفیقم باشد، پیغمبر فرمود: برادری

نمائید و با دقّت سهم بندی کنید و همدیگر را خوشنود گردانید، و قرعه کشی نمائید و بعدا هر یک از شما از دیگری حلالیّت بطلبید.

شرح: «امّا فرموده آن حضرت شاید یکی از شما الحن باشد به حجّتش از

دیگری، یعنی زیرک تر و جدل کننده تر».

و این دلیل است برای شخصی که قائل است قرعه را در احکام هم نافذ، و در داوریها جایز می داند. و اینکه حضرت فرمود:

«اذهبا فتوخّیا»

می گوید: «توخّیا الحقّ» گویا دو طرف دعوا را امر بصلح و سازش فرموده.

و نهی فرمود از: گچ اندودی گورها، و آن گچ کاری روی آن است و بدین جهت می باشد که بدان «قصّه» گفته می شود، و از این قبیل است که گویند «قصصت القبور و البیوت» وقتی گور یا خانه را گچ کاری کنند.

و نهی فرمود: از بگو مگو و زیادی پرسش، و تباه ساختن مال.

و نهی فرمود: از فراهم آوردن سبب نارضائی مادران، و زنده بگور کردن دختران نوزاد. و منع فرمود: از دریغ کردن از دادن حقّ زنان.

گویند: فرمایش پیغمبر (ضایع کردن مال) بر دو گونه می باشد: یکی از آنها که معنی اصلی آن است مالی است که در نافرمانی خدا انفاق می شود از کم و زیاد و آن همان زیاده روی است که خداوند آن را نکوهیده و از آن نهی فرموده، و وجه دیگر دادن مال است به صاحبش که رشد ندارد و خدای عزّ و جلّ فرموده وَ ابْتَلُوا

الْيَتامى حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ مراد از رشد عقل است (و یتیمان را بیازمائید تا هنگامی که بسن

زناشوئی برسند، پس اگر از آنان خردمندی دریافتید اموالشان را به خودشان بپردازید- نسا ۴: ۶).

همچنین گفته شده: «رشد»، داشتن صلاحیّت دینی و نگهداری مال است (بر عکس سفه).

امّا زیادی سؤال، پس نهی فرموده از درخواست کردن مال از مردم، و گاهی شامل سؤال از امور و زیاد بحث کردن در باره آن هم می شود چنان که خدای عزّ و جلّ فرموده لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ (از چیزهائی که اگر فاش شود شما را ناراحت می سازد جویا نشوید- مائده ۵: ۱۰۱).

امّا زنده بگور کردن نوزاد دختر، چون آنها دختران خود را زنده بگور می نمودند، و بهمین جهت گور را «داماد» می نامیدند.

و اما قول او (قیل و قال) «قال» بمعنی مصدر است (نه فعل ماضی) مگر نشنیدی شخصی می گوید: «عن قیل و قال» («عن» حرف جرّ است و بر سر فعل در نمی آید) چنان است که گفته از «قیل و قول»، و بنا بر همین جهت گفته می شود:

«قلت قیلا و قالا» و در سخن (یعنی قراءت) عبد اللَّه بن مسعود (منظور آیه ذلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِ (در قرآن سوره مریم ۱۹: ۳۴ که قول الحقّ) قراءت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۷۸

دیگران است آنهم از همین قبیل است و همچنان است که گفته باشد «قول الحقّ».

و پیغمبر اکرم (ص) نهی فرمود: از

«تبقّر»

تفتیش نمودن و پی بردن به امور خانواده و مال.

اصمعی گوید: معنی اصلی «تبقّر» گشاده و فراخ گردانیدن است و به همین جهت گفته می شود: «بقرت بطنه» شکافت و پاره کردی شکم او را، و امام پنجم ابو جعفر علیه السّلام «باقر» نامیده شده، چون آن بزرگوار

علم را شکافت و راه آن را گشود.

و پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نهی کرد از بزیرافکندن سر در حال رکوع چنان که الاغ سرش را پائین می اندازد، و معنایش آن است که فرو اندازد سر خود را در هنگام رکوع بگونه ای که سرش پائین تر از پشتش قرار گیرد. و شیوه پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله آن بود که وقتی به رکوع می رفت سر خود را زیر نمی داشت و یا سر را بر نمی داشت یا به جانبی التفات نمی کرد. معنایش این است که سر را آنقدر بلند نگه نمی داشت تا بالاتر از تنش باشد و لکن میانه نگه می داشت، و «اقناع» عبارت است از بلند کردن و کشیدن سر، خداوند فرموده: مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ (شتاب زدگانی که گردنها را صاف کشیده اند و سرهای خویش را بالا نگهداشته اند- ابراهیم ۱۴: ۴۳) و مستحبّ است در این مورد که پشت نمازگزار با سرش در حال

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۷۹

رکوع برابر باشد، زیرا پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در حال رکوع چنان بود که اگر آبی به پشت مبارکش ریخته می شد برقرار می ماند و روان نمی گردید، و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در حال رکوع و سجود مهره های کمرش راست نباشد نماز او درست نیست.

و پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمود: از برگرداندن سر مشک و آب خوردن از آن، و معنی «اختناث» آن است که لبه آن را دولا کند بعد از آن بیاشامد، و معنای اصلی «اختناث» در هم شکستن است و از همین جهت مرد شبیه بزن را «مخنّث» گویند، بخاطر شکسته

و دو تا شدن او، و به همين جهت زن خنثى (آنكه علامت زن و مرد هر دو را داشته باشد) ناميده شده است.

و معنى حديث در نهى از نوشيدن آب از لب مشك بر دو گونه تفسير و توجيه شده: يكى آنكه ترس از جانورى است كه شايد در آن باشد، و ديگر اينكه؛ بدين معنى است كه: پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله نهى كرده از آشاميدن از دهانه مشكها و مانند آن و آلودن آن بالبان خود، و اينكه اصلا اين كار خوب نيست.

و پيغمبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله نهى فرمود از چيدن خوشه خرما از درخت در شب، و «جداد» هنگام رسيدن خرما است و جز اين نيست كه نهى از چنين كارى در

معانی الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۱۸۰

شب بدين جهت است كه بينوايان حاضر نيستند تا از آن بهره مند گردند، پيغمبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمود (بعضى مواقع) آنچه از مرده بجاى مانده نبايد تكه و تقسيم گردد، و معنايش اينست كه شخصى مى ميرد و مالى بر جاى مى گذارد كه بايد بين بازماندگانش تقسيم شود، هر گاه يكى از آنها بخواهد آن را جدا جدا كند چنان كه در آن بر بقيّه ورثه يا بر بعضى ايشان زيانى وارد گردد فرموده: نبايد او آن را قسمت نمايد.

و اين «تعضيه» عبارت است از پراكنده نمودن و از اعضا گرفته شده گفته مى شود «عضيت اللّحم» وقتى گوشت را قطعه قطعه كند، و خداوند فرموده الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (آنان كه گردانيدند قرآن را بخشهائى- حجر ۱۵: ۹۱) يعنى به قسمتى از آن ايمان آوردند و به

پاره دیگر آن کافر شدند، و این نیز از تعضیه است زیرا ایشان جدا ساختند آن را. و آنچه قسمت پذیر نباشد مانند پاره ای از یک گوهر، چون اگر شکسته شود از قیمت افتاده و منفعتی از آن برده نمی شود (مانند انگشتری)، و همچنین گرمابه وقتی تقسیم شود، و همچنین چادر، یا عبای و شنلی که خواصّ بر دوش می اندازند از لباسها و مانند آن از چیزهای دیگر، و این بخش داوری احکام فراوانی دارد که داخل در حدیث دیگر است که فرموده «زیان دیدن

و زیان رساندن در اسلام نیست» پس اگر بعضی ورثه بخواهند آن را قسمت کنند پذیرفته نمی شود و نمی توانند و لکن آن میراث فروخته می شود آنگاه بهای آن میان ورثه تقسیم می گردد.

و پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله از دو نوع پوشش نهی نمود یکی «اشتمال الصّمّاء» و دیگر آنکه مرد لباسی بپوشد که ته باز باشد و روی عورتش پوشیده نباشد، اصمعی گوید: «اشتمال الصّمّاء» در عرف عرب آنست که مرد لباس خود را به بر کند که تمام بدنش به آن پوشانده شود، و هیچ گوشه آن آستین مانندی نداشته باشد که دست خود را از آن بیرون آورد و اما فقهاء گویند «اشتمال الصّمّاء» آن است که مرد فقطّ یک لباس به بر کند و غیر آن چیزی دیگر به تن نداشته باشد، بعد آن را از یک گوشه اش بلند کند و آنگاه بر دوش خود بیندازد و از آن جهت عورتش پدیدار شود، و امام صادق صلوات اللَّه علیه فرمود: جامه به خود پیچیدن

«صمّاء»

آن است که مرد رداء خود

را زیر بغل خود گیرد بعد دو سوی آن را جمع کند و بر روی یک دوش خود بیندازد، و این تأویل درست می باشد نه آنچه مخالف آن است.

شرح: «رداء پارچه گشادی بود که بر شانه می انداختند، و دوخته و آستین دار نبوده، و پوشیدن به این صورت پس و پیش را نمی پوشانید».

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۲

و نهی فرمود: «از

ذبایح جنّ

» و قربانی پری این بود که وقتی شخصی خانه ای می خرید یا گنج طلائی در می آورد یا چشمه و چاه آبی استخراج می کرد، یا آنچه مانند اینها بود، برای رفع بدشگون ی آن حیوان سر می بریدند.

أبو عبیده گفته: ایشان نگران بودند؛ و فال بد می زدند؛ و می ترسیدند اگر قربانی نکنند؛ یا ندهند پریان زیانی در آن چیز به ایشان وارد سازند، و پیغمبر این نگرانی را بیهوده شمرد، و از آن نهی فرمود.

و فرمود: «حیوانی را که آفتی دارد نزد حیوانی که تندرست است نبرید» یعنی مردی که شترش دچار بیماری گری، یا مرض دیگر شده، آن را داخل گله شترها و حیوانات تندرستی که آن آفت را ندارند نکند.

ابو عبیده گفته: جهتش در نظر من- و اللَّه أعلم- این است که ترس دارد خدا شتران تندرست را هم دردمند سازد، و صاحبش گمان برد که از بیمار به آن سرایت کرده، و در آن گمان گناهکار شود.

و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شیر را در پستان شتر و گوسفند نگاه ندارید که در آن جمع گردد (برای فروش) هر کس حیوان ماده ای را که ندوشیده اند تا شیر در پستانش جمع شود بخرد و بعد از دوشیدن بفهمد (که برای پربهایی

این کار را

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۳

کرده اند و شیرش آنقدر نیست) اختیار دارد، اگر خواست (آن را نگهدارد) نگه می دارد و اگر نخواست آن را به فروشنده اش بر می گرداند و یک صاع (حدود سه کیلو) خرما هم با آن بدهد «مصراه» یعنی شتر ماده یا ماده گاو یا گوسفندی که شیر در پستان او نگهداری شده و جمع شده و چند روز دوشیده نشده باشد، تا به بهای بیشتری آن را بفروشد و معنی اصلی «تصریه» حبس کردن آب و جمع کردن آن است، گفته می شود از آن است «صریت الماء و صریته» و گفته می شود «ماء صری» بدون مد و گفته می شود از همین جهت «مصراه» نامیده شده چون مانند آن است که آبهائی در یک جا فراهم آمده است.

و در حدیث دیگری آمده: «آن کس که گوسفندی را که دوشیده نشده تا وقت فروختن بزرگ پستان و پر شیر بنماید، بخرد، وقتی فهمید اگر خواست آن را برگرداند باید با آن یک صاع به فروشنده بدهد» و اینکه (محفله) نامیده شده چون شیر در پستان آن پر شده و گرد آمده، و هر چیزی را زیاد کند آن را پر و جمع کرده است و از همین جهت است که گفته شده «قد احفل القوم» وقتی انجمنی تشکیل داده شود و قبیله ای گردهم آیند و زیاد شوند، و بهمین جهت نامیده شده «محفل قوم» و محفل مفرد است و جمع آن «محافل».

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۴

و فرموده: خلابه جایز نیست، یعنی گول زدن به زبان، گفته می شود «خلبته أخلبه خلابه» هر گاه او را گول بزنند. و

عمر خدمت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد و عرض کرد: ما از یهود حدیثهای تعجّب آوری می شنویم اجازه می فرمائی برخی از آنها را یادداشت کنیم؟ حضرت فرمود: که شما هم سرگشته و بی باکانه به چیزی در آیید چنان که یهود و مسیحیان هستند، من آئین روشن پاکیزه از هر عیبی برای شما آورده ام و اگر حضرت موسی زنده بود جز پیروی من راه دیگری در پیش نمی گرفت.

فرمایش آن حضرت

«متهوّکون»

یعنی سرگردان و آشفته، فرموده: آیا شما هم در اسلام متحیّر و سرگردانید، آئین خود را نشناخته اید، تا آن را از آئین یهود و ترسایان بگیرید، و معنایش این است که یاد گرفتن دانش از اهل کتاب مکروه است.

و امّا مقصود از فرمایش آن حضرت که فرمود: «آوردم برای شما آئین روشن پاکیزه ای» قطعا ملّت حنیفه (ابراهیم) است و بهمین جهت ضمیر مؤنّث (بها) آورد، و این که خدا آن را وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَهِ (و آن است آئین پاینده و استوار- بیّنه ۹۸: ۵) خوانده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۵

و پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قصد داشتم از «غیله» هم بستری با زن بچه شیرده را نهی کنم. اگر مرد با زن شیرده همبستر شود این را غیله و غیل، گویند. از همین است «قد اغال الرّجل و اغیل» و فرزند «مغال و مغیل» (بچه شیر خوار حامله) و نهی فرمود: از بسیار مالیدن روغن بخود و عطر زدن.

و فرمود: به شما هشدار می دهم بر حذر باشید از نشستن بر سر راه و محلّ عبور و مرور مگر آنکه حقّ آن را ادا کرده باشید «صعدات» راهها است

و آن از «صـعید» که خاک است گرفته شده و «صـعید» مفرد است و جمعش «صعد» و «صعدات» جمع جمع آن است چنان که گفته می شود «طریق» و «طرق» بعد «طرقات» خداوند فرموده است فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً (پس قصد تیمّم کنید بخاک پاک- نسا: ۴۳).

پس تیمّم آهنگ چیزی نمودن است، گفته شـده: از این قبیـل است «امّت فلانـا [فأنـا] أؤمّه أمـا و تـأمّمته و تیمّمته» همه آنها به معنی بپاداشتن و تکیه نمودن و آهنگ آن نمودن است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۶

و از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

«صعید»

جای بلند است و

«طیّب»

جایی است که آب از آنجا سـرازیر می شود. و پیغمبر صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: نقصان و کم کردن در رکوع و سجود نماز، و کم کردن در سـلام جایز نیست. «غرار» کمبود در هر چیز است امّا در نماز این است که: رکوع و سجودش را تمام نکند، در یک رکعت کمتر درنگ نماید از رکعت دیگر، و از همین باب است سخن امام صادق علیه السّلام که فرمود: «نماز ترازو است هر که آن را درست بجای آورد تمام حقّش ادا شده است».

و فرمایش پیغمبر صـلی اللّٰه علیه و آله نیز از همین جهت است نماز «پیمانه» است هر که پر دهـد پر گیرد، و هر شخصـی آن را کامل انجام دهـد ثوابی که به او نویـد داده شده به طور کامل به او برسد، این بود معنی «غرار در نماز» امّا «غرار» در سـلام این است که مردی در گفتن سلام گوید: «السّلام علیک» جواب دهنده سلام بگوید:

«و علیک» و نگوید «علیکم السّلام» و مکروه

است تجاوز از حدّ در ردّ سلام چنان که کمبود آن بد و مکروه است و دلیل آن اینکه امام صادق علیه السّلام به مردی سلام کرد مرد در پاسخ گفت: «و علیکم السّلام و رحمه اللّه و برکاته و مغفرته و رضوانه» (سلام و رحمت خدا و برکات و آمرزش و بهشت خدا بر شما باد) حضرت فرمود: تجاوز نکنید. در باره ما از سلام فرشتگان به پدرمان ابراهیم علیه السّلام

«رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

(بخشایش خدا و برکتها بر شماست

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۷

ای خاندان ابراهیم به درستی که خدا ستوده بزرگوار است- هود ۱۱: ۷۳).

و پیغمبر فرمود: «تناجش» افزودن بهای کالائی است که قصد خریدش را ندارد، و برای بازار گرمی این کار را انجام می دهند، تا دیگری بشنود و به خاطر زیاد کردن او آنهم بر قیمت کالا بیفزاید، و «ناجش» خائن است و امّا «تدابر» قطع کردن رابطه، و قهر کردن است از «دبر» گرفته شده که مرد پشت کند به رفیقش و از او روی بگرداند.

و مردی شتری را در نزد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله دوشید و آن حضرت به او فرمود:

کمی شیر در پستان آن بگذار که شیر آور باشد، می فرماید همه شیر پستان را مدوش و اندکی در آن بگذار که شیر را از رگها بالا بکشد و اگر پستان تهی گردد آمدن شیر در آن دیرتر آید.

و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله «شکال» را پای بند اسب و جز آن، و رسن که بر پالان شتر بندند تا پالان پس نرود، و اسبی که سه دست

و پای او سفید بود و یکی به رنگ دیگر (یا برعکس آن و جمعش «شکل» می باشد)، در اسب دوست

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۸

نمی داشت یعنی درست نمی دانست که اسبی سه دست و پایش بسته باشد و یکی آزاد، و از «اشکالی» گرفته شده که پای بند و رسنی است که اسب را با آن می بندند چون «شکال» در سه تا از دست و پاست خوب است که سه دست و پای آن رها باشد و یک پای آن بسته شود و «شکال» نمی شود مگر در پا، نه در دست.

باب ۳۱۹- معنی سکینه

۱- محمّد بن مسلم گوید امام باقر علیه السّلام فرمود: «سکینه» (آرامش) ایمان است.

۲- یونس بن عبد الرّحمن گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام عرض کردم: فدایت گردم تابوت عهد موسی چه بود؟ و گشادگی آن چه مقدار بود؟

فرمود: طول و عرضش سه ذراع در دو ذراع بود. عرض کردم: در آن چه بود؟

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۸۹

فرمود: عصای حضرت موسی و سکینه. پرسیدم: سکینه چیست؟ فرمود: روح خدا که سخن می گفت. هر گاه در چیزی اختلاف می نمودند با ایشان سخن می گفت و با بیان آنچه قصد کرده بود به آنان خبر می داد.

۳- اسماعیل بن همام گوید: حضرت رضا علیه السّلام از مردی پرسید در نظر شما سکینه چیست؟ او و دیگران اظهار بی اطّلاعی کردند، و عرضه داشتند:

خداوند ما را فدای تو سازد منظور از آن چیست؟ فرمود: بوی خوشی است که از بهشت می وزد، شمایلی دارد همانند صورت بشر، و با تمامی پیامبران همراه می باشد، و همان است که به حضرت ابراهیم در هنگام ساختن کعبه فرود

آمده و او را راهنمائی کرد که چنین و چنان کن و به دستور او شالوده کعبه را بنیان نهاد.

باب ۳۲۰ معنی اسلام أبی طالب بحساب جمل که با بند انگشتان ۶۳ را بیان کرد

۱- مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت ابو طالب مسلمان بودن خود را به حساب ابجد اعلام کرد و آن را هم (نه به زبان بلکه با) بستن انگشت کوچک (انگشت پنجم) و انگشت پهلوی آن را، و انگشت میانه و این سه انگشت را خمیده ساخت و با این عمل از یک تا سه را نشان داد، و با رها ساختن انگشت شهادت سر شصت را بر باطن بند دوم انگشت شهادت نهاده (مانند تیراندازها) و عدد شصت را آشکار ساخت.

آری مثل ابو طالب همچون اصحاب کهف می باشد که ایمان خود را پنهان داشتند، و نمایش به بت پرستی دادند، و خدا هم دو بار به ایشان پاداش عطا فرمود.

۲- محمّد بن احمد داودی گوید: پدرم گفت من نزد ابو القاسم حسین بن روح- قدّس اللَّه روحه- بودم، مردی از او پرسید: مفهوم این سخن عبّاس به پیغمبر

خدا صلی اللَّه علیه و آله که گفت: «عموی تو ابو طالب به حساب ابجد به عدد ۶۳ اسلام آورد» چیست؟ پاسخ داد: منظور از ۶۳، این جمله است (اله احد جواد خدای یکتای عطابخش) و توضیح آن بدین گونه است به حساب ابجد «الف» یک، و «لام» سی، و «ها» پنج، و «ألف» یک، و «حاء» هشت، و «دال» چهار، و «جیم» سه، و «واو» شش، و «الف» یک، و «دال» چهار جمعا می شود «شصت و سه».

شرح: «اسلام آوردن

حضـرت ابو طالب از جمله مسائل مسـلّم و واضح است و از دیر باز علمای شیعه و سنّی در این باره کتابهای مستقلّی نوشته اند، و از ائمّه معصومین علیهم السّـلام روایات زیادی رسیده که مرحوم علّامه امینی ۴۰ حدیث آن را در الغدیر ج ۷ از صفحه ۳۹۵ به بعد آورده غیر از آنچه از طریق اهل سنّت نقل نموده است».

باب ۳۲۱- معنی زاهد در دنیا

۱- حسن بن علیّ ناصـری از پـدرش از امام نهم و آن حضـرت از پـدرش حضـرت رضا و آن حضـرت از پدر بزرگوارش امام کاظم علیهم السّلام روایت کرده که از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۲

امام صادق علیه السّـلام پرسـیدند: زاهد در دنیا کیست؟ فرمود: شخصـی است که از حلال دنیا به خاطر بیم از حساب آن، و از حرام آن بجهت ترسش از شکنجه و کیفر دست بردارد.

باب ۳۲۲- معنی مرگ

۱- امام هشـتم علیه السّـلام از پدر بزرگوارش حضـرت موسـی بن جعفر علیهما السّـلام روایت کرده: مردی به امام صادق علیه السّـلام عرض کرد صـفت مرگ را برایم بیان کن! فرمود: برای مؤمن در هنگام مرگ همانند آن است که خوشـبوترین بوها را استشـمام کنـد؛ و از بوی خوش آن خواب آلوده و سـرمست گردد و هر گونه رنـج و دردی از او برطرف شود، ولی برای کافر مانند آنست که به گزش اژدها، و کژدمها یا سـخت تر از آنها دچار گردیده باشد! یکی از حاضـران عرض کرد: ما شـنیده ایم گروهی می گوینـد: مرگ برای کافر دشوارتر از برش با ارّه، و چیـدن با قیچی، و کوبیـده شدن با سـنگها، و به حرکت آوردن سنگهای آسیاست بر حدقه چشمها.

فرمود: آری بعضی کافران و تباهکاران، وضعشان چنان است، مگر

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۳

نمی بینید بعضـی از آنها در همین زندگی مانند آن سـختی ها به سرشان می آید، پس این شدائدی که در حال مرگ احساس می کنند از آن جهت سخت تر است که شمّه ایست از عذاب آخرت بدین جهت از عذاب دنیا مشکل تر است. شخصی عرضه داشت: سبب چیست کافری را می نگریم که به آسانی جان

می دهد، و از دنیا می رود و در حالی که سخن می گوید و می خندد، و حاضران را به سخن گفتن سرگرم می نماید، و همین ماجرای را از بعضی مؤمنان نیز می بینم، و گاهی در میان مؤمنان و کافران هستند اشخاصی که به سختی جان می دهند و لحظات جان دادن را به سختی هر چه تمامتر سپری می سازند. فرمود: آن مؤمنی که به آسانی جان تسلیم می نماید برای آنست که خداوند هر چه سریعتر او را به پاداش آن سرای نائل می گرداند، و آن مؤمنی که سکرات مرگ را به دشواری پشت سر می گذارد، بدان جهت است که جبران گناهانی که در دنیا مرتکب شده بنماید، تا پاک و پاکیزه به آن جهان وارد گردد، و بدون هیچ مانعی مستحقّ پاداش أبدی گردد.

و آن کافری که به آسانی جان می دهد، به پاداش کارهای خیری است که در دنیا انجام داده تا آنگاه که از دنیا برود او را پاداشی نباشد و برای وی عملی باقی نماند مگر آنچه موجب عقاب است، و آن کافری که با سختی، سکرات

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۴

مرگ را می گذارند؛ از همان لحظه نخست، عذاب و شکنجه او شروع می گردد، و چون خدا دادگر است، به هیچ یک از أفراد ستم نمی کند.

۲- امام حسین علیه السّلام فرمود: شخصی به امیر المؤمنین عرض کرد: مرگ را برایم وصف کن. حضرت فرمود: با مرد آگاهی رو برو شده اید. مرگ یکی از سه أمری است که بر آدمی وارد می شود: یا نوید به نعمتهای جاودان است و یا خبری است به عذاب همیشگی؛ و یا اندوهگین نمودن و ترسانیدن است، و کار شخص

«محتضر» مبهم می باشد، زیرا نمی داند جزو کدامیک از این سه گروه خواهد بود؛ اما انسانی که دوستدار و مطیع ما باشد، به نعمتهای جاودان نوید داده شده، و دشمنانی که با ما سر ستیز دارند، عذاب ابدی در پیش خواهند داشت و اما آن کس که وضعش معلوم نیست و نمی داند سرانجامش چه خواهد شد، مؤمنی است که به زیان خود زیاده روی نموده و مشخص نیست سرانجامش به کجا خواهد کشید، خبر مبهم و ترسناکی به او می رسد، ولی خداوند هرگز او را با دشمنان ما برابر

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۵

نخواهد کرد، و به شفاعت ما او را از جهنّم بیرون می آورد، پس کار نیک انجام دهید و از خدا اطاعت کنید. مطمئن نباشید و سزای گناه را از طرف خدا ناچیز مشمارید! زیرا شفاعت شامل حال «مسرفین» نخواهد شد، مگر بعد از سیصد هزار سال.

۳- و از امام حسن مجتبی علیه السّلام پرسیده شد: چه مرگی است که مردم آن را نمی شناسند فرمود: یا بزرگترین شادمانی است که بر مؤمنین وارد می آید، زیرا از سرای رنج (دنیا) به نعمتهای جاودان آخرت منتقل می گردند، و یا بزرگترین هلاکتی است که بر کافران وارد می آید. زیرا از بهشت خودشان (دنیا) به عذاب و جهنّمی منتقل می شوند که نه نابودی دارد و نه پایانی.

و حضرت زین العابدین- علیّ بن الحسین- علیهما السّلام فرمود: (در روز عاشورا) آنگاه که کار بر امام حسین علیه السّلام دشوار گردید، چون یاران آن حضرت نگاه بر چهره اش می افکندند، بروشنی محسوس بود، بر خلاف دیگران که رنگ پریده و مضطرب گشته و دندانشان میلرزد و طپش قلبشان بیشتر

شده و تغییر کرده، ایشان و چند تن از خواص با چهره و روئی درخشان و بدنی کاملا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۶

آرام و دلی مطمئنّ (در صحنه) بودند، بعضی از آنان به بعض دیگر گفتند: بنگرید که آنان چگونه از مرگ نمی هراسند! در آن صحنه وحشتناک، امام حسین علیه السّلام به ایشان می فرمود: پایداری کنید! ای گرامی زادگان، مرگ چیزی نیست جز پلی که شما را از سختی و آسیب می گذراند، و به بهشت عظیم و نعمتهای جاودان می رساند، کدامیک از شما دوست ندارد، که از زندانی به قصر منتقل گردد. در حالی که آن برای دشمنانتان همانند پلی است که آنها را از کاخ به زندان و شکنجه گاه می رساند. زیرا پدرم از پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله برایم بازگو کرد: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل مؤمنان به بهشت ایشان، و پل کافران به آتش سوزان دوزخ می باشد، نه این را بمن دروغ گفته اند و نه من دروغ می گویم.

۴- و حضرت محمّد بن علیّ علیهما السّلام فرمود: شخصی به علیّ بن الحسین علیهما السّلام عرض کرد: مرگ چیست؟ فرمود: برای مؤمن، مانند از تن در آوردن لباس چرکین و پر از شپش، و رهائی از قیدها و زنجیرهای گران و ملبس شدن به فاخرترین لباس و (بوئیدن) خوشبوترین بویها، و سوارشدن بر (رام ترین) مرکبها و مأوا گرفتن در مأنوس ترین منازل، و برای کافران مانند از تن بدر آوردن لباسهای فاخر و انتقال از منزلهای مأنوس و بر تن کردن

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۷

چرکین ترین و زبرترین لباسها، و رفتن به وحشتناک ترین منازل، و

(چشیدن) سخت ترین شکنجه هاست.

۵- از محمّد بن علیّ علیهما السّلام پرسیدند که: مرگ چیست؟ فرمود:

همان خوابی است که شب هنگام شما را فرا می گیرد، با این تفاوت که مرگ مدّتش طولانی تر است و شخص از آن بیدار نگردد، مگر در روز قیامت، وقتی انسان در خواب انواع شادمانی را ببیند که نتواند وصف کند، و همچنین از اقسام ترس چیزهایی ببیند که قادر به توصیف حدّ آن نباشد، پس آن حال شادی یا ترس در خواب چگونه است؟ این است مرگ، پس خود را برای آن مهیّا سازید.

۶- امام حسن عسکری از نیای بزرگوار خود روایت نموده، حضرت موسی ابن جعفر علیهما السّلام به عیادت مردی رفتند که در امواج طوفانی و سخت (سکرات) مرگ غوطه ور بود، و پاسخ آن کس را که صدایش می زد، نمی داد.

حاضران به حضرت عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا اگر ما را آگاه سازید که مرگ چه حالتی باشد، خوشحال می شویم. اکنون وضع رفیق ما چگونه است؟

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۸

فرمود: مرگ وسیله تصفیه است، مؤمنان را از گناهانشان پاکیزه و خالص می گرداند، پس آخرین رنجی که به آنان برسد کفّاره آخرین گناهی است که بر گردنشان باقی مانده، و کافران را از حسناتشان تصفیه می نماید، و آخرین لذّت یا آسودگی است که به آنان می رسد، و آن آخرین پاداش نیکی است که به نفع انسان می باشد. امّا این دوست شما کاملا از گناه پاک شد و از کیفر آن خلاص گشت، و خالص شد همچون لباسی که از چرک پاک شود، و صلاحیّت یافت که با ما اهل بیت در سرای بهشت جاودانه معاشرت کند.

۷- و بهمان

سند قبل از حضـرت محمّد بن علیّ علیهما السّـلام (امام جواد) روایت شده که فرمود: مردی از یاران حضـرت رضا علیه السّلام بیمار شد حضرت به عیادت او رفت و به او فرمود: خود را چگونه می بینی یعنی حالت چطور است؟

گفت: بعـد از ورود شـما مرگ را دیـدار کردم- مقصودش شـدّت یـافتن بیماریش بود- حضـرت فرمود: چگونه آن را یافتی؟ گفت: دردناک و بسیار سخت. فرمود:

آن را ندیـده ای بلکه فقطّ چیزی را دیـده ای که تو را می ترساند، تو را به آن (یعنی بمرگ) و بعضـی حالات آن را به تو می شناسانـد، مردم دو قسـمند: یکی شخصـی که با مرگ راحت می شود، و دیگری شخصـی که با مرگش مردم از او آسوده می شوند، پس ایمان خودت را به خدا و بولایت تجدید بنما! تا طلب راحت کننده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۱۹۹

باشی یعنی مرگ را راحتی خود بینی، پس آن مرد چنان کرد.

۸- امام هادی علیه السّلام فرمود: شخصی به حضرت جواد علیه السّلام عرض نمود:

چرا این مسـلمانها مرگ را دوست ندارند؟ فرمود: بدین جهت به آن مایل نیسـتند که آن را نشاخته اند ولی اگر آن را بشناسند و از اولیاء خـدا باشـند، هر آینه آن را دوست خواهنـد داشت، و یقین دارند که آخرت بر ایشان بهتر از دنیاست، سـپس فرمود: ای ابـا عبـد اللّه چرا کودک یـا شـخص دیوانه از خوردن داروئی که بـدنش را از میکروبها پاک کرده و سـلامتش می نمایـد، سرباز می زنـد؟ گفت: زیرا آنها سود دارو را نمی داننـد، فرمود: سوگنـد به آنکه محمّـد را به حقّ به پیامبری مبعوث کرد، آن کس که کاملا مهیّای مرگ بشود، برایش از داروئی

که بیماری را درمان می نمایـد سودمندتر است. بدانید! اگر آگاه بودند که مرگ، آنان را به چه نعمت هائی می رساند، آن را می طلبیدنـد، و دوسـتش می داشـتند بیشتر از آنکه یک انسان خردمنـد و هوشـیار برای بـدست آوردن تندرستی و دفع آسـیب بدنش دارو طلب کند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۰

۹- بهمان سـند از امام حسن عسـکری علیه السّلام روایت شده که فرمود: حضرت علیّ بن محمّد الهادی علیهما السّلام بر بالین یکی از اصـحاب خود رفت که بیمار شده بود و از ترس مرگ گریه و بیتابی می کرد، سپس به او فرمود: ای بنده خدا ترس تو از مرگ بـدین سـبب است که آن را نمی شناسـی، آیا هر گاه بـدنت را چرک و کثافت فرا گیرد، و از شدّت کثافت و چرکی که بر تو است، آزرده شوی و به بیماریهای پوستی و دمل و گری مبتلا گردی، و بـدانی که شسـتشو در گرما به همه آنها را بر طرف می کنـد، آیـا به آنجـا نمی روی تا خودت را از آن آلودگیها پاک کنی؟ یا اینکه (دوست داری) به گرمابه نروی تا آن کثافتها بر بدنت باقی بماند؟

عرض کرد: آری، ای فرزند پیامبر خدا (دوست دارم خود را پاک گردانم).

فرمود: پس مرگ نقش همـان گرمابه را دارد و آن آخرین چیزی است که از غربال کردن گناهانت و پاکیزه ساختن تو برایت مانده، پس چون به آن رسـیدی و از آن گذر کردی یقینا از هر غصّه و اندوه و آزاری رسـته ای و به همه خوشـیها و شادکامی ها رسیده ای. بر اثر موعظه آن حضرت مرد آرام شد و تسلیم مرگ گردید و شادمانی کرد و

چشم خود را بر دنیا بست و جان داد.

۱۰- از امام عسکری علیه السّلام از مرگ پرسیدند، فرمود: تصدیق به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۱

نشدنی است، بعد از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که: مؤمن بمرگ نمی میرد، و مرده، کافر است، خدا میفرماید یُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِ یعنی مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن می آورد.

باب ۳۲۳- معنی محبنطی

۱- امام صادق علیه السّلام از قول پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: زناشوئی کنید، تا من در قیامت به زیاد بودن شما بر ملل دیگر افتخار کنم، تا به آن حدّ که جنین از رحم افتاده خشمگین بر درگاه بهشت می آید و به او گفته می شود: وارد بهشت شو! گوید: نمی روم تا آنکه پدر و مادرم قبل از من وارد شوند.

ابو عبیده گوید «محبنطی» بدون همزه- فرد خشمگین را گویند که در کاری کندی ورزد، و «محبنطئ» با همزه- شکم گنده ای است که باد کرده، گویند:

به شکم گنده «حبنطا» گفته می شود، و «سقط» و «سقط» بفتح و کسر سین و «سقط» و «سقط» و «سقط» با خواندن قاف به صدای ااا خوانده شده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۲

باب ۳۲۴- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله: موی پشت لب را نیک بتراشید و موی ریش را بلند کنید و خود را همانند گبرها نسازید!

۱- علیّ بن غراب گوید: بهترین شخصی که نامش جعفر است- جعفر بن محمّد- از پدرش از نیای بزرگوارش علیهم السّلام برایم بازگو نمود که پیامبر خدا (ص) فرمود: موی سبیل را کوتاه کنید و موی ریش ها را بگذارید بلند شود و خود را شبیه گبرها نسازید.! کسائی گوید: فرمایش آن حضرت «تعفی» یعنی افزون کردن و انبوه ساختن، ابو عبیده گوید: گفته شده است: «قد عفا الشّعر و غره» وقتی مو یا چیز دیگری افزون گردد، که مضارعش «یعفو» است و اسم فاعل آن «عاف» و قطعا «عفوته» و «اعفیته» دو لغت هستند، هر گاه آن کار با او انجام گیرد، خداوند فرموده: «حَتَّى عَفَوْا» (تا وقتی که بسیار شدند- اعراف ۷: ۹۵) و در غیر این موضع گفته می شود: «قد عفی الشی ء» وقتی چیزی کهنه و محو

گردد، لبید گوید:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۳ عفت الدّیار محلّها فمقامهابمنی تأبّد غولها فرجامها یعنی: محل زندگی آن نابود گردید، پس جایگزین شدن او در منی عاقبت موجب هلاکت او خواهد شد.

و «عفی» معنی دیگری نیز دارد وقتی است که مردی از دیگری حاجتی یا عطائی بخواهد، که ماضی آن «عفی» است و مضارعش «یعفو» و اسم فاعلش «عاف» و از همین باب است در حدیثی که مرفوعا رسیده: «شخصی که زمین مرده ای را احیا کند از آن او باشد و به هر چه در آن دست یابد، بر او صدقه باشد».

و منظور از عافیت در اینجا فردی باشد که از انسان یا جاندار دیگر مانند چرنده و یا پرنده ای یا غیر آنها، طلب روزی کند. و جمع عافی «عفاه» است، أعشی گفته:

تطوف العفاه بأبوابه کطوف النّصاری ببیت الوثن نیازمندان بدرگاه او می چرخند، همچون مسیحیان بر گرد بتخانه.

گویند: و «معتفی» مانند «عافی» اسم فاعل است، به معنی دراز ریش و از سر گناه درگذرنده، می باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۴

باب ۳۲۵- معنی سکه مابوره و مهره مأموره

۱- ثابت بن دینار گوید: حضرت سجّاد علیه السّلام از پدر بزرگوار خود امام حسین و آن حضرت از پدرش علیّ علیهما السّلام روایت نمود که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهترین ثروت، کارهای تولیدی مانند کشاورزی و شخم زدن زمین، و اسب کرّه آور می باشد.

۲- سوید بن هبیره گوید: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ارزنده ترین مال، اسب پرنتاج یا زراعت پر محصول است. در باره فرموده اش «سکّه مأبوره» گفته می شود: «سکّه»، عبارت است از خیابانی که در دو سمت آن نخلهای بسیار بلند و راست

صف کشیده اند، و کوچه کوچک از این جهت سکک (کوچه ها) نامیده شده که در دو طرف آن خانه ها ردیف شده اند، این معنی لغوی آن است.

و از پیغمبر گرامی صلی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود: راه را «سکّه» ننامید چون سکه ای (راهی) نباشد، جز سکه ها (راهها) در بهشت.

و «مأبوره» نخلی است که تلقیح شده باشد، و گرده نر بر آن افشانده اند، ابو عبیده گوید: برای مفرد «لقحت» بی تشدید و برای جمع «لقّحت» با تشدید گفته می شود، گرده ریز را «آبر» گویند، چنان که گفته می شود: «آبرت النخل آبرها أبرا» (گرده نری دادم و اصلاح نمودم درخت خرما را)، و «مأبوره» درخت خرماایست که گرده نر داده و اصلاح شده است، و وقتی کسی بپرسد: می خواهی نخلت را گرده نری بدهم، و همچنین زراعت را، گفته می شود: «استأبرت غیری»، و «آبر» اسم فاعل است و گرد ریزنده را «آبر» و مالک زراعت را «مؤتبر» و کشت و درخت خرمائی را که تلقیح شده «مأبور» گویند.

و امّا «مهره مأموره» حیوانی است که زاد و ولدش زیاد باشد، و در آن دو واژه است: یکی از «امر» که گفته می شود: «قد امرها اللَّه فهی مأموره» (خداوند به او دستور داد پس او فرمانبردار است)، و دیگری از «آمر و آمرها» با مدّ «فهی مؤمره» و بعضی «أَمَرْنا مُتْرَفِیها» (بفرمائیم هوسرانان را- اسری ۱۷: ۱۶) را بدون مدّ خوانده اند، این از «أمر» می باشد و از حسن روایت شده که چنین تفسیر نموده:

«ما آنها را امر به اطاعت نمودیم آنها نافرمانی کردند»، و چه

بسا که «امرنـا» به معنی فزون کردیم است، بنا بر قول آن حضـرت: «مهره مأموره، و فرس مأموره»، و کسـی که «آمرنا» را با مدّ خوانده، معنایش جز «زیاد کردیم» نمی باشد، و اگر آن را با تشدید «أمّرنا» خوانده باشد، این از مسـلّط کردن شخصـی است بر شخص دیگر، و در کلاـم عرب گفته می شود: «قـد امرنا القوم یأمرون» هر گاه زیاد شونـد، و آن از قولش «مهره مأموره» گفته شده است.

باب ۳۲۶- معنی ماههائی که برای حجّ تمتع تعیین گردیده است

۱- زراره گوید: حضـرت باقر العلوم علیه السّلام در تفسیر آیه الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ (زمان حجّ ماههای دانسته شده است- بقره: ۱۹۷) فرمود: شوّال، ذی قعـده، و ذی حجّه می باشـند. (هر کس که در این ماهها حجّ یا عمره تمتّع را بر خود واجب کند، و به قصـد حجّ احرام بندد، می تواند بعضـی از اعمال حجّ، چون «ذبح هدی» را انجام دهد، و شـرع مطهّر متغیّر نمی شود، و آیه ردّ است بر مردم جاهلیّت که قائل به «نسـی ء» بودنـد، و فرموده امام بر خلاف گفته کسانی که قائل بودند: ماههای حجّ عبارتند از شوال و ذی قعده و ده روزه نخست ذی حجّه، می باشد).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۷

و در حدیث دیگری است که ماه رجب برای عمره مفرده می باشد (در تمام ماههای سال صحیح است و در این ماه مستحبّ).

باب ۳۲۷- معنی رفث و فسوق و جدال

۱- زید شـحّام گوید: از امام صادق علیه السّـلام پرسـیدم: «رفث و فسوق و جدال» که در آیه الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ از آنها نهی شده، چیست؟ فرمود: امّا «رفث» (که بمعنی هر گونه انگیزه شـهوت جنسی است در اینجا بمعنی) جماع و آمیزش جنسی است. و «فسـوق» (که در اینجـا بمعنی بیرون رفتن از حـدود حقّ و مسـئولیّت آن است) دروغ گـوئی است، مگر نشـنیده ای که خـدا فرموده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِ یبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ (ای مؤمنین اگر مرد بـدکاری خبری را برای شـما آورد، در مورد آن جستجو نمائید، تا مبادا قومی را بنادانی آسیب رسانید- حجرات ۴۹: ۶).

و «جدال» (که به معنی درگیری و ستیزه در گفتگو برای تحمیل نظر است) گفتار آدمی است

که مرتب می گوید: نه بخدا قسم، و آری بخدا سوگند، و دشـنام دادن مردی است دیگری را (این سه پدیده، نمودار مبدأها و انگیزه های

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۸

پست شـهوت و غضب و برتری جوئی است و منشأ هبوط آدمی است که در محیط حـجّ بایـد ترک شود تا راه صـعود گشوده گردد).

باب ۳۲۸- آنچه خدا در حجّ بر مردم لازم گردانیده و آنچه را برای آنان بعهده گرفته است

۱- حلبیّ گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد حجّ فرموده: خداوند شـرطی را بر مردم لازم شمرده، و پاداش هم برای ایشان تعهّد نموده، پس هر کس که به آن شـرط عمل کند، خداوند هم به تعهّدش وفا خواهد نمود، عرض کردم: شـرطی که خدا بر ایشان نموده چیست؟ و چه پاداشی بعهده گرفته است؟

فرمود: آنچه شـرط کرده که بر عهده آنان است این است که فرموده: الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِ (پس آدمی که در آنهـا خود را به حـجّ ملزوم نمایـد نبایـد آمیزش «بـا زنان» نمایـد و نبایـد دروغ بگوید، و نباید نافرمانی کند و ستیز نماید و ناسزا گوید، در حج- بقره ۲: ۱۹۷).

و امّا آنچه شرط کرده بر ایشان، در دنباله همین آیات فرموده: فَمَنْ تَعَجَّلَ

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۰۹

فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى (و شخصـی که در دو روز شـتاب نماید گناهی بر او نیست و شخصـی که تأخیر نماید گناهی نکرده برای افرادی که با تقوی باشند- بقره: ۲۰۳).

شرح: «منظور از دو روز اینست که اگر حاجیان در روز ۱۲ ذی حجّه بعد از «رمی جمار» بعد از ظهر و پیش

از غروب بسوی مکه حرکت نمایند، گناهی بر آنان نیست، و منظور از جمله «وَ مَنْ تَأَخَّرَ» این است که اگر این کار را در روز سیزدهم بعد از «رمی جمرات» انجام دهد نیز گناهی بر آنان نخواهد بود».

گفتم: شخصی که جماع نموده می فرمائید چکار باید بکند؟ فرمود:

بدنه ای (شتر قربانی) بر او لازم است، و اگر زن با شهوت خود به شهوت مرد کمک کرده، پس بر آنها دو بدنه لازم است که نحر کنند، ولی اگر زن میل بجماع نداشته چیزی بر او نیست و میان زن و مرد جدائی انداخته می شود تا مردم کوچ نمایند، و برسند به مکانی که در آنجا مرتکب آن عمل شده اند. گفتم: آیا اگر از راه دیگری رفتند، نظر مبارکتان چیست؟ می توانند با هم بروند؟ فرمود: آری.

عرض کردم: نظر شما در باره «فسوق» چه می باشد؟ با آنکه از آن بزرگتر است، چرا حدّی برایش قرار داده نشده است؟ فرمود: از خدا آمرزش بخواهد و «لبّیک اللّهمّ لبّیک ...» بگوید، عرض کردم: آیا نظر شما در باره کسی که مبتلا بجدال

شود، چیست؟ فرمود: هر گاه بیش از دو بار جدال کرد، بر آن جدال صواب، گوسفندی بکشد، و بر جدلی که خطا بود، گاوی بکشد.

باب ۳۲۹- معنی حجّ اکبر و حجّ أصغر

۱- ذریح محاربیّ گوید: امام صادق فرمود: «حجّ اکبر» روز نحر (دهم ذی حجّه) است (که معظم أفعال حجّ چون طواف و نحر و حلق و رمی در اوست).

۲- معاویه بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: حجّ اکبر چه روزی است؟ فرمود: «حجّ اکبر» روز عید نحر و «حجّ اصغر» عمره (مفرده) می باشد.

۳- عبد

اللّه بن سنان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: «حجّ اكبر» روز عيد قربان است. و اين حديث به سند ديگر هم از همين راوى نقل شده است.

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۱۱

۴- (همانند حديث سوم است).

۵- فضيل بن عياض گويد: از حضرت صادق عليه السّلام پرسيدم: «حجّ اكبر» چه روزى است؟ فرمود: مگر در باره آن ترديدى است؟ عرض كردم: آرى، ابن عبّاس مى گويد: «حجّ اكبر» روز عرفه (نهم ذى حجّه) است يعنى كسى كه روز عرفه را تا طلوع فجر از روز نحر (دهم ذى حجّه) درك نمايد حجّش درست است.

و هر كس كه اين برهه از زمان را از دست بدهد، حجّش فوت شده، پس او شب عرفه را متعلّق به ما قبل و ما بعدش قرار داده، و دليل بر آن اينست: شخصى كه شب نحر را تا طلوع فجر درك نموده، حجّ را دريافته و از عرفه كفايت نموده.

امام صادق عليه السّلام فرمود: امير مؤمنان عليه السّلام فرمودند: «حجّ اكبر» روز نحر است و بفرموده خداى عزّ و جلّ: فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ (اى مسلمين بمشركين بگوئيد) شما آزاد هستيد كه فقط مدّت چهار ماه در زمين گردش كنيد (توبه: ۲).

پس آن بيست روز از ذى الحجّه (روز عيد نحر كه روز تبليغ است) و

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۱۲

محرم و صفر و ماه ربيع الاوّل و ده روز از ماه ربيع الثّانى است، و اگر «حج اكبر» روز عرفه مى بود، بايد گردش چهار ماه و يك روز آزاد باشد و حضرت علىّ عليه السّلام احتجاج فرمود: به قول خداى عزّ و جلّ: وَ أَذانٌ

مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ (و از طرف پروردگار و پیامبر او در روز حجّ اكبر «روز عيد قربان» بمردم اعلان مى شود- توبه ۹: ۳).

من همان شخصى هستم كه در ميان حجاج اين اذان، يعنى اين اعلام را كردم. به حضرت صادق عليه السّلام عرض كردم: معناى اين كلمه «حجّ اكبر» چيست؟

فرمود: چون در آن سال مسلمانان و مشركين همگى حجّ بجاى آوردند، و مشركين در سالهاى بعد از آن حجّ بجا نياوردند، حجّ آن سال «حجّ اكبر» ناميده شد.

باب ۳۳۰- معنى ايّام معلوم و ايّام معدود

۱- حمّاد بن عيسى گويد: شنيدم امام صادق عليه السّلام مى فرمود: علىّ عليه السّلام در معنى قول خداى عزّ و جلّ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ (و ياد كنند نام خدا را

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۱۳

در روزهاى دانسته شده- حج ۲۲: ۲۸) فرمود: ده روز اول (ذى حجّه) است.

۲- أبو الصّباح از قول امام صادق عليه السّلام در فرموده خداى عزّ و جلّ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ فرمود: منظور ايّام تشريق (روز عيد نحر و سه روز بعد از عيد قربان) است.

۳- زيد شحّام گويد: امام صادق عليه السّلام در تفسير قول خداى عزّ و جلّ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ فرمود: معلومات و معدودات يكى هستند و منظور از هر دو ايّام تشريق مى باشد.

باب ۳۳۱- معنى مكاء و تصديه

۱- يمانى با يك واسطه از امام صادق عليه السّلام روايت نموده كه در معنى قول

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۱۴

خداوند: وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكاءً وَ تَصْدِيَةً (و نباشد نمازشان نزد آن خانه (كعبه) مگر سوت زدن و بانكى و دست بر دست كوفتنى- أنفال ۸: ۳۵) فرمود:

سوت زدن و دست بر هم كوفتن چندان كه صدا دهد.

باب ۳۳۲- معنى أذان از جانب خدا و پيامبر او

۱- حكيم بن جبير گويد: امام زين العابدين عليه السّلام در معنى آيه شريفه وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ و اعلامى است از جانب

خدا و پیامبرش- توبه ۹: ۳) فرمود:

منظور از أذان حضرت علیّ علیه السّلام است.

۲- حارث نصری گوید: از امام صادق علیه السّلام تفسیر وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ را پرسیدم، فرمود: نامی است که خداوند از آسمان اختصاص به علیّ علیه السّلام داده است، زیرا اوست که از جانب رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۱۵

بیزاری از مشرکین را اعلام کرد، پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله نخست آن را به أبو بکر داده بود، جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمّد خدا بتو می فرماید: «خودت یا مردی که از خودت باشد و دیگری حق ابلاغ آن را از جانب تو ندارد» بعد از آن فرمان بود که پیغمبر علیّ علیه السّلام را فرستاد، و او به أبو بکر رسید، و صحیفه را از دستش گرفت و برد، و به دیوار کعبه نصب نمود، از این جهت خداوند او را أذان نامید، همانا آن نامی است که خداوند از آسمان اختصاص به علیّ

عليه السّلام داده است.

باب ۳۳۳- معنی «شاهد و مشهود» و معنی روزی که مردم در آن فراهم گردند

۱- اسماعیل بن جابر از راویان خود از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که آن حضرت در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (روز قیامت روزی است که همه مخلوق را در آن جمع کنند، و آن روزیست که حاضر گردانیده شده، در آن اهل آسمان و زمین- هود ۱۱: ۱۰۳).

فرمود: «المشهود» روز عرفه، و روزی که همه خلایق در آن روز جمع

شده اند، یعنی روز قیامت است.

۲- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در توضیح فرموده خدای عزّ و جلّ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (و سوگند به شاهد و مشهود- بروج ۸۵: ۳) فرمود: «شاهد» روز جمعه و «مشهود» روز عرفه است.

۳- عبد الرّحمن بن أبی عبد اللَّه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود:

«شاهد» روز جمعه «مشهود» روز عرفه، و «موعود» روز قیامت می باشد.

۴- یعقوب بن شعیب گوید: حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» فرمود: «شاهد» روز عرفه است.

۵- محمّد بن هاشم از قول شخصی روایت نموده است که گفت: أبرش

کلبی از حضرت باقر علیه السّلام معنی آیه شریفه وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ را پرسید، حضرت به او فرمود: در این مورد چه چیز بتو گفته شده است؟ عرض کرد: گفته اند:

«شاهد» روز جمعه است و «مشهود» روز عرفه. حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود:

آن طور که بتو گفته شده نیست، بلکه «شاهد» روز عرفه و «مشهود» روز قیامت است مگر قرآن نخوانده ای که خداوند عزّ و جلّ فرموده:

«روز قیامت روزیست که همه مخلوق را در آن روز جمع کنند و آن روزیست که حاضر گردانیده شده در آن اهل آسمان و زمین»؟.

۶- أبی الجارود از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ فرمود: «شاهد» روز جمعه و «مشهود» روز عرفه و «موعود» روز قیامت است.

۷- عبد الرّحمن هاشمی از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه شریفه وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ روایت کرده که فرمود: مقصود پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام است.

شرح: «مشهود» عبارت است از درک و ضبط تامّ بوسیله چشم یا ذهن، و «شاهد» به معنی گواه و «مشهود» مشاهده شده می باشد، و چون عطف به «یوم الموعود» شده اند، به روز معیّنی تأویل گشته اند و مفسّرین قریب به ده احتمال در آن داده اند.

باب ۳۳۴- معنی مکاعمه و مکامعه

۱- حضرت باقر العلوم علیه السّلام به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری فرمود:

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نهی فرمود از «مکاعمه و مکامعه» «مکاعمه» بوسیدن دو مرد است لبهای یک دیگر را، و «مکامعه» آنست که دو مرد در یک بستر برهنه بخوابند و با لباسی میان آن دو فاصله نباشد بدون اینکه ضرورتی باشد (دلیل موجّهی داشته باشند).

باب ۳۳۵- معنی بعال

۱- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود:

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بدیل بن ورقاء خزاعیّ را سوار بر شتر خاکستری رنگی فرستاد، و به او مأموریّت داد تا در ایّام منی، در میان مردم فریاد زند که: این ایّام را روزه نگیرند، زیرا آن روزها، روز خوردن و آشامیدن و «بعال» است، و «بعال» زناشوئی، و شوخی کردن مرد با همسرش می باشد.

باب ۳۳۶- معنی اقعاء

۱- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اشکالی نیست در «اقعاء» (گذاشتن نشیمنگاه بر زمین، چنان که هر دو ساق او پنهان باشد، دو طرف دبر بر دو پاشنه نهادن در میان دو سجده هنگام اداء نماز) و میان رکعت اوّل و دوم و میان رکعت سوم و چهارم، و هر گاه امام جماعت تو را در جایی که واجب است بایستی، نشاند، پس «تجافی» (یعنی انگشتان دست

و سینه پا را بر زمین گذار، و زانوها را بلند) بنما، و جایز نیست «اقعاء» در موقع دو تشهّد، مگر از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۰

جهت بیماری، زیرا شخص بر سرین نشسته، جالس (نشسته) نیست، بعضی از (بدن) خود را بر بعضی دیگر نهاده.

و «اقعاء» آن است که در تشهّد بر دو پاشنه پای خود نشیند و امّا غذاخوردن در حال «اقعاء» ایرادی ندارد چون رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در چنین حالی غذا میل می فرمود.

باب ۳۳۷- معنی مطیطا

۱- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود پدرم از پدرش از جدّش علیهم السّلام برایم بازگو نمود که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه امّتم با تکبر و ناز فروختن راه بروند، و پارسیان و رومیها خدمتکار ایشان شوند، بجان هم افتند، و با یک دیگر در افتند، «مطیطا» با خود نمائی و برازندگی راه رفتن، و کشیدن دو دست در وقت راه رفتن است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۱

باب ۳۳۸- معنی لباس قسی

۱- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده: که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله مرا نهی کرد- و نمی گویم شما را نهی نمود- از بدست کردن انگشتر طلا، و از پوشیدن لباس قسی، و از زین پوشهای ارغوانی قرمز رنگ، و از لحافها و روپوشهای بسیار سرخ، و از خواندن قرآن در حال رکوع.

حمزه بن محمّد گوید: «القسی» لباسی بود که از مصر آورده می شد و در بافت آن ابریشم به کار رفته بود و اصحاب حدیث گویند «قسی» بکسر قاف و مردم مصر می گوید: لباس قسی منسوب است به سرزمینهائی بنام (قس). قاسم بن سلّام آن را چنین یاد کرده و گفته است من آن را دیده ام و اصمعی آن را تعریف نکرده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۲

باب ۳۳۹- معنی شجنه

۱- عمرو بن جمیع گوید: من با چند تن از یاران امام صادق علیه السّلام در محضر مقدّسش بودیم، شنیدم می فرمود: رشته خویشی امامان خاندان محمّد صلی اللَّه علیه و آله روز قیامت به عرش آویزد، و رشته خویشها؛ مؤمنین هم به آن در آویزند و گویند:

پروردگارا بپیوند به آدمی که به ما پیوندد، و جدا شو، از شخصی که از ما جدا گردد. فرمود: و خداوند تبارک و تعالی می فرماید: من «رحمان» هستم و تو «رحم» نامت را از نام خودم باز گرفتم پس بهر کس به تو پیوندد به او خواهم پیوست و از هر

که از تو ببرد خواهم برید، و بهمان جهت پیغمبر خدا صلى اللّٰه علیه و آله فرموده: «رحم شجنه» (خویشاوندی در هم پیوسته) پیوندی است از طرف خدای عزّ

و جلّ.

ابو الحسین محمّد بن هارون زنجانیّ در نامه ای که برایم نوشته بود خبر داد که حدیث کرد ما را علیّ بن عبد العزیز گوید: شنیدم قاسم بن سلّام در معنی فرمایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله

«الرّحم شجنه من اللَّه عزّ و جلّ»

می گفت مفهومش این است که

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۳

خویشاوندی درهم پیوسته شده مانند پیوستن ریشه های درخت، و معنی این گفته «الحدیث ذو شجون» حدیث انواع فنون و أغراضی دارد و پیچ در پیچ و دارای فنون و شعبه هاست. این است که بعضی به بعض دیگر چنگ انداختند و یکی از دانشمندان گفته است: اینکه گویند درخت متشجّن، وقتی بعضی شاخه های آن به بعضی دیگر درهم پیچیده گردد، و گفته می شود: «شجنه و شجنه و شجن» لفظا و معنا مانند غصن، شاخه درخت است.

و پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرموده: «فاطمه از ریشه ای پیچیده بمن است، آزار می دهد مرا هر آنچه او را آزار می دهد، و خرسند می سازد مرا هر آنچه او را خرسند می سازد.

۲- ابن عبّاس گوید: پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: (قطعا فاطمه رگی از من است آزرده می سازد مرا آنچه او را آزرده می سازد، و شادمان می کند مرا آنچه او را شادمان می نماید، و بیقین خداوند تبارک و تعالی خشمگین گردد بواسطه خشم فاطمه، و خوشنود گردد برای خوشنودی فاطمه، صلوات اللَّه علیها.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۴

باب ۳۴۰- معنی جبار

۱- زید بن علیّ از پدرش امام سجّاد، از پدرش حسین بن علیّ از پدرش علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده است: که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده:

«عجما»

(حیوان) و چاه و معدن، اینها باطل و رایگانند (ضامن نیستند اگر موجب تلف شدن کسی شوند) و «رکاز» خمس دارد و «جبار» باطل و رایگان شدن خون است که نه دیه دارد، و نه قصاص.

قاسم بن سلّام گوید: «عجما» در اینجا بمعنی بهیمه (هر چارپا- یا- جاندار بی تمیز) و علّت نامیده شدن آن بعجماء این است که قدرت گفتن ندارد. و هر کس نتواند سخن بگوید و لکنتی در زبانش باشد و یا فصیح نباشد، «اعجم و مستعجم» گویندش.

تذکّر: «قاسم بن سلّام از وابستگان قبیله أزد است و یکی از بزرگان علم و ادب است دارای تألیفاتی است که یکی از آنها غریب الحدیث است، گویند اهل هرات بوده و بعدا ببغداد و مصر رفته است و علماء ادب قول او را در بیان الفاظ حجّت دانند، و از این رو مؤلّف بقول او زیاد استناد می کند، در ۲۲۴ از دنیا رفته

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۵

است.

و فرمایش امام مجتبی علیه السّلام که فرموده: «نماز ظهر و عصر عجما است» از همین باب است، یعنی قرائت در آن شنیده نمی شود.

و امّا «جبار» بمعنی به هدر رفتن، و آسیب، و چارپا وقتی هدر است که افسار گسیخته باشد، و افسارکش یا چهارپا داری نداشته، یا کسی بر آن سوار نباشد، پس هر گاه یکی از این سه حالت در آن بود، صاحبش ضامن است چون در این هنگام جنایت از چارپا نیست، بلکه آن جنایت از شخصی است که افسار حیوان را در اختیار دارد.

و امّا قولش که گوید: «و چاه جبار است»، در آن چند قول است: یکی آنکه شخصی به چاه کنی

مزد می دهد تا در ملکش چاهی بکند، و آن بر روی چاه کن فرو می ریزد، در این مورد بر صاحب چاه ضـمانی نیست، و قول دیگر: آن چاهی است که در ملك شـخص وجود دارد و انسان یا چارپائی در آن می افتد، ضـمانی بر او نیست چون در ملك او بوده است.

و قاسم بن سلّام می گوید: به نظر من چاه کهنه و قدیمی است که معلوم

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۶

نیست چه کسـی آن را کنده یا مالك آن مشـخّص نیست و در بیابان است، که اگر انسان یا چارپائی در آن افتد، پس آن هدر است، و ماننـد شخصـی است که پیکر بی جان کشـته ای را در بیابان و دشت بی آب و علف پهناوری از زمین پیـدا می کند و نمی دانـد که قاتلش کیست! برای آن نه «قسامه» است (جماعتی که سوگنـد خورنـد بر چیزی) و نه دیه ای دارد. و امّا «المعدن جبار» همان معادنی است که طلا و نقره از آنها بیرون آورده می شود، و گروهی با مزد معیّنی آن را حفّاری می کنند، چه بسـا «معدن» بر سرشان فرو ریزد، و آنها را بکشد، پس خونشان هدر است چون آن کار را برای مزد انجام داده اند.

و امّـا در مورد «و فی الرّکـاز خمس» میـان فقهـای عراق و علمـای حجـاز در «رکاز» اختلاف است، عراقیها می گوینـد: به همه کانهـا «رکاز» گفته می شود، و حجازیها گفته انـد: «رکاز» فقط مالی است که در زمین پنهان شـده از گنـج هائی که اشـخاص پیش از ظهور اسلام آن را مدفون ساخته اند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۷

باب ۳۴۱- معنی اسجاح

۱- عوانه گوید: وقتی جنگ جمل با شکست سپاه عایشه به

پایان رسید، امیر المؤمنین علیه السّلام به عایشه فرمود: ای حمیرا، کار خدا را با خود چگونه دیدی؟

پاسخ داد: اکنون که بر ما تسلّط یافتی «فأسجح» یعنی جوانمردی نما و مرا ببخش!

باب ۳۴۲- معنی حوأب و جمل ادبب

۱- ابن عبّاس گوید: پیغمبر صلی اللّه علیه و آله به زنان خود فرمود: ای کاش می دانستم کدامیک از شما سوار بر شتر ادبب (شتر پرپشم) هستید که سگهای حوأب (نام مکانی است) اطراف آن پارس می کنند، پس بسیاری در اطراف آن از راست و چپ کشته خواهد شد. و بعد از آنکه نزدیک به هلاکت شود و تا دم مرگ رود،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۸

نجات خواهد یافت.

«حوأب» چاه آبی بود متعلّق به قبیله بنی عامر، و «جمل أذیب»، (چنان که گفته اند): «ذئبه» بیماریی است که چهارپایان بدان مبتلاـ می گردند، و نیز گفته می شود: «برذون مذءوب» اسب تاتاری (یابو) که دچار بیماری شده را گویند، و بگمانم «جمل أذیب» هم از همین لغت باز گرفته شده، و اینکه گفته است: «تنجوا بعد ما کادت» یعنی نجات می یابد بعد از آنکه بسر حدّ هلاکت رسید.

شرح: «ظاهرا در نسخه مؤلّف «أذیب» بجای «ادبب» بوده لذا مؤلّف در معنی بتکلّف افتاده است و صحیح «أدبب» است با دال بی نقطه و با یک نقطه (بمعنی شتر پرپشم) چنان که در ترجمه گذشت».

باب ۳۴۳- معنی روزه دار افطارکننده

۱- نعیم بن قعنب گوید: به ربذه، بر در خانه ابو ذرّ رفتم، و از او جویا شدم، همسرش گفت: به کارگری رفته است، در همین موقع أبو ذرّ آمد، در حالی که

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۲۹

افسار شتری را می کشید که شتری دیگر را بدنبال آن بسته بود، و در گردن هر یک از آن دو شتر مشکی آویخته شده بود، گوید: برخاستم، بر او سلام کردم و سپس نشستم.

أبو ذرّ وارد خانه خود شد و در باره چیزی با همسرش

صحبت کرد، سپس به ناراحتی گفت: افّ، مگر می شود چیزی بر فرموده پیامبر خدا افزود که فرمود:

«جز این نیست که زن چون دنده ای می ماند (که کج است) اگر بخواهی راستش کنی، خواهد شکست و با این حال لازمه زندگی است پس باید با او بمدارا گذران کرد» سپس، یک سینی آورد که چیزی مانند مرغ سنگ خوار پخته در آن بود، و گفت: بخور من روزه دارم، آنگاه برخاست و دو رکعت نماز خواند، بعد آمد و شروع بخوردن غذا کرد، گوید: گفتم: «سبحان اللّٰه» گمان می بردم از مردم دروغ بشنوم، ولی نمی پنداشتم که تو هم بمن دروغ بگوئی! گفت: چه دروغی به تو گفته ام. گفتم: به من گفتی که روزه داری، بعد آمده ای و غذا می خوری.

پاسخ داد: الآن هم می گویم سه روز از این ماه را روزه گرفته ام، پس روزه تمامی آن برایم پابرجا و ثابت شد، و افطار کردن آنهم برایم حلال شد.

شرح: «چون سه روز از این ماه را روزه گرفتم، طبق فرمایش پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله روزه یک ماه برایم نوشته شد، پس من در این ماه روزه ام در حالی که غذا خوردن هم برای من حلال است، و شاید قصد داشته که با این کار سنّت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۳۰

را به راوی بیاموزد».

باب ۳۴۴- معنی قمیص، ردا، تاج، سراویل، تکه، نعل، و عصا، چیزهائی که خداوند با آنها پیامبرش محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را گرامی داشت چون او را از صلب عبد المطّلب بیرون آورد

۱- سفیان ثوریّ از امام صادق علیه السّلام از پدرش از جدّش از حضرت علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی نور محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را قبل از خلقت آسمانها و زمین و عرش

و كرسى و لوح و قلم و بهشت و دوزخ آفريد، و قبل از اينكه آدم و نوح و ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و موسى و عيسى و داود و سليمان و همه آنان را كه خداوند در اين آيه فرموده است: وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ- الى- وَ هَدَيْناهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۳۱

(ما به ابراهيم، اسحاق و يعقوب را أرزانى داشتيم تا آنجا كه فرمايد: آنان را براه راست رهبرى نموديم- انعام ۶: ۸۴ تا ۸۷)، بيافرينند، و نيز: يك صد و بيست و چهار هزار سال قبل از آنكه همه پيامبران را بيافريند (شايد مراد روزهاى خدائى باشد نه از روزهاى ما) و او عزّ و جلّ، با وى، دوازده حجاب آفريد كه عبارت بود از: حجاب قدرت، حجاب عظمت، حجاب منّت، حجاب رحمت، حجاب سعادت، حجاب كرامت، حجاب منزلت، حجاب هدايت، و حجاب نبوّت، و حجاب رفعت، و حجاب هيبت، و حجاب شفاعت. آنگاه نور محمّد صلى اللَّه عليه و آله را دوازده هزار سال در حجاب قدرت نگاهداشت كه او همى گفت:

«منزّه است پروردگار والامقام من» [و او را مى ستايم] و يازده هزار سال در حجاب عظمت نگهداشت كه مى گفت: «پاك است داناى راز پنهان» و ده هزار سال او را در حجاب منّت نگهداشت كه مى گفت: «پاك و منزّه است خدائى كه پايدار است، و كارش بيهوده نيست»، و نه هزار سال نيز در حجاب رحمت، كه مى گفت: «پاك و منزّه است خداى بلند مرتبه و برتر»، و هشت هزار سال هم در حجاب سعادت، كه مى فرمود: «پاك و منزّه

است پروردگاری که پاینده است و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۳۲

اشتباه نمی کند»، و هفت هزار سال در حجاب کرامت نگهداشت که همی گفت:

«پاک و منزّه است آن خدائی که بی نیاز است و هرگز محتاج نگردد» و شش هزار سال نیز در حجاب منزلت، که همی گفت: «پاک و منزّه است خدای من که برتر است و بخشنده» و پنج هزار سال هم در حجاب هدایت، که می فرمود: «پاک و منزّه است پروردگار عرش بزرگ» و چهار هزار سال در حجاب نبوّت نگاهداشت که همی گفت «پروردگار مقتدر و بی همتا از توصیف جاهلانه و ناروای مشرکان منزّه است» و سه هزار سال در حجاب رفعت، که می فرمود: «پاک و منزّه است خدائی که صاحب ملک و ملوک است» و دو هزار سال در حجاب هیبت نگاه داشت که می گفت: «پاک و منزّه است خدا و من بستایش او مونسم» و هزار سال هم در حجاب شفاعت، که می گفت: «پاک و منزّه است پروردگار بزرگ، و من به ستایش او مشغولم».

سپس خداوند نام خود را که نور درخشانی بود بر لوح هویدا ساخت و تا چهار هزار سال آنجا بود، و بعد از آن بر تارک عرش آشکار ساخت و هفت هزار سال نیز آنجا بود، تا آن را در پشت آدم نهاد، و از آنجا به پشت نوح منتقل نمود،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۳۳

و از نهادی به نهاد دیگرش انتقال داد، تا از صلب عبد اللّٰه بن عبد المطّلب بدر آورده، و به شش کرامت او را گرامی و مخصوص گردانید: پیراهن رضا بر پیکرش پوشانید، و ردای هیبت بر دوش

او افکند، و تاج هدایت بر سرش نهاد، و زیر پیراهن معرفت بر او بپوشاند، و محبّت را کمربند او ساخت تا بدان سروال خویش محکم دارد، و نعلین خوف در پایش نمود، و عصای منزلت را بدستش داد. (کنایه از اینکه سراپای شخصیّت او را به رضا و هیبت و هدایت و معرفت و محبّت و خشیت و مقام و منزلت که همگی لباس باطن است، آراست- از باب تشبیه معنی و معقول بمحسوس-) سپس خداوند به او فرمود: ای محمّد! نزد مردم برو و به آنان فرمان ده که بگوئید: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». ترکیب این پیراهن از شش چیز ساخته شده بود: تنه اش از یاقوت، و دو آستین آن از لؤلؤ، و دکمه آن از بلور زرد، و دو زیر بغلش از زبرجد، گردنبندش از مرجان سرخ، و یقه اش از نور خداوند «جلّ جلاله»، به برکت این پیراهن توبه حضرت آدم را پذیرفت، و انگشتری سلیمان را به او بازگردانید، و یوسف را به یعقوب رسانید، و یونس را از شکم ماهی نجات بخشید و پیامبران دیگر را از گرفتاری رهانید، و آن پیراهن جز پیراهن حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله نبود.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۳۴

باب ۳۴۵- معنی فرمایش أمیر المؤمنین به عثمان که: اگر سخن بگویم چیزی نیست مگر بر خلاف میل تو و نیست نزد من مگر آنچه دوست می داری

۱- قنبر غلام امیر المؤمنین علیه السّلام گوید: در خدمت علیّ بن أبی طالب نزد عثمان بن عفّان رفتم، او مایل بود که با علیّ علیه السّلام تنها باشد، پس آن حضرت به من اشاره فرمود که دور شوم، من مقداری نه چندان دور از آنان کناره گرفتم، (شنیدم که) عثمان به درشتی و خشم با علیّ علیه

السّلام سخن مى گفت، در حالى كه علىّ عليه السّلام سر بزير انداخته، چشم بر زمين دوخته بود، سپس عثمان رو به او نمود و گفت: چرا سخن نمى گوئى؟ فرمود: اگر بگويم سخنى نخواهم گفت، مگر آنچه بر خلاف خواسته توست، و بسود تو چيزى سراغ ندارم مگر آنچه دوست دارى.

مبرّد گفته است: تأويل آن اين است كه: اگر همان گونه كه تو بمن پرخاش نمودى سخن بگويم، مقابله بمثل خواهم كرد، پس پرخاش من تو را آزرده خواهد

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۳۵

ساخت و ترجيح مى دهم كارى نكنم اگر چه مورد پرخاش قرار گرفته ام مگر آنچه تو دوست دارى (كه مورد عقاب قرار نگيرى).

باب ۳۴۶- مفاهيم جملات سخنرانى امير المؤمنين عليه السّلام هنگامى كه خبر قتل (حسان فرماندارش را در شهر أنبار شنيد

۱- هشام بن على، و محمّد بن زكريّاى جوهرى گفتند: ابن عايشه به سلسله سندى كه خود آن را ياد نموده، بر ايمان چنين بازگو كرد كه: وقتى به حضرت علىّ عليه السّلام خبر رسيد كه ارتش معاويه بر شهر مرزى أنبار تاخته، و فرماندار وى در آنجا به نام حسّان بن حسّان را بشهادت رسانده، و آنچه در شهر بوده به يغما برده است، وى خشمگين از كوفه بيرون آمد، و آنچنان آشفته بود كه بخود توجّه نداشت بگونه اى كه لباسش بزمين كشيده مى شد، و مردم نيز در پى آن بزرگوار روان شدند، و شتابان مى رفت تا به محلّ «نخيله» (كه ميدان بسيج و سان لشكر كوفه بود) رسيد، در آنجا بر مكان مرتفعى از زمين، ايستاد، و اين سخنرانى پر سوز و گداز را ايراد نمود: ابتدا در كمال فروتنى به ستايش پروردگار و درود بر

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۳۶

پيغمبر خدا صلى اللَّه عليه

و آلـه لب گشـود: و آنگـاه فرمـود: همانـا نـبرد بـا مخـالفين دين، درى از درهـاى بهشت مى باشـد [كه خداونـد آن را بر روى دوستان مخصوص خود گشوده، و جهاد پوشش پرهيزكارى، و زره رخنه ناپذير خدا، و سپر محكم قادر متعال است].

كسـى كه از روى كوته فكرى آن را ترك نمايـد و مايل به آن نباشـد، خداوند لباس خوارى و فرومايگى بر او بپوشاند، و ويرا در گرداب بلا فرونشاند، و خوار گردانيده شود به حقارت و بى اعتبارى.

من در شب و روز، در آشكار و نهان، بارها نغمه فداكارى را در گوشهاى سنگين شما نواختم، و شما را به نبرد بى امان با آنان فرا خواندم تا قبل از آنكه بشـما يورش برند بر آنان بتازيد، هم اكنون بار ديگر آن را تكرار مى نمايم شايد با اين دم گرم من، خون نيم مرده و سـرد و لخته شده در شـريانهايتان بجريان افتد، سوگند به آنكه جانم در اراده اوست قلمرو سرزمين هيچ قومى ميدان تاخت و تاز دشمن قرار نگرفت مگر آنكه دچار خوارى و شكست شدند.

وه! كه چه سـست عنصـر بوديد، و در پاسخ دعوت من به بهانه هاى شـرم آور، بار وظيفه خود را بر دوش يك ديگر نهاديد، و به اميـد هم نشـستيد، و هر كـدام انتظـار پيشـگام شـدن ديگرى را كشـيديد، و بارهـا سـاختن يـك ديگر در سـختى هـا، از بند مسئوليّت گريختيد، و سرانجام روزگار به دام مذلّتتان كشيد، و دشمن از هر سو بر شما تاخت و اموالتان را به يغما برد.

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۳۷

اين مرد غامد (سفيان بن عوف از قبيله بنى غامد در يمن فرمانده لشكر معاويه) است

که با سپاهیان تحت فرماندهی خود به شـهر أنبار (شـهری در کنار شرقی فرات مقابل هیت که در جانب غربی فرات می باشد) یورش برده، و فرمانـدار آنجـا (حسّان بن حسّان) را با مردان زیاد و زنانی از اهالی آنجا کشـته است، و قسم به آفریـدگاری که جـانم بـه اراده و اختیـار اوست گزارش تکـان دهنـده ای به من رسـیده: که یکی از سـپاهیان ایشـان بر دو تن از زنـان که یکی مسـلمان، و دیگر زن غیر مسـلمانی که پناهنـده به مسـلمین بوده حمله ور شـده زیورهای زنانه و دسـتبند و النگو، و گردنبند، و گوشواره های آنان را با کمال قساوت و بیشرمی از پا و دست و گردن و گوشـشان بیرون آورده و به تاراج برده (و آن دو زن برای نجات خود هر چه سوز دل را با قطرات اشک آمیختند کسـی به فریادشان نرسـیده) و آنگاه متجاوزین با غنائم فراوان، در حالی که کوچکترین زخمی بر نداشته و قطره خونی از بدنشان نچکیده به پایگاههای خود باز گشته اند.

که اگر مرد مسـلمانی از شـنیدن این ماجرای دلسوز و غم انگیز از فرط خجلت در دم بمیرد، و سر به خاک تیره فرو برد، به نظر من نه تنهـا بر او سرزنشـی نیست، بلکه چنین مرگی را سـزاوار است و بسـی شـگفت انگیز و جـای دریغ است که این گروه بر کردار ناشـایست خود، آن گونه پشت به پشت هم داده انـد و کوشاینـد، و شـما در کـار حقّ خود چنین پراکنـده ایـد و سست عنصرید! وقتی خواستم که در زمستان با آنها بجنگید، با لحنی که نماینده سستی شما بود، گفتید: اینک

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۳۸

بوران

و سرما است، هنگامی که در تابستان گفتم به نبرد با ایشان برخیزید، پاسخ دادید: گرمای تابستان بیداد می کند، بما مهلت بده تا فشار گرما کاسته شود. شما که با چنین بهانه هایی، عاجزانه از گرما و سرما گریزانید، به خدا سوگند! از لبه تیز شرر بار شمشیر برهنه دشمن بیشتر خواهید گریخت (با چنین روحیه ای، آنگاه که آتش جنگ پیکرتان را بسوزاند چگونه خواهید توانست سینه گناه آلود آنها را از هم بدرید و دست جنایتکارشان را از دامن خود کوتاه سازید).

(سپس با لحن پرخاشگرانه ای فرمود:) ای مردنمایانی که اثری از مردانگی در شما (فکر و روحتان) نیست! با شما هستم! شمائی که اندیشه های مشوّشتان به کوتاهی اندیشه و آرمان کودکی می ماند که نیازمند به دایه است و همچون پرده نشینان و عروسان تازه به حجله رفته که برای هر چیز منتظر کمک هستند! به خدا قسم با سرپیچی و نافرمانیهایتان، فکر و نقشه ام را تباه ساختید، و دل خونینم را با رفتار ناهنجارتان از جوش و خشم مالامال کردید، تا کار به جایی رسید که مقام سربازی ام را لکه دار کردید، و مردم مرا مسئول خودسریهای شما دانسته و کاردانی مرا زیر سؤال بردند تا آنجا که قریش گفتند: پسر ابو طالب دلاور است ولی درست با تاکتیک های جنگی آشنائی ندارد و خام است، (با تعجّب فرمود) خدا خیرشان دهد (تا بتوانند گفتار خود را سنجیده ادا کنند)، آیا در میدان کارزار چه کسی فنون نظامی را بهتر از من می داند، و یا استوارتر و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۳۹

چیره دست تر از من است؟! به خدا سوگند هنوز به سنّ بیست سالگی نرسیده بودم که

در میـدان جنگ قد بر أفراشـتم، و گامهای پولادینم زمین سـخت آنجا را لرزاند، و اکنون سـنّم از شـصت گذشـته (چگونه می شود با چهل سال سـربازی، که در همه جنگها تـدابیرم موفّقیّت آمیز و افتخار آفرین بوده، اکنون در مسائل جنگ ناپخته باشم) و لکن هیچ راهی و تدبیری باقی نمانده است.

کسـی که فرمانش را نمی برند چه می تواند بکند؟!- سه بار این جمله را تکرار فرمود- در این هنگام مردی بهمراه برادرش بپا خاست و عرضه داشت: ای امیر المؤمنین، من و این برادرم چنانیم که خداوند از قول حضـرت موسـی بازگو نموده: رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِی وَ أَخِی (پروردگارا هر آینه من مالك نیستم مگر نفس خود و برادرم را- مائده ۵: ۲۵).

به خدا قسم هر چه فرمان دهی اجرا خواهیم کرد، گر چه مجبور باشـیم از میان شـعله های سوزان آتش چوب درخت «غضا» و بر روی خارهـای جـانگزای «قتـاد» (درخت پرتیغی است) بگـذریم، حضـرت برایشـان دعـای خیر کرد؛ و آنگاه فرمود: و بکجا خواهید رسید از آنچه من خواسته ام و سپس فرود آمد.

اکنون به بیان مفاهیم کلمات خطبه می پردازیم:

۱- «سیما الخسف»، «سیما» مفهوم غیر ظاهرش (نشان) است. چنانچه خدای

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۰

عزّ و جلّ فرمود: سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ (نشان ایشان اثر سجده ایست که در رخسارشان می باشد- فتح ۴۸: ۲۹) و در آیه دیگر فرموده:

یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ (آن روز تبهکـاران بـه نشانیشـان شـناخته می گردنـد- الرّحمن ۵۵: ۴۱) و در آیـه دیگر فرمـوده: یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمِینَ (خداونـد جهت نگهـداری و یاری شـما پنـج هزار فرشـته که دارای نشان هستند خواهد فرستاد- آل

عمران ۳: ۱۲۵) یعنی پرچمهائی دارند (که نشان مسلمین است).

-۲

«و دیّث الصغار»

و با این حقارت و پستی، زبون و بیچاره می شود.

وقتی زشت روئی شتر او را خوار و آرام گرداند، گفته می شود: «بعیر مدیّث» یعنی شتر خوار و رام گردیده شده.

-۳

«فی عقر دیارهم»

یعنی در وسط سرزمینشان، و «عقر» بمعنی ریشه و اصل است، و به همین جهت می گویند: «برای فلانی عقاری است» یعنی: فلانی را بنیاد و ریشه مال است.

-۴

«تواکلتم»

اقتباس شده از «وکلت الامر الیک و وکلته الیّ» من کارم را بتو سپردم و تو، هم آن را به من واگذاردی. زمانی که هیچ کدام بنفسه متصدّی انجام آن امر نشوند و هر یک بدیگری واگذارد، و همین است گفته حطیئه: «امور اذا

و اکلتها لا تواکل» (کارهائیست که چون بدیگری واگذارم شانه از زیر بار آن خالی می کند).

۵- وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ ظِهْرِيًّا (و بکلّی فرمان خدا را پشت سر انداخته و بفراموشی سپرده اید- هود ۱۱: ۹۲) یعنی به آن توجّهی ندارید همانند چیزهای فراموش شده، و در مثل گفته می شود: «نیاز مرا پشت سر خود قرار مده» یعنی نیاز مرا چنان از نظر دور مدار که بکلّی آن را رها کنی.

-۶

«حتّی شنّت علیکم الغارات»

می گوید: فرو ریخت غارت را بر آنان، گفته می شود: «شننت الماء علی رأسه» یعنی آب را بر سر او ریختم. و از سخن عرب است «فلمّا لقی فلان فلانا شنّه بالسّیف» (فلانی وقتی بفلان شخص رسید، شمشیر را محکم بر او فرود آورد).

-۷

«هذا اخو غامد»

(او مردی مشهور از یاران معاویه از قبیله بنی غامد بن نضر از «أزد» است).

-۸

«فتنتزع احجالهما»

یعنی خلخالهای آن دو زن را از

پایشان در آوردند، مفردش «حجل» می باشد، از همان جهت به اسب گفته می شود «محجله»، و به بند گفته می شود: «حجل»، چون در پای واقع می شود.

۹-

«و رعثهما»

(گوشوارهای آن دو) که مفردش «رعثه» و جمع آن «رعاث» و جمع جمعش «رعث» می باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۲

۱۰-

«ثمّ انصرفوا موفورین»

- «موفور» از «وفر» گرفته شده: یعنی از بدن یا مال هیچ یک از ایشان چیزی کم نشده، گفته می شود: «فلان موفور و فلان ذو وفر» یعنی ثروتمند است و صاحب مال زیاد و تنومند و سلامت.

۱۱-

«لم یکلم احد منهم کلما»

یعنی: به هیچ یک از ایشان خراشی وارد نشد، و به هر زخمی، چه بزرگ باشد چه کوچک «کلم» گفته می شود. (و جمع آن کلوم و کلام بر وزن رجال است).

۱۲-

«مات من دون هذا اسفا»

یعنی اظهار تأسّف و دریغ نمودن، «آسف» گاهی به معنی بخشم آمده میباشد. خداوند فرمود: فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ (آنگاه که فرعون و پیروانش ما را بخشم آوردند ما هم از آنان انتقام گرفتیم و همگی را غرق نمودیم) و «اسیف» بمعنی مزدور هم استعمال شده، و به معنی أسیر نیز هست.

۱۳-

«من تظافر هؤلاء القوم علی باطلهم»

یعنی از همکاری و اتّحادشان [در آن عمل باطلشان].

-۱۴

«وفشلكم عن حقّكم»

، فلانى از آن چيز «فشل» شد، يعنى بد دل و بيمناك شد و سستى نمود و بدنبال آن نرفت.

معانی الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۴۳

-۱۵

«هذا أوان قرّ و صرّ»

، «الصّرّ» (شدّت سرما) خداى عزّ و جلّ فرموده:

كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ (مانند بادى كه در آن سرماى شديد است- آل عمران ۳: ۱۱۷).

-۱۶

«هذه حمارّه القيظ»

، «قيظ» تابستان است و «حمارّته» شدّت يافتن گرماى آن است.

باب ۳۴۷- معنى فرموده پيامبران هنگامى كه در قيامت به ايشان گفته شود: آنگاه كه شما قوم خود را به توحيد دعوت كرديد ايشان چه پاسخى دادند؟ گويند: ما چيزى ندانيم، مگر آنچه تو مى دانى

-۱

امام صادق علیه السّلام در معنی قول خداوند: يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ، قالُوا لا عِلْمَ لَنا (یعنی روزی که خدا همه پیامبران را جمع نموده و به ایشان گوید: مردم به دعوت شما چه پاسخی دادند؟ آنان می گویند: ما چیزی نمی دانیم (تو خود از همه رازها با خبری)- مائده: ۱۰۹) فرمود: آنان می گویند:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۴

غیر از تعلیم تو، دانشی برای ما نیست و افزون بر آن نمی دانیم، امام صادق علیه السّلام فرمود: قرآن همه اش سرزنش و نکوهش است و باطنش نزدیک گردانیدن می باشد، و در واقع بانگی است که هشیار می سازد تا دور افتادگان از حقّ به خود آیند و خود را به آن نزدیک سازند.

باب ۳۴۸- معنی نفس عقل و روح آن و سر و چشم و زبان و دهان و قلب آن و آنچه از آن نیرو می گیرد

۱- یزید بن حسن گوید: حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام برایم نقل کرد: که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

براستی که پروردگار عقل را از نوری که در گنجینه دانش پیشینه خود پنهان بود، و هیچ پیغمبر مرسل، و ملائکه مقرّبی بدان دسترسی نداشت، خلق کرد، و دانش

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۵

را جان آن قرار داد، و قوّه دریافت و هوش را روانش ساخت، و پارسائی را سرش، و شرم را دو چشمش، و حکمت (واقع بینی) را زبان آن، و مهربانی را همّتش، و دلسوزی را قلب آن قرار داد، آنگاه درون آن را با ده چیز که عبارتند از: یقین، ایمان، راستی، آرامش و متانت، اخلاص، مهربانی و سازش، بخشش، قناعت، فرمانبرداری و اطاعت، و سپاسگزاری و حقّ شناسی انباشته و نیرومند ساخت آنگاه خداوند به

آن فرمـود: برو! بـه عقـب رفت. سـپس فرمـود: جلـو بیـا! پیش آمـد، بعـد به او فرمـود: سـخن بگـو، گفت: سـتایش مخصـوص پروردگـاری است که نه ضـدّی (حریفی) دارد، و نه همتـایی و هم شأنی و نه هم سـری، و نه نظیری، آن کس که همه چیز در برابر بزرگیش سر تعظیم فرود آورد، سپس خدای تبارک و تعالی فرمود: به بزرگواری و جلالم قسم، که آفریده ای را بهتر و فرمـانبردارتر، و والاـتر و شـریف تر و گرامی تر از تو نیافریـده ام، بواسـطه تو، به یگانگی شـناخته و پرستیـده و خوانـده شوم و خواسـته گردم و محلّ امیدواری باشم، و بواسـطه وجود تو از من بترسند، و بر حذر باشند و پاداش و کیفر نیز به دلیل وجود تو می باشد.

عقل از این سخنان کرنش نمود و به سجده افتاد، و هزار سال در سجده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۶

ماند. آنگاه خدای تبارک و تعالی به او فرمود: سرت را از سجده بردار و هر چه خواهی بپرس و سؤال کن تا به تو عطا شود، و شفاعت کن تا پـذیرفته گردد، عقل سـر برداشت، و عرض کرد: بار الها از تو می خواهم که شـفاعت مرا در باره هر خردمنـدی بپـذیری! خداونـد به ملاـئکه اش فرمـود: شـما را گواه می گیرم که من شـفاعت او را در بـاره هر کس که خرد را به او داده ام خواهم، پذیرفت.

باب ۳۴۹- معنی حدیثی که در باره لعن طلا و نقره وارد شده است

۱- هـارون بن خارجه گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: خداونـد لعنت کرده است: «ذهب و فضّه» را، و آن دو را دوسـت نمی دارد مگر شخصی که خود از جنس آنها است. عرض کردم: فدایت شوم همان «ذهب» (طلا) و «فضّه»

(نقره) که معروف است؟ فرمود: نه، آن گونه که فهمیدی نیست. بلکه مقصود از ذهب، شخصی است که دین را از بین ببرد و فضّه، کسی است که به کفر در آید.

مصنّف این کتاب- رضی اللَّه عنه- گوید: این حدیث را جز از حسن بن

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۷

حمزه علویّ از دیگری نشنیدم. استادم محمّد بن حسن بن ولید آن را برایم روایت نکرده، و لکن به نظر من صحیح است، و نیز خبری که از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل گردیده مؤیّد آن است که فرموده: من مهتر مؤمنان هستم و ثروت، رئیس ستم پیشگان، و ثروت خود نمی بالد، بلکه به آن خودنمائی و برازندگی می شود، بنا بر این آن جمله کنایه است از شخصی که دین را از بین ببرد، و به کفر در آید، و علّت این که از آنها (طلا- به دین و نقره به کفر) کنایه آورده شده اینست که همان گونه که آن دو (طلا و نقره) بهای هر چیز می باشند، آنان که در جمله اشاره به آنهاست نیز ریشه هر کفر و ستمی می باشند.

باب ۳۵۰- معنی درجات، و کفاره گناهان، و هلاک کنندگان و رهائی بخشندگان

۱- سعد اسکاف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز باعث بالا رفتن مرتبه و درجه، و سه چیز موجب کفّاره گناه، و سه چیز تباه کننده، و سه چیز نجات

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۸

بخشنده است، امّا آنچه باعث بالا رفتن مقام است، آشکارا سلام نمودن، و غذا دادن به مردم (گرسنه)، و نماز خواندن در شب، هنگامی که همه در خواب فرو رفته اند، می باشد. و امّا پوشاننده گناهان: با وجود هوای سرد، وضوی کامل ساختن، و در

شب و روز به نماز جماعت رفتن، و نمازها را در اوّل وقت خوانـدن می باشد. امّا آن سه چیز که هلاک کننده است: بخلی که بر وجود انسانی، حاکم و فرمانروا باشد، و هوای نفسی که از آن پیروی گردد، و خودپسندی است.

و امّا سه چیز رهائی بخش: در نهان و آشـکار از خـدا ترسـیدن، و در حال داشـتن و نعمت و همچنین در زمان تنگدستی، میانه روی کردن، و در حال خرسندی و خشم از روی عدل و انصاف سخن گفتن است.

مصنّف این کتاب- رضی اللَّه عنه- گوید: از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

«شحّ مطاع»

گمان بـد داشـتن به خـدای عزّ و جلّ است، و امّا «سبرات» جمع «سبره» می باشد، و آن شدّت سـرما است و به همین سـبب مرد «سبره» نامیده شده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۴۹

باب ۳۵۱- معنی رمضان

۱- شخصی بنام سعد، از امام باقر علیه السّلام روایت نموده و گفت: هشت تن در محضر آن بزرگوار بودیم و در باره «رمضان» صحبت می کردیم، حضرت فرمود:

نگوئیـد «این رمضان» و نگوئیـد رمضان رفت، و رمضان آمـد! زیرا «رمضان» نامی از نامهای خداونـد عزّ و جلّ می باشـد. نمی آیـد و نمی رود، آنکه می آید و می رود زائل و نیست شونده است، بلکه بگوئید: شـهر رمضان (ماه رمضان) یعنی شـهر اضافه گردیـده به اسـمی که نام خداست، ماهی که قرآن در آن ماه نازل گردید، و خداوند آن را حجّت و محلّ شادمانی برای اولیاء خود قرار داده است.

۲- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش از جدّش روایت نموده که فرمود: حضـرت علیّ صلوات اللَّه علیه فرمودند: نگوئید رمضان، بلکه بگوئید

«شهر رمضان» چون شما نمی دانید رمضان چیست!

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۰

شرح: «نهی در اینجا بمعنی حرام بودن نیست بلکه حمل بر کراهت شده است. و از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله روایت شده که این ماه رمضان نامیده شده، زیرا «یرمض الذّنوب» است یعنی گناهان را می سوزاند (می آمرزد)».

باب ۳۵۲- معنی شب قدر

۱- أصبغ بن نباته از حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام روایت نموده که پیغمبر خدا (ص)، بمن فرمود: یا علیّ آیا می دانی معنی شب قدر چیست؟ عرض کردم: نه یا رسول اللَّه! پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی در آن شب به تقدیر و سرنوشتی که در روز قیامت خواهد بود، قضا و حکم، و اندازه گیری نموده، و در آنچه خدای عزّ و جلّ فرمان داد ولایت تو بود، و نیز ولایت امامان از نژاد تو، تا روز قیامت.

۲- مفضّل بن عمر گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام از آیه مبارکه إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ (بدرستی که ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم-

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۱

قدر ۹۷: ۱) سخن بمیان آمد، فرمود: چقدر برتری آن بر سوره های دیگر آشکار است! گوید: عرضه داشتم: برتری آن چه می باشد؟ فرمود: در آن شب ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شده، گفتم: در شب قدری که ما آن را در ماه رمضان امید داریم؟ فرمود: آری شبی که در آن شب آسمانها و زمین اندازه گیری شده، و ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام در آن تقدیر و معیّن شده است.

باب ۳۵۳- معنی خضراء دمن

۱- صیرفی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: از پدرم به نقل از پدر خود از جدّ بزرگوارش علیهم السّلام شنیدم که می گفت: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در باره انتخاب همسر به مردم فرمود: بپرهیزید از گیاه سبز و خرّمی که در سرگین پرورش یافته است! به آن بزرگوار عرض شد: ای رسول خدا «خضراء دمن» چیست؟

فرمود: مقصود زن زیبائی است که از خاندانی پست، بوجود آمده و در محیطی فاسد، پرورش یافته باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۲

مصنّف این کتاب- رضی اللَّه عنه- گوید: ابو عبید گفته است: به نظر من مقصود از فساد نژاد، هنگامی است که احتمال میرود او حلال زاده نباشد، و علّت این که زنازاده را «خضراء الدّمن» (سبزه ای که در پهن زار روید) خطاب نموده، آن است که او را تشبیه فرموده به درخت سر سبز و خرّمی که در سرگین گاو روئیده شده، و ریشه اش «دمن» است یعنی چیزی که شتر و گوسفند روی هم می ریزند مثل سرگین و پهن و ادرارشان، چه بسا، در آن جا گیاه خرّمی بروید ولی ریشه اش در سرگین می باشد. می فرماید: مقصود دختری نیکو منظر و جذّاب است که خانواده اش فاسد و بی بند و بار باشند.

شاعری چنین گفته است:

و قد ینبت المرعی علی دمن الثّری و تبقی حزازات النّفوس کماهیا و گاهی بر روی باقی مانده از خاک نمناک چراگاهی می روید، ولی حسد در جانها از خشم همچنان باقی می ماند. این مثل در باره شخصی است که اظهار دوستی می کند، ولی در دلش کینه دارد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۳

باب ۳۵۴- معنی جامع مجمع و ربیع مربع و کرب مقمع و غلّ قمل

۱- سکونیّ گوید: امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله روایت نموده که آن حضرت فرمود: زنان چهار گونه اند:

«جامع مجمع»

و

«ربیع مربع»

و

«کرب مقمع»

و

«غلّ قمل»

. احمد بن أبی عبد اللَّه برقی گوید: «جامع مجمع» زنی است که پر روزی و با خیر و برکت است، و «ربیع مربع» زنی را گویند

که کودکی در آغوش دارد و فرزندی نیز در شکم،

و «كرب مقمع» زنى است كه با شوهر خود بد اخلاقى كند، و «غلّ قمل» زنى است كه مانند طوق پر از شپش، گردن گير مرد باشد، عربها از پوست بندى مى ساختند كه شپش در آن بوجود مى آمد، و گردن أسير را مى گزيد و مى خورد، و او با دست بسته قادر نبود گردن خود بخاراند و از آزار آن بكاهد، بدين جهت طوق شپش دار مثلى است در بين عرب.

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۵۴

باب ۳۵۵- معنى بعضى از اوصاف زنان: غنيمت و غرام و ودود و ولود (و عقيم و صخابه و ولاجه و همازه

۱- ابراهيم كرخى گويد: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم: همسرم كه همدم خوبى برايم بود مرده است، و تصميم گرفته ام بار ديگر ازدواج كنم، فرمود:

دقّت كن جانت را در كجا مى نهى، و چه كسى را در اندوخته ات شريك مى سازى، و بر دين و راز و امانتت آگاه مى سازى، اگر مجبور به زناشوئى هستى پس گرفتن دوشيزه مناسب تر است به خير و نيكى، و به خوش اخلاقى.

آگاه باش! خانمها متفاوت آفريده شده اند، برخى از آنان همچون مالى هستند كه بى زحمت بدست آمده و پاره اى هنگام قدم نهادن بخانه شوهر چون ماه شب اوّلند وقتى جلوه كند (انگشت نما هستند) و بعضى از آنها مايه هلاك و عذابند، و پاره اى ديگر چون تاريكى اوّل شب هستند، پس هر كس زنى شايسته از آنان را بدست آورد كامياب شده، آن كس كه فريب خورد و زيان ديد نمى تواند

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۲۵۵

انتقام از كسى كشد.

و آنان بر سه گونه اند: يكى آنكه فرزند آور و با محبّت است، و همسرش را در زندگى يارى مى دهد و براى دنيا و آخرتش سودمند است، و نميگذارد كه او در

زنـدگی متضـرّر گردد. دیگر آنکه زنی است نـازا که نه زیبـائی دارد و نه خـوش خلقی، و در امور خیر شوهرش را یـاری نمی دهد، و سومی زنی است پر سر و صدا و جیغ و فریاد و بد زبان، و پر رفت و آمد، و بسیار عیب جو، که فراوان را اندک شمارد و چیز کم را نپذیرد.

باب ۳۵۶- معنی شهبره و لهبره، و نهبره، و هیدره، و لفوت

۱- فضل بن موسـی نسائی مروزی گویـد: أبو حنیفه نعمان بن ثابت به من گفت: آیا حدیث نو و گرانمایه ای برایت بگویم که ارزشمندتر از آن را نشنیده باشی؟ گوید: گفتم: آری. أبو حنیفه به نقل از حمّاد بن ابی سلیمان از ابراهیم

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۶

نخعی، از عبـد اللَّه بن بحینه از زید بن ثابت چنین برایم نقل نمود: که پیامبر خدا صـلی اللَّه علیه و آله به من فرمود: ای زید آیا همسر داری؟ عرض کردم: نه. فرمود: زن بگیر تا پاکدامنیت را محفوظ بداری، ولی با پنج گروه از زنان زناشوئی مکن. گوید: گفتم آن زنان کدامنـد؟ فرمود: اصـلا با زنی که «شـهبره» و «لهبره» و «نهبره» و «هیـدره» و «لفوت» می باشـد، ازدواج نکن! زید گفت: ای پیامبر خدا از این نامها که فرمودی کسـی را نشـناختم، و کلمه آخرش «لفوت» را هم نفهمیدم، پیغمبر خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: مگر شما عرب نیستید! «شهبره» زن پیر و ضعیف و کبودچشم بی شرم و بدزبان است، و «لهبره» زن بلند قامت لاغر انـدام، و «نهبره» زن کوتاه قد زشت روی، و «هیدره» پیرزن گوژپشت فریبکار، و امّا «لفوت» زنی است که از غیر تو فرزند دارد.

شرح: «پاره ای از کتب حدیث و

لغت «هیذره» را با ذال نقطه دار آورده اند، و هیذره بمعنی پر گو و پر مدعا است».

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۷

باب ۳۵۷- معنی اینکه: پیغمبر «ص» شخصی را دید که در ماه رمضان حجامت می کند و فرمود: حجامت گر و حجامت شده روزه را شکستند

۱- عبایه ربعی گوید: از ابن عباس پرسیدم: برای روزه دار جایز است حجامت کند؟ گفت: بلی، اگر نترسد از اینکه ضعف او را فرا گیرد. عرض کردم:

آیا حجامت روزه او را می شکند؟ گفت: نه. گفتم: پس معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله چیست، آنگاه که دید شخصی در ماه رمضان حجامت می نماید: فرمود:

«حجامت کننده و حجامت شده هر دو افطار کردند»؟ پاسخ داد: آنها روزه خود را شکسته بودند چون بیکدیگر دشنام دادند و در دشنام خود بر پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله دروغ بستند نه از جهت حجامت.

مصنّف این کتاب گوید: برای حدیث مفهوم دیگری هم هست و آن این که: شخصی که حجامت نماید، نفس خویش را در معرض این قرار داده که نیاز به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۸

خوردن چیزی پیدا کند، بدلیل ضعفی که مطمئن نیست برایش پیدا نمی گردد و او را محتاج به افطار نمی نماید.

و در نیشابور از بعضی مشایخ شنیدم که در معنی فرموده امام صادق علیه السّلام «حجامت گر و حجامت شده افطار کردند» می فرمود: یعنی به سبب این حجامت آن دو در قانون و سنّت من وارد شدند چون، حجامت از کارهائی است که آن حضرت به آن دستور داده و در خواست انجام آن را نموده است.

باب ۳۵۸- معنی قواعد، بواسق، جون، خفو، و و میض و رحا

۱- موسی بن محمّد تمیمی گوید: پدرم گفت: ما در خدمت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بودیم که تکّه ابری پدیدار شد، حاضرین عرض نمودند: یا رسول اللَّه این ابری است که پیدا شده، فرمود: پایه هایش را چگونه می بینید؟ گفتند: ای پیامبر خدا بسیار نیکو است و پابرجا! فرمود: پرده های کشیده آن را

چگونه می بینید؟ گفتند:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۵۹

بسیار خوب و أنباشته است! فرمود: رنگ قیرگونش را چگونه می بینید؟ عرضه داشتند: ای پیامبر خدا خوب و بسیار مشکی است. فرمود: چرخش آن را چگونه دیدید؟ گفتند: ای پیغمبر خدا بسیار نیک و چقدر خوب دوار است. فرمود:

چگونه می نگرید برق آن را، پخش می گردد یا جرقّه است، یا عمودی و یا کشیده؟

عرض کردند: یا رسول اللَّه عمودی و کشیده است. پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

بارانی حاصلخیز (برای شما آید). گفتند: ای پیامبر خدا تو چه سخن پرداز و شیوائی! زبان آورتر از تو ندیده ایم که چنین شیوا سخن بگوید.

فرمود: چه چیز مرا از آن باز دارد، با آنکه قرآن کریم بزبان من (زبان عربی آشکار) فرود آمده است، و این حدیث را حاکم برایم از ضریر نیز بازگو نمود.

و زنجانی برایم از ابو عبید در شرح حدیث نقل کرد: قواعد ابر، ریشه و پایه های آن است که در افقهای آسمان پهن شده اند، چنین پندارم که آن را به پایه های خانه که دیوارهایش باشد تشبیه نموده باشد.

خدا نیز فرموده: وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعِيلُ (و چون ابراهیم پایه های خانه کعبه را بالا آورد و هم اسماعیل- بقره ۲: ۱۲۷).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۶۰

«بواسق» پره های کشیده شده ابر است در فضا تا به افق دیگر، و هر کشیدگی را «باسق» گویند، خداوند فرموده: وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ (درختان خرمای بلند که گلها و شکوفه های روی هم چیده دارند- ق ۵۰: ۱۰) و «جون» سیاهی زغالی است و جمعش «جون» می باشد.

و اما اینکه فرموده: «فکیف ترون رحاها»،

«رحا» چرخ زدن ابر است در آسمان، و از این رو گفته اند: «رحا الحرب» و آن جایی است که جنگ در آن چرخش کند.

«خفو» پهن شدن برق است در أطراف أبر، و آن از دو باب آمده: «خفا البرق، يخفو خفوا» و «خفى، يخفى، خفيا».

«و ميض» آن است که یک جرقّه زند آنگاه آرام شود، و پهن نشود، و «شقّ» کشش عمودی آن است در فضا بسوی زمین (وسط آسمان) بدون اینکه به طرف راست و چپ برود. مصنف این کتاب گوید: و «حيا» بمعنی باران است.

باب ۳۵۹- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللّه علیه و آله که بسوی گلزارهای بهشت بشتابید

۱- محمّد بن حسن (یکی از نواده گان امام مجتبی) گوید: پدرم از پدرش از امام حسن مجتبی علیهم السّلام برایم نقل نمود که پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«بسوی بوستانهای بهشت بشتابید» گفتند: بوستانهای بهشت چیست؟ فرمود:

گردهم آئی ها که در آنها ذکر خدا می شود.

باب ۳۶۰- معنی آنچه در باره شتر وارد شده: شتر مهار شیطانها است و خیری ندهد جز از سوی چپش

۱- عمرو بن ابی مقدام گوید: امام صادق علیه السّلام از پدران بزرگوارش از

حضرت علیّ علیه السّلام روایت نمود که پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: گوسفند داری هر گاه روی آورد، کار گوسفنددار رو به رونق است، و چون پشت کند باز هم آمد کار اوست، و اگر گاوداری رو کند، ترقّی کار گاودار است، و چون پشت نماید زیان وی است، و شتر مهار شیاطین است، هر گاه رو کند اشتردار در پستی افتد، و چون پشت کند نیز اشتردار زیان بیند، و خیری از آن نرسد، جز از سوئی که بدیمن تر است.

عرض شد: یا رسول اللّه! به این ترتیب چه شخصی بعد از این اشترداری نماید؟ فرمود: پس بدبختان نابکار کجایند؟! صالح (یکی از راویان حدیث) گفت: اسماعیل بن مهران (آنکه خبر را به او داده) این شعر را خواند:

شتر جزء ثروت و مال است اگر باعث خواری و پستی نمی شد؛ تا هر که بخواهد به پستی سازد، نگهداریش کند، و هر کس بخواهد بفروشدش و کالای دیگری تهیه کند.

زنجانی بسند خود برایم نقل کرد از ابو عبید که: در شرح فرمایش حضرت «أعنان الشياطين»، اعنان هر چیز، اطراف و جوانب آن است (یعنی نواحی شیاطین)، و از ابو عمر و دیگران نیز این معنی باز گو شده، و

اگر لفظ «اعنان» درست ضبط شده باشد، مقصودش این است که شتر از نواحی شیطانها است، یعنی

خوی و شیوه آنها را دارد، و اینکه فرموده: «پیش آمدنش عقب رفتن است و پس رفتنش هم مایه بدبختی» بنظرم این مانند مثلی است که در باره آن گفته می شود، بدلیل پر آفتی و زود نابود شدن آن.

و اینکه فرموده: «نیکیش جز از سوی أشأم نیاید» یعنی از جانب چپ، و بدست چپ «شؤم» گفته می شود، و همین است فرمایش خدای عزّ و جلّ هُمْ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ (و آنها اهل شقاوتند- بلد ۹۰: ۱۹) (نامه عمل بدست چپ دارند) مقصود یاران چپ است.

و معنی فرموده اش: «سودش عاید نمی گردد مگر از آنجا»، یعنی فقط از سمت چپ آن شیرش را می دوشند و سوار بر آن می گردند، و آن جانب چپ به گفته أصمعی «وحشی» نامیده شده زیرا چپ است، و چنین گفته که به سمت راست «انسیّ» گویند.

امّا برخی از ادبا گفته اند: چنین نیست بلکه جانب «انسیّ» سمتی است که مردم جهت دوشیدن و سوار شدن از آن استفاده می کنند، که سمت چپ حیوان می باشد، و «وحشی» سمت راست حیوان است، چون از سمت راستش استفاده نمی کنند، أبو عبید گفته: عقیده من هم همین می باشد، و سمت «وحشی» همان

طرف راست حیوان است زیرا شخص ترسو از جای ترسناک به محلّ امن گریزد.

(و آن سمت راست می باشد).

شرح: «ابن اثیر در معنی این حدیث گفته: یعنی از سوی چپ، چنانچه دست چپ را (شؤمی) خوانند که مؤنّث آن «أشأم» می باشد. مقصودش این است که از سمت چپ

شیرش را دوشند و سوار بر آن شوند» (نهایه ۳: ۲۱۷).

باب ۳۶۱- معنی مژده شتابان مؤمن

۱- عبد اللّه بن صامت گوید: أبو ذر- رحمه اللّه علیه- گفت: به پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کردم: مردی برای خودش کار می کند و مردم او را دوست می دارند. فرمود: این مژده ایست شتابنده به مؤمن.

باب ۳۶۲- معنی عرفاء اهل بهشت

۱- أبو سعید خدری گوید: پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حافظین و

عمل کنندگان به قرآن، مهتران و دانایان اهل بهشتند.

باب ۳۶۳- معنی یک گروه که رستگارند

۱- عبد اللّه بن عمر گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بزودی بر سر امّت من همان خواهد آمد که بر سر بنی اسرائیل آمد، درست همان گونه، و آنها بر هفتاد و دو ملّت پراکنده شدند، و امّت من بزودی هفتاد و سه گروه خواهند شد، که یک دسته بر آنان افزوده می شود و جز یک گروه ایشان همگی در جهنّمند. گوید:

شخصی عرض کرد: یا رسول اللّه! آن یک گروه کیانند؟ فرمود: آن گروهی که شیوه شان همانست که امروز من و اصحابم بر آن هستیم.

باب ۳۶۴- معنی فرموده امام صادق «ع»: به هر کس چهار چیز داده شود، از چهار چیز بی بهره نیست

۱- ابو الصبّاح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی که چهار چیز به او بخشیده شده از چهار چیز محروم نیست: به آن کس که سعادت خواندن دعا داده شده، از پذیرش آن ناامید نگردد، و به آن کس که توفیق آمرزش خواهی داده شده از بازگشت به سوی خدا بی نصیب نباشد، و به آن کس که توفیق سپاسگزاری از نعمت داده شده، افزون گشتن نعمت از او جلوگیری نشده، و به آن کس که شکیبائی عطا شده، از مزد آن بی نصیب نگردد.

باب ۳۶۵- معنی چیزی که ریشه اش در زمین است و شاخه اش در آسمان

۱- حسن بن محبوب با یک واسطه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده: روزی

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله به اصحاب خود فرمود: آیا شما می پندارید هر آنچه از ظروف و لباس و ما یحتاج خانه که نزد خود دارید، اگر فراهم آورده و روی هم بریزید به آسمان می رسد؟ عرض کردند: نه، ای رسول خدا، فرمود: اگر یکی از شما بعد از نماز واجبش سی بار بگوید:

«سبحان اللَّه، و الحمد للَّه، و لا إله إلّا اللَّه، و اللَّه أکبر»

پس ریشه آن «کلمات أربع» در زمین است و شاخه و برگش در آسمان، و آن کلمات سوختن و غرق شدن و ویرانی، و سرنگون شدن در چاه و مرگ بد را از شخص باز دارد، و آنها کردار شایسته پایدارند که ثمره آن تا أبد باقی خواهد ماند.

باب ۳۶۶- معنی آرایش آن سرای

۱- سعید بن نضر گوید: امام صادق (ع) فرمود: ثروت و پسران آرایش زندگانی دنیایند (نه مونس قبر و توشه معاد) و هشت رکعت نماز پایان شب، و سه نماز وتر، آرایش آخرت می باشد و گاهی خداوند این دو آرایش دنیا و آخرت را برای مردمی فراهم آورد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۶۸

باب ۳۶۷- معنی بهره ای از دنیا

۱- موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السّلام گوید: پدرم از پدرش از جدّش امام صادق از پدرش از جدّش از حضرت امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت نمود که در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا (و بهره خود را از مال دنیا فراموش مکن- قصص ۲۸: ۷۷) فرمود: یعنی فراموش مکن که از تندرستی، و توانگری، و آسودگی، و جدائی، و خوشی و نشاط خود در جهت (بهتر کردن) أمر آخرتت استفاده نمایی. «۱»

باب ۳۶۸- معنی لکع

۱- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش از نیای بزرگوارش

---

(۱) باید دانست که ظاهر آیه قول بنی اسرائیل است خطاب به قارون، نه دستور خدا به پیغمبر (ص) یا مؤمنین و تمیم بن بهلول ضعیف و حفص بن غیاث سنّی است» (غ).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۶۹

علیهم السّلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: زمانی خواهد آمد که نزد مردم دنیا، آدم پست فرومایه بنده هوای نفس، فرزند آدم پست، خوشبخت ترین أفراد جهان خواهد بود، در صورتی که در واقع بهترین مردم در آن هنگام،

مؤمنی است که پدر و مادر او نیز با شرافت و با ایمان باشند.

«لکع» بنـده خوار و بخیـل و نـاکس است و گفته انـد: «لکع» بمعنی کوچـک است و گفته انـد: بنـده خوار و پست می باشـد و «مؤمن بین کریمین» یعنی در آغوش پـدر و مـادر مؤمن بزرگوار باشـد، و گفته شـده بین (عمل به) حـج و جهاد باشـد. و گفته شده میان (پروردن) دو اسبی باشد که سوار بر آنها پیکار می کند.

میان دو شتر باشد که با

آبکشی نمودن با آنها از (نیازمندی به) مردم کنار باشد.

باب ۳۶۹- معنی أنواء

۱- محمّد بن حمران گوید: پدرم از امام باقر علیه السّلام روایت نمود که فرمود:

سه چیز از کردار جاهلیّت است: افتخار به دودمان و خویشان، و بدگوئی و افترا در

حسب، و باران خواستن به «أنواء» (یعنی از نجوم آسمان).

محمّد بن هارون زنجانی به سند خود از ابو عبید به من خبر داد که وی گفته: شنیدم جمعی از دانشمندان گفته اند: «أنواء» ۲۸ ستاره اند که محلّ طلوع آنها در دوره سال از چهار فصل زمستان و تابستان و بهار و پائیز معروف می باشد، در هر سیزده شب یکی در باختر فرو رود و دیگری در همان لحظه در برابرش در خاور طلوع نماید، و هر دو معلوم، و نامدارند، و پایان تمامی این ۲۸ ستاره با پایان و گردش سال یکی است، و آنگاه با از سر گرفته شدن سال نو ستاره نخست بر آید، و عربها در جاهلیّت می گفتند: چون ستاره ای از آنها غروب کند و دیگری طلوع نماید ناگزیر باد و بارانی بیاید، و هر بارانی را وابسته به ستاره ای می دانستند که در آن هنگام غروب کرده، و می گفتند: باران ماه بنوء «ثریّا» و یا «دبران» و یا سماک» و آنچه بود از این ستاره ها، می باشد، و آنها را جملگی انواء گویند بلفظ جمع، و مفرد آن «نوء» میباشد. نامیده شدنش به «نوء» فقط بدان جهت است که چون به فرو رفتن یکی در مغرب دیگری در مشرق پدیدار میگردد. و آن از «نـاء، و ینوء نوءا» هست و آن جنبش و روبرو شدن و بمبارزه طلبیدن «نوء»

معانی

است پس ستاره به آن نامیده شده و همچنین به هر بپاخیزنده ای که به سنگینی برخیزد گفته می شود، و هر جانداری که وقت بر خاستنش کندی می کند خداوند تبارك و تعالى فرموده لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ (گرانی میکند (برداشتن آن) بگروهی انبوه).

باب ۳۷۰- معنى مقدارهاى عمر شترى كه در زكات گرفته مى شود

۱- حریز از زراره و محمّد بن مسلم و أبو بصیر و برید عجلیّ و فضیل نقل کرده که امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرمودند: در زكات شتر (دوازده نصاب است یک تا پنج) در هر پنج شتر یک گوسفند تا به بیست و پنج شتر برسند (که پنج پنج افزوده می شود و بر آنچه ما بین دو نصابند زكات واجب نیست).

وقتی به بیست و پنج رسید باید یک کره شتر ماده که یک سالش تمام شده، و داخل سال دوم گردیده و مادرش صلاحیّت دارد دوباره آبستن شود، زكات بدهد، و لازم نیست كه فعلا آبستن باشد. «مخاض» مادر آن كره شتر و اسم جمع «ماخض» است یعنی آبستن.

از بیست و پنج که گذشت بعد از آن زكات ندارد تا به سی و پنج شتر برسد (این نصاب و دو تای بعد از آن ده ده افزوده می شود. چون به سی و پنج

رسید در آن باید یک ابنه لبون (شتر بچه ماده ای که سنّش بین دو تا سه سال است و مادرش در این حال صلاحیّت دارد که اگر بچه دیگری پس از آن بچه اوّل بزاید شیر دهد) بعد چیزی در آن نیست تا به چهل و پنج شتر برسد.

چون به چهل و پنج نفر رسید

زکـات آن یـک حقّه (شتر مـاده ایست که سنّش بین سه سال تمام تا چهار سال باشـد، چون در این سن شایسـتگی باربری، یا جفت گیری با شتر نر را دارد به آن حقّه می گویند) بعد زکات در آن نیست تا به شصت شتر برسد، و چون مالک شصت شتر گردیـد بایـد یک «جـذعه» (شتری که چهار سالش تمام شـده و داخل سال پنجم گشـته باشد- گفته اند چون شتر در این سـنّ دنـدانهای جلویش را می انـدازد این نام بر او نهاده شـده) (از اینجا به بعـد ۱۵، ۱۵ اضافه می گردد) زکات بدهـد، بعـد در آن زکـات نـدارد تا مالک هفتاد و پنـج شتر گردد، آنگاه که به ۷۵ شتر رسـید، زکـات آن دو شتر بچه بنت لبون می باشـد، و بعد زکات ندارد تا به نود شتر برسد، و چون به نود شتر رسید زکات آن دو شتر حقّه می باشد که جفت گیری نموده باشند، سپس چیزی در آنها نیست تا به یک صد و بیست شتر برسـند، و چون به یک صد و بیست شتر رسـید در آن دو شتر حقّه ای که شتر نر را برای جفت گیری بخود بپذیرند باید زکات بدهد.

و چون بر صـد و بیست یکی افزوده شـد پس در هر پنجاه شتر باید یک شتر «حقّه» و در هر چهل شتر یک شتر «ابنه لبون» باید زکات بدهد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۷۳

بعـد از آن باید به مقدار عمرهای شتران (که بیان شد) رجوع شود، و بر اندکی بیشتر و کمتر از عدد عقود (۱۰- ۲۰- ۳۰- ...)؛ و شترهای بکارگرفته شده (مثل بارکش یا آب کشی که اسم بیکاری بر آن صدق

نکنـد) زکات ندارنـد و زکات فقطّ در شترهائی است که در تمام سال از علف و گیاه بیابان که مالک معیّنی ندارد و بهای آن را مطالبه نمی کند، بچرد.

راوی گویـد: عرض کردم در شتر بختی (شتر قـدیمی گردن درازی که غیر عربی است) بیابـان چر چطور؟ فرمود: زکات آنهم مانند شتر عربی است.

مصنّف این کتاب گوید: نوشـته ای به دستخطّ سعد بن عبد اللّه بن ابی خلف رضی اللّه عنه یافتم که در آن چنین نگاشته شده بود: و عربهـا برای هر دوره عمر شتر نـامی نهـاده انـد از لحظه ای که از مادر زائیـده شـده تا پایان یک سال را «حوار» نامنـد، و چون به سـال دوم وارد شـد «ابن مخـاض» گوینـد، چون مـادرش می توانـد حـامله شود، و چون به سـال سوم رسـید «ابن لبون» نامیده می شود، و آن بدین جهت است که مادرش بچّه آورده و پستانهایش شیر دارد.

وقتی وارد سال چهارم شـد نرینه اش را «حقّ» و مادینه اش «حقّه» نامنـد، زیرا توانایی حامله شـدن دارد. و چون وارد سال پنجم شد «جذع» نامیده می شود و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۷۴

چون به سال ششم در آمد «ثنیّ» نامیده می شود چون چهار دندان پیشین آن می افتد، و چون به سال هفتم در آید چهار دندان آن که بین ثنایـا و أنیاب قرار دارد می افتـد، و چون وارد سال هشـتم گردد، دنـدانی که بعـد از رباعیه است بنام «سـدیس» می افتـد، و وقتی نه ساله شـد، دنـدان نیش در آورده، و بازل نامیـده شود، و چون در سال دهم در آید «مخلف» نامیده می شود، و بعد از این دیگر نامی ندارد.

و مقدار عمرهائی که در زکات مقرّر گردیده از

«ابن مخاض» شروع و به «جذع» خاتمه یافته است.

شرح: حدیث پیش را که به «حسنه الفضلاء» مشهور است، در تمامی کتب أربعه نقل کرده اند و مرحوم فیض در وافی این خبر و همچنین خبری را که در باب «صدقه البقر» از همین چند راوی هست یک جا آورده، و در ذیل آن کلام استادش را که در پاورقی متن عربی همین کتاب آمده نقل کرده، ولی مرحوم صاحب وسائل پس از نقل آن از کتب أربعه فرموده: «و رواه الصدوق فی معانی الأخبار عن أبیه عن حمّاد بن عیسی مثله، الّا أنّه قال علی ما فی بعض النسخ الصحیحه

: فإذا بلغت خمسا و عشرین فإذا زادت واحده فیها بنت مخاض ...».

و خود مرحوم صدوق هم در خصال روایت کرده:

«فاذا بلغت خمس و عشرین فخمس شیاه، فإذا زادت واحده ففیها بنت مخاض ...»

و در آخر حدیث فرموده:

«فیسقط الغنم بعد ذلک و یرجع ألی أسنان الإبل»

. بنا بر این با روایات دیگر اختلافی ندارد، ولی با آنچه اکنون در این نسخه موجود است این تفاوتها دیده می شود: ۱- بیست و شش شتر را نصاب مستقلّی قرار نداده، ۲- در نصاب های بعدی یک افزوده نشده، ۳- افزوده شدن یک بر ۱۲۰ را نصاب دیگری قرار داده که هر سه مخالف با نظر مشهور و احادیث دیگری می باشد، و بقول مرحوم صاحب

جواهر فقطّ دو تن از قدما طبق آن عمل کرده اند و بس. بدین جهت هر یک از بزرگان بگونه ای در صدد توجیهش بر آمده اند، از جمله شیخ طوسیّ فرموده:

ممکن است جمله

«و زادت واحده»

را اراده فرموده، امّا بخاطر علم به اینکه مخاطب

از آن آگاه است صریحا آن را ذکر نفرموده، و بهتر این است که حمل بر تقیّه شود چون عقیده عامّه چنین است، و لذا در خبر دیگر فرمود:

«هذا فرق بيننا و بين النّاس».

و مرحوم مجلسی هم در ملاذ الأخيار و مرآت العقول نظریاتی از بزرگان و خودش بیان کرده، پدر بزرگوارش در شرح کتاب من لا یحضره الفقيه فرموده:

جمله

«ثمّ ترجع الإبل على أسنانها»

مؤیّد تقیّه بودن آن است، چون ظاهرش بر آن دلالت دارد که نصاب از سر گرفته می شود، چنان که مذهب عامّه است، و اگر چه امکان دارد حمل شود بر اینکه از «جذعه» ببالاتر تجاوز نمی کند بلکه مجددا به «بنت لبون» و «حقّه» بر می گردد، و در واقع همین هم اراده شده و لکن بخاطر تقیّه به جمله ای ادا شده که ذو وجهین است.

باب ۳۷۱- شرح دیه هائی که بر اثر جراحتهائی که به سر و صورت وارد می آید لازم می گردد: موضحه، سمحاق، باضعه، مأمومه، جائفه و منقّله

۱- زراره گوید: امام صادق فرمود: دیه در «موضحه» (جراحت سر که به

استخوان رسد) پنج شتر است، و چون استخوان شکسته شود ۱۰ شتر، و «سمحاق» (بریدن پوست نازک بالای استخوان سر) چهار شتر دیه دارد. و در «باضعه» (شکستگی سر که از آن خون نیاید) دیه اش سه شتر، و در «مأمومه» (بریدن پوست روی مغز سر) سی و سه شتر دیه دارد و در «جائفه» (شکافتن اندرون مغز) سی و سه [در بعضی نسخه ها سی و چهار] شتر دیه دارد، و در «منقّله» (شکستگی سر که استخوان آن جابجا شده باشد) پانزده شتر دیه باید پرداخت.

مصنّف این کتاب- رضی اللَّه عنه گوید: در نوشته ای بقلم سعد بن عبد اللَّه- رحمه اللَّه- دیدم که در باره «شجاج» (شکستگی سخت در سر)

و نامهای آن چنین نگاشته بود: أصمعی گوید: پارگی سرآغاز می شود از:

۱- «حارصه» و آن شکافته شدن پوست سر است بگونه ای که خون ضعیفی ظاهر شود (و غالبا «دامیه» نامیده نمی شود) و از همین باب است گفته «حرص القصّار الثوب» (گازر جامعه را شکافت) وقتی جامه را بشکافد.

۲- «باضعه» آنست که گوشت بعد از پوست را پاره کند.

۳- «متلاحمه» (بهم آمدگی شکستگی) و آن چیزیست که گوشت را گرفته و به «سمحاق» نمی رسد.

۴- «سمحاق» (پوست نازك بالای استخوان سر) چیزی است که میان آن

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۷۷

و استخوان پوسته نازکی است و آن سمحاق است، و از همین جهت است که گفته شده: در آسمان پاره هایی از ابر هست و بر گوسفند پاره هائی از پیه.

۵- «موضحه» شکستگی سر که سفیدی استخوان را نمودار می سازد.

۶- «هاشمه» شکستگی و شکاف سر وقتی که استخوان می شکند.

۷- «منقّله» شکستگی پوسته نازك روی استخوان غیر گوشت و مقصود از قول نابغه شاعر همین است که گوید:

«و یتبعها منه فراش الحواجب» (و به دنبال او می رود از آن مرد استخوان ابرو).

۸- آمّه و آن پوستی است که روی مغز سر قرار دارد، و معنی «عثم» گچ بستن استخوان شکسته است.

باب ۳۷۲- معنی نهر غوطه

۱- ابو موسی اشعری گوید: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سه تن به بهشت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۷۸

نرونـد: شـخص دائم الخمر، و آن کس که همواره به سـحر و جادو سـرگرم باشد، و شخصـی که با خویشان خود رابطه اش را قطع نماید، و اگر کسی با حالت دائم الخمر از دنیا برود، پروردگار از «جوی غوطه» در گلویش ریزد، عرض شد:

«جوی غوطه» چیست؟ فرمود: از فرج زنان ناپاک فاحشه، جویی روان می گردد که بوی گند آن جهنّمیان را آزار می دهد.

باب ۳۷۳- معنی حیّوف، زنوق، جوّاض، جعظریّ

۱- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت نموده: که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از مسافتی که پیمودن آن، هزار سال طول می کشد به مشام می رسد، ولی این افراد آن را استشمام نخواهند کرد: عاق والدین، و کسی که رابطه خود را با خویشاوندان خود قطع نماید، و پیر زناکار، و متکبّری که از روی تکبّر و فخر فروشی آنقدر دامن لباس خود را بلند کند که به زمین کشیده شود، و اغواگر و فریبنده، و نیز منّت گذار، و «جعظری»، گوید: عرض

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۷۹

کردم: «جعظری» چیست؟ فرمود: آن کس که از دنیا سیر نمی شود.

و در حدیث دیگر آمده که این اشخاص عبارتند از: کفن دزد، و نامرد زن صفت، و بی ادب خشن، و شخصی که از دنیا سیر نمی شود.

باب ۳۷۴- معنی صلاه وسطی

۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: «صلاه وسطی» نماز ظهر است، و آن نخستین نمازی است که خداوند بر پیغمبرش صلی اللَّه علیه و آله نازل فرموده است.

۲- ابو یونس گوید: مشغول نوشتن قرآنی برای عایشه بودم که گفت:

هر گاه به آیه نماز رسیدی ننویس تا من آن را بر تو بخوانم! به آن قسمت که رسیدم بر من چنین املاء نمود: حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ، وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی (بقره ۲:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۸۰

۲۳۸) «و صلاه العصر» (محافظت نمائید بر نمازها و نماز میانه) و عایشه «و صلاه العصر» را افزود.

۳- عمرو بن نافع گوید: مشغول نوشتن قرآنی برای حفصه همسر پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله بودم، که بمن گفت:

اگر به این آیه (نماز) رسیدی بنویس:

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى بنویس: «و صلاه العصر».

۴- ابو یونس غلام عایشه همسر پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله گوید: عایشه بمن دستور داد:

صحفی برایش بنویسم و گفت: هر وقت به این آیه رسیدی چنین بنویس

حافظوا علی الصّلوات، و الصّلاه الوسطی و صلاه العصر و قوموا للَّه قانتین

سپس عایشه گفت: بخدا سوگند آن را از پیامبر خدا (ص) شنیدم.

شرح: «این دو حدیث در الموطأ: مالك بن انس جلد ۱ صفحه ۱۳۸ و صفحه ۱۳۹ تحت رقم ۲۵ و ۲۶ آورده شده است».

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۸۱

مصنّف این کتاب گوید: این اخبار برای ما حجّتی است، علیه مخالفین عقیده ما و «نماز وسطی» نماز ظهر می باشد.

۵- زراره بن أعین گوید: از او- یعنی امام باقر علیه السّلام- در باره نمازهائی که خدا واجب کرده پرسیدم، فرمود: در شب و روز پنج نماز است، گفتم: آیا خداوند متعال در قرآنش آنها را نام برده و بیان داشته است؟ فرمود: آری، خدای تعالی به پیغمبر خود فرموده: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ (بپای دار نماز را در وقت ظهر تا تاریکی شب- اسرای ۱۷: ۷۸).

«دلوك» (زوال و میل) آفتاب است (زوال آفتاب به آنست که سایه شاخصی که در زمین فرو می کنند در بعضی از شهرها، در فصولی، بکلّی از بین می رود و سپس ایجاد می شود و در بعضی شهرها به آخرین درجه کوتاهی می رسد و بعد شروع به بلند شدن می نماید).

پس در بین زوال آفتاب تا نیمه تاریکی شب چهار نماز می باشد که خدا آنها را نام برده و بیان نموده، و وقت آنها

را معیّن داشته و «غسق» شب، نیمه آن است، سپس فرمود: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً پس این نمازها

پنج تا است و خداوند تبارک و تعالی در مورد آن فرموده: وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ و دو طرف آن نماز مغرب و صبح است وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ و آن دومین نمازی است که در شب خوانده می شود، و خدای عزّ و جلّ فرموده: حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى و آن نماز ظهر و نخستین نمازی است که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله بجای آورد و آن میان دو نماز روزانه واقع شده، یعنی نماز صبح و نماز عصر، و آیه وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ (و به اطاعت خدا قیام کنید- بقره ۲: ۲۳۸) در باره نماز میانه است.

باب ۳۷۵- معنی تحیّت مسجد، و معنی صلاه و آنچه مربوط به آنست از تمام حدیث

۱- عبید بن عمیر لیثیّ گوید: أبو ذرّ- رحمه اللَّه علیه- گفت: روزی پیامبر

خدا صلی اللَّه علیه و آله در مسجد تنها نشسته بود که به محضرش شرفیاب شدم و چون خلوت بود، فرصت را غنیمت شمردم، بمن فرمود: ای ابو ذرّ حتما مسجد را حقّ تحیّتی است، عرض کردم: و آن چه باشد؟ فرمود: دو رکعت نماز بجا آوری (آن دو رکعت نماز را بجا آوردم) آنگاه رو به سوی آن حضرت کردم و عرضه داشتم: ای پیامبر خدا مرا به خواندن نماز فرمان دادی، نماز چیست؟ فرمود: بهترین برنامه دینی است، هر کس که بخواهد اندک بجای آورد (فقطّ نمازهای واجب را بخواند)، و هر کس که مایل باشد بسیار بجا آورد (نافله ها را

هم بجا آورد) گفتم: یا رسول اللّه چه کاری نزد خدا محبوب تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و پیکار در راه او.

پرسیدم: کدامیک از مؤمنین ایمانش کاملتر می باشد؟ فرمود: آن کس که خوی او از همه نیکوتر باشد.

گفتم: چه کسی از مؤمنان با فضیلت تر است؟ فرمود: آن کس که مسلمانان از زبان و دستش آسوده باشند. عرض کردم: کدام لحظات شب بهتر است؟

فرمود: دل شب تار (قسمت آخر آن). گفتم: کدامین نماز برتر است؟ فرمود:

نمازی که قنوتش طولانی باشد. گفتم: فضیلت چه خیراتی بیشتر است؟ فرمود:

صدقه ای که پنهانی و در حال تنگدستی، به بینوائی داده شود، پرسیدم: روزه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۸۴

چیست؟ فرمود: عملی است واجب که اگر بدرستی ادا شود، در پیشگاه خداوند پاداش چند برابر و فراوان دارد. عرض کردم: (جهت آزادکردن) کدام برده نیکوتر است؟ فرمود: آن برده ای که بهایش بیشتر، و نزد صاحبش باارزش تر است.

گفتم: کدام جهادگر مقامش والاتر می باشد؟ فرمود: شخصی که دست و پای اسبش بریده شود، و او با آنکه مرکبش از پای درآمده (پیاده) تا آخرین قطره خونش بجنگد تا شهید گردد.

عرضه داشتم: کدامیک از آیه هائی که خداوند بر تو نازل فرموده بزرگتر است؟ فرمود: «آیه الکرسیّ». آنگاه فرمود: ای أبا ذر، نباشد هفت آسمان در برابر کرسی، مگر مانند حلقه ای که در بیابانی افتاده باشد و گسترش عرش نسبت به کرسی مانند وسعت و برتری آن بیابان است بر آن حلقه.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! پیغمبران چند تن بوده اند؟ فرمود: یک صد و بیست و چهار هزار (تن). گفتم: پیامبران مرسل چند تن بودند؟ فرمود: سیصد و سیزده تن، عده بسیاری.

گفتم: نخستین پیغمبر

که بود؟ فرمود: حضرت آدم علیه السّلام پرسیدم: آیا او از پیامبران مرسل بود؟ فرمود: بلی، خدا به قدرت خود او را آفرید و از روح خود

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۸۵

در پیکرش دمید. آنگاه فرمود: ای أبا ذرّ چهارتن از پیغمبران سریانی بودند: آدم، شیث، اخنوخ- که ادریس باشد و او نخستین کسی است که با قلم نگاشت- و نوح، چهار تن از ایشان عرب بودند: هود و صالح، شعیب و پیامبر تو محمّد، و نخستین پیغمبر از بنی اسرائیل موسی و آخرین آنان عیسی بود، ششصد تن از پیغمبران از بنی اسرائیل بودند.

عرضه داشتم: خداوند چند کتاب فرو فرستاد؟ فرمود: یک صد و چهار کتاب: پنجاه صحیفه بر شیث، و سی صحیفه بر ادریس، و بیست صحیفه بر ابراهیم، و تورات و انجیل و زبور و فرقان را هم نازل فرمود: گفتم: یا رسول اللّٰه صحف ابراهیم در چه موضوعی بود؟ فرمود: تمامی آنها مثل و پند و اندرز بوده، و این مضمون یکی از آنها است: ای فرمانروای مست از باده غرور، که مردم گرفتار تو، و تو، به آزمایش به مردم مبتلائی، من تو را بر نیانگیخته ام که پول و ذخایر دنیا را روی هم انباشته سازی، بلکه از آن جهت فرستادم تا بجای من به درخواست مظلومان پاسخ گوئی و نگذاری ستمدیده ای به درگاه من بنالد (همچنان که) من دعای ستمدیده را بر نمی گردانم، اگر چه از کافری باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۸۶

بر خردمندی که عقل او اسیر هوای نفسش نشده، لازم است اوقات خود را سه قسمت کند: قسمتی را برای راز و نیاز

بـا ایزد متعـال، و قسـمت دیگر را برای حسـاب کشـیدن از خود، یعنی در بـاره آنچه پیش از این انجام داده یا پس از این انجام خواهـد داد، از خود پرسـش نمایـد، و بخشـی را نیز، به قـدرت نمـائی پروردگـار در آفریـدگانش و به آنچه بـا او کرده است، انـدیشه نماید، و لحظه ای هم خلوت کند تا بدان چه از حلال نیازمند است بهره جوید، که این وقت کمک اوقات دیگر است، و دل را خرّم و آسوده می سازد، و به او آمادگی می دهـد. شـخص عاقل بایـد به اوضاع زمان خود بینا و آگاه باشـد، و آبرو و موقعیّت خود را در نظر بگیرد، و سـزاوار شأن خود اقـدام نمایـد، و زبـان خود را نگهـدارد چون هر کس که سـخن خویش را نتیجه کردار خود بداند، گفتارش نسـبت به عملش اندک شود، مگر در آنچه به وی کمک می نماید و برایش سودمند است و بر خردمند لازم است جویای سه چیز باشد: یا اصلاح نابسامانیهای زندگانی، یا توشه اندوزی جهت روز معاد، یا لذّت جوئی و کامیابیی که از غیر حرام باشد.

عرض کردم: «صحف» موسی چه بود؟ فرمود: تمامی آن به زبان عبرانی، و عبرت انگیز بود و جملاتی از آن چنین می باشـد: در شگفتم از کسی که یقین به

مرگ دارد، چگونه شادمـانی می کنـد! و از کسـی که یقین به جهنّم دارد، چگونه می خنـدد! و از آن کس که دنیـا و بازیهای آن را با اهلش می بیند، چگونه به آن اعتماد می کند؟ و از آن کس که به سرنوشت عقیده دارد، چرا تلاش بی مورد می کند، و از شخصی که

عقیده به حساب قیامت دارد، چرا برای سرای جاویدان تلاش نمی کند؟

عرض کردم: یا رسول اللَّه در آیه های قرآنی که به شما نازل گردیده، از آنچه در صحف ابراهیم و موسی بوده چیزی در دسترس ما هست؟ فرمود: ای ابا ذرّ آیات سوره أعلی (۸۷) را بخوان که می فرماید: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا، وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى، إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى، صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى (هر آینه رستگار گشت کسی که تزکیه نفس کرد و آن کس که پروردگار خود را به یاد آورد، پس نماز گزارد، چنین است که شما آدمیان زندگانی دنیا را برگزیدید با آنکه سرای آخرت بهتر و پاینده تر است، مسلّما این سخن در نامه های نخستین و صحیفه های پیشینیان است، صحیفه های ابراهیم و موسی- اعلی ۸۷: ۱۵ تا آخر سوره).

عرض کردم: ای رسول خدا مرا پندی دهید! فرمود: سفارش می کنم تو را به پروا داشتن از خدا که سر آمد تمامی کارهایت باشد، عرضه داشتم: بیشتر

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۸۸

بفرمائید! فرمود: بر تو باد به خواندن قرآن، و بسیار یاد خدا بودن، که در آسمان یاد تو را زنده میدارد و در زمین روشنی بخش تو می باشد. گفتم: باز هم بفرمائید! فرمود: شایسته است، بیشتر خاموش باشی که آن، شیطان را از تو دور می سازد و تو را در أمر دینت یاری می دهد.

عرض کردم: بیش از این بفرمائید! فرمود: پرهیز از خنده زیاد، زیرا دل را می میراند، گفتم: باز هم بفرمائید! فرمود: بر تو است دوستی با بینوایان و همنشینی با آنان. باز هم تقاضا کردم ادامه دهد،

فرمود: حقّ را بگوی گر چه تلخ باشد.

عرض کردم: بیشتر بفرما! فرمود: در کاری که برای خدا انجام می دهی از ملامت و سرزنش دیگران هراسی نداشته باش.

عرض کردم: بیشتر بفرما! فرمود: به خود سرگرم باش تا آنچه از خود دانستی تو را از عیبجوئی مردم باز دارد، و همچنین آنچه مانند آن از خودت سر می زند بر آنان خرده مگیر! فرمود: این عیب برای مرد بس، که یکی از این صفات ناپسند در او باشد، عیوب دیگران را بشناسد، و همان عیب در خودش باشد در حالی که آن را برای مردم شرم آور میدارد، و همدم خود را بیهوده آزار دهد. آنگاه فرمود: ای أبو ذرّ

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۸۹

هیچ خردی مانند دوراندیشی در کارها نیست، و هیچ پارسائیی همچون خویشتنداری (از حرام) نیست، و هیچ مقام و شرفی چون نیک خوئی نیست.

باب ۳۷۶- معنی قاع قرقر، و شجاع اقرع

۱- حریز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ دارنده طلا و نقره ای نیست که زکات مالش را ندهد، مگر اینکه خداوند، او را روز قیامت در «قاع قرقر» بازداشت کند و همان مبلغ را بصورت اژدهائی از آتش که بر اثر زهر زیاد، موی سرش ریخته شده در می آورد، و به او حمله ور شود در حالی که او از آن می گریزد، و هنگامی که می بیند دیگر نمی تواند از چنگش رهائی یابد، تسلیم آن می گردد، پس اژدها او را با تیزی دندان خود درهم می شکند و می جود، چنان که او ترب را به کنار دندان گاز می زد و می خورد، سپس طوقی برگردن او خواهد شد و همچنان بدنش را خواهد گزید، و این است قول خداوند عزّ و جلّ:

سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ (بزودی در قیامت، آنچه که در باره اش بخل ورزیده اند بگردنشان طوقی خواهد بود- آل عمران ۳: ۱۸۰) و هیچ دارنده شتر یا گاو، و یا گوسفندی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۹۰

نیست که زکات ندهد، مگر این که خداوند، او را در قیامت بر سرزمین پست و هموار نگهدارد، که هر سم داری از رویش بگذرد، و هر نیش دار زهر آلوده ای نیشش زند، و هیچ دارنده درخت خرما یا مویی یا صاحب زراعتی نیست که از دادن زکات خودداری ورزد، جز آنکه خداوند گوشه زمین آن را تا زمین هفتم بر او طوقی سازد، و تا روز قیامت در چنین وضعی باقی بماند.

أصمعی گوید: «قاع» مکانی است هموار که بلندی و پستی ندارد، أبو عبید گفته: و همچنین «قیعه» است، که خداوند تبارک و تعالی فرموده: كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ (چون سرابی است در زمین همواری- نور ۲۴: ۳۹) و «قاع» جمع آن است، خداوند عزّ و جلّ فرموده: فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً (آنگاه پستی و بلندیهای زمین را چنان هموار گرداند- طه ۲۰: ۱۰۶) و «قرقر» نیز به معنی هموار است، و گفته شده: «بقاع قفر» بیابان بی آب و علف است، و روایت می شود: «بقاع قرق» بیابان هموار است، که هم معنی با «قرقر» می باشد، شاعر گفته:

گویا دستهای آن زنها در سرزمین هموار است* دستهای دوشیزگان که برگ بر گل گیرند «و الشّجاع الأقرع» (شرح: گویا تفسیر این دو لفظ از قلم افتاده و ما معنی آن را در ترجمه متن آوردیم).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۹۱

باب ۳۷۷- معنی عرق و لابتین

۱- عبد المؤمن بن قاسم انصاری گوید: امام باقر علیه

السّلام بر ایمان بازگو نمود:

که مردی خدمت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله آمد: در حالی که می گفت: هلاک شدم! هلاک شدم! حضرت به او فرمود: چه چیز تو را هلاک ساخته؟ گفت: در ماه رمضان با همسرم همبستر شدم (جماع کردم) در حالی که روزه دار بودم، پیغمبر فرمود: جهت کفّاره آن برده ای را آزاد کن! گفت: ندارم. فرمود: پس دو ماه پیاپی روزه بگیر! گفت: توانش را ندارم. فرمود: پس به شصت بینوا خیرات بده! گفت: چیزی ندارم.

امام فرمود: در آن هنگام زنبیلی بافته از برگ خرما- یا حصیر بافته ای قبل از آنکه بصورت زنبیل در آید- که پانزده صاع خرما در آن بود، برای پیغمبر صلی اللّه علیه و آله آوردند، و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله به او فرمود: آن را بگیر، و در راه خدا خیرات کن. مرد گفت: بحق آن کس که تو را به پیامبری بر انگیخته سوگند، بر روی زمین سنگلاخ مدینه خانواده ای نیازمندتر از ما به آن نیست! آنگاه حضرت فرمود: آن را بگیر و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: **۲۹۲**

تو و خانواده ات بخورید که آن برایت کفاره خواهد بود.

جابر جعفی نیز همانند آن را از امام باقر علیه السّلام روایت نموده است.

أصمعی گوید: اصل «عرق» بوریای بافته شده از برگ درخت خرما است پیش از آنکه به صورت سبد در آید، و «زنبیل» (أنبان) بهمان مناسبت عرق نامیده شده، و به آن «عرقه» نیز گفته می شود، و همچنین هر چیز هموار مانند پرنده بی آنکه در هوا بال زند روان باشد، را «عرقه» گویند.

۲- حسن صیقل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: نزد زیاد بن

عبیـد اللّٰه (حاکم مـدینه) و ربیعه الرّأی (فقیه مدینه) بودم، زیاد به او روی نموده و گفت: ای ربیعه پیغمبر خدا صـلی اللّٰه علیه و آله چه اندازه از سرزمین مدینه را حرم قرار داد؟

در پاسـخش گفت: به عرض و طول یک بریـد در یک بریـد (دو فرسخ مسافت یا دوازده میل، دو منزل مسافت، مقدار مسافتی که پیـک طیّ می کنـد) حضـرت فرمود: من به ربیعه گفتم: در زمـان پیـامبر خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله بریـد (نـامه رسان) بود، خاموش ماند و پاسخم را نداد. امام فرمود: آنگاه زیاد بمن روی کرده گفت:

ای أبا عبد اللّٰه نظر شما چیست؟ گفتم: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله از مدینه جهت شکار

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: **۲۹۳**

کردن «ما بین دولابه» آن را قدغن فرمود، پرسید: «دو لابه» آن کجا است؟ گفتم:

آن مقـدار از زمینهـای سـنگلاخ تفتیـده که آن را فرا گرفته (آن دو سنگسـتان است که از شـرق و غرب، شـهر مـدینه را احاطه کرده و راه ورود به مـدینه از آن دو جـا است؛ یکی بنـام حرّه واقم در جانب شـرقی مـدینه که تا مسـجد النّبی یک میل فاصـله دارد، و دیگری بنـام حرّه لیلی می باشـد، که آن را حرّه و بره نیز گوینـد) و از من پرسـید: از چه مسـافتی بریـدن درختـانش را قدغن ساخته؟ گفتم: از کوه «عیر» تا کوه «و عیر». صفوان گوید: ابن مسکان گفت: من نزد حسن بن صقیل (راوی خبر) نشسته بودم که شخصـی از وی پرسـید: دو لابه مدینه کجاست؟ پاسخ داد: از «صورین» (دو نخلسـتان است) تا «ثنیّه» (الوداع که جایی است مشرف بر

مدینه و مکان مرتفع و کوهستانی است و چون گردنه صعب العبور می باشد).

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله حرام فرموده است: از مدینه از کوه «ذباب» تا «حرّه واقم» و وادی و درّه «عریض» و «نقب» راهی کوهستانی از سمت مکّه را (این حدود از مدینه را حرام دانسته است).

و ابن مسکان در خبر خود گفته: و در خبر دیگر آمده که از دو نخلستان

شروع می شود و تا «ثنیّه» امتداد دارد.

۴- معاویه بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما بین «دولابه» مدینه، از دامنه کوه (عائر) تا دامنه کوه (و عیر) حرم است. عرض کردم: پرنده اش مانند پرنده مکّه است؟ فرمود: نه، و أمّا درختش بریده نمی شود و روایت شده در مدینه آنچه از بین دو «حرّه واقم» و «حرّه لیلی» شکار شود، حرام است.

باب ۳۷۸- معنی «تفث» دور کردن چرک و آلودگی بدن

۱- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر فرموده خدای عزّ و جلّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ (آنگاه حاجیان باید آلودگی ها را از خود دور کنند- حج ۲۲: ۲۹) فرمود: منظور کوتاه و ساده کردن لب بالا از موی، و گرفتن ناخن است.

۲- ابن سنان گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: «تفث» در آیه شریفه ثُمَ

لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ چیست؟ فرمود: تراشیدن موی سر و آنچه در پوست آدمی است.

۳- حمران گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد قول خدای عزّ و جلّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ فرمود: بوی خوش بکار نبردن مرد است و هنگامی که مراسم حج به پایان

رسید، بوی خوش برایش حلال می شود.

۴- بزنطی گوید: امام رضا علیه السّلام در تفسیر قول خداوند عزّ و جلّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ (باید حجاج آلودگیها را از خود دور کنند، و نذرهای خود را ادا نمایند- حج ۲۲: ۲۹) فرمود: «تفث» گرفتن ناخنها (ی کثیف) و دور کردن هر چرکی از بدن، و دور شدن احرام است از او.

۵- أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ پرسیدم، فرمود: آنچه سر زده باشد از مرد در حال احرامش،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۹۶

پس چون داخل مکّه شد طواف کند، و به سخن خوبی تکلّم نماید چون آن کفّاره است برای آنچه از وی سرزده است.

۶- عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السّلام معنی «تفث» را پرسیدم، فرمود: آن روغن مالی نکردن موی سر می باشد تا خشک گردد.

۷- حلبی گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: «تفث» چیست؟ فرمود:

تراشیدن موی سر و تمامی موهایی که در پوست بدن انسان می باشند.

۸- معاویه بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ فرمود: آن عدم استعمال بوی خوش و نزدن روغن به موی سر است که خشک شده و ژولیده گردد.

فرمود: از جمله «تفث» آنست که اگر در حال احرامت سخن زشتی گفته باشی، چون وارد مکّه شدی و گرد کعبه طواف نمودی، سخن خوب و صواب

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۹۷

گوئی کفّاره آن خواهد بود.

۹- ابراهیم بن مهزم با یک واسطه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که

فرمود: وقتی وارد مکّه شدی، یک درهم خرما بخر و آن را تصدّق بده، برای آنچه در حال احرامت برای عمره، از تو سرزده، و هنگامی که از حجّ خود نیز فارغ شدی نیز یک درهم خرما بخر و آن را خیرات کن، و چون وارد مدینه شدی نیز همان کار را انجام بده.

۱۰- ذریح محاربیّ گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: خداوند در کتابش مرا به کاری مأمور ساخته، دوست دارم آن را بدانم، فرمود: آن چیست؟

گفتم: قول خداوند ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ فرمود: منظور از لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ (پاک نمودن خود به) دیدار امام است، و منظور از وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ مناسک حجّ می باشد. «۱»

---

(۱) این خبر مربوط به تأویل و باطن آیه است بدلیل خبر بعد» (غ)

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۹۸

عبد اللَّه بن سنان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، و عرضه داشتم:

خداوند مرا فدایت گرداند! فرمایش خدای عزّ و جلّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ، وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ (یعنی چه)؟ فرمود: کوتاه کردن موی اطراف لب بالا، و گرفتن ناخن و آنچه مانند آن است. گوید: گفتم: فدایت گردم ذریح محاربیّ از تو برایم نقل کرد:

که فرموده ای: ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ دیدار امام است و وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ این مناسک می باشد! فرمود: ذریح، راست گفته و تو هم درست گفتی. قطعا برای قرآن، هم ظاهری است و هم باطنی، و کیست که بتواند مانند ذریح برداشت دقیق و درست از آیات داشته باشد و باطن آن را هم بفهمد.

باب ۳۷۹- معنی «جهد البلاء» سختی بلا چنان که مرگ را بر زندگی برگزینند

۱- سکونیّ گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش از نیای بزرگوار خود روایت نمود: که پیامبر خدا

صلی اللّه علیه و آله فرمود: سخت ترین گرفتاریهایی که برای آدمی از مرگ دشوارتر می باشد، سه چیز است: یکی این که شخص را آورده و گردنش را دست بسته می زنند تا بمیرد، و اسیر تا هنگامی که در بند دشمن گرفتار است، و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۲۹۹

مردیکه مردی را بر روی شکم همسر خود ببیند.

باب ۳۸۰- معنی «مخادعه» فریفتن خدا

۱- مسعده بن زیاد از امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش علیهما السّلام روایت نموده که فرمود: از پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله پرسیده شد: فردای قیامت نجات در چیست؟ فرمود: مسلّما نجات در این است که خدا را نفریبی تا او نیز تو را نفریبد، چون هر کس که در صدد مکر و فریب خدا بر آید، خداوند به او مکری رساند، و رشته ایمان را از او جدا کند، و نفسش او را می فریبد، اگر بفهمد. به آن حضرت عرض شد: چگونه خداوند او را فریب می دهد؟ فرمود: فرمان خدا را انجام می دهد، و با آن عمل، دیگری را جز خدا در نظر دارد، بنا بر این از ریاکاری و جلب توجّه دیگران بپرهیزید! زیرا آن شرک به خدای عزّ و جلّ می باشد. همانا روز قیامت شخص ریاکار (ظاهر ساز) به چهار نام خوانده می شود: ای کافر، ای فریبنده، ای بی وفای عهد شکن، ای زیانکار! کردارت باطل و هدر رفت و مزدت فاسد و ناچیز شد، امروز نصیبی از خیر برایت نیست، پس از همان کس که عملت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۰

را برای خوش آمدش انجام داده ای مزدت را بخواه!

باب ۳۸۱- معنی «هاویه» دوزخ

۱- سهل حلوانیّ گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که حضرت عیسی صلی اللّه علیه و آله در سفر خود به سیاحت پرداخته بود، به روستائی رسید، دید مردم آنجا همه مرده اند و کالبدهای بیجانشان در میان راه و خانه ها افتاده است، امام فرمود: وقتی که عیسی این منظره را نگریست، گفت: بی تردید مرگ آنان طبیعی نبوده بلکه به سبب خشم خدا است، و اگر چنان

نبود یک دیگر را بخاک می سپردند، فرمود:

همراهیان عیسی گفتند: دوست داریم ماجرای آنان را بفهمیم؟ و به آن حضرت گفته شد: ای روح خدا آنان را صدا بزن! پس عیسی صدا زد: ای مردمان شهر! امام فرمود: یکی از مردگان در پاسخش گفت: بلی، ای روح اللَّه. فرمود: حال و داستان شما چه بوده است؟ گفتند: در تندرستی و رفاه صبح کردیم، و شب را در «هاویه» بسر بردیم. گوید: فرمود: «هاویه» چیست؟ پاسخ داد: دریائی از آتش، که کوههائی از آتش در آن است. فرمود: و چه چیز شما را به چنین روز سیاهی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۱

نشانده که می بینم؟ گفت: دنیا دوستی و سر تسلیم فرود آوردن در برابر ظالمین.

فرمود: دوستیتان بر دنیا به چه اندازه رسیده بود؟ پاسخ داد: همچون دوست داشتن کودک مادرش را، که هر وقت به او روی آورد خرسند گردد، و چون پشت نماید اندوهگین شود. فرمود: فرمانبریتان از ظالمین به چه اندازه رسیده بود؟

گفت: هر وقت آنها دستوری برای ما صادر می نمودند، فرمانبرشان بودیم، فرمود:

چگونه از میان ایشان تو پاسخ مرا دادی؟ گفت: آنها به دهان بند آتشین لگام زده شده اند، و فرشتگان خشن سخت گیر برایشان گماشته شده اند، و من گر چه در میان ایشان بودم، ولی با کردارشان موافق نبودم، چون عذاب به ایشان رسید، من هم با ایشان به عذاب گرفتار شدم، پس من به موئی بر کنار جهنّم آویزانم و ترس دارم که در جهنّم بیفتم. امام فرمود: پس حضرت عیسی به همراهان خود فرمود:

خوابیدن در آشغالدانی و خوردن نان جو بهتر است، در صورتی که دین سالم بماند.

باب ۳۸۲- معنی مغبون

-۱

محمّد دیلمیّ به نقل از پدرش گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عبادت در

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۲

شب را از دست مده، زیرا زیان رسیده شخصی است که در برخاستن (از خواب) شب برای عبادت، سستی ورزد.

۲- محمّد بن یحیی عطّار از محمّد بن احمد اشعری به اسناد خود که در جامعش ذکر نموده است و تا امام صادق علیه السّلام می رساند، از آن حضرت روایت نموده که فرمود: زیان دیده شخصی است که لحظات عمر خود را به فراموشی و سستی گذراند.

۳- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که (کردار نیک) دو روزش برابر باشد مغبون گشته است، و کسی که پایان دو روزش بهترین لحظات آن دو روزش باشد همه آرزوی او را کشند و بر او رشک برند، شخص که آخر دو روزش بدترین اوقات آن دو روز باشد، از نیکی و رحمت خدا دور شده است.

و آن کس که بهتر شدنی در خود نبیند، پس او رو به کاهش نهاده، و کسی که رو به کاهش باشد، مرگ برایش از زندگانی بهتر است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۳

باب ۳۸۳- معنی «کفات» در برگیرنده و جمع و قبض کننده

۱- حمّاد بن عیسی گوید: حضرت صادق علیه السّلام به مقبره ها نگاه کرد، آنگاه فرمود: ای حمّاد، این جایگاه، دربرگیرنده مردگان می باشد. و سپس به خانه ها نگریست، و فرمود: اینها نیز دربرگیرنده زندگان می باشد. سپس این آیه را خواند: أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً، أَحْیاءً وَ أَمْواتاً (استفهام تقریری است) آیا قرار ندادیم زمین را دربرگیرنده زندگان و مردگان؟ (مرسلات ۷۷: ۲۵ و ۲۶).

و روایت شده: «کفات» بخاک سپردن مو و ناخن است.

باب ۳۸۴- معنی چیزی که سزاوار است: ناخواستن او در آغازش، و ترس داشتن از پایانش

۱- حفص بن غیاث نخعیّ گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام نزد گوری

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۴

که آماده دفن میّتی بود حضور یافت، شنیدم که فرمود: همانا چیزی که پایانش اینست، بهتر است که آغاز آن خواسته نشود، و سرنوشتی که گور منزل نخست آن است، سزاوار است که از پایان آن واهمه داشت.

باب ۳۸۵- معنی چیزهای کمرشکن

۱- سعد اسکاف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز شکننده کمر است:

شخصی که کردار (خوب) خود را زیاد پندارد، و گناهانش را فراموش کرده از یاد ببرد، و آنکه بر فکر خود ببالد (یعنی خود رأی و خود پسند باشد).

باب ۳۸۶- معنی «بوار الأیّم» کسادی زن بیوه

۱- عبد الملك بن عبد اللّه قمّی گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که شخصی از آن حضرت پرسید: آیا حضرت علیّ علیه السّلام از هلاکت زن بیوه به خدا پناه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۵

می برد؟ فرمود: آری، ولی چنان نیست که تو معتقدشده ای، همانا پناه می برد به خدا از آفتها، و عوام می گویند: (پناه میبرد به خدا از) تباه شدن زن بیوه یا مرد زن مرده، و چنان که می گویند نیست.

باب ۳۸۷- معنی خصلت هایی که تمام نیکیها در آن فراهم آمده است

۱- أبو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

تمام نیکیها در سه کلمه گرد آمده است: دقّت کردن، و خاموشی، و سخن گفتن، پس هر نگاهی که شخص در آن پندی نگیرد خطا است، و هر خاموشی که در آن اندیشه ای نباشد، بیخبری است، و هر سختی که در آن یاد آوریی نباشد، لغو است، پس خوشا به حال آن کس که نگاهش عبرت انگیز و خاموشیش اندیشمندی، و سخنش ذکر باشد و بر اشتباه خود بگرید، و مردم از زیانکاری او آسوده باشند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۶

باب ۳۸۸- معنی زبر

۱- مسعده بن صدقه گوید: حضرت باقر علیه السّلام از پدرش از نیای بزرگوار خود علیهم السّلام روایت نمود که پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: همانا خداوند تبارك و تعالی مؤمن ضعیفی را که منع و بازداشتی از منکر برایش نیست دشمن می دارد.

و فرمود: او مردی است که از زشتی باز داشته نشود. به دست خطّ برقی- رحمه اللّه- یافتم که «زبر» عقل است.

بنا بر این معنی خبر این است که خداوند عزّ و جلّ دشمن می دارد کسی را که عقل رهبرش نیست، و گروهی گفته اند: خداوند عزّ و جلّ دشمن می دارد مؤمن ناتوانی را که مقعد و نشیمنگاه او محکم نیست، و او کسی است که از رها کردن باد شکمش در هر جا که باشد جلوگیری نمی کند، و معنی نخست صحیح تر می باشد.

باب ۳۸۹- معنی نبر

۱- عمرو بن جمیع گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش از اجدادش علیهم السّلام روایت نمود: که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: قرآن را به عربیّتش بیاموزید، و از بکار بردن «نبر» یعنی همزه، در آن بپرهیزید.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: «همزه» در قرآن زیاده است، مگر همزه اصلی مانند قول خدای عزّ و جلّ: أَلَّا یَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الْخَبْ ءَ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ (شیطان کارهای زشت را در دید ایشان آراسته تا آن خدایی را که بقدرت کامله خود پوشیده را بیرون می آورد در آسمانها و زمینها سجده نکنند- نمل ۲۷: ۲۵) و مانند فرموده خدا وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ (و هنگامی که کشتید تنی را پس اختلاف و نزاع کردید در آن-

بقره: ۷۲).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۸

باب ۳۹۰- معنی سعادت و شقاوت

۱- وهب قرشیّ گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرش علیهما السّلام روایت نمود که علیّ علیه السّلام فرمود: حقیقت کامیابی آن است که: کار مرد به نیکبختی پایان یابد، و حقیقت تیره روزی آن است که: عمل شخص، به بدبختی و شقاوت پایان پذیرد.

باب ۳۹۱- معنی اقیعس

۱- براء بن عازب گوید: در حالی که معاویه بدنبال ابو سفیان بود و با یک دیگر می آمدند، پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله چنین فرمود: پروردگارا دور گردان از رحمت خود، پیروی کننده، و پیروی شده را، بار خدایا لعنت خود را بر «أقیعس» بفرست! ابن براء از پدرش پرسید: «اقیعس» کیست؟ گفت: معاویه.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۰۹

مصنّف این کتاب گوید: «اقیعس» «۱» مصغّر «اقعس» (مرد بر آمده سینه و در آمده پشت) و آن کسی است که گردنش خمیده و پیچیده شده، و «قعاس» پیچیدگیی است که در گردن از بادی پیدا می شود که گویا آن را شکسته و به پشت سرش بر می گرداند، و «أقعس» بزرگ قدر غلبه کننده، و گفته می شود: «عزّ أقعس».

و «قوعس» گردن کلفت و درشت و سخت پشت از هر چیزی، «قعوس» پیر کهن سال و «قعس» نقیض قوزی پشت که پشت فرو رفته و سینه اش بیرون آمده، و فعل ماضی آن «قعس» مضارعش «یقعس» مصدرش «قعس» و جمع آن «قعساوات» و «قعس» و «قعساء» (مؤنّث) است یعنی مورچه ای که سینه اش جلو آمده و دمش بالا رفته و «اقعنساس» شدّت، و «تقاعس» از «تقاعس فلان» گرفته شده، وقتی کسی از کاری سرباز زند یا از کاری که به آن موظّف گردیده شانه خالی کند، و «مقاعس» تیره ای از طایفه بنی تمیم

هستند.

---

(۱) ظاهرا این لعن پس از اظهار ایمان این دو تن بوده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به کنایه و رمز مطلب را گفته و در باره آن دو نفرین فرموده، و الّا چه مانعی از لعن صریح بمشرکین داشته است. (غ)

باب ۳۹۲- معنی فرموده امام صادق «ع»: ما و خاندان أبو سفیان دو خانواده هستیم کشمکش ما در باره خداست

۱- حکم بن سالم از قول شخصی، از امام صادق علیه السّلام روایت نموده: که فرمود: ما و فرزندان أبو سفیان أفراد دو خانواده هستیم، دشمنی ما با هم در راه خداست، ما می گوئیم: خدا راست گفته، ولی آنان می گویند: خدا دروغ گفته است، ابو سفیان با پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله جنگید و معاویه با علیّ بن ابی طالب پیکار نمود، و یزید پسر معاویه با حسین بن علیّ علیهما السّلام جنگید و او را بشهادت رسانید و سفیانی با قائم آل محمّد علیه السّلام خواهد جنگید.

باب ۳۹۳- معنی کمک خواستن پیغمبر «ص» از معاویه در نوشتن وحی

۱- ابو حمزه ثمالیّ گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: زمانی،

معاویه در پیش روی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله مشغول نوشتن بوده و آن حضرت دستش را که بر قبضه شمشیر بود به سوی تهیگاه معاویه آورد، و فرمود: هر کس روزی این مرد را امیر بیند باید پهلوی او را با شمشیر بشکافد، روزی یکی از افرادی که آن سخن را از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیده بود در شام معاویه را دید که برای مردم سخنرانی می کند، شمشیر خود را برهنه کرد به سوی معاویه روان شد، مردم او را مانع شدند و نگذاشتند به معاویه برسد، و به او گفتند: ای بنده خدا چرا به چنین کاری دست زده ای؟ گفت: روزی از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس که روزی او را ببیند در حالی که امیر شده پس باید تهیگاه او را با شمشیر بشکافد، گوید: بدو گفتند: آیا می دانی چه

کسی او را بر این کار گماشته؟ گفت: نه. گفتند:

امیر مؤمنین عمر، آن مرد گفت: پس امیر مؤمنین را از جان و دل اطاعت می کنم.

شیخ ابو جعفر محمّد بن علیّ گرد آورنده این کتاب- رضی اللّٰه عنه- گوید: کار معاویه بر مردم مبهم و مشکوک شده به اینکه می گویند: نویسنده وحی بوده، بفرض هم که چنین بوده باشد، برای او موجب برتری نمی گردد، زیرا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۲

معاویه در نوشتن وحی به عبد اللّٰه بن سعد بن أبی سرح قرین و همدم است و با دستیاری هم آنچه از وحی بر پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله نازل می شد می نوشتند. عبد اللّٰه أبی سرح، همان کسی است که بفرموده قرآن گفت: سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ (به زودی مانند آنچه او مدّعی است نازل می کند من نیز نازل می کنم- انعام ۶: ۹۳).

او کسی است که آنچه از وحی نازل می شد، بر خلاف می نوشت، هر گاه پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله به او می فرمود: وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ او می نوشت: وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و هر گاه بر او دیکته می فرمود: وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ او می نوشت: وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، پس پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله به او فرمود: «هو واحد هو واحد» عبد اللّٰه بن سعد گفت:

محمّد نمی داند که چه می گوید، او سخنی می گوید، ولی من غیر آنچه او می گوید، می گویم. و او به من می گوید: «هو واحد هو واحد» و اگر او از دنیا برود نظیر آنچه خدا نازل کرده من خود نازل خواهم کرد، پس خدا در باره او وحی فرستاد: وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ

ما أَنْزَلَ اللَّهُ (انعام ۹۳).

آنگاه فرار کرد و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله را هجو نمود، و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

هر کس که عبد اللّه بن سعد بن أبی سرح را یافت گر چه خود را به پرده های کعبه آویخته باشد! بیدرنگ باید او را بکشد.

و جز این نیست که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله آنچه را عبد اللّه تغییر می داد به او می فرمود: «هو واحد هو واحد» تا اینکه نوشته نگردد آنچه را عبد اللّه اراده کرده،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۳

تا فقط آنچه را پیغمبر صلی اللّه علیه و آله دیکته می کند، او بنویسد. پس می فرمود: «او یگانه است، تغییر دهی او را یا تغییر ندهی» نوشته نمی گردد، آنچه تو می نویسی، بلکه آنچه را که من از جانب وحی املا کرده ام نوشته می شود، و جبرئیل آن را اصلاح نموده است، و در این برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مدرکی است، و علّت و حکمت اینکه آن حضرت معاویه و عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح را بر این عمل گماشت با اینکه در واقع هر دو از دشمنان سرسخت وی بودند، این بود که مشرکین می گفتند: محمّد این قرآن را از پیش خود گوید، و در هر حادثه ای آیه ای می آورد و میپندارد که آن بر او نازل شده، و مانند کسی که در باره حوادثی که در اوقات معیّنی پدید می آید سخن می گوید و اگر بخواهد تکرار کند نمی تواند با الفاظ اوّلیه بگوید بلکه تغییراتی در آن می دهد و معلوم می شود که وحی نیست، لذا از این دو فرد که در

حقیقت دشمن او بودند لکن مورد اعتماد هم مسلکان خود از مشرکین بودند کمک گرفت تا معاندان آن حضرت بدانند و به آنها بفهماند که سخن در هر بار عین الفاظ اوّل است بدون هیچ گونه تغییر و تبدیل، و این عمل حجّتی رساتر بود علیه کفّار و مشرکین، زیرا اگر از دوستان خود چون سلمان و ابو ذر و امثال آنان یاری در این امر می جست، دشمنان آن را غیر واقع می پنداشتند، و گمان می کردند که میان آن حضرت و ایشان تبانی و همدستی و سازشی شده باشد، پس

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۴

این است حکمت کاتب وحی بودن این دو تن و روشی روشن است، سپاس خدای را.

توضیح: «از کلام امام باقر علیه السّلام در متن حدیث استفاده نمی شود که معاویه کاتب وحی بوده باشد بلکه همین بر می آید که در حضور رسول خدا چیزی می نوشته و کتّاب وحی غالبا کسانی هستند که قبل از فتح مکّه ایمان آورده اند یا اظهار ایمان کرده اند. مانند عبد اللَّه بن ابی سرح، و معاویه پس از فتح مکّه ایمان آورده، لذا مؤلّف گوید: بنا بر قول و نظر مخالفین اگر کاتب وحی هم بوده بحال او سودی ندارد» (غ).

باب ۳۹۴- معنی تخضیر

۱- از یحیی بن عباده نقل شده از امام صادق علیه السّلام شنیده است که می فرمود: مردی از انصار از دنیا رفت، پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله بر جنازه او حاضر شد و فرمود: او را «تخضیر» کنید روز قیامت چه سبکبارند تخضیرشدگان! گوید: به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۵

امام صادق علیه السّلام گفتم: «تخضیر» چیست؟ فرمود: دو شاخه بی برگ از

درخت خرما (یا درخت سدر و یا درخت بید و ...) گرفته می شود و بدست مبارکش اشاره نمود به نزدیک استخوانی که گودی زیر گلو را فرا گرفته و فرمود: اینجا (چنبر گردن (گذاشته می شود) و با پیراهنش پیچیده می شود.

مصنّف این کتاب- رضی اللّه عنه- گوید: این خبر چنین وارد شده: و آنچه لازم است بکار برده شود، آن است که قرار داده شود برای مرده دو شاخه بی برگ از شاخه درخت خرما که خشک نباشد، تازه از درخت بریده، و طول هر یک به اندازه استخوان ذراع (آرنج و بازوی) میّت باشد، و کیفیّت گذاشتن آن دو شاخه این گونه است: که یکی از آن دو شاخه از نزدیک استخوان بالای سینه گذاشته شود مماسّ با پوست میّت، و پیراهن بر روی آن انداخته می شود، و شاخه دیگر نزدیک استخوان باسن بین پیراهن و لنگ قرار داده می شود، و اگر شاخه درخت خرما نبود، اشکالی ندارد که در صورت تر و تازه بودن از درخت دیگری باشد.

شرح: ترتیب جریدتین را به این کیفیّت نیز نقل کرده اند: که یکی از آن دو شاخه از طرف راست بر چنبر گردن گذاشته شود بین پیراهن و بدن میّت، و شاخه دیگر از طرف چپ بین پیراهن و سرتاسری در بالای چنبر گذارده می شود و این عمل مستحبّ می باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۶

باب ۳۹۵- معنی گفتار مسیح علیه السّلام: اساس آخرین خشتی است که کارگر بر دیوار می گذارد

۱- احمد بن سهل ازدی عابد گوید: از ابا فروه انصاری که از جهانگردان بود، چنین شنیدم که: عیسی بن مریم فرمود: ای گروه حواریین براستی من به شما می گویم چنان نیست که مردم می گویند: «استحکام ساختمان به پایه و شالوده آن است»

گفتند: ای روح خدا پس شما چه می فرمائید؟ فرمود: بدرستی که بشما می گویم: مسلّما آخرین خشتی که بنّا بر دیوار می نهد، پایه می باشد، أبو فروه گوید:

جز این نیست که پایان کار را قصد کرده است (یعنی عاقبت بخیری).

باب ۳۹۶- توضیح آمین

۱- حسین بن قارن (یا قارون) مرفوعا تا امام صادق علیه السّلام روایت نموده که

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۷

آن حضرت فرمود: تفسیر گفته تو «آمین»، آن است که ای پروردگار من، آنچه را که از تو در خواست شد انجام بده، و در حدیث دیگری روایت شد: «آمین» نامی از نامهای خدای عزّ و جلّ است.

باب ۳۹۷- معنی آیه شریفه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ و قول زور و لهو الحدیث

۱- عبد الأعلی گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره تفسیر فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (: پس اجتناب کنید از پلیدی بتها، و از گفتار باطل (مانند دروغ و سخنان لهو و غنا) دوری گزینید- حج ۲۲: ۳۰) پرسیدم، فرمود: پلیدی از اوثان، شطرنج است، و گفتار زور، غنا و آوازه خوانی است.

عرض کردم: معنی قول خداوند: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ ... (از مردم کسی است که داستان ها و سخنان لغو و باطل را بدست می آورند تا مردم را

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۸

به جهالت از راه خدا (قرآن) باز دارند- لقمان ۳۱: ۶) چیست؟ فرمود: غنا یکی از مصادیق آن می باشد.

۲- حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره معنی وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ پرسیدم: فرمود: از جمله قول زور آنست که شخص به کسی که غنا می خواند، بگوید: (احسنت) آفرین.

باب ۳۹۸- معنی حنیفیّت

۱- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره فرموده خدای عزّ و جلّ حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ (درست اعتقاد بخدا دارند و به او شرک نورزیده اند- حج ۲۲:

۳۱) پرسیدم و گفتم: «حنیفیّت چیست؟ فرمود: سرشت.

باب ۳۹۹- معنی برداشتن پیغمبر «ص» علیّ «ع» را بر دوش، و ناتوان (بودن علیّ «ع» از بدوش کشیدن پیغمبر «ص»

۱- محمّد بن حرب هلالی چنین گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال نمودم

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۱۹

و عرض کردم:

ای پسر پیامبر خدا نزد خود سؤالی دارم که می خواهم از تو بپرسم، فرمود:

اگر مایلی قبل از آنکه تو از من چیزی بپرسی، آنچه که در نظر داری برایت مطرح می سازم در غیر این صورت خودت بپرس! من به آن بزرگوار عرض کردم:

ای پسر پیامبر خدا! چگونه سؤال مرا قبل از آنکه خود بگویم از لابلای پرده های دلم دریافتید؟ فرمود: به دقّت و زیرکی، مگر فرموده خدای عزّ و جلّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (همانا در هلاك نمودن ما قوم لوط را، نشانه هائی است برای عبرت دقّت کنندگان که بفطانت در نگرند و حقیقت ایشان را به نشانه ها و علامات بشناسند- حجر ۵: ۷۵) را و نیز فرمایش پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله: «از زیرکی مؤمن بپرهیزید، چون او به وسیله نور خدا می نگرد» را نشنیده ای؟ به او عرض کردم: ای فرزند پیغمبر خدا، پس مرا از مسأله ای که دارم با خبر کن، فرمود: قصد کرده ای از من بپرسی در باره پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله که چرا هنگامی که او بتهای بام کعبه را فرو می ریخت، علیّ علیه السّلام توان بلند کردن پیغمبر را نداشت، با همه نیرو و توانش، و با آن قدرتی که در موقع کندن در «قموص»، در

قلعه خیبر و پرتاب آن به فاصله چهل ذراع پشت سر خود، در صورتی که چهل مرد نتوانستند آن را از جای بلند نمایند، از خود نشان داد، در حالی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله وزنی نداشت و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۲۰

سوار بر شتر ماده و اسب و قاطر و الاغی می گشت و شب معراج بر براق سوار شد و همه اینها نیرو و توانشان از حضرت علیّ علیه السّلام کمتر بود. عرضه داشتم: بخدا سوگند قصد کرده بودم همین را از تو بپرسم، ای فرزند رسول خدا پس مرا از پاسخش آگاه فرما! فرمود: همانا علیّ علیه السّلام بواسطه پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله شرافت یافت و بلند مرتبه شد و به سبب پیغمبر آتش شرک و دوگانه پرستی را خاموش کرد و بر هر معبودی جز خدای عزّ و جلّ خطّ بطلان کشید، و اگر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله برای فرو افکندن بتها بر دوش علیّ بالا رفته بود، هر آینه به سبب علیّ رفیع و شرافتمند و موفّق به فرو افکندن بتها می گشت، و اگر چنان می شد، علیّ برتر از او می بود، مگر نمی بینی علیّ علیه السّلام را که فرمود: چون بر پشت پیامبر خدا بالا رفتم شرافتمند گشتم، و آنچنان بالا رفتم که اگر می خواستم به آسمان دست یابم، می توانستم.

مگر ندانسته ای، چراغ چیزی است که در تاریکی به وسیله آن راهنمائی گردی، قدرت پرتوافشانی آن چراغ از روغن آنست، و شاخ و برگ درخت از ریشه بر انگیخته شود و نیرو گیرد، و علیّ علیه السّلام فرمود: نسبت من به احمد همانند

نوری است از نور، مگر ندانسته ای محمّد و علیّ در پیشگاه خدای جلّ جلاله، دو

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۲۱

هزار سال پیش از اینکه مخلوقات آفریده شوند، هر دو یک نور بودند و فرشتگان وقتی آن نور را مشاهده کردند ریشه ای برایش دیدند که شعاع درخشانی از آن منتشر شده، پس عرض کردند: ای معبود ما و بزرگ ما، این نور چیست؟ خداوند به ایشان وحی فرستاد: این فروغی است از نور من که ریشه آن نبوّت و شاخه اش امامت می باشد، و امّا «نبوّت» برای بنده و فرستاده ام محمّد است، و «امامت» برای حجّت و ولیّ من، علیّ است، و اگر بخاطر آن دو نبود آفریدگانم را پدید نمی آوردم، آیا نمی دانی که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در غدیر خمّ دو دست علیّ را چنان بلند کرد که مردم تا سفیدی زیر بغل علیّ را دیدند و او را مولای مسلمین و امام ایشان قرار داد.

و روز حظیره بنی نجّار پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله حسن و حسین را بدوش برداشت، و چون بعض از یارانش به او عرض کردند: یا رسول اللَّه یکی از آن دو را بما بده.

فرمود: «چه خوب حاملان، و چه خوب سوارانی و پدرشان از اینها بهتر! و در خبر دیگری روایت شده: که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله حسن را برداشت و جبرئیل حسین را، بدین جهت فرمود: چه خوب دو بردارنده ای! و یک بار که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله بر یارانش نماز بجماعت می خواند، یکی از سجده ها به طول کشید چون نماز را سلام داد،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲،

عرضه داشتند: ای رسول خدا چرا این سجده را طولانی نمودی؟ فرمود: آری دو پسرم بر من سوار شده بودند و کراهت داشتم از اینکه عجله کنم تا آنان زود فرود آیند، و قطعا آن حضرت با آن عمل والائی و شرافتمندی آنان را قصد نموده، پس پیامبر صلی اللَّه علیه و آله رسول فرزندان آدم، و علیّ علیه السّلام امام آنها است، نه پیامبر می باشد نه رسول، بنا بر این او توان برداشتن مسئولیّتهای گران نبوّت را نداشته است.

محمّد بن حرب هلالی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا برایم بیشتر بگو، فرمود: تو شایستگی بیش از این را داری، قطعا پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله به این دلیل علیّ علیه السّلام را بر دوش خود حمل کرد که با این کار بمردم بفهماند او پدر فرزندانش و پیشوای امامان از صلب اوست، چنان که در نماز استسقاء ردای خود را وارونه کرد که با آن کار به صحابه خود بفهماند: زمینهائی که بر اثر بی بارانی تفتیده و گیاهانش خشک شده بود دگرگون شده و به زمینهای پرگیاه و محصول مبدّل گردید.

گوید: عرضه داشتم: ای فرزند پیامبر خدا بیشتر برایم بفرمائید؟ فرمود:

وقتی که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله علیّ را به پشت خود برداشت، مقصودش آن بود که به

قومش بفهماند، اوست که با پرداخت وامها، و وعده ها و باز پس دادن (امانتها) پس از درگذشت پیامبر خدا از این جهان، پشت او را خواهد داشت.

گوید: عرض کردم ای پسر پیامبر خدا بیشتر بمن بیاموزید؟ فرمود: او را

برداشت تا بخود علیّ بفهماند که وی او را برداشت و با آنچه بر دوش دارد، زیرا او معصوم است و بار سنگین گناه را بدوش نخواهد کشید، پس کردارش نزد مردم حکمت است و درست، و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به علیّ علیه السّلام فرمود: ای علیّ همانا خدای تبارک و تعالی گناهان شیعه تو را بر دوش من نهاد، آنگاه بخاطر من آنان را بخشید، و آن است قول خداوند عزّ و جلّ: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ یعنی تا از ذنوب گذشته و اکنون تو درگذریم (فتح ۴۸: ۲).

و چون خداوند تبارک و تعالی بر او این آیه را نازل فرمود: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ (ای ایمان آورندگان شما ایمان خود را محکم نگهدارید- مائده ۵: ۱۰۵)، پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای مردم (ایمان) خود را محکم نگهدارید، و چون هدایت یافتید آنکه گمراه است زیانی به شما وارد نسازد (دنباله همان آیه قبل است) و علیّ جان من، و برادر من است، فرمانبر علیّ باشید، چون او پاکیزه شده معصوم است نه گمراه می شود نه ستم پیشه، آنگاه این آیه را خواند: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ یعنی: (ای پیامبر ما) بگو که فرمان پروردگار و پیامبر را اطاعت نمائید و اگر اطاعت نکردند، بر آنها بار تکلیف خود و بر شما بار تکلیف خویش است، و باز از روی شفقت که

لازمه مقام نبوّت است، بگو که اگر خدا را اطاعت کنید هدایت و سعادت خواهید یافت و بر رسول جز ابلاغ رسالت کامل تکلیفی نخواهد بود (نور ۲۴: ۵۴).

محمّد بن حرب هلالی گوید: آنگاه امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: ای امیر اگر از أسرار بر دوش کشیدن پیامبر، علیّ را، به هنگام فرو انداختن بتها از بام کعبه، و از مقاصدی که ایشان در نظر داشته، آگاهت سازم، خواهی گفت: حتما جعفر بن محمّد دیوانه است، بنا بر این آنچه از آن شنیدی، تو را بس است، پس برخاستم و به سوی او رفتم و سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ (پروردگار داناتر است به موضعی که می نهد پیغامهای خویش را در آن- انعام ۶: ۱۲۴). «۱»

---

(۱) باید دانست که این خبر از نظر سند بی اعتبار و ضعیف است چون روات آن مهملند یعنی یا مجهول الهویّه اند، یا مجهول الحال یا هر دو، بنظر میرسد که قصّه پردازان برای خوشایند ساده لوحان شیعه آن را ساخته و به امام صادق صلوات اللَّه علیه نسبت داده اند، و روایت محمّد بن حرب هلالی حاکم دولت غاصب عبّاسی یا اموی را با مهملاتی که در بر دارد به امام صادق حجّت خدا علیه السّلام نمیتوان نسبت داد. (غ)

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۲۵

باب ۴۰۰- معنی گفته حضرت سلیمان «خدایا مرا ببخش، و سلطنتی به من عنایت فرما که بعد از من سزاوار هیچ فردی نباشد، چون بسیار بخشنده ای و معنی فرمایش پیغمبر «ص» خدا رحمت کند برادرم سلیمان را چه بخیل بود

۱- علیّ بن یقطین گوید: از امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم: آیا جایز است پیغمبر خدا بخیل باشد؟ فرمود: نه. گفتم: پس چرا سلیمان گفته است: رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي (پروردگارا از من در

گذر، و مرا حکومتی عطا فرما که برای احدی بعد از من زیبنده نباشد- ص ۳۸: ۳۵)؟ و مقصود او چه بوده و معنایش چیست؟

فرمود: سلطنت دو گونه است: ۱- حکومتی که با زور سر نیزه و بیدادگری، و یا با انتخاب مردم بدست آمده، ۲- سلطنتی که از جانب خدا داده شده مانند حکومت خاندان ابراهیم، و سلطنت طالوت، و ذو القرنین. از این روی حضرت سلیمان از خدا در خواست نمود: بار الها به من حکومتی عطا کن که بعد از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۲۶

من برای احدی سزاوار نباشد که بگوید: پادشاهی سلیمان، از راه کودتا و بزور سر نیزه یا انتخاب مردم و مانند آن بدست آمده و خداوند هم خواسته هایش را پذیرفت، و باد را تحت فرمانش قرار داد، تا بنرمی هر جا که بخواهد او را ببرد، و هر روز به اندازه دو ماه را پیماید، و ایزد متعال شیطانها را تحت فرمانش قرار داد تا برای وی ساختمانهای عالی ساختند، و با فرو رفتن در اعماق دریا، جواهرات گرانبها آوردند، و زبان پرندگان را به او آموخت، و بساط قدرت او را بر پهنه زمین گستراند و پای برجا ساخت، لذا در همان زمان، و دورانهای بعد، مردم فهمیدند که حکومت او، به سلطنت آنها که مردم برای خود برمی گزینند، و یا از راه زور و ستم بر آنان سوار شده اند، هیچ شباهتی ندارد.

علیّ بن یقطین گوید: عرضه داشتم پس فرمایش رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که «خدا برادرم سلیمان را مشمول رحمت خود سازد، چه بخیل بود» یعنی چه؟

فرمود: دو مفهوم دارد: یکی

آنکه او در باره موقعیّت و آبرو و ناموس خود، بخیل و مواظب بود بر این که شخصی مطلب نامربوطی در باره اش نگوید.

و مفهوم دیگر این که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر منظور سلیمان از خواسته اش آن بوده که در ذهن نادانان و نابخردان است (انحصارطلبی و درخواست سلطنتی بی مانند) باید او مرد بخیل و آزمندی باشد و حال آنکه (چنان که امام فرمود) مقصودش آن نبود.

آنگاه امام هفتم فرمود: بخدا قسم آنچه به سلیمان داده شده به ما نیز داده

شده، بعلاوه چیزهائی به ما عطا شده که به سلیمان و هیچ کس دیگر از جهانیان داده نشده است، بدلیل اینکه خداوند در داستان سلیمان فرموده: هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ (این نعمت و سلطنت، عطای بیحساب ما است به هر کس خواهی بده، و از هر کس که خواهی دریغ دار- ص ۳۸: ۳۹) و لکن در مورد حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله فرموده: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (و شما آنچه را رسول حق دستور دهد- منع کند یا عطا- بپذیرید، و هر چه را نهی کند خویشتنداری نمائید- حضر ۵۹: ۷).

باب ۴۰۱- معنی گفتن آه مریض

۱- اسحاق خزاعیّ به نقل از پدرش گوید: امام صادق علیه السّلام بر سر بالین یکی از دوستانش که بیمار بود آمد، من نیز در خدمتش بودم آن مرد را مشاهده کردم که بسیار می گفت: «آه» به او گفتم: برادرم پروردگارت را یاد کن و از او مدد بخواه! امام صادق فرمود: همانا «آه» یکی از نامهای خدای عزّ و جلّ است،

پس هر کس که بگوید: «آه» استغاثه بخدای تبارک و تعالی نموده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۲۸

باب ۴۰۲- معانی گفتار حماسه آفرین فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها در بستر بیماری به بانوان مهاجر و انصار

۱- عبد اللَّه بن حسن (مشهور به عبد اللَّه محض) گوید: مادرم فاطمه دخت گرامی امام حسین علیه السّلام فرمود: چون بیماری جدّه ام حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها دختر بزرگوار پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله به وخامت گرائید، و گلشن جوانیش پژمرد، چند تن از زنان مهاجر و انصار به قصد عیادت به خانه آن حضرت آمدند، و گرد بستر وی حلقه زدند و عرضه داشتند: ای دختر نازنین پیامبر شب را با مریضی جانکاهت چگونه به صبح رساندی، و اکنون حالت چطور است؟

زهرای مرضیّه که خود را در آستانه انتقال به ابدیّت می دید، در پاسخ آنان بجای این که از درد و درمان خود سخن گوید، با لحنی غم آلود امّا جدّی و طوفانی، از درد کشنده اجتماع سخن گفت و زنگ خطر در گوش مسلمین نواخت، تا شاید بتواند در آخرین لحظات زندگی خود، با آگاهی دادن، آنان را از نابودی حتمی برهاند، فرمود:

به خدا سوگند شبم را به صبح رساندم در حالتی که از طعم ناگوار میوه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۲۹

دنیای شما سخت متنفّر و بیزارم، و از مردان کج اندیش و کج رفتارتان که ثمره این دنیایند دلخون، و دشمن آنانم، و چون آنان را در دهان آزمودم، همچون میوه تلخ و نارس از دهان به دور افکندم، و پس از آنکه با محک آزمایش سنجیدم و از نیّات بد و خویهای ناهنجار آنان با خبر شدم ایشان را دشمن داشتم.

چه بسیار زشتند مردانی که خصلت

مردی ندارند، لبه تیز شمشیر آنان کند و شکسته شده، و سر نیزه هایشان کارآئی ندارد.

مردانی که عقیده و رأیشان دیگر رنگ ثبات ندارد، و هر لحظه به رنگی درآیند، و به جای افتخار آفرینی و صعود به قلّه ترقّی، هر دم با سرعتی بیشتر گامی به کشاندن خود به تباهی و سقوط بر می دارند.

آه که به چه کار نکوهیده ای دست زدند، و چه بد توشه ای پیشاپیش برای خود فرستادند و (با کنار زدن حقّ از مقرّ خود و گذاشتن ناحقّ به جای آن) خود را مستوجب خشم خداوند کرده و به عذاب همیشگی دوزخ گرفتار ساختند.

من وقتی چنین دیدم بناچار مهار آن (خلافت، و غصب فدک) را به گردن خودشان انداختم [یعنی لکه ننگ این کار زیانبار را برای ابد بر دامنشان باقی گذاشتم، و آنها را با بار سنگین مسئولیّت که بر دوششان می باشد به حال خود رها نمودم، تا مانند شتر بی صاحب هر جا سبزه زاری دید، برود، و به هر قرقگاهی قدم نهد، ولی (مسلّم است که) عاقبت صاحب ملک پیدا خواهد شد، و با بریدن گوش و بینی و لب و سایر اعضا، آن را شکنجه خواهد داد و گاهی آن را پی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۳۰

می برد، و گاهی نیز به خاک و خونش می کشد. این سزای حیوان افسار گسیخته ای است که صاحب خود را خسته نموده، و با چموشی و لگد اندازی مهار خود را از دست او در آورده است.

و چنین خواهد بود سرانجام ملّتی هم که خودسری پیشه سازد، و ستمگر شود، و به هر اقدامی دست زند و به هر قرقگاهی گام نهد، از رحمت

واسعه الهی دور گردد، و تازیانه نقمت بر پیکرش فرود آید].

وای به حالشان! چگونه خلافت را جابجا کردند، و آن را از بنیان استوار کوههای ثابت خاندان رسالت، بر گردانیده و دور ساختند، و از پایه های استوار نبوّت و منزلگاه وحی و جبرئیل امین جدا کردند، و آن کس (علیّ علیه السّلام) را که در امر دنیا و دین ماهر و متخصّص بود کنار زدند و از حقّش محروم نمودند؟! آگاه باشید این کار زیانی است آشکار! این چه انتقامی بود که از ابو الحسن کشیدند و با این کیفر خونبهای خونهای مشرکین را که بدست او ریخته شده بود، پرداختند؟! به خدا سوگند (علیّ را) دستخوش انتقام و کینه توزی نساختند، مگر از ترس شمشیر برّانش که صاعقه وار بر فرق دشمنان خدا کوبیده بود، و (نیز از ترس) گامهای استوار و پولادینش که با وجود مشاهده سختی ها در چند قدمی خود، میدان نبرد را می لرزانید، و با حمله های صف شکن خویش طومار حیات دشمن را در هم می پیچید، و (از ترس) شدّت خشم و ستیزش که برای اجرای قانون حقّ و عدالت، پلنگ آسا، از هیچ چیز نمی هراسید و آنقدر پایداری می کرد تا رضای خدا را بدست آورد.

بخدا سوگند اگر دست باز می داشتند و زمام خلافت را که پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله به دست او نهاده بود از وی بازپس نمی گرفتند، و در اختیارش باقی

می گذاشتند، کاروان (ره گم کرده) بشریّت را با کمال آرامش با سیری ملایم به سوی سعادت و حقّ رهبری می نمود، بی آنکه بواسطه کشیدن افسار، مرکوب زخمی گردد، و سوار بر آن

نیز بواسطه جنبشهای ناشی از حرکت بی رویّه آن در شکنجه و ناراحتی بیفتد، تا ایشان را به سرچشمه جوی زلال و گوارای آب حیات برساند، جویباری که آبی پاک دو سمت آن موج می زد، و اطراف و جوانب آن پاکیزه بود، و آنان را سیراب می نمود، سیر و سیراب از آن جای باز می گرداند، در حالی که خودش از آن بهره ای نمی برد، مگر با جامی کوچک که تشنه ای تشنگی خود را رفع کند، و اندکی غذا که گرسنه رفع گرسنگی خود بدان نماید، و کوچکترین بهره ای به نفع خویش نمیبرد، و آن زمان بود که درهای برکات از زمین و آسمان به روی مردم گشوده می شد، و اقتصاد آنان رونق می گرفت، و مردم در ناز و نعم بسر می بردند، در حالی که رهبرشان سودی عاید خود نساخته و از این همه برکات و زر و زیور چیزی برای خویش نیندوخته بود، و برای همگان پرهیزکار از ریاست طلب شناخته می شد.

آری حقّ علیّ را غصب کردند، ولی دیری نخواهد پایید که خداوند آنان را به کیفر دست آوردهای ناپسندشان مبتلا خواهد ساخت.

[سخن زهرای أطهر تا اینجا دفاع از حقّ امامت و خلافت از دست رفته همسرش علیّ، و برنامه همه جانبه او بود، ولی از اینجا به بعد نتیجه شوم غصب خلافت، و آینده مرگ بار زندگی در زیر سلطه قدرت حاکمان زر و زور، و انتقالات ننگین خلافت در سراشیب زمان را چنین ارزیابی می کند:] اکنون بیا و گوش فرا دار! هر چه زنده بمانی روزگار مصائب

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۳۲

شگفت انگیزی در چشم اندازت قرار خواهد داد، که بیشتر بهت زده ات می کند.

ولی

کار این مردم بسیار حیرت آور است ای کاش می دانستم به چه چیز استناد کرده اند، و به چه دست آویزی چنگ زده اند؟ به خدا سوگند که ایشان جهت پرواز، پرهای نرم و ریز پنهان در زیر بال و دم (شاهین مقصود) را که با یک جنبش کنده می شود و از حرکت و پرواز بازمی ماند، گرفتند، و شاهپرهای قوی و نیرومند جلوی بال را رها کردند و در سفرهای زمینی، بن گردن مرکوب را که مرکز قوا است و قدرت کشش کالسکه را دارد رها ساختند و دم و دنباله آن را که تاب مقاومت ندارد، گرفتند.

[و در نتیجه نصیب سرنشینان هر دو گونه وسیله هوائی و زمینی بازماندن از مقصد و یا نابودی حتمی است، و کلام را متوجّه وضع أسف بار آنان نمود که به این کار مجبور هم نبودند بلکه «استبدلوا» به میل خود چنین کردند پس جای تأسف نیست چرا که یا خود انتخاب کردند، یا تسلیم شدند و این سزای لجبازی است، لذا فرمود:] ای تباه باد (چنین مردمی)! و دماغ چنین مردمی به خاک مالیده باد که این گونه کوته بین هستند، و گمان دارند کار خوبی انجام داده اند، متوجّه باشید اینان مفسد و تباه کارند، و به دقایق و عاقبت امر توجّه ندارند.

[وای بر ایشان!] آیا از شخصیّتی که دیگران را به راه حقّ راهنمائی می نماید، شایسته تر است که پیروی شود، یا از فردی که خود هنوز راه نیافته مگر آنکه دیگری او را براه راست آورد؟ پس چیست و چه شده شما را، چگونه این دو فرد قادر و عاجز را یکسان می دانید (یونس ۱۰: ۳۵).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲،

به جاودانگی خدا سوگند! این عمل ناشایست شما عاقبتی ناستوده تر خواهد داشت، تخم آشوب در خاطره ها کاشته شد، و زمانه آبستن حوادث ناگواری گشت.

(و چون میکربی که وارد بدن سالمی شود، ظرف مدّت کمی نوزادهای خطرناکی شکل خواهد گرفت، هر چند در آغاز از فرط کوچکی خطرش بظاهر ناپیداست، ولی در دید واقع بینان از همان ابتدا پیداست، و دیگران هم پس از گذشت دوران حمل و کمون و تخمیر خطر آن را احساس خواهند کرد و در صدد دفاع بر خواهند آمد امّا افسوس زمانی که که دیگر چاره ای نیست).

آری خطر سقوط در هرج و مرج و بدتر از آن افتادن به دام استبداد، از هم اکنون حتمی به نظر می رسد امّا، آیا به این زودی؟ نه! بلکه اندکی درنگ لازم است تا نتیجه دهد، و بزاید، آن وقت است که از پستان روزگار پرفتنه که از گیاهان سمّی تغذیه شده بجای شیر، خون زهر آلود خواهید دوشید، آنهم نه اندک، بلکه ظرف های بزرگ را مالامال از خون تازه و زهر کشنده ای، خواهید نمود که از آشامیدن قطره قطره آن جز مرگ و اندوه بهره دیگری نخواهید برد، آن وقت است که زیان و خسارت دامن مردم هوسباز باطل گرا را خواهد گرفت، و نسلها و نژادهای آینده نتیجه وحشتناک پایه گذاری پیشینیان را خواهند دید، و بنیانگذار نخستین این همه سیه روزی را خواهند شناخت.

هم اکنون با این فریاد در گلو شکسته ام، به شما هشدار می دهم به آینده ای دهشت بار دل خوش دارید، و با آرامش خاطر بخسبید و به دلهای خود مژده دهید! خود را مهیّای فتنه و آشوب و سه پی آمد سوء سازید که دیر

یا زود گرفتار آن خواهید شد:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۳۴

گردنهای خمیده به لبه شمشیرهای برّان تسلیم خواهد شد، و سرهای فرود آمده در برابر ناکثان، به خاک پست سپرده خواهد شد.

چنگال خونین استبداد با یک دست گریبان آنها را خواهد گرفت و با دست دیگر شلاق دیکتاتوری و قانون شکنی بر سرشان خواهد زد، و (در نتیجه) آشوب و هرج و مرج عمومی زهرش را به کامتان خواهد ریخت. اندک زمانی شما را به حال خود گذارند، امّا همین که جای پای خود را محکم نمودند چوب حراج بر هستی و شرف شما خواهند زد و همه را به یک جا به یغما خواهند برد.

تا بجائی که در أنبارها و خزانه فقط پشیزی بی ارزش بجای خواهند گذاشت، و کشتزارهایی را که شما به ثمر رسانده اید درو خواهند کرد، حتی خود خدمتگزاران در جهنّم استبداد، هیزم خواهند گشت و برای گرمی تنور هوس آنان، سوخته خواهند شد.

دریغ و افسوس! هیچ نمی دانید که در چه مسیر خطرناکی افتاده اید، سررشته گم شده و از عواقب زیانبار آن بی اطّلاعید، بی گمان کورکورانه خود را به ظلمت انداخته اید و بالاخره کشته خویش را درو خواهید کرد، مگر ما که حامی حقوق شمائیم می توانیم شما را ملزم و مجبور سازیم که به راه هدایت باز گردید در حالی که خود از آن بیزارید؟! و همین حدیث را ابو الحسن علیّ بن محمّد معروف به ابن مقبره قزوینیّ برایم بازگو نموده از عیسی بن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام از پدرش از جدش از عمر بن علیّ علیه السّلام از امیر المؤمنین روایت

نموده که فرمود: چون هنگام جان دادن فاطمه سلام اللّٰه علیها رسید مرا فراخواند و فرمود:

می خواهم وصیّت و عهدی با تو بنمایم، آیا آن را انجام خواهی داد؟ گفتم: آری، اجرا خواهم کرد. پس به من وصیّت نموده فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم شبانه مرا به خاک بسپار، تأکید میکنم که نباید آن دو مردی که گفتم آگاه شوند، گوید: چون بیماری خانم شدّت یافت بانوان مهاجر و انصار گرد بستر او جمع شدند و گفتند: ای دختر پیامبر خدا حال شما چطور است و با این بیماری جانکاه لحظات سنگین شب را چگونه به صبح رساندی؟

فرمود: به خدا سوگند! طلیعه صبح بر من آشکار شد در حالی که از دنیای شما بیزار بودم ... و حدیث را مانند آنچه گذشت بیان نمود.

مصنّف این کتاب- رحمه اللّٰه- گوید: از أبا احمد عسکری معنای این حدیث را پرسیدم. پاسخ داد: اما فرمایش آن مخدّره صلوات اللّٰه علیها: «عائفه» بمعنی نفرت و بیزاری است. گفته می شود: «عفت الشّی ء»، هر گاه به آن میل نداشته باشد «اعافه».

«قالیه»: کینه توزی و دشمنی کردن است. گفته می شود: «قلیت فلانا»

وقتی او را دشمن داشته باشد، چنانچه خداوند فرموده: ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی.

«لفظتهم»

لفظ پرت کردن چیزی است از دهان، هر گاه از آن نفرت داشته باشد. می گوئی «عضضت علی الطعام ثم لفظته» یعنی غذا را به دهان نهادم و چشیدم بعد آن را از دهان بیرون انداختم.

«قبل ان عجمتهم»

گفته می شود: «عجمت الشی ء» هر گاه به چیزی گاز بزند، و «عود معجوم» هر گاه چوب امتحان

شده بسیار سفت باشد. و

«شنأتهم»

: دشمن داشت ایشان را، و اسم از آن «شنآن» است.

«سبرتهم»

: ایشان را آزمودم، زیر و روی کار را خوب سنجیدم، گفته می شود: «سبرت الرجل» یعنی آن مرد را آزمایش کردم و آگاه ساختم.

«فقبحا لفلول الحدّ»

گفته می شود: «سیف مفلول» شمشیری است که در لبه اش رخنه افتاده، و کند شده. «خور»: سستی.

«خطل»

: نگرانی و اضطراب.

«لقد قلّدتهم ربقتها»

، «ربقه» یک سمت از ریسمان که بر گردن گوسفند و غیر آن بندند، و جمعش «ربق» است.

«شننت»

: پاشیدم، گفته می شود: «شننت الماء و شنّنته» هر گاه آب را پاشید.

«جدع»

: در نفرین گویند، بمعنی «مثله» بریده باد بینی و گوش او.

«عقرا»

: از «عقرت الشی ء» زخمی کردن

و بریدن چیزی و باز داشتن است.

«سحقا»

: دور باد.

«زحزحوها»

: کنار زدند او را، جابجا کردند.

«رواسی»

: ریشه های ثابت، کوهها و «قواعد» نیز بهمان مفهوم می باشد.

«طبین»

: دانایان.

«و ما نقموا من أبی حسن»

: چه چیز را نپسندیدند بر او.

«تنمّره»

خشمگینی او، گفته می شود: «تنمّر الرّجل» هر گاه مرد خشمگین شود، و او را به پلنگ تشبیه نمود.

«تکافوا»

از یاری او دست کشیدند.

«الزمام»

مثلی است در این مورد.

«لاعتلقه»

گاه آن را بدست می گرفت.

«سجح»

: آسان و هموار رفتن.

«لا یکلم»

زخمی و خونی نمی شد.

«و الخشاش»

چوبی را که در بینی شتر می کنند.

«و لا یتعتع»

: بی میل نبود و پریشان نمی شد.

«المنهل»

: سرچشمه، سیر آب.

«النمیر»

: آب روان پاکیزه بسیار روشن، همیشه جوشان از چشمه.

«فضفاض»

: فراوان.

«الضفّتان»

: دو طرف جوی.

«بطان»

جمع «بطین»: شکم بزرگ پرخور.»

غیر متحلّ منه بطائل»

: از مالشان برای خود چیزی نمی گرفت، نه کم و نه زیاد.

«الا بغمر الماء»

: با کاسه ای می آشامد و

«غمر»

کاسه کوچک می باشد.

«و ردعه سوره الساغب»

: یعنی از آن می خورند به اندازه ای که شدّت گرسنگی را برطرف سازد.

«الذّنابی»

پرهائی

که پشت دم قرار دارد.

«قوادم»

:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۳۸

آنچه در جلو هست.

«عجز»

: ناتوانی.

«معاطس»

: بینی ها (بدان جهت که عطسه از آن بیرون آید).

«فنظره»

: چشم براه باشید و انتظار بکشید.

«ریثما تنتجوا»

: می فرماید: صبر کنید تا بدنیا آورد.

«ثمّ احتلبوا طلاع القعب»

: پرشدن کاسه بزرگ چوبین، و

«الدّم العبیط»

: خون تازه.

«الزّعاف»

: زهر زود کشنده.

«الممقر»

: تلخ.

«الهرج»

: كشتار.

«زهيد»

: اندك.

باب ۴۰۳- معنی زبی و طبيين

۱- أصبغ بن نباته گويد: وقتی عثمان پور عفّان در محاصره قرار گرفت، برای علی بن أبی طالب عليه السّلام چنين نوشت: امّا بعد، به يقين، آب از قله تپه ای كه نبايد آب آن را فرا گيرد، گذشته، و تنگ شتر به نزديك پستانش رسيده، و كار من از حدّ بيرون شده است، و در من كسی طمع كرده كه چيزی مانع آن نيست.

پس اگر تو خورنده ای بهترين خورنده باش و گر نه مرا درياب كه پاره پاره

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۳۹

می گردم.

مبرّد گويد: مقصود از گفته اش «قد جاوز الماء الزّبی»، «زبيه» گودالی است كه جهت شكار شير حفر نمايند (اين سخن در باره شخصی كه از شدّت به حدّ نهايت رسيده باشد، گفته می شود) و زبيه كنده نمی شود مگر در قلّه كوه و عرب گويد: «قد بلغ الماء الزّبی» (يعنی آب از سر گذشت) و شديدترين سيل خروشان را گويند و در كار امور مهم گفته می شود: «قد علا الماء الزّبی» آب از سر گذشته، و يا می گويند كارد به استخوان رسيده، و يا تنگ شتر از زير شكم به نزديك پستان رسيد (يعنی دو سر تنگ و حلقه آن بفشار بهمرسيد) كه بچّه دان (رحم) در شكم پاره شده (كه در اين صورت مادر و فرزند هر دو خواهند

مرد).

عجاج گفته: «فقد علا الماء الزّبى إلى غير» یعنی کار از کار گذشته و قابل تغییر و اصلاح نیست، و وقتی می گوید: «بلغ الحزام الطّبيين»، در درنـدگان و پرنـدگان، به نوک پسـتان، هم «حلف» گفته می شود و هم «أطبـاء» که جمع است، و مفردش «طبی» است، چنـان که در سم (چه شـکافدار چه بـدون شـکاف آن) حیوان گفته می شود: «خفّ» و «ظلف» و هر یـک بجای دیگری استعمال می شود، پس وقتی

دوال (تسمه ای که به دور کمر حیوان بارکش می بندند و در دو سر آن حلقه هایی است که یک دیگر را نگه می دارند تا بار بر پشت حیوان قرار بگیرد) به تهیگاه برسـد، یعنی سـختی و ناخوشـی به آخرین حدّ رسـیده، و مانند این است از مثلهای عرب: «دو حلقه تنـگ بهم رسـیدند»، و گفته می شـود: حلقه تنـگ و کمربنـد پالاـن، و گفته می شود: «حقب البعير» از جهت افتـادن دوال بر غلاف نرّه شتر، بول آن بند آمد.

باب ۴۰۴- معنی شفر و فیض النفس

۱- ابو العبّـاس محمّـد بن ابراهیم بن اسـحاق طالقانیّ از محمّـد بن قاسم انباری مسـندا از ابی حازم روایت کرده که خارجه بن زید گوید: پدرم گفت: در روز جنگ احد وقتی آتش جنگ فرو نشـست، پیغمبر خدا صـلی اللَّه علیه و آله مرا فرستاد که سعد بن ربیع را پیـدا کنم، و به من فرمود: وقتی او را دیدی از جانب من او را سـلام برسان و از او بپرس در چه حالی هستی؟ گوید: در میان کشته شدگان در جستجویش بودم تا او را پیدا کردم، پیکرش غرق در خون به آماج شمشیر و نیزه و

تیر دشمن بود سلام پیامبر را به او ابلاغ نمودم، و گفتم: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خود را در چه حال می بینی و چگونه می یابی؟ گفت: سلام مرا برسول خدا صلی اللّه علیه و آله برسان و بخویشان من بگو: در نزد خداوند هیچ عذر و بهانه ای ندارید اگر از شما کسی مژه برهم زند (یعنی زنده باشد) و برسول خدا آسیبی برسد، این بگفت و جان تسلیم کرد.

تذکّر: «سعد بن ربیع از انصاری است که به مکّه رفتند و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را به مدینه دعوت کردند و بلکه از نقبای آنها است که در لیله عقبه با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله معاهده نمودند که تا جان دارند از آن حضرت دفاع کنند، و از این جهت است که سعد به خویشان خود پیام میفرستد که بعهد و پیمان خود وفادار باشید، مبادا شما زنده بمانید و لو یکتن، و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله صدمه ببیند».

مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: از ابو العبّاس شنیدم که از قول ابو بکر محمّد بن قاسم أنباری گفت: این گفته او که «و در میان شما مژده ای بر هم خورد» «شفر» مفرد «اشفار» می باشد، و آن قسمت لبه پلک چشم است که در آن مژه می روید، و هنگام فروبستن چشم به هم می رسند، «اجفان» پلک است که روی دو چشم را از بالا و پائین می پوشاند. و «هدب» موی مژه است که در لبه پلکها روئیده، و «شفر العین» شین آن صدای ضمّه دارد، وقتی گفته می شود: «ما فی الدّار

ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۴۲

شفر» که شین آن صدای فتحه دارد به معنی احد، یک فرد باشد. شاعر گوید:

فو اللّٰه ما تنفکّ منّا عداوهو لا منهم ما دام من نسلنا شفر به خدا قسم دشمنی از سینه ما و ایشان جدا نگردد، تا وقتی از تبار و نسل ما هر دو یکنفر وجود داشته باشد. و گفته اش «فاضت نفسه» یعنی مرد، ابو العبّاس گوید: ابن أنباری به سند خود نقل کرده که أصمعی از ابن عمرو بن العلاء به ما خبر داد که: چون مردی بمیرد گفته می شود: «فاظ الرّجل» و گفته نمی شود: «فاظت نفسه»، و یا «فاضت نفسه». ابو العبّاس برایم نقل کرد که ابن انباری به سندی که تا صالح بن محمّد بن درّاج می رسد، بر ایمان از قول صالح چنین گفت: شنیدم ابا عمرو شیبانیّ می گفت: گویند: «فاظ المیّت»، گفته نمی شود: «فاظت نفسه» و نیز نگویند: «فاضت نفسه» (روحش بیرون آمد).

و ابو العبّاس به سندی از فرّاء برایم بازگو نمود که: اهل حجاز، و یک قبیله می گویند: «فاظت نفس الرّجل» و قبائل عکل و قیس و تمیم می گویند: «فاضت نفسه» به ضاد، و در تأیید آن این شعر را خواند:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۴۳ یرید رجال ینادونهاو انفسهم دونها فائضه قصد می کند، مردانی را که او را صدا می زنند و جانهایشان را به پیشگاهش می دهند.

و ابو العبّاس از طریق ابن انباری از کسائی نقل نموده که گفته اند می گویند: «فاضت نفسه» (بر آمد جان او) و «فاض المیّت نفسه» (روح شخص و (مرده بیرون آمد) «و افاض اللّٰه نفسه» (و خداوند جان او را گرفت).

و دوباره ابو العبّاس از طریق

ابن انبـاری از ابو عبیـد از کسـائی، و ابو جعفر محمّـد بن حکم، از حسن لحیـانی نقـل نموده که گفته می شود: «فاظ المیّت» به «ظاء» و «فاض المیّت» به «ضاد».

و بـاز ابو العبّـاس از ابو بکر (ابن انباری) از یعقوب بن سـکّیت نقل نموده که گفته می شود: «فاض المیّت یفوظ» از باب «نصـر ینصر» و «فاظ یفیظ» از باب «ضرب یضرب».

همچنین ابو العبّاس از طریق ابن انباری از فرّاء نقل نموده که گفته می شود:

«فاظ المیّت نفسه» به ظاء الف دار، و منصوب خواندن «نفس».

و ابو العبّاس برایم نقل کرد که ابو بکر از پدرش برایم خواند و گفت که ابو عکرمه ضبّی این شعر را برایم خواند:

و فاظ ابن حصن غائبا فی بیوتنایمارس قدّا فی ذراعیه مصحبا ابن حصن در حالی که در خانه های ما پنهان شده و ببریدن تسمه مشغول بود جان داد.

باب ۴۰۵- معانی خطبه علی علیه السّلام معروف بشقشقیّه

۱- محمّـد بن ابراهیم طالقانی و محمّد بن علی ما جیلویه به دو سـند ذکر شده از ابن عبّاس روایت کرده که گفت: در نزد علی علیه السّلام مسأله خلافت بمیان آمد (ناگهان آتش درونی و سینه پرسوز امیر علیه السّلام که کانون رنج و اندوه بود.

شعله ور شد، و زبان بسخن گشود و حماسه آفرید و دردهای نهفته خود را آشکار ساخت) و گفت:

به خداونـد یکتـا سوگنـد که برادر تیمی نژاد (ابـو بکر) پیراهن خلافـت را در بر کرد در حـالی که خـود بخـوبی میـدانست که شایستگی من بدان و موقعیت من در نظام آن همچون میله آسیا که محور گردش و اساس چرخش آنست می باشد، و من

چون کوه سر بفلک کشیده باشم که از دامنه آن سیل روانست و پرنده ای را بقلّه آن با همه اوج گیری راه نیست (یعنی: خیر و فضیلت و علم از من بجهانیان سیل آسا روان است، و سطح فکر و اندیشه ام چندان رفیع است که همای فکر بلند پروازان معرفت بدان راه نخواهند یافت).

اکنون که مرا نخواستند و بر کنارم راندند، از آن (خلافت) چشم پوشیدم و میان خود و آن برسم جدائی پرده کشیدم، و همی روی گردانده پهلو تهی نمودم، و بجای آن جامه شکیبائی پوشیدم، و صبر پیشه کردم، و توسن فکر خود به جولان در آوردم و در اطراف این امر که چه بایدم کرد اندیشیدم آیا با دست شکسته (بی یار و یاور) به مطالبه آن برخیزم، یا اینکه بر این وضع اسفبار و تاریک با حزن و حسرت بسوزم و بسازم، چه وضعی که آشفتگی و رنجش کودک نونهال را پیر و پیر را فرتوت و نزار، و مؤمن خداپرست را فرسوده و بهلاکت می کشد تا خدایش را ملاقات و جان تسلیم کند.

و چون نیک به اوضاع و احوال نگریستم و اطراف و جوانب مطلب را

سنجیدم، بدان رسیدم که صبر و تحمّل و شکیبائی و بردباری خردمندانه تر است، لذا صبر پیشه نمودم، در حالی که رنجها چون استخوانی در گلویم و خاری در چشمم از غم و اندوه بود.

چرا که می دیدم که میراثم را به یغما بردند.

تا اینکه اوّلی (ابو بکر) زندگیش به پایان رسید و در واپسین روزهای عمرش کار را به دوستش برادر عدی نژاد واگذارد، شگفتا در آن میان که تا خود زنده

بود در تکاپوی فسخ بیعت از مردم بود (و مکرّر می گفت: مرا واگذارید و پیمان مرا بشکنید که تا علی در میان شماست من شایسته ترین شما به خلافت نیستم) بخدا سوگند که خلافت را در طبیعتی درشت و خشن و راهی ناهموار و سنگلاخ افکند، مردی بدخوی و خیره سر که ملاقات با او رنج آور بود، و زبانش چنان گزنده، که زخم آن تا آخر عمر التیام نمی یافت، و (در احکام دینی) اشتباه و لغزش فراوان بود، و عذر خواهیش از آن بسیار، پس صاحب آن سرشت خشن، این حکمران ناپخته که سوار بر مرکب خلافت چنین آئینی پرارج شد، به شخصی همانند بود که سوار بر شتر چموش گردیده و قصد دارد با آن از راهی پر خطر و دلهره و پر دست انداز بگذرد، متحیّر است چه کند؟ اگر رشته افسار حیوان را که از سوراخ بینیش گذشته محکم بکشد (پرده های بینی دریده شود و) از حرکت باز ایستد و به مقصد نرسد، و اگر افسارش را سست نماید، و آن را بحال خود واگذارد، روان گردد ولی هر لحظه ممکن است او را با صورت در پرتگاه تباهی و خواری افکند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۴۷

و مردم در آن آزمون هر لحظه به رنگی در آمدند، و از حق روی گرداندند (یا چون راه را بست از ایشان پوشیده شد و بجای آنکه طول جاده را پیمایند تا به مقصد رسند، عرض جاده را پیمودند) و این آزمایشی بود جهت دریافت و کشف حقیقت مردم پست و زشت سیرت.

پس من بر این روزگار دراز با تمام دشواریها و غم فراوانش

شکیبائی نمودم، و آب صبر بر آتش سوزان دلم پاشیدم، تا وی هم وقت مرگش کبوتر خلافت را در میان چند تن رها کرد، تا بر بام چه کسی بنشیند؟! و آن را در میان چند تن که به گمانش من نیز هم رتبه آنانم واگذاشت، و مرا از آنان بشمار آورد.

خدای من! به تو پناه می برم از آنان و آن شورا، که چه غم انگیز و پرشرر بود، چگونه مردم به تردید افتادند و مرا با نخستین ایشان (ابو بکر) برابر دانستند؟! تا امروز که با اینها همطرازم سازند، مع ذلک در این نشیب و فراز تند و دشوار، با آنان کنار آمدم و دم از مخالفت نزدم، آه! چه شورائی که مردی از اعضای آن بجهت هوی و هوسش از من روی برگرداند، و دیگری بخاطر دامادی و خویشی (عبد الرّحمن بن عوف، چون وی شوهر امّ کلثوم بنت عقبه بن أبی معیط است که خواهر مادری عثمان بود) به من رأی نداد ... و شد آنچه شد، (و نتیجه این دسته بندی و کار شورا به آنجا رسید) که سومین قوم (عثمان) سر بر آورد، و زمام خلافت را به دست گرفت در حالی که از چپاول دو پهلو و تهیگاه خود را که میان موضع سرگین و جایگاه علف او است از سیری بزحمت انداخته بود و پدر زادگان او (بنی امیّه) که خویشاوندش بودند نیز با او همدست و همداستان شدند و بر سر

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۴۸

سفره بیت المال نشستند و مال خدا را با همه دهان و لذّت، مانند اشترانی که با آز و ولع

در چراگاه بهاری علف خورند، بلعیدند، و آنقدر آتش فتنه را دامن زدند تا دامنشان را سوخت و این جسارت و کردار ناهنجار باعث شد که هر چه بافته بود باز شد و مقدّمات برچیده شدن بساط زندگانیش فراهم آمد، و بعد از جراحت فراوان رهسپار دیار نیستی گردید.

در این گیر و دار مرا چیزی نترساند، مگر آنکه دیدم ناگهان مردم پیاپی بسوی من می آیند و اجتماع در اطرافم موج می زند، و مانند یال پر موی و أنبوه کفتار (که گردن آن را گرفتار خویش ساخته) در حالی که با هم تزاحم می کردند، مرا در میان گرفتند، چنان که حسن و حسین من لگد مال می شدند (بعضی گفته اند مراد از «حسنان» دو انگشت ابهام و (شصت) است، چون «حسن و حسین» استخوانی است نزدیک آرنج یعنی هر دو انگشت ابهام مرا زیر پا گرفته در هم کوبیدند از بس هجوم آورده برای بیعت دست بدست می دادند).

و از کثرت ازدحام و کشیدن ایشان عبایم درید (یا دنده هایم درد گرفت) پس ناگزیر بیعت آنان را پذیرفتم. امّا دریغ که دیری نگذشت چند تن (طلحه و زبیر و ...) پیمان بیعت مرا شکستند، و گروه دیگری (خوارج) به سرعت تیری که از چلّه کمان بدر آید از جاده شریعت کنار رفتند و طبل پرخاشگری نواختند و دسته دیگری به بیدادگری و باطل گرویدند (معاویه و طرفدارانش). گویا قول خداوند را نشنیده بودند: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (آن سرای جاودانی را برای أفرادی قرار

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۴۹

داده ایم که در زمین به اندیشه سرکشی

و فساد نباشند (و از قانون شرع منحرف نشوند) و سرانجام نیک مخصوص پرهیزگاران است- قصص ۳۸: ۸۳) آری به پروردگار بی همتا سوگند! این آیه را حتما شنیده اند، ولی دنیا در دیده آنان زیبا جلوه نموده و دلباخته شده اند، و زر و زیور آن ایشان را متعجّب ساخته (و روح و شعورشان را خریده از آن رو، چشم بصیرتشان بی نور شده، و به سبب حبّ دنیا از اوج شرف اطاعت خدا به حضیض ذلّت طغیان و سرکشی و اطاعت از اهریمنان افتاده اند).

سوگند به حقّ آن خدائی که نوک دانه را جهت روئیدن در دل توده خاک شکافت، و قسم به پروردگاری که روان را در باطن جنین پدید آورد، اگر عدّه ای جهت یاری من آماده نمی گردیدند، و حجّت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی شد، و این نبود که خدا شدیدا از دانایان پیمان گرفته که در مقابل تسلّط، و پرخوری ظالمانه ستمگر، و گرسنه ماندن ستمدیده آرام و قرار نگیرند بی درنگ افسار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و رهایش می ساختم، و عطش این شتر تشنه کام خلافت را با نخستین جام بی اعتنائی فرو می نشاندم (و مانند گذشته در کناری می نشستم) آن وقت بود که می فهمیدند دنیای آنها که به آن می نازند، و دین خود را در راه آن می بازند در نزد من از آب کثیف بینی بز که وقت عطسه زدن می پراند (یا از جیفه آن) ناچیزتر است.

ابن عبّاس گوید: چون آن بزرگوار سخنش به اینجا رسید مردی از اهل

عراق نامه ای بدست مبارکش داد، حضرت لب فروبست و به خواندن نامه مشغول شد، پس

از قرائت آن، من عرض کردم: ای امیر المؤمنین چه خوب است دنباله سخن را از همان جا که گذاشته بودید از سر گیرید! فرمود: چه دور است آن حال نسبت به این حالت، ای ابن عبّاس آن گفتار شقشقه ای (گوشت سرخی است شبیه به شش که اشتر وقتی بهیجان آید با صوت و غریدن از دهان بیرون اندازد و زود فروبرد) بود که بانگ برآورد و نمودار شد و باز در جای خود قرار گرفت.

ابن عبّاس گفت: به خدا قسم هرگز برای هیچ چیز آنقدر اندوهگین نگشتم که بر قطع رشته کلام امیر المؤمنین علیه السّلام شدم، که سخن را به هدف نهائی خود که اراده کرده بود نرسانید.

بیان معانی جملات خطبه:

«لقد تقمّصها»

یعنی آن را مانند پیراهن به بر کرد، گفته می شود:

«تقمّص الرّجل» یعنی پیراهن به تن نمود یا زره پوشید، یا عبا به دوش انداخت، و عمامه به سر کرد.

«محلّ القطب من الرّحی»

یعنی: (خلافت بر گرد وجود من می چرخد، چنان که سنگ روئین آسیاب بر گرد میله آهنینی که در وسط آن به زمین کوبیده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۱

شده دور می زند.

«ینحدر عنه السّیل و لا یرتقی الیه الطّیر»

: مقصود حضرت آنست که خلافت بر غیر من ممتنع است و کسی توان اداره آن را ندارد، و شایسته آن نیست (در نهج البلاغه هر دو ضمیر متکلّم وحده است: «ینحدر عنّی ...»).

«فسدلت دونها ثوبا»

یعنی از آن روی گردانیدم، و لزوم آن بر من کشف نشد. «کشح» پهلو و تهی گاه، پس معنی فرموده آن حضرت: «طویت عنها» یعنی از آن دوری گزیدم، و «کاشح» کسی است که پهلوی خود را از تو بگرداند.

«طفقت»

:

یعنی روی آوردم و گرفتم.

«أرتئی»

یعنی اندیشه کردم، و در سراچه ذهنم گوهر خرد را سفتم و گفتم:

«أن أصول بید جذّاء» دست بریده شده است و مقصودش کمی یاور است.

«أو أصبر علی طخیه»

«طخیه» در دو جا بکار برده شده: یکی در تاریکی، و دیگری در اندوهگین کردن، گفته می شود: «أجد علی قلبی طخیا» یعنی غم و اندوهی را می یابم که بر قلبم نشسته، و آن بزرگوار در اینجا تاریکی و اندوه و غصّه را جمع کرده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۲

«یکدح مؤمن»

برای خودش کار و کوشش می کند ولی حقّش به او داده نمی شود.

«أحجی»

سزاوارتر است، گفته می شود: این أحجی از آن است و «أخلق و أحری و اوجب» (سزاوارتر است) معانی همه اینها نزدیک بهم است.

«فی حوزه»

در گوشه، گفته می شود: «حزت الشّی ء أحوزه حوزا» (جمع کردم چیزی را و محیط شدم بر آن)، و «حوزه» و کناره خانه و جز آن است.

«کراکب الصّعبه»

یعنی شتری که اگر به آن درشتی شود ناراحت می شود، و «عنف» متضاد مدارا است.

«حرن» ایستاد و نرفت، و «حران» در جنبندگان استعمال می شود، اما در شتر گفته می شود: «اخلت الناقه» و «بها خلا» و «اخل» همان معنی «حران» (نرفتی) در جنبندگان را می دهد، با این فرق که در شتر آن را به نحو استعاره می آورد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۳

«ان سلّس غسق»

یعنی او را در تاریکی وارد می کند.

«مع هن و هنیّ»

یعنی افراد پست و زبون از مردم، عرب می گوید: «فلان هنیّ» مصغّر «هن» یعنی او فردی کوچک است، از مردم، و مقصودش از این کلمه ناچیز بودن کار اوست.

«فمال رجل بضبعه»

و «بضلعه» نیز گفته می شود، که معنایشان نزدیک به

یک دیگر می باشد، و معنی آن آنست که به هوی و خواهش نفسش به مردی همانند خودش میل نمود.

«و أصغى آخر لصهره»

«صغو» (اسم مصدر) بمعنی میل کردن است.

گفته می شود: «صغوک مع فلان» یعنی میل تو با فلانی است. «نافجأ حضنیه» پهلوی او از خوراکی و نوشیدنی و مانند آن باد کرده بود، و گفته می شود: «قد انتفج بطنه» به جیم، و هنگامی که بر اثر بیماری شکمش بالا آید، گفته می شود:

«قد انتفخ بطنه» به خاء و «حضنان» دو سمت سینه است.

«بین نثیله و معتلفه»

نره شتر است و اینجا تنها برای استعاره مرد بودن، آورده شده، و «معتلف» جایی است که در آن علف می خورد، و معنی سخن آنست که:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۴

سراسر زندگانی او حدّ فاصلی بود بین خوردن و دفعش (یا بین خوردن و شهوترانی او).

«یهضمون»

یعنی می شکنند، و از همین باب است گفته عربها: «هضمنی الطّعام» (خوراکی مرا در هم شکست). «حتّى أجهز» یعنی بر او شوریدند و او را کشتند، گفته می شود: «أجهزت على الجریح» هر گاه زخمی به او رسیده باشد و تو او را بکشی.

«کعرف الضّبع»

مردم را تشبیه به یال کفتار نموده برای زیاد بودنشان، و «عرف» موئی است که بالای گردن اسب (یال) می باشد، پس برای کفتار استعاره آورده شده است.

«قد انثالوا»

یعنی گرد من انبوه شدند، و گفته می شود: «انثلت ما فی کنانتی من السّهام» (هر چه از تیر در تیردان داشتم رها کردم) هر گاه آن را از چله کمان رها سازد.

«وشق عطافی»

یعنی ردای او، و عرب «ردا» (چادری را که بر دوش گیرند) را «عطاف» می نامد. «و راقهم زبرجها» یعنی زیبائی او ایشان را

شگفت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۵

زده ساخت، و اصل «زبرج» نقش و نگار است و آن در اینجا کنایه از خوبی و خوشی دنیا است.

«ألّا یقرّوا [علی] کظّه ظالم»

«کظّه» (پرخوری) یعنی ایشان نباید صبر نمایند بر پرخوری ستمگر از مال حرام و نباید او را بر ستم خودش امان بدهند.

«و لا سغب مظلوم» سغب، گرسنگی است و معنای آن بازداشتن اوست از حقّی که برایش لازم است. «لألقیت حبلها علی غاربها» این یک مثل است عرب می گوید:

افسار شتر را بر کوهان و گردنش انداختم تا در هر کجا می خواهد بچرد.

«و لسقیت آخرها بکأس أوّلها»

یعنی آنها را در گمراهی و کوریشان رها می کردم.

«أزهد عندی»

«زهید» بمعنی اندک است.

«من حبقه عنز»

بادی است که از مقعد بز خارج شود، و «عفطه» چیزیست که از بینی آن بیرون آید.

«تلک شقشقه»

«شقشقه» چیزی است که شتر از گوشه دهانش بیرون می کند وقتی هیجان

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۶

زده و مست شود.

باب ۴۰۶- معنی تین و زیتون و طور سینین و بلد أمین

۱- موسی بن بکر گوید: امام کاظم از پدرش از نیای بزرگوارش علیهم السّلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهار شهر از شهرها را انتخاب کرد و فرمود: وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سِینِینَ وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ

(قسم به «تین» (انجیر) و قسم به «زیتون» و قسم به «طور سینین» و قسم به این شهر آسوده) منظور از «تین» مدینه و از «زیتون» بیت المقدس و از «طور سینین» کوفه و از «این بلد امین» مکّه می باشد.

باب ۴۰۷- معنی انواع مستی

۱- ابو بصیر و محمّد بن مسلم گویند: امام صادق علیه السّلام به نقل از پدرش از اجداد بزرگوارش علیهم السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چهار چیز

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۷

است که انسان را از خود بیخود می سازد: مستی شراب، مستی ثروت، مستی خواب و مستی سلطنت.

باب ۴۰۸- معنی ناصبی

۱- معلّی بن خنیس گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: ناصبی (در عرف اخبار، اهل تسنّن متعصّب می باشند و غیر ناصب مستضعف است و در بسیاری از موارد ناصب به مستضعف تفسیر شده، و گاهی نیز به مخالف، نه به دشمن اهل بیت) کسی نیست که با ما خاندان جملگی دشمنی ورزد، چون نمیتوانی فردی را پیدا کنی که آشکارا بگوید: «من با محمّد و آل محمّد دشمن هستم»، و لکن «ناصب» کسی است که در مقابل شما قد علم کند، در حالی که میداند شما دوستداران ما هستید و یا دشمن دشمنان ما میباشید، و امام علیه السّلام فرمود: شخصی که شکم یکی از دشمنان ما را سیر گرداند چنان است که یکی از دوستان ما را کشته باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۸

باب ۴۰۹- معنی «ایام اللّه» روزهای خداوند

۱- مثنّی حنّاط گوید: امام صادق علیه السّلام به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السّلام فرمود: روزهای مخصوص خداوند عزّ و جلّ سه روز است: روزی که قائم آل محمّد قیام کند، روزی که بازگشت بدنیا آغاز گردد، روز قیامت.

باب ۴۱۰- معنی «اشدّ» پرزورتر و «أقوی» مقاومتر

۱- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق به نقل از پدرش از جدّش علیهم السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بر گروهی از مردم گذشت که جهت زور آزمائی سنگی را بلند می نمودند، از آنها پرسید: این چه کاری است؟ گفتند:

بدین وسیله نیرومندترین فردمان را می شناسیم، پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

آیا نمی خواهید زورمندترین و برومندترین فردتان را به شما معرّفی کنم؟ عرض

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۵۹

کردند: آری، ای پیامبر خدا بفرمائید! فرمود: تواناترین و قوی ترین انسان کسی است که وقتی خوشنود گردد، خرسندیش او را به گناه و باطلی نکشاند، و چون خشمگین شود، خشمش او را از مرز گفتار حقّ بیرون نبرد (هر چه بزبانش آمد نگوید و از روی عصبانیّت و خشم صحبت نکند) و چون توانمند شد، پایش را از گلیم خود فراتر ننهد، و به هر چه که مباح و جایز و سزاوار نباشد، دست نیالاید.

باب ۴۱۱- معنی برترین اجزاء عبادت

۱- اسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش از اجدادش علیهم السّلام روایت نمود: که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عبادت هفتاد جزء دارد، و از همه بهتر تلاش جهت بدست آوردن روزی حلال است.

باب ۴۱۲- معنی دو بیگانه ای که برداشتن آن دو لازم است

۱- سکونیّ از امام صادق از پدر و نیای خود از علیّ علیهم السّلام روایت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۰

نموده: که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دو سخن به دور از گوینده اند که باید آنها را برداشت: ۱- سخن حکیمانه است که نابخردی بگوید باید آن را بپذیرید، و سخن بی مایه صادر از حکیم است که باید آن را ندیده گیرید و بپوشید.

باب ۴۱۳- معنی بیماری ملّتهای پیشین که به این امّت سرایت کرده است

۱- حسن فضّال گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: پدرم از نیای گرامیش از علیّ علیهم السّلام برایم بازگو نمود که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرض امّتهای قبل (که) در شما نفوذ پیدا کرده است: کینه و نفرت، و رشك و حسد (می باشد).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۱

باب ۴۱۴- معنی صلوات از خدا، و از فرشتگان و از مؤمنین بر پیغمبر «ص» و معنی تسلیم

۱- ابن أبی حمزه گوید: پدرم گفت: از امام صادق علیه السّلام معنی قول خدای عزّ و جلّ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً (همانا خداوند و فرشتگان او درود می فرستند بر پیغمبر، ای کسانی که ایمان آورده اید، صلوات فرستید بر او و سلام گوئید بر وی سلام گفتنی- احزاب ۳۳: ۵۶) چیست؟

فرمود: «صلاه» از خدا فرستادن رحمت است، و از فرشتگان پاك و پاکیزه دانستن، و از مردم دعا و طلب رحمت کردن است، و امّا فرموده خدای عزّ و جلّ: وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً يعنی فرمان برداری از او و در آنچه فرمايد، گويد: به آن حضرت عرض كردم: پس چگونه بر محمّد و خاندانش درود فرستیم؟ فرمود:

شما می گوئید:

صلوات اللّه و صلوات ملائكته، و أنبيائه و رسله و جميع خلقه على محمّد و آل محمّد و السّلام عليه و عليهم و رحمه اللّه و بركاته»

(رحمت های الهی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۲

و درود فرشتگان او، و پیامبران و فرستادگان وی و تمامی آفریدگانش بر محمّد و خاندان او باد، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر آن بزرگوار و بر ایشان باد).

گوید: عرضه داشتم: پاداش کسی که بر محمّد و آلش با این تحیّت ها درود فرستد چیست؟ فرمود: بخدا

سوگند، مانند پاکی و بیگناهی روزی که متولّد گشته، از گناهان بیرون آید.

باب ۴۱۵- معنی جایگاههای لعن

۱- ابو خالد کابلیّ گوید: شخصی به امام زین العابدین علیه السّلام عرض کرد:

أفرادی که اهل شهری نیستند، کجا می توانند (بول و غایط نموده) خود را آماده وضو سازند؟ فرمود: بپرهیزند از قضای حاجت نمودن در کنار جویها، و کوچه هائی که در رو دارد (محلّ رفت و آمد است) و زیر درختان میوه دار، و جایگاههای لعن! به آن حضرت عرض شد: و «مواضع لعن» چه جاییست؟ فرمود:

آستانه در خانه ها.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۳

باب ۴۱۶- ریسمان محکمی که گسسته نشود

۱- عبد اللَّه بن عبّاس گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شخصی که دوست دارد جهت صعود به مقامات معنوی به دست آویزی گرانبها و مطمئن چنگ زند که بریده نگردد، باید به ولایت برادر وصیّ من، علیّ بن ابی طالب بپیوندد. (زیرا کسی که به ریسمان او چنگ زند از گسستن و سقوط مصون می ماند، و با حرکتی که از آن پدید می آید خود را همواره بالاتر می کشد) پس کسی که او را دوست بدارد و حلقه ولایتش را از دست ندهد (پیوسته بسوی کمال حرکت می کند و) تباه نگردد، و فردی که با وی کینه توزی و دشمنی کند، از سقوط در لجنزار سیه روزی نجات نیابد (در امان نیست).

باب ۴۱۷- معنی صبر، و مصابره، و مرابطه

۱- أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام تفسیر فرموده خدای عزّ و جلّ یا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۴

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا (ای کسانی که به یگانگی خدا و نبوّت پیغمبر و معاد و عقاید حقّه ایمان آورده اید بر مشقّتها شکیبا باشید و در تمام کارها بردباری کنید، و آماده باشید برای پیکار- آل عمران ۳: ۲۰۰) را پرسیدم، فرمود:

یعنی صبر کنید بر مصیبتها: و با تقیّه، شدائد دشمنان را تحمّل نمائید، پیوند دهید خود را به کسی که اقتدا می نمائید به او (ائمّه)، و برای آنکه در دنیا و آخرت رستگار شوید، از خدا بترسید و تقوی پیشه سازید.

باب ۴۱۸- معنی رغبه، رهبه، تبتّل، ابتهال، تضرّع و بصبصه در دعا

۱- محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام در معنی فرموده خدای عزّ و جل: فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ (پس فروتنی نکردند پروردگار خود را و زاری نمی کردند- مؤمنون ۲۳: ۷۶) فرمود: «تضرّع» بلند کردن دو دست می باشد (در

نماز).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۵

۲- علیّ بن جعفر از برادر بزرگوار خود موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت نموده که فرمود: تبتّل (در آیه ۸ از سوره مزمّل ۷۳) وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا گردانیدن کف دستها است در دعا، در وقت خواندن دعا و «ابتهال» (زاری کردن و اخلاص ورزیدن در دعا) آنست که دستها را بگشائی و جلو آوری، و «رغبه» (خواهش نمودن) آن است که دو پنجه دست را رو به آسمان نموده و آنها را رو به صورت خود بگیری و «رهبه» (ترسیدن) آن است که کف دستهایت را سرازیر سازی و به همان شکل آنها

را تا صورت بلند نمائی و «تضرّع» (لابه و زاری) آن است که دو انگشت خود را حرکت دهی و به آن دو اشاره کنی، و در حدیث دیگر است که «بصبصه» (عاشقانه نگاه کردن) آن است که هر دو انگشت شهادت خود را به سوی آسمان بلند کنی و آنها را حرکت دهی و دعا کنی.

باب ۴۱۹- معنی گفتن: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» با اخلاص

۱- محمّد بن حمران گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر کس که با عقیده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۶

پاک و بی ریا بگوید:

«لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ»

(نیست معبود بحقّی جز پروردگار) وارد بهشت گردد، و اخلاص ورزیدنش به آن است که

«لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ»

او را باز دارد از آنچه خداوند ممنوع ساخته است.

۲- زید بن ارقم گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آن کس که بدون ریا بگوید:

«لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ»

داخل بهشت شود، و نشانه اخلاصش آنست که

«لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ»

منع کند وی را از عمل به آنچه خدا حرام کرده است.

باب ۴۲۰- معنی دژ محکم خدای عزّ و جلّ

۱- اسحاق بن راهویه گوید: حضرت ابو الحسن امام رضا علیه السّلام پس از رسیدن به نیشابور وقتی قصد داشت از آنجا به سوی دربار مأمون حرکت نماید، هنگام بیرون آمدن آن حضرت از شهر، محدّثین گرد او حلقه زدند و عرضه داشتند:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۷

از میان ما می روی و حدیثی برای ما نمی فرمائی که آن را به عنوان یادگار داشته باشیم؟ و این در خواست هنگامی شد که آن بزرگوار در هودج نشسته بود، پس حضرت پرده هودج را بالا زد و سر مبارک را بیرون آورد و فرمود: از پدرم موسی بن

جعفر شـنیدم که می فرمود: از پدرم جعفر بن محمّد شنیدم که می فرمود: از پدرم محمّد بن علیّ شنیدم که می فرمود: از پدرم علیّ بن حسـین شـنیدم که می فرمود: از پدرم حسین بن علیّ بن أبی طالب شنیدم که می فرمود: از پدرم امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام شنیدم که می فرمود: از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم که می فرمود:

از جبرئیل علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شنیدم خدای عزّ و جلّ می فرمود:

«لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ حصنی، فمن دخل حصنی أمن [من] عذابی»

«لا إله إلّا اللّه» حصار محکم من است هر کس این جمله را بگوید (یعنی بجان بپذیرد) وارد حصار من شده و هر کس که در حصار من وارد شود از عذابم ایمن خواهد بود.

گوید: چون شتری که محمل حضرت بر روی آن بود، حرکت کرد، با صدای بلند بما فرمود:

«بشروطها و أنا من شروطها»

اظهار این کلمه در صورتی مفید است که شرایط آن انجام شود و یکی از آن شرایط من هستم (اعتراف به امامت من).

اخباری را که در این مورد برایم روایت شده، در کتاب (التّوحید)

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۸

آورده ام.

باب ۴۲۱- معنائی دیگر برای حصن خدای عزّ و جلّ

۱- علیّ بن بلال گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدر خود موسی بن جعفر، از جعفر بن محمّد، از محمّد بن علیّ، از علیّ بن الحسین، از حسین بن علیّ، از علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله از جبرئیل از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، و آن از قلم گفت: خداوند تبارک و تعالی می فرمود:

«ولایه علیّ بن أبی طالب- صلوات اللّه علیه- حصنی فمن دخل حصنی أمن ناری»

(دوستی با علیّ حصار محکم و نفوذ ناپذیر من است، هر کس داخل حصار من شود، از آتش جهنّم من ایمن خواهد شد).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۶۹

باب ۴۲۲- معنی وفای به عهد خدا، و معنی وفای خدای عزّ و جلّ به پیمان بندگان

۱- ابن عبّاس گوید: وقتی خداوند تبارک و تعالی آیه وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ ... (و شما به عهد من وفا کنید تا من هم به عهد خود با شما، که گفتم:

شما را داخل بهشت خواهم نمود، وفا کنم بقره: ۴۰) را نازل ساخت پیغمبر خدا (ص) فرمود: به خدا سوگند: حضرت آدم از دار دنیا رفت، در حالی که با قومش پیمان بسته بود تا به فرزندش شیث وفادار بمانند، و به آن وفا نکردند، و حضرت نوح

چشم از جهان پوشید و با قومش برای وصیّش سام وفادار باشند، امّتش وفا نکردند، و حضرت ابراهیم علیه السّلام دار دنیا را وداع گفت و از قومش بر وفادار ماندن به وصیش، اسماعیل پیمان گرفت، امّتش انجام ندادند، حضرت موسی از دنیا رفت در حالی که با قومش عهد بسته بود به وفا با وصیّش یوشع بن نون، امّتش به آن وفا نکردند، و حضرت عیسی بن مریم به

برده شد و میثاق بست با قومش بر وفادار ماندن به وصیّش شمعون بن حمون صفا، (ولی) امّتش وفا نکردند، و من نیز بزودی از شما جدا خواهم شد و از میان شما می روم و به ملکوت اعلی خواهم پیوست، و به تحقیق عهد کردم با امّتم در باره علیّ بن ابی طالب، و او هم به سرنوشت اوصیاء پیامبران پیشین از جانب امّتشان دچار خواهد شد، با وصیّ من مخالفت خواهند ورزید، و نافرمانیش خواهند کرد، آگاه باشید! عهدم را در باره علیّ علیه السّلام بار دیگر به شما ابلاغ می نمایم. (پس هر کس که آن را بشکند، به زیان خودش کوشش نموده، و کسی که پایدار بماند به چیزی که بر سر او میثاق بسته شده، بزودی پاداش بزرگی از خدا دریافت خواهد داشت- فتح ۴۸: ۱۰).

ای مردم! قطعا بعد از من، علیّ امام و رهبر شما و قائم مقام من بر شما است و او وصیّ من، و دستیار و مددکارم، و برادر و یاورم، و همسر دخترم، و پدر فرزندان من است، و اختیاردار شفاعت من، و صاحب حوض من، و حمل کننده درفش من خواهد بود، هر کس که او را نادیده بگیرد، مرا نادیده گرفته، و هر کس که مرا انکار نماید، تحقیقا خدای عزّ و جلّ را انکار نموده و نادیده گرفته، و آن کس که به امامت وی اعتراف نماید، قطعا به نبوّت من اعتراف نموده و هر

انسانی که به نبوّت من اعتراف نماید، قطعا به یگانگی خدای عزّ و جلّ اقرار نموده

است.

ای مردم! کسی که از علیّ فرمان نبرد، مرا نافرمانی نموده، و شخصی که فرمان مرا انجام ندهد، خدا را معصیت نموده، و هر کس که علیّ را اطاعت نماید، چنان است که مرا اطاعت نموده، و هر فردی مطیع من باشد، قطعا خدا را فرمانبرداری کرده است.

ای مردم! شخصی که علیّ را در گفتار یا کرداری ردّ نماید، قطعا من را ردّ نموده، و کسی که مرا ردّ کند قطعا خدا را در بالای عرشش منکر شده است.

ای مردم! هر کس از شما که علیه «علی» رهبری برگزینند، قطعا علیه من پیامبری انتخاب نموده و آن کس که چنین کند، خدائی بر پروردگار، اختیار نموده است.

ای مردم! قطعا علی سرور همه اوصیاء، و پیشوای دست و روسپیدان و پرهیزکاران، و مولای مؤمنان است، و دوستدار او دوستدار من، و دوستدار من دوست خدا است، و دشمن او دشمن من، و دشمن من دشمن خدا است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۲

ای مردم به پیمانی که خدا در باره علی از شما گرفته وفا کنید، خدا هم روز قیامت برای شما در بهشت وفا خواهد کرد.

باب ۴۲۳- معنی «ربوه» مکان بلند و «قرار» آرامگاه و «معین» آب جاری

۱- سعد اسکاف گوید: امام باقر علیه السّلام از قول امیر المؤمنین علیه السّلام روایت نمود: در قول خدای عزّ و جلّ وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ (و جای دادیم مریم و پسرش را وقتی که از یهود گریختند به بلندیی از زمین جایی که می توان بر آن آرام گرفت، و آبی که بروی زمین در جریان است. مؤمنون ۲۳: ۵۰) فرمود: منظور از «ربوه» کوفه و از «قرار» مسجد کوفه و «معین» آب فرات

می باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۳

باب ۴۲۴- معنی صفح جمیل

۱- علیّ بن حسن بن فضّال به نقل از پدرش گوید: امام رضا علیه السّلام در معنی فرموده خدای عزّ و جلّ: فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (پس در گذر در گذشتنی خوب- حجر ۱۵: ۸۵) فرمود: مراد بخشودگی، بدون سرزنش و نکوهش است.

باب ۴۲۵- معنی خوف و طمع

۱- علیّ بن حسن فضّال به نقل از پدرش گوید: امام هشتم حضرت رضا علیه السّلام در معنای قول خدای عزّ و جلّ هُوَ الَّذِی يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً (اوست که برق را به شما می نمایاند برای بیم دادن، و امیدوار کردن- رعد ۱۳: ۱۲) فرمود:

بیم برای مسافر و طمع برای کسی است که در سرزمین خویش است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۴

باب ۴۲۶- معنی حسنه ای که بنده را وارد بهشت می گرداند

۱- داود بن سلیمان گوید: حضرت رضا از امام صادق علیهما السّلام روایت نمود که فرمود: خداوند عزّ و جلّ به داود علیه السّلام وحی کرد: «بنده ای از بندگان من حسنه ای برایم انجام می دهد، من بدان جهت او را وارد بهشت خواهم نمود» عرض کرد: پروردگارا و آن کار نیک چیست؟ فرمود: گره سخت و اندوهی را از مؤمنی می گشاید، گرچه به اندازه یک عدد خرما به او بدهد، پس داود گفت: شایسته است هر کس که تو را بشناسد، امیدش را از تو قطع نگرداند.

باب ۴۲۷- معنی فرمایش پیغمبر که سه بار فرمود: پروردگارا رحمت کن جانشین مرا

۱- عیسی بن عبد اللَّه از پدرش از دنیای خود از جدّش علیّ بن ابی طالب

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۵

علیه السّلام روایت کند: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله تا سه مرتبه فرمود: «پروردگارا جانشینان مرا مشمول رحمتت فرما» به آن حضرت عرض شد: جانشینان تو چه کسانی اند؟ فرمود: آنان که بعد از من می آیند و حدیث و سنّت مرا روایت می نمایند.

باب ۴۲۸- بی نقص بودن غذا

۱- سکونیّ گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش از اجداد خود از حضرت علیّ علیهم السّلام روایت نمود: که پیامبر خدا

صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در خوراک وقتی چهار چیز فراهم آمد، کمبودی ندارد: هر گاه از حلال تهیه شده باشد، و دستهای زیاد برای خوردن آن دراز شود، و در آغازش نام خدا برده شود، و در پایان آن خدا سپاسگزاری گردد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۶

باب ۴۲۹- معنی نامه ای که امّ سلمه به عایشه در رفتنش به بصره نوشت

۱- أبو أخنس أرحبی گوید: چون عایشه جهت برپا نمودن جنگ جمل عازم حرکت به سوی بصره شد، امّ سلمه- رضی اللَّه عنها- همسر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله این نامه را به او نوشت: پس از حمد خدا، و درود بر پیغمبرش، ای عایشه تو واسطه ای هستی در میان پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله و امّت او، و پوشش و پرده عفّت او بالای سر تو افکنده شده، آن را کنار مزن! و تو از اهل و عیال او هستی، قرآن مجید تو را از گستاخی و خرامیدن با تبختر منع، و دامن تو را جمع کرده و گامهای تو را محدود ساخته، پس دامنت را گسترده نساز و از حریمی که در قانون الهی برایت معیّن شده پایت را فراتر منه، و در میان خانه خود بنشین، و خود را آواره بیابانها مساز! شرح: «اشاره دارد به آیه ۳۳ از سوره أحزاب ۳۳ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى (و قرار و آرام گیرید در خانه های خود و آشکار مکنید پیرایه های خود را مانند آشکار کردن زنان در دوران جاهلیّت) و اعمش روایت

کرده که هر گاه عایشه این آیه را می خواند، آنقدر می گریست که مقنعه اش تر می شد».

عایشه این قدر سنگ حمایت از امّت را به سینه مزن! پروردگار متعال خود

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۷

پشت و پناه این امّت است. عایشه با تو هستم!! پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله از موقعیّت و لیاقت تو با خبر بود که تا چه اندازه است، هر گاه این اقدام شایسته تو بود حتما تو را به آن سفارش می نمود، در صورتی که پیمان گرفته (که در خانه ات بنشینی و پای بیرون ننهی) پس مراقب توصیه آن بزرگوار باش و آن را بکار بند و ناسازگاری مکن که با تو ستیزه و دشمنی کند، به یاد آر فرموده پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله را در مورد عوعو کردن سگهای حوأب! [روزی عایشه مشغول شستن سر مبارک آن حضرت بود و امّ سلمه هم سرگرم تهیّه غذای حلیم بود پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله سربرداشت و فرمود: «ای کاش می دانستم کدامیک از شما صاحب شتر کوتاه دم هستید که سگهای «حوأب» در اطراف آن پارس می کنند، آنچنان فردی از راه مستقیم منحرف خواهد شد، آنگاه دستش را بر پشت تو زد، و فرمود:

«ایّاک ان تکونیها»

(مبادا تو آن باشی) شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید: ج ۶: ۲۱۸] همچنین فرموده آن جناب: «زنان را با جنگ چه کار؟» و فرمایش آن حضرت که به تو فرمود: «دقّت کن ای حمیرا که تو آن زن نباشی که از حقّ رویگردان شده، و به ستم و آزار متمایل گردی»، بلکه تو را از جلو افتادن و گشتن در شهر

بازداشت.

و اینکه اگر ستون اسلام خمیده شد و انحرافی در آن پدید آمد، با کوشش و فعّالیّت زنها هرگز راست و استوار نگردد، و اگر در برج و باروی اسلام رخنه ای ایجاد شود، زنان نتوانند آن را مسدود ساخته و اصلاح کنند، نهائی ترین هدف و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۸

پسندیده ترین کمال زنان این است که چشم خود را از بیگانه فروبندند، و حیا داشته باشند، و ناموس و آبروی خود را حفظ کنند، و کم قدم بردارند (بلکه بیشتر در خانه باشند). (ای عایشه) اگر در طیّ این مسافت، در میان بعضی از بیابانها پیغمبر خدا با تو برخورد کند، در حالی که سوار بر اشتر جوان بلند قامت خود، از سرچشمه ای به منزلگاه دیگری رهسپار می باشی و بیابانهای پهناور و کوههای بلند را از روی هوی و هوس برای غیر خدا می پیمایی، و بتو بگوید: عایشه! این مسافرت تو از دید خدا مخفی نمی باشد! (چه پاسخی داری؟) و آیا در روز باز پسین آنگاه که در پیشگاه پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله وارد خواهی شد، چه جوابی داری؟

فقط شرمنده خواهی بود، زیرا پرده عفّت او را که به رویت کشیده بود، دریدی، و عهد و فرمان او را ترک نمودی.

هر گاه من به چنین راهی که تو در پیش گرفته ای می رفتم و آنگاه به من می فرمود: «وارد بهشت برین شو!» از دیدار پیامبر خدا شرمگین بودم و از شرمساری آنکه پرده ای که او برویم کشیده بود، دریده ام، وارد بهشت نمی شدم.

تو اکنون خانه خود را قلعه محکم خویش قرار بده، و پشت پرده منزلت را گور خویشتن ساز! که در آن

صورت چون پیغمبر خدا را دیدار کنی، به فرمانبری خدا نزدیکتری، و اگر از این سفر دست بکشی دین را بهتر یاری نموده ای.

اگر سخنی را به تو یادآوری کنم که تو خود نیز آن را می دانی، هر آینه همچون مار خالدار سر به زیر مرانیش خواهی زد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۷۹

عایشه گفت: چه پذیرای پذیرفتن پند تو گشته ام، و از خیر خواهیت چه آگاهیی به من دادی! ولی مطلب چنان نیست که تو پنداشته ای، و این مسافرت بهترین راهها است، چون دو گروه مخالف به من پناه جسته اند، اگر در خانه بنشینم باکی برایم نیست، و اگر قیام کنم به تلاشی دست زده ام که ناچارم از زیاده کردن آن.

امّ سلمه در پاسخش این شعرها را خواند: اگر برای فردی از افراد بشر هنگام لغزش و سقوط جای دست آویزی می بود، عایشه هم راه بازگشتی به سوی مردم داشت.

چه قوانینی از پیامبر خدا که کهنه شده و چه آیاتی از قرآن که به آن عمل نمی شود و فقط در مدرسه ها آموزش داده می شود گاهی خدا عقل و زیرکی را از قومی می گیرد، تا آنکه کوبیده شده (مظلوم)، مسلّط شود و در رأس قرار گیرد.

بیان معانی الفاظ آن: گفته او رحمه اللَّه علیها: «إنّک سدّه بین رسول اللَّه» یعنی تو درگاه (دری) هستی میان پیغمبر و امّتش در حریم و ناحیه او، پس مباح شمرده شده آنچه قرق کرده بود، پس تو بواسطه خروجی که بر تو واجب نیست،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۸۰

باعث شکستن این قرقگاه نباش، چون این کار مردان است.

«فلا تندحیه» باز نکن و فراخ منما با حرکت و

خروج، گفته می شود:

«ندحت الشّی ء» هر گاه آن را توسعه دهی، و از همان باب است جمله «انّا فی مندوحه عن کذا» یعنی در گشایش هستم.

«قد جمع القرآن ذیلک» مقصودش آیه شریفه وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَ که با ترجمه اش در متن نوشته شد، می باشد.

«و سکّن عقیراک» از «عقر الدّار» می باشد و آن بیخ خانه است، و «عین» آن را اهل حجاز با صدای ضمّه خوانند، و اهل نجد با صدای فتحه پس «عقیرا» اسم است و مبنی و مصغّر آن، و مانند آن است در تصغیر «ثریّا» و «حمیّا» و آن تندی شراب است، و تلفّظ به «عقیر» شنیده نشده، مگر در این حدیث.

«فلا تصحر بها» از پرده بیرون میا و از خانه ات دور نشو و بیابان نشین نگرد! گفته می شود: «أصحرنا» هر گاه به بیابان آییم، چنانچه گفته می شود:

«أنجدنا» وقتی به سرزمین «نجد» آییم.

«علت علت» یعنی راه خود کج کرده ای به سوی غیر حقّ، و «عول» به

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۸۱

معنی میل کردن، و جور و ستم می باشد، خدا فرموده: ذلِکَ أَدْنی أَلَّا تَعُولُوا (که این نزدیکتر به دادگستری و ترک ستمکاری است- نسا ۴: ۳). گفته می شود: «عال یعول» هر گاه از حد بگذرد.

«بل قد نهاک عن الفرطه فی البلاد» یعنی از پیش افتادن و رفتن در شهرها، چون «فرطه» اسم است در بیرون رفتن و پیشی گرفتن، مانند: «غرفه و غرفه»، گفته می شود: «فی فلان فرطه» یعنی جلو رفتن و پیشی گرفتن، گفته می شود:

«فرّطته فی المال» در ثروت بر او پیشی گرفتم.

«ان عمود الاسلام لن یثاب بالنساء ان مال» ستون اسلام اگر خمیده شد به بوسیله زنها به اعتدال بر نمی گردد،

«ثبت الی کذا» یعنی برگشتم به سوی او.

«لن یرأب بهنّ إن صدع» (یعنی اگر شکافی ایجاد شد هرگز به وسیله زنها مسدود نمی گردد). گفته می شود: مسدود ساختم شکاف را و آن را بهم آوردم پس بهم پیوست.

«حمادیات النّساء» آن جمع «حمادی» است، یعنی نهایت امر، و گفته می شود: «قصاراک أن تفعل ذلک و حماداک». مثل اینکه میگوئی آخرین مقصود و منتها هدف.

«غضّ الأبصار» چشم پوشی.

«و خفر الأعراض» «أعراض» جمع «عرض» است، «جماعه العرض» أندام، و «خفر» بمعنی شرم، مقصودش آن بوده که کمال زنها در پوشیدن چشم از بیگانه و در پرده نشینی از روی آزرم است.

«قصر الوهازه» به معنی گام برداشتن، مقصودش آن است که: کم قدم بردار، «وهازه» (رفتار زن شرمگین).

«ناصّه قلوصا من منهل» یعنی در رفتن تیزرو، و رفیع و کوشا بود، و «نص» رفته شده به طرف بالا است و از همین باب است «نصصت الحدیث الی فلان» وقتی اسناد حدیث را به فردی برساند، و از همین باب است حدیثی که فرموده: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله تند و تا زنده و با گامهای سریع می رفت، پس در هر جای زمین شکافی می دید بر (سرعت) سیر خود می افزود (می پرید).

«انّ بعین اللَّه مهواک» یعنی آنچه در نظر داری بر او پوشیده نیست.

«و علی رسول اللَّه تردین» یعنی پس از کارت خجالت بکش.

«و قد وجّهت سدافته» یعنی پرده را دریدی، چون «سدافه» بمعنی حجاب و پوشش است و اسم است که از «أسدف اللّیل» گرفته شده، هر گاه به سبب تاریکی خود را بپوشاند، و می شود اراده

کرده باشد: تو آن را از جایش با اینکه مأمور شده بودی تا ملازم آن باشی، کندی و آن را پیش روی خودت برپا داشتی.

«و ترکت عهیداه» مقصودش هم پیمان شدن تو با او و او با تو است، و دلیل بر آن گفته بعدی اوست: اگر به من گفته شود: «داخل بهشت شو!» شرم دارم که پیامبر خدا را دیدار کنم، در حالی که حجاب او را که بر من افکنده بود، دریده باشم.

«... و رباعه السّتر قبرک» «ربع» خانه است و «رباعه السّتر» پرده پشت پرده است، مقصودش آن است که ما وراء پوشیده شده از خانه ات را گورت قرار ده و بنا به روایت دیگری که «و وقاعه الستر قبرک» است، چنان که قتیبی روایت نموده و گفته است: معنایش افتادن دامن پرده است چون آویزان شود و بیفکنند آن را.

و در روایت قتیبی است: «لو ذکرت قولا تعرفینه نهشتنی نهش الرّقشاء

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۸۴

المطرق» و گفته است (مار خالدار) «رقشاء» نامیده شده، برای اینکه نقطه های سیاه و سفید در آن است و دیگری گفته است: «رقشاء» در اژدها آن است که در رنگش سیاهی و تیرگی است، گوید: «مطرق» کسی است که پلکهای چشم را فرو هشته است.

باب ۴۳۰- أخبار بی مانند و کمیاب

۱- عبد الحمید بن أبی العلا- گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا شرک (دوگانه پرستی) پنهان تر است از راه رفتن مورچه، و فرمود: از جمله شرک این است که انگشتری را بگرداند تا با دیدن آن نیازی را به یاد آرد، و مانند این.

۲- حمران گوید: به امام باقر علیه السّلام گفتم: معنای قول خداوند عزّ و جلّ چیست:

مِنْ أَجْلِ ذلِكَ كَتَبْنا عَلى بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً (از این جهت بر بنی اسرائیل نوشتیم و چنین

حکم نمودیم که هر کس شخصی را بدون قصاص و یا فساد کردن در زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد- مائده ۵: ۳۲) در حالی که (آن شخص) فقط یک نفر را کشته است؟ فرمود: در جایی از دوزخ که آخرین حد شدّت عذاب جهنّمیان است نهاده می شود، و اگر کسی تمامی مردم را بکشد نیز به همان مکان وارد می شود، گفتم: اگر نفر دیگری را هم بکشد (چه می شود)؟ فرمود: عذابش زیادتر گردد.

۳- اسحاق بن ابراهیم صیقل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در قسمت بالای شمشیر پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله ورقی یافت شد که در آن نوشته شده بود: بنام خدای بخشاینده مهربان، همانا روز قیامت گردنکش ترین و گستاخ ترین مردم در پیشگاه خداوند کسی است که غیر فردی را که با او به ستیز و نبرد برخاسته، بکشد و هر کس بدون آنکه شخصی ضربه ای به او زده باشد، او را مورد ضرب و شتم قرار دهد و شخصی که برگزیند غیر ولیّ خود را، چنین فردی به آنچه خدای تعالی بر محمّد صلی اللَّه علیه و آله نازل نموده کفر ورزیده، و شخصی که بدعتی را اختراع کرد، یا بدعت گذاری را پناه داد، خداوند تعالی روز قیامت هیچ توبه و تاوانی را از او نخواهد پذیرفت، آنگاه فرمود: می دانی مقصود وی از فرموده اش «آنکه جز

موالی خود را ولیّ برگزینند» چیست؟ عرض کردم: منظورش چه بوده؟ فرمود:

دینداران را اراده فرموده است و در فرموده امام باقر علیه السّلام «صرف» پشیمانی از گناه و بازگشت به سوی خدا است، و «عدل» در فرموده امام صادق علیه السّلام: سربها دادن و رستن است.

۴- سماعه گوید: از امام (ششم) علیه السّلام پرسیدم: تفسیر قول خدای عزّ و جلّ چیست: وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ (و کسی که عمدا مؤمنی را بکشد کیفر او جهنّم است که همیشه در آن خواهد بود- نساء ۴: ۹۳) فرمود: شخصی که مؤمنی را به دینداریش بکشد، او متعمّدی است که خداوند در کتابش (در پایان همان آیه) فرموده: أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (و عذاب بزرگ و دردناکی برایش آماده خواهد کرد).

عرض کردم: پس مردی که میان او و دیگری درگیری پیدا می شود، و شمشیرش را بر او فرود می آورد و او را می کشد، چطور؟ فرمود: وی آن متعمّدی که خداوند فرموده نیست.

۵- ابو السّفاتج گوید: امام صادق علیه السّلام در معنی فرموده خدای عزّ و جلّ: (و

هر شخصی که مؤمنی را از روی قصد به قتل رساند جزای وی دوزخ است- نساء ۴:

۹۲) فرمود: اگر خداوند بخواهد مجازاتش کند جزایش جهنّم است.

۶- حسن بن بنت إلیاس گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خدا از رحمتش دور گرداند شخصی را که بدعتی پدید آورد یا بدعت گذاری را پناه دهد. عرض کردم: «حدث» چیست؟ فرمود: کسی که قتل کند.

۷- ابراهیم کوفی از یکی از رواتمان مرفوعا نقل نموده که

از حسن بن علیّ علیهما السّلام از عقل پرسیده شد: که آن چیست؟ فرمود: فرو بردن دو ناگوار: سوختن و ساختن و با دشمنان مدارا نمودن.

۸- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال مرد گمنامی که مردم به او توجّهی ندارند، او مردم را می شناسد و با جسمش با ایشان همدم است ولی در دل خویش و در کردارشان با آنان همراه نیست، مردم ظاهر

وی را شناخته اند، و او بر باطن مردم آگاهی یافته است.

۹- سکونیّ گوید: امام صادق علیه السّلام به نقل از پدران بزرگوارش فرمود:

همانا از نشانه های فروتنی آن است که مرد به نشستن در جایی پست تر از جایی که دیگران نشسته اند خوشنود باشد، و بهر کس که می رسد، سلام دهد، و کشمکش و خودنمائی در بحث را ترک کند، اگر چه حقّ با او باشد، و دوست نداشته باشد که بر پرهیز کاری ستوده شود.

۱۰- ابو بصیر گوید: در محضر امام باقر علیه السّلام بودم، شخصی به آن بزرگوار گفت: خدا توفیقت دهد، گروهی در کوفه هستند و مطلبی را از زبان شما نقل می نماید. فرمود: چه می گویند؟ عرضه داشت می گویند: قطعا ایمان غیر از اسلام است، امام باقر پاسخ داد: بلی چنین است. آن مرد گفت: برای من بیان بفرمائید! فرمود: کسی که گواهی دهد که معبود بر حقّی نیست جز «اللَّه»، و گواهی دهد که «محمّد فرستاده پروردگار است» و آنچه را پیغمبر از جانب خدا آورده پذیرفته باشد، او مسلمان است.

گوید: (آن شخص) پرسید: پس ایمان چیست؟ فرمود: شخصی

که گواهی دهد: معبود سزاوار پرستشی جز خداوند نیست و محمّد فرستاده پروردگار می باشد، و اعتراف کند به آنچه از سوی خدا آمده است، و نماز بخواند، و زکات بپردازد، و در ماه رمضان روزه بدارد، و در صورت استطاعت، حجّ خانه خدا را انجام دهد، و با گناهی که بیم جهنّم بر آن داده شده خدا را دیدار نکند، (نمیرد) چنین شخصی مؤمن است.

أبو بصیر گوید: (گفتم) فدایت شوم! کدامیک از ما هستیم که بتوانیم بدون داشتن گناهی که بیم جهنّم به آن وعده داده شده خدا را ملاقات کنیم؟ فرمود:

چنان نیست که تو پنداشته ای، همانا آن کسی که خدا را ملاقات نکند مگر با گناهی که پروردگار بر آن بیم جهنّم داده، شخصی میباشد که او از آن معصیتی که که انجام داده توبه نکرده باشد.

۱۱- مفضّل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از قبل ما (اطرافیان ما) می گویند: خداوند تبارک و تعالی هر گاه بنده ای را دوست داشته باشد، از سوی آسمان آگاهی دهنده ای به آوای بلند بانگ برآورد که خداوند

فلانی را دوست می دارد، پس شما هم باید او را دوست بدارید، آنگاه محبّت او را در دلهای بندگان خدا می افکند.

و هر گاه خدای متعال بنده ای را دشمن دارد، آگاهی دهنده ای از آسمان بانگ بر آورد که خداوند فلانی را دشمن می دارد، شما هم باید او را دشمن بدارید، پس خداوند نفرت را در دلهای بندگان نسبت به او القا می نماید.

گوید: امام علیه السّلام که تا آن وقت به چیزی تکیه داده بود، صاف نشست (و چون کسی که رعشه بر

اندامش افتاده باشد) دست خود را سه مرتبه لرزاند و کنار کشید در حالی که می فرمود: نه! چنان که می گویند نیست. و لکن خدای عزّ و جلّ چون بنده ای را دوست بدارد، مردم را بر آن وادارد، تا در باره او سخنانی بگویند.

پس ایشان را کیفر و او را پاداش دهد، و هر گاه بنده ای را دشمن بدارد، او را نزد مردم محبوب گرداند، تا در باره او سخن بگویند، پس به ایشان و او کیفر دهد، آنگاه فرمود: در پیشگاه خدا چه کسی از یحیی بن زکریا محبوب تر بود؟ ایشان را برانگیخت تا او را کشتند، و چه کسی در درگاه خدای عزّ و جلّ از علیّ بن أبی طالب دوست داشتنی تر بود؟ از مردم همان به او رسید که همگی می دانید، و از حسین بن علیّ صلوات اللَّه علیه چه کسی نزد خدای تعالی پسندیده تر بود؟

آنان را بر دشمنی او برانگیخت تا او را به شهادت رساندند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۹۱

۱۲- عبد اللَّه بن عطا گوید: به امام باقر علیه السّلام گفتم: سنّی ها می گویند: علیّ ابن أبی طالب صلوات اللَّه علیه فرموده: بهترین احرام آن است که از سرای کوچک خانواده خودت احرام بپوشی و محرم گردی، گوید: امام باقر علیه السّلام آن را انکار نموده فرمود: همانا پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله از مردم مدینه بود و میقاتش از «ذی الحلیفه» بود، و قطعا میان آن دو شش میل فاصله می باشد، (این گونه که شما می گوئید) پس بهتر بود، پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله از خود مدینه محرم می شد، و لکن علی علیه السّلام فرموده:

می توانید از لباس احرامتان تا به میقات می رسید، بهره مند شوید و بدون احرام آن را بپوشید.

۱۳- علیّ بن صامت گوید: در تشییع جنازه ای همراه با امام صادق علیه السّلام بودیم، شخصی گفت: خداوند، مرا در هنگام جان دادن و پس از مرگ، خیر و نیکی فراوان دهد، امام صادق علیه السّلام به او فرمود: جمله «پس از مردن» زیادی است، زیرا هر گاه مرگ برایت مبارک شد، پس از مرگ هم برایت خیر خواهد بود.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۹۲

۱۴- محمّد بن یعقوب بن شعیب گوید: پدرم گفت: به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: مردم (سنّی ها) روایت می کنند که: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در طول زندگیش، ماه رمضان هائی که بیست و نه روز، روزه گرفت، بیشتر از ماه رمضان هائی بوده که سی روز، روزه گرفته است.

فرمود: دروغ گفته اند، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله روزه نگرفت مگر کامل، و واجبات ناتمام نمی شود. قطعا خداوند سال را سیصد و شصت روز آفریده، و آسمانها و زمین را در شش روز آفریده، پس منها شده است از سیصد و شصت روز آن شش روز (شش روز کم شد) و سال شده سیصد و پنجاه و چهار روز، و ماه رمضان سی روز است، به دلیل فرموده خدای عزّ و جلّ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ (و برای اینکه عدد روزه را تکمیل کنید- بقره ۲: ۱۸۵) شماره ایّام سفر و مرض را قضا کنید بمانند آن، در وقت دیگر، یا بجهت تکمیل شماره ایّام ماه رمضان.

و ماه شوّال بیست و نه روز، و ماه ذو القعده سی روز می باشد، بدلیل فرموده خدای

عزّ و جلّ وَ واعَدْنا مُوسى ثَلاثِينَ لَيْلَةً (و وعده داديم موسى را سى شب- بقره: ۱۸۵).

پس ماه چنين است، بنا بر اين يك ماه تمام است، و ماه ديگر ناقص و ماه رمضان هميشه در قسمت ماههاى تمام است و هرگز از سى روز كم نمى شود، و ماه شعبان هميشه در بخش ماههاى ناتمام است و هرگز سى روز نمى شود.

شرح: «بايد دانست كه ماه و سال امرى طبيعى است، و قرار دادى نيست، و تابع نظام طبيعت است و روايت ضعيف است و شيخ مفيد و ديگران آن را رد كرده اند».

۱۵- علىّ بن رئاب گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم: معنى فرموده خداى عزّ و جلّ چيست: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (و آنچه مى رسد به شما از آفتهاى مالى و جانى، همه از اعمال زشت شما است و خداوند از بسيارى از گناهان در مى گذرد- شورى ۴۲: ۳۰).

آيا به نظر شما آنچه به علىّ عليه السّلام و خاندانش رسيد، نتيجه كردارشان بوده است؟ حال آنكه ايشان خاندان پاكيزه، و همگى معصوم هستند! فرمود:

پيامبر خدا صلى اللَّه عليه و آله در هر شب و روز صد مرتبه از خدا آمرزش مى خواست بدون آنكه گناهى داشته باشد، خداوند عزّ و جلّ اولياى خود را اختصاص مى دهد به مصائب تا پاداش دهد ايشان را با اينكه كوچك ترين گناهى مرتكب نشده اند.

۱۶- عزر مى گويد: با امام صادق عليه السّلام در حجر زير ناودان خانه كعبه

نشسته بوديم، و دو مرد با هم نزاع مى كردند يكى از آنان

به دیگری می گفت: به خـدا سوگنـد تو نمی فهمی بـاد از کجـا می وزد و چون چنـد بـار این جمله را به او گفت، امام صادق علیه السّلام به او فرمود: آیا می دانی باد از کجا می وزد؟ گفت: نه، ولی از مردم شنیده ام.

من به امـام صادق علیه السّـلام عرض کردم: فـدایت گردم، کانون وزش باد کجاست؟ فرمود: باد زیر این رکن شامی (در چند متری حجر اسـماعیل واقع شـده) زندانی است، و هر گاه خدای عزّ و جلّ خواهد چیزی از آن بوزد آن را یا از سـمت راست به حرکت در آورد که «باد جنوب» است، و یا از سـمت چپ که «باد شـمال» و یا از طرف شـرق می وزد که با «صـبا» نامیـده می شود، و بادی که از جانب مغرب باشد «دبور» نامیده می شود.

آنگاه فرمود: و نشانه آن این است که پیوسته در زمستان و تابستان شب و روز این رکن را در جنبش می بینی.

۱۷- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: همانا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۹۵

شخص آب می نوشد و به آن عمل خداوند او را وارد بهشت می سازد، عرض کردم:

و آن چگونه می شود؟ فرمود: شخصـی آب می آشامـد سـپس آن را قطع می کنـد، بعد در حالی که اشـتها به آب دارد ظرف آب را دور از خودش می گـذارد، و خـدا را حمد می نماید، سـپس دوباره مینوشد، بعد آن را کنار می گذارد در صورتی که میل به آن دارد، پس خدا را حمد می کند، سپس دوباره آن را می آشامد، و خداوند عزّ و جلّ به سبب آن کار بهشت را بر او واجب کند.

۱۸- عبد السّلام مرفوعا

تا امام صادق علیه السّلام روایت نمود که آن حضرت فرمود: کفر به نعمت این است که شخصی بگوید: غذای چنین و چنان خوردم، پس زیان به من رسانید.

۱۹- حمّاد بن عثمان گوید: امام باقر علیه السّلام در معنای فرموده خدای عزّ و جل الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ (و شاعران را پیروی کنند زیانکاران و نادانان- الشّعرا ۲۶: ۲۲۴) فرمود: آیا شاعری را دیده ای که کسی از او پیروی کند؟ جز این نیست که آنها گروهی اند که دانش می آموزند برای غیر دین، به این دلیل گمراه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۹۶

می شوند و مردم را نیز به گمراهی میکشند.

۲۰- سفیان بن سعید گوید: از حضرت صادق علیه السّلام- و او چنان که نامیده شده به خدا سوگند راستگو است- شنیدم که فرمود: ای سفیان! (در جایی که افشا کردن عقیده سبب اتلاف نیروها و بهم خوردن نقشه ها و هدفها گردد) بر تو باد به تقیّه، چون آن سنّت و قانون حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام است، و خداوند عزّ و جلّ به موسی و هارون دستور داد: اذْهَبا إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى (بروید به سوی فرعون چون او سر به طغیان بر آورد، اما به نرمی با وی سخن بگوئید، شاید متذکّر شود و ایمان آورد، یا از (مجازات) الهی بترسد- طه ۲۰: ۴۳ و ۴۴) خداوند می فرماید: وی را با بهترین نامش که کنیه اوست صدا بزنید و به او بگوئید: ای أبا مصعب (نامش ولید بن مصعب بن ریان بود).

و پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله هر گاه قصد داشت به مسافرتی برود آن را

پنهان می داشت، و به جهت مصالحی مقصد خود را طوری اظهار می نمود که درست نفهمند، و آن را به طرزی می گفت که شنونده خیال می کرد جای دیگری را فرموده است. و فرمود: پروردگارم به من دستور داده با مردم سازش کنم، همچنان که به أداء واجبات مأمورم ساخته، و خداوند با آموختن تقیّه به او فرمود:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۹۷

ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ، وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ (بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند، امّا به این مرحله جز اشخاصی که دارای صبر و استقامتند نمی رسند و به آن نمیرسند مگر افرادی که بهره عظیمی از عقل و ایمان و تقوی دارند- فصلت ۴: ۳۴ و ۳۵) ای سفیان! هر کس که در آئین الهی تقیّه را بکار گیرد خود را به قلّه بلندی از عزّت رسانده، قطعا عزّت مؤمن در نگهداری زبانش می باشد، و آن کس که مالك زبان خود نگردد پشیمانی خواهد کشید.

سفیان گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا آیا رواست که خداوند به بندگان خودش طمع داشته باشد که پدید آورند آنچه را ایجاد نمی شود؟

فرمود: نه. گفتم: بنا بر این چگونه خداوند به موسی و هارون علیهما السّلام فرموده:

«شاید او متذکّر شود یا از خدا بترسد» و حال آنکه خداوند می دانست که فرعون نه ایمان خواهد آورد، و نه خواهد ترسید. فرمود: فرعون به یاد خدا افتاد و ترسید، ولی هنگامی که در چنگال أمواج خروشان گرفتار شد و

مرگ را در پیش روی خود دید، جایی که دیگر ایمان برایش سودی نداشت. آیا فرموده خداوند را نشنیده ای: حَتَّى إِذا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِيلَ

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۳۹۸

وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (تا هنگامی که گرداب دامن او را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز خدائی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند وجود ندارد، و من از تسلیم شدگان هستم- یونس ۱۰: ۹۰) و خداوند ایمانش را نپذیرفت و فرمود:

آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً (به او خطاب شد) (حالا! در صورتی که پیش از این نافرمانی کردی و از تبهکاران بودی؟ ولی امروز کالبدت را (از آب) رهائی می بخشیم تا عبرتی برای آیندگان باشی- یونس ۱۰: ۹۱ و ۹۲) می فرماید: بدن تو را بر نقطه مرتفعی از زمین می اندازیم تا نشانه، علامت و عبرت آموز برای همه آیندگان بعد از تو (و نتیجه ایمان بی روح تو) باشد.

شیخ ما ابو العبّاس طالقانیّ- رضی اللَّه عنه گفت: فراء گوید: «ذروه» و «ذروه» به صدای کسره و ضمه خوانده شده به معنی قلّه کوه، «فاء» در لفظ فرعون نیز بهمین دو صدا خوانده شده، «فرعون» و «فرعون» (لقب هر سرکش ستمکار، و نیز لقب هر یک از پادشاهان مصر «فرعون» خوانده شده و جمعش «فراعنه» و به معنی نهنگ می باشد).

و «سفیان» یا «سفیان»، ابو بکر (ابن انباری) به من گفت که یونس نحوی نقل نمود که آن سفیان است و از غیر فرّاء روایت شده «سفیان» جایز است از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲،

«سفن» گرفته شده باشد که پوست تمساح، و ماهیها است که بر دسته شمشیر چسبانده می شود و ممکن است از «سفت الرّیح التّراب» (باد خاک را برد و برداشت) گرفته شده که مصدرش «سفی» می باشد، بدون «مد» و «سفاء» با مدّ به معنی نادانی و بیخردی است.

۲۱- حفص بن بختری گوید: امام صادق (ع) فرمود: در شب معراج چون پیغمبر خدا در آسمان ها گردانده شد، و موقع نماز فرا رسید، جبرئیل شروع به گفتن اذان نمود، چون گفت:

«اللَّه اکبر، اللَّه اکبر»

(خدا بسیار بزرگ است) فرشتگان هم دو بار گفتند:

«اللَّه اکبر، اللَّه اکبر»

و چون گفت:

«أشهد أن لا إله الّا اللَّه»

(گواهی دهم هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست جز «اللَّه») ملائکه گفتند: همتا و مانند را از او کنار زد، و چون گفت:

أشهد أنّ محمّدا رسول اللَّه

(شهادت می دهم محمّد فرستاده خداست). فرشتگان گفتند: پیامبری است بر انگیخته شده، و چون گفت:

«حیّ علی الصّلاه»

ملائکه گفتند: بر انگیخت (مردم را) بر پرستش پروردگارش، و چون گفت:

«حیّ علی الفلاح»

(بشتابید بسوی رستگاری) فرشتگان گفتند: کامیاب شد هر کس که پیرو او گردید.

۲۲- ابن عبّاس گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه عیون، عین را باز دارند و از او منحرف شوند، کشتن عین بر دست چهارمی از عیون خواهد بود، پس هر گاه چنان شود، هر کس که یاری او را ترک نماید شایسته است برای او لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم، به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! «عین» و «عیون» چیست؟ فرمود: «عین» برادرم علیّ

بن أبی طالب است، و امّا «عیون» دشمنان اویند، چهارمین

ایشان کشنده اوست، از راه ستم و دشمنی.

۲۳- عبد العظیم بن عبد اللَّه حسنی گوید: آقایم امام یازدهم حضرت هادی، از پدرش از أجدادش، از امام مجتبی علیهم السّلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: همانا ابو بکر به منزله گوش من، و عمر به منزله چشم من، و عثمان به منزله قلب من است. بامداد فردا خدمت آن حضرت رسیدم، و امیر المؤمنین و ابو بکر و عثمان در محضرش بودند، به آن بزرگوار گفتم: پدر جانم دوش از شما

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۱

سخنی را که در باره این چند صحابه ات فرمودی، شنیدم، مقصود از آن چه بوده است؟

در پاسخم فرمود: آری، آنگاه با دست مبارکش به سوی ایشان اشاره نمود و فرمود: ایشانند گوش و چشم و دل، و به سوی علیّ بن ابی طالب اشاره کرد، و فرمود: بزودی از ولایت این وصیّ من بازپرسی خواهند شد، آنگاه فرمود:

براستی خدای عزّ و جلّ می فرماید: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا (به درستی که از گوش و چشم و دل، از همه این اعضا پرسیده شود که صاحب شما با شما چه کرد- اسری ۱۷: ۳۶) آنگاه فرمود: به عزّت پروردگارم سوگند تمامی امّت من روز رستاخیز بازداشت می شوند و از ولایت و دوستی علی از ایشان پرسیده می شود، و آن است فرموده خدای عزّ و جلّ وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (یعنی: و باز دارید ایشان را (بر پل صراط) هر آینه ایشان پرسیده خواهند شد- صافات ۳۷: ۲۴).

۲۴- حسین بن خالد گوید: حضرت رضا از پدرش امام کاظم

از پـدرش امـام صـادق علیهم السّـلام روایت نموده که فرمود: همانـا خـدای تبـارک و تعـالی دشـمن می دارد خانه گوشت، و گوشت فربه را، یکی از یارانش به آن حضرت عرض کرد:

ای پسر پیغمبر خدا! ما گوشت را دوست داریم و خانه های ما از آن خالی نمی ماند،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۲

پس آن چگـونه اسـت؟ فرمـود: چنـان نیسـت که تـو فکر می کنی، بلکه فقـط منظـور از خـانه گـوشت، منزلی است که در آن گوشـتهای مردم به سـبب غیبت خـورده می شود، و امّـا گوشت فربه، مراد شـخص خودخواه خرامـان رو و بـا تکـبّر است که با نخوت و گردنکشی راه می رود.

۲۵- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردم (سنّی ها) می گویند: برای مرگ سعد بن معاذ عرش به لرزه در آمد، فرمود: همانا آنچه لرزیده تابوت و تختی بوده که جنازه او به روی آن بوده است. (یعنی مراد از «عرش» تابوتش بود).

۲۶- محمّد بن أبی عمیر با یک واسطه از امام صادق علیه السّلام روایت نمود:

شخصی به آن حضرت گفت: ابا الخطّاب از شما نقل می نماید که به او فرموده ای:

هر گاه حقّ را شناختی پس هر چه می خواهی بکن، فرمود: خدا ابا الخطّاب را لعنت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۳

کند، به خدا قسم من به او این چنین نگفته ام، و لکن گفتم: هر گاه حق را شناختی، پس هر چه اعمال نیک که خواستی انجام ده که از تـو پـذیرفته می شـود، چون خـدای عزّ و جـلّ فرموده است: وَ مَنْ عَمِـلَ صالِحـاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ (و هر کس

از مرد یا زن عمل خوب و شایسته ای انجام دهد و مؤمن و معتقد به آنچه خدا فرمان داده است باشد، در بهشت أبدی داخل گردد، و در آنجا از نعمت های فراوان بیحساب تا آنجا که دلش بخواهد استفاده خواهد نمود- مؤمن ۴: ۴۰).

همچنین خداوند متعال می فرماید: مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً (هر کس که کردار شایسته ای انجام دهد از مرد یا زن، و او مؤمن باشد، هر آینه زندگانی دهیم او را در دنیا زندگانی خوش- نحل ۱۶: ۹۷).

۲۷- عبد السّلام بن صالح هروی گوید: به امام هشتم علیه السّلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا از پدران تو علیهم السّلام روایت شده: هر کس که در (روز) ماه رمضان جماع کند یا چیزی بخورد، در آن سه کفاره است، و از ایشان نیز روایت شده یک کفاره دارد، پس به کدامیک از دو خبر عمل نمائیم؟ فرمود: بهر دوی آنها باهم، هر گاه مرد زنا کرد یا با غذای حرامی در ماه رمضان روزه اش را باطل نمود،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۴

بر او لازم است که سه کفّاره بپردازد: برده ای آزاد کند، و دو ماه پیاپی روزه بگیرد، و شصت بینوا را خوراک دهد، و عوض روزه آن روز را هم بگیرد، و اگر با همسر خودش جماع کرد، یا بر حلالی افطار نمود، بر او یک کفّاره و قضای آن روز لازم است، و اگر هم از روی فراموشی انجام داده، چیزی بر او لازم نیست.

۲۸- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سوگندی که در حال خشم باشد

و در جهت بریـدن پیونـد خویشاونـدی، و در حال «جبر» و «اکراه» منعقـد نمی گردد، گویـد: عرض کردم: خـدا توفیقت دهد، تفـاوت میـان «اکراه» (کسـی را به زور و سـتم به کـاری واداشـتن) و «جبر» (فردی را به کـاری مجبور سـاختن) چیست؟ فرمود: «جبر» از سلطان می باشد و «اکراه» از همسر و پدر، و آن اهمّیتی ندارد (مراد سوگند در مقام نذر و عهد است).

۲۹- موسـی بن اسـماعیل از پـدرش از جـدش از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت نموده که امام حسن مجتبی علیه السّـلام دوستی شوخ طبع داشت، چند روزی نزد آن حضرت نیامده بود، روزی آمد، امام مجتبی علیه السّلام به او فرمود: حالت چطور

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۵

است و شب را چگـونه به بامـداد رسانـدی؟ عرض کرد: صـبح کردم بخلاـف آنچه خود دوست دارم و آنچه خـدا دوست می دارد، و آنچه شـیطان دوست می دارد، امام حسن خندید، آنگاه فرمود: آن چگونه است؟ گفت: چون خدای عزّ و جلّ دوست دارد وی را اطاعت نمایم و نافرمانیش نکنم، و من چنان نیسـتم، و شـیطان دوست می دارد معصـیت خـدا را انجام دهم و فرمان بردار او (خدا) نباشم و چنان نیسـتم، و من دوست دارم نمیرم و چنان نخواهد شد، پس مردی برای حضـرت بپاخاست و عرض کرد: ای پسر پیغمبر خدا! چرا ما از مرگ بیزاریم و آن را دوست نمی داریم؟ گوید: امام حسن علیه السّلام فرمود: بخاطر اینکه شما سرای آخرت خویش را ویران ساخته اید، و دنیای فانی خود را آباد، و مایل نیستید از آبادی به ویرانی جابجا شوید.

۳۰- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم علیه السّلام روایت

نموده که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: توجّه کنید! آیا ممکن است کسی مرا به دروغ گوئی متّهم کند؟- در حالی که آن حضرت بر تشک خود تکیه داده بود- حضار عرض کردند: ای پیامبر خدا! کیست که تو را تکذیب نماید؟ فرمود: آن کس که حدیثی از من به او برسد، و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۶

بگوید: هرگز پیغمبر خدا این را نگفته است، پس هر حدیثی از من برای شما نقل شد آن را بسنجید، اگر موافق با حقّ بود، آن گفته از من است، و هر حدیثی از من برای شما نقل شد که با حقّ سازش نداشت، من آن را نگفته ام، من هرگز جز حقّ نگویم.

۳۱- و بهمین سلسله سند گوید: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بپرهیزید از اینکه خدا را تکذیب نمائید. عرض شد: ای رسول خدا! آن چگونه است؟ فرمود:

یکی از شما می گوید: خدا چنین فرموده: و خداوند می فرماید: دروغ گفتی، آن را من نگفته ام، یا می گوید: خداوند نفرموده است، پس خدای عزّ و جلّ می فرماید:

دروغ گفتی، آن را گفته ام.

۳۲- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بر حذر باش از پوشیدن لباس بطرز «صمّاء»، گوید: عرض کردم: «صمّاء» چیست؟ فرمود: آن است که یک سوی لباس را زیر بالت داخل کنی و آن سوی دیگر را بر روی دوشت قرار دهی یعنی پارچه ای را بخود پیچی به قسمی که یک سوی آن زیر بغل، و شانه و دست بیرون، و سوی دیگر روی شانه و دست را گرفته باشد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۷

۳۳- عمرو بن أبی مقدام گوید:

از امام هفتم یا امام پنجم شنیدم که در تفسیر این آیه وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ (و نافرمانی نمی کند او تو را در کار نیک- ممتحنه ۶۰: ۱۲) فرمود: پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله به دختر گرامیش حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: چون من از جهان فانی درگذرم و به ملکوت أعلی بپیوندم برای مرگ من سیلی به صورت خود مزن و آن را مخراش و مویت را پریشان مساز و با شیون صدایت را به وای، بر من بلند مکن، و برایم مجالس نوحه گری و سوگواری بپا مکن! آنگاه فرمود: این است کار نیکی که خدا در کتاب خودش فرموده: وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ (و نافرمانیت نکنند در خوبی- ممتحنه ۶۰: ۱۲).

شرح: «رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از زنانی که مهاجرت کرده و بمدینه آمدند پیش از آنکه مأمور بدفاع شود پیمانی این چنین گرفت».

۳۴- داود رقیّ گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: کدامیک از دو پسر حضرت ابراهیم علیه السّلام از نظر سن بزرگتر بودند؟ اسماعیل یا اسحاق؟ و کدامیک از آن دو ذبیح بودند؟ فرمود: اسماعیل پنج سال بزرگتر از اسحاق بود، و ذبیح

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۸

اسماعیل می باشد و مکّه محلّ زندگی اسماعیل بود، و براستی ابراهیم خواست اسماعیل را در روزهای برپائی مراسم حج در منی قربانی کند.

فرمود: و میان مژده ای که برای اسماعیل و نویدی که جهت اسحاق به ابراهیم داده شد، پنج سال فاصله بود، مگر نشنیده ای گفته ابراهیم را که می گوید:

رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ (پروردگارا عطا کن مرا از شایستگان) جز این نیست که از

پروردگارش درخواست نمود که پسری از شایستگان نصیبش نماید، و در سوره صافات فرموده: فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ (پس نوید دادیم او را به پسری بردبار- صافات ۳۷: ۱۰۱) مقصود اسماعیل است از هاجر، فرمود: آن قوچ بزرگ در برابر رهائی اسماعیل قربانی شد، آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود: سپس خداوند فرموده: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ (و مژده دادیم او را به اسحاق که پیغمبری باشد از شایستگان، و برکت دادیم بر او و بر اسحاق- صافّات ۳۷: ۱۱۲» از آن قصد فرموده اسماعیل را، پیش از مژده دادن به اسحاق. پس هر کس که بپندارد، اسحاق بزرگتر است از اسماعیل، و اینکه ذبیح اسحاق بوده، تکذیب نموده است آنچه را خداوند عزّ و جلّ در قرآن راجع به آن دو فرموده است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۰۹

۳۵- احمد بن أشیم گوید: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: فدایت گردم! چرا عربها پسران خود را به نام سگ و پلنگ و یوزپلنگ می نامند؟ فرمود: زیرا تازی ها مردان جنگی بودند، و به وسیله نامهای فرزندانشان ترسی بر دشمن وارد می ساختند و بردگان خود را فرج (گشایش) و مبارک (شادکام) و میمون (فرخنده) و مانند اینها می نامیدند و به آن فال نیک می زدند.

۳۶- علیّ بن أسباط مرفوعا تا امام صادق علیه السّلام از آن حضرت روایت نموده که فرمود: براستی خداوند تبارک و تعالی در نیمه اوّل شب عرفه نظر می کند به زائران قبر حسین بن علیّ علیهما السّلام. راوی گوید: عرض کردم: قبل از آنکه به اشخاصی که در منی و عرفات هستند، نظر نماید؟

فرمود: آری. پرسیدم: آن چگونه است؟ فرمود: چون در میان آنان زنازاده می باشد، ولی در میان زوّار امام حسین زنازاده وجود ندارد.

۳۷- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم ابو الخطّاب می گوید:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱۰

هر پنجشنبه کردار همه امّت او بر آن بزرگوار عرضه می شود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: چنین نیست. بلکه صبح هر روز اعمال امّت از نیکوکاران و تبهکاران بر پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله ارائه می شود، بنا بر این مواظب باشید (که کار ناشایستی از شما سرنزند) و این است فرموده خدای عزّ و جلّ: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ و (ای پیامبر ما) بگو ای مردم، هر عملی که انجام دهید خدا آن عمل را از شما می بیند، و نیز پیغمبر و مؤمنان بر آن آگاه می شوند (توبه ۹: ۱۰۵).

و امام علیه السّلام پس از خواندن این آیه ساکت شد، و جز این نیست که ائمّه علیهم السّلام را قصد کرده است.

۳۸- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: جایز است شخص مال خود را به دیگری هبه کند، خواه در اختیارش در آمده باشد و در دست گرفته باشد یا هنوز به دستش نیامده باشد، و خواه تقسیم شده باشد یا هنوز بین او و چند تن دیگر مشاع باشد (مانند میراثی که هنوز به دستش نرسیده، یا هنوز بین ورثه تقسیم نشده) و مال موهوب می شود.

و سنّی ها «هبه» (که عقد یا اثری است که مقتضی تملیک عین است به طور منجز) و «نحله» (که به معنی بخشش و اعم است از هبه و شامل

وقف و صدقه، و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱۱

غیر اینها می شود) را یکی دانسته اند لذا به اشتباه افتاده اند، حال آنکه «نحله» را تا در دست نداشته باشد، نمی تواند به دیگری ببخشد. (و یا تا آنکه به او بخشیده شده، در دست نگیرد مالکش نمی شود. برای توضیح بیشتر به کتب مبسوط فقهی مراجعه شود).

۳۹- ابو سعید مکاری گوید: در خدمت امام صادق بودیم، از زید (شهید) و افرادی که با وی سر به شورش بر آورده بودند، سخن به میان آمد، یکی از کسانی که در آن مجلس بود، خواست از او انتقاد و بدگوئی و سب نماید، امام صادق علیه السّلام فرمود: آرام باش! شما در آنچه میان ما خاندان هست حقّ مداخله ندارید مگر به راه نیکی، چون هیچ یک از ما نمی میرد، مگر قبل از رفتن جان از تنش سعادتمند گردد، اگر چه به اندازه فواق شتر ماده باشد، گوید: عرض کردم:

«فواق ناقه» چیست؟ فرمود: یک دوشیدن شیر.

۴۰- صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا مردی شما را دوست می دارد در حالی که نمی داند شما چه می گوئید؟ و خداوند او را وارد بهشت

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱۲

می نماید، و شخصی شما را دشمن می دارد و نمی داند شما چه می گوئید؟ پس پروردگار او را داخل دوزخ می گرداند، و به راستی شخصی از شما نامه عملش پر می شود، بدون آنکه کاری انجام داده باشد. گفتم: آن چگونه می باشد؟ فرمود: به گروهی گذر می کند که به ما ناسزا می گویند چون او را میبینند، یکی بر دیگری می گوید: این مرد از طرفداران ایشان است، و مردی از شیعیان ما بر

ایشان می گـذرد او را می زننـد و از خود دور می کنند، و ناسـزایش می گویند، پس خداوند عزّ و جلّ به سـبب آن، حسـناتی برایش می نویسد تا اینکه نامه عملش بدون اینکه کاری انجام داده باشد پرشود.

۴۱- حفص کناسی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: کمترین چیزی که به سبب آن بنده به درجه ایمان می رسد، چیست؟ فرمود: گواهی بدهـد بر اینکه جز اللَّه معبود بر حقّی نیست، و محمّد بنده و پیامبر اوست و به فرمانبری از او اقرار همی کند، و امام زمانش را همی شناسد، پس هر گاه این گونه اقرار و عمل کرد او مؤمن است.

۴۲- ابو الرَّبیع (شامی خلیل بن أوفی که از اصحاب امام صادق علیه السّلام

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱۳

می باشـد و ظـاهرا از آن حضـرت پرسـیده) گفت: گفتم: کمترین چیزی که به سـبب آن مرد ایمان خود را از دست می دهـد، چیست؟ فرمود: رأی و نظری است که خود تشـخیص می دهـد، که آن بـا حق سازگـار نیست، با این حال از آن دست بر نمی دارد.

۴۳- حلبی گویـد: به امام صادق علیه السّـلام عرض کردم: کمترین چیزی که به سـبب آن بنـده کافر می شود، چیست؟ فرمود: آن است که به وسـیله او عقیـده فاسـد نوظهوری ایجاد گردد، و دوستیش بر معیار آن باشد و از کسـی که با او مخالفت ورزد، بیزاری جوید.

۴۴- بریـد عجلیّ گویـد: به امـام صـادق علیه السّـلام عرض کردم: بی مقـدارترین چیزی که بنـده به سـبب آن کـافر می شـود، چیست؟ گوید: آن بزرگوار مقداری ریگ از زمین برداشت و آنگاه فرمود: اینکه بگوید: ریگ ها هسته خرما است و از کسی که این نظر

را از وی نپذیرد، بیزاری جوید، و خدا را به سبب بیزاری جستن از کسی که غیر از گفته او را بگوید، نافرمانی کند، پس این «ناصب»

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱۴

دشمن آشکاری است که به خدا شرک ورزیده، و از جهتی کفر ورزیده که خود نمی داند.

۴۵- سلیم بن قیس هلالی گوید: به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کردم:

ناچیزترین چیزی که به سبب آن مردی گمراه می شود، چیست؟ فرمود: آن است که امام خود را که خداوند به اطاعت از او فرمان داده، و ولایت او را واجب نموده، و او را حجّت خویش در زمینش قرار داده، و شاهد و گواه خود بر مخلوقش ساخته، نشناسد.

عرضه داشتم: ای امیر مؤمنان ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که خداوند ایشان را به نفس خود و پیغمبرش پیوسته، و فرموده: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و فرمان برید پیغمبر و صاحبان أمر را- نساء ۴: ۵۹) گوید: سر آن حضرت را بوسیدم و عرض کردم: مطلب را برایم روشن نمودی، و گره از مشکلم گشودی، و هر تردیدی که در دلم بود، زدودی.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱۵

۴۶- احمد بن محمّد بن عیسی به سلسله سند پیوسته از امام ششم علیه السّلام روایت نموده که فرمود: کمترین دعائی که بعد از نماز واجب کفایت می نماید، این است که بگوئی: پروردگارا از تو می خواهم، از هر خیری که آگاهیت آن را فرا گرفته، نصیبم سازی، و از هر گزندی که علمت بر آن احاطه دارد به

تو پناه میبرم! خداونـدا از تو خواسـتارم در تمامی کارها نیرومنـد و توانایم نمائی، و به تو پناه می برم از رسوائی دنیا و شـکنجه آخرت! ۴۷- حـبیب بن حکیم گویـد: از حضـرت صـادق علیه السّـلام پرسـیدم: کمترین درجه «الحـاد» (از دین حق بر گشـتن) چیست؟ فرمود: نخوت و خودخواهی از «الحاد» می باشد.

۴۸- سـیف بن عمیره گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: کمترین چیزی که مرد را از مرز ایمان بیرون می برد، این است که با شخصی به جهت دینداریش برادری می نماید، و در ضمن اشتباهات و لغزشهای وی را به خاطر می سپارد تا در وقت

مناسبی او را به آن نکوهش کند.

۴۹- سـفیان بن عیینه گویـد: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم که می فرمود: تمام دانش مردم را در چهار مورد یافتم: نخست، آنکه پروردگـارت را بشناسـی، و دوم، آنکه بـدانی خـدا بـا تو چه خواهـد کرد، و سوم، آنکه بـدانی از آفرینش تو چه هـدفی داشته، و چهارم، آنکه بدانی چه چیز تو را از دینت بیرونت می برد.

۵۰- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: دلها سه گونه اند، دلی وارونه است که هیچ نیکی و خیری در آن جای نگیرد، و آن قلب کافر است، و دلی که در آن نقطه سیاهی است و نیکی و بدی در آن با یک دیگر در پیکار و کشمکش می باشـند، کـه آن دل بـا هر کـدام از آن دو همراه باشـد، بر دیگری چیره شـود، و دیگر، دلی اسـت بـاز و گشـاده کـه در آن چراغهائیست نور افشان، و تا روز بازپسین خاموش نگردد و آن دل مؤمن است.

۵۱- سعد

خفاف گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: دلها چهار نوعند: دلى كه در

آن هم نفاق و هم ايمان است، و دلى كه وارونه و سرنگون است، و دلى است چركين و بر آن مهر زده شده، و دلى است درخشان و پاك. عرض كردم: دل تابان كدام است؟ فرمود: آنكه چيزى همانند چراغ درونش مى باشد، و امّا دلى كه چرك و زنگار روى آن را گرفته دل منافق است، و دل فروزنده، قلب مؤمن مى باشد اگر خدا به او عطائى دهد سپاسگزارى نمايد، و اگر گرفتارش كند بردبارى پيشه سازد، و دل وارونه دل مشرك است. آنگاه اين آيه را خواند: أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (آيا آن كس كه واژگون بر چهره خود راه مى رود، هدايت يافته تر است يا كسى كه مستقيم به راه راست مى رود- ملك ۶۷: ۲۲) امّا دلى كه در آن ايمان و نفاق به هم آميخته است، آن قلب مردمى از شهر طائف است (گاهى مؤمن و گاهى منافق اند) كه هر كدام در حال نفاق مرگش مى رسيد (چون ايمان نداشته) تباه بود، و اگر در موقع ايمان مرگش فرا رسيد، نجات يافته بود.

۵۲- عبد السّلام هروى گويد: از امام هشتم حضرت رضا عليه السّلام شنيدم كه مى فرمود: كردار بندگان «مخلوق» هستند. به آن حضرت عرض كردم: اى فرزند

پيامبر خدا معنى و مراد از «مخلوق» چيست؟ فرمود: در علم خدا مقدر بوده است.

(يعنى خداوند او را مختار آفريده و آزاد گذارده كه بتواند اختيار كند، و البتّه مى داند كه

چه اختیار می کند).

۵۳- سدیر صیرفی گوید: امام أبو عبد اللّٰه صادق از پدرش از اجدادش علیهم السّلام روایت نمود: که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: نور فاطمه پیش از آفرینش زمین و آسمانها آفریده شد، یکی از مردم گفت: ای پیامبر خدا بنا بر این فاطمه از جنس بشر نیست؟ پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله در پاسخ او فرمود: فاطمه حوراء بشر است، گفتند: ای پیغمبر خدا! چگونه می شود که زهرا حوریّه و انسیّه باشد؟ فرمود: پیش از این که پروردگار متعال، حضرت آدم را خلقت نماید، در آن هنگام که روحهای خلایق را آفرید، فاطمه را از نور خود خلق کرد، و چون آدم را آفرید فاطمه را به او ارائه نمود. گفته شد: ای پیامبر خدا! فاطمه در آن هنگام کجا بود؟ فرمود: نور او در میان یک ظرف کوچکی در زیر ساق عرش جای داشت. گفتند: ای رسول خدا! غذای وی چه بود؟ فرمود: گفتن «سبحان اللّٰه، و لا اله الّا اللّٰه، و حمد خدا را گفتن،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۱۹

وقتی که پروردگار متعال، آدم را آفرید، مرا از پشت او بیرون نمود، و دوست داشت فاطمه را از صلب من بیرون آرد، او را به صورت یک سیب در بهشت در آورد، و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و به من گفت: ای محمّد درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد! گفتم: ای دوست من جبرئیل! بر تو باد درود و رحمت خدا و برکات او! آنگاه جبرئیل گفت: ای محمّد! خدا تو را سلام می رساند، گفتم: ایمنی و تندرستی از

جانب خداست و به سوی او باز خواهد گشت، گفت: ای محمّد، این سیبی است که خدای عزّ و جلّ از بهشت برای تو هدیه فرستاده، من آن را گرفتم و به سینه خود نهادم، جبرئیل گفت: ای محمّد! خداوند جلّ جلاله می فرماید: این سیب را نوش جان نما! چون آن سیب را شکافتم، نوری از آن تابید که من ترسان شدم. گفت: ای پیامبر خدا چرا آن را میل نمی کنی؟ آن را بخور و نترس! زیرا آن نور بانوئی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» می باشد. گفتم: ای دوست من جبرئیل چرا در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است؟ گفت: بدین سبب در زمین «فاطمه» نامیده شده که شیعیان خود را از جهنّم رهائی می بخشد، و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲۰

دشمنانش از محبّت وی بی بهره خواهند بود، و در آسمان بدین جهت «منصوره» است که خداوند فرموده: يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ، بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشاءُ یعنی:

در آن روز (قیامت) مؤمنان به جهت یاری خدا که هر فردی را بخواهد یاری دهد خرسند می شوند (روم ۳۰: ۴ و ۵).

منظور از این یاری همان نصرتی است که حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها به دوستان خویش خواهد کرد.

۵۴- ابو أیّوب خزّاز گوید: از امام علیه السّلام شنیدم که فرمود: چون این آیه بر پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله نازل گردید: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها (هر کس که عمل نیکی انجام دهد، پس او را سزائی و پاداشی بهتر از آن کار نیکو است- نمل ۲۷: ۸۹) پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به درگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا بر

من افزون فرما، پس خداوند تبارك و تعالى اين آيه را نازل كرد: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها (و هر كس كه كار نيكى بكند، پاداشى ده برابر آن را دارد- انعام ۶: ۱۶۰) پس پيغمبر خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: پروردگارا برايم زيادتر از اين بفرما! خداوند اين آيه را بر او فرو فرستاد: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً (كيست آنكه قرض دهد به خدا قرضى نيكو، پس خدا بيفزايد آن را برايش

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۴۲۱

افزايش بسيار- بقره ۲: ۲۴۵).

پس پيامبر صلى اللَّه عليه و آله دانست كثير از جانب خدا بى شمار است و پايانى برايش نيست.

۵۵- علىّ بن مروك طائى گويد: امام صادق عليه السّلام از پدران بزرگوارش عليهم السّلام روايت نمود: كه پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله روزى پرسشى را در بين اصحابش مطرح كرد و آن اين بود: در ميان دستگيره هاى ايمان كداميك از همه محكمتر است؟ گفتند: خدا و پيغمبرش بهتر مى دانند، آنگاه يكى از ايشان گفت: نماز، و ديگرى گفت: زكات، شخصى گفت: روزه، و يكى ديگر از ايشان گفت: حج و عمره، و ديگرى گفت: جهاد، آنگاه پيغمبر خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: همه اينها كه نام برديد، كارهاى با فضيلتى است، ولى پاسخ سؤال من نيست، (بلكه) قوى ترين دستگيره ايمان، دوست داشتن براى خدا و دشمن داشتن براى خداست، و دوست داشتن اولياء خدا، و بيزارى جستن از دشمنان خدا، مى باشد.

۵۶- مسعده بن زياد از امام صادق از پدرش عليهما السّلام روايت نموده:

معانى الأخبار / ترجمه محمدى، ج ۲، ص: ۴۲۲

كه پيامبر

خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که خدا را اطاعت کند خدا را بیاد داشته، اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش اندک باشد، و آن کس که خدا را نافرمانی کند، خدا را فراموش نموده، اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش زیاد باشد.

۵۷- ابراهیم بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی که فکر کند ما را می شناسد، و او به دستگیره ای جز (احکام) ما چنگ زده باشد، دروغ گفته است.

۵۸- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرش از نیای بزرگوارش علیهما السّلام روایت نموده که روزی پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود: ای بنده خدا، در راه خدا دوستی کن، و در راه رضای خدا دشمنی نما، و برای خدا دوست بدار، و در راه او ستیز کن! حقیقت این است که کسی ولایت خدا را درک نخواهد کرد، جز به آن طریق، و هیچ کس مزه ایمان را نخواهد چشید تا چنین نشود، اگر چه نماز و روزه اش بسیار باشد، و مسلّما برادری مردم امروز، بیشترش در باره دنیاست، بر اساس آن به یک دیگر اظهار دوستی می نمایند، و بر همان اساس به یک دیگر خشم و کینه می ورزند، و آن از پروردگار بی نیازشان نسازد، در این موقع

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲۳

آن مرد عرض کرد: ای پیامبر خدا چگونه میسّر خواهد شد که بفهمم، یقینا و مطمئنّا در راه خدا دوستی و دشمنی کرده ام؟ و ولیّ خدای عزّ و جلّ کیست؟ تا دوستدار و فرمانبردار او باشم، و دشمن خدا چه کسی است؟ تا به او

کینه و دشمنی ورزم! پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در حالی که اشاره به علیّ علیه السّلام می نمود، به آن مرد فرمود: آیا این مرد را می بینی و می شناسی؟ عرض کرد: بلی، فرمود: این مرد ولیّ (سرپرست)، از جانب خداست، پس فرمان بردار او باش! و دشـمن این (علی «ع») دشمن خداست، پس با دشمن او دشمنی نما، و با دوستدارش پیوستگی و دوستی کن! اگر چه به راستی او قاتل پدر و فرزند تو باشد و با دشمن این (علی- «ع») دشمنی کن، اگر چه حقیقتا او پدر و اولاد تو باشد.

۵۹- زیـد بن علیّ علیه السّـلام از پـدرانش از حضـرت فـاطمه دخت گرامی پیغمـبر علیهمـا السّـلام روایت نمـوده که فرمود: از پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آله چنین شـنیدم که: همانا در جمعه لحظه ای هست که هیچ مسـلمانی آن را در نظر نمیگیرد و در آن لحظه از خدا

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲۴

نیکی درخـواست نمی نمایـد، مگر اینکه آن را به او عطـا می کنـد، فرمود: عرضه داشـتم: ای پیـامبر خـدا آن چه لحظه ایست؟ فرمود: هر گـاه پرتو نیمی از قرص خورشـید نزدیک بر پنهان شـدن در افق مغرب گردد. راوی گویـد: و فاطمه علیها السّـلام به غلامش می گفت: برو بالای بلنـدی، پس هر گاه نیمی از قرص خورشـید را دیـدی که به غروب نزدیک شد، به من خبر ده تا دعا کنم! ۶۰- سـیف بن عمیره گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: شخصی که در آنچه می گوید و آنچه در باره اش گفته شود بی تفاوت باشد و ناراحت نشود همدست با شیطان است (یا در دام شیطان افتاده است). و کسی

که پاکی نداشته باشد از اینکه مردم او را در حال آلودگی به گناه بینند پس او در دام شیطان است، و شخصی که پشت سر برادر مؤمن خود بدگوئی نماید بدون آنکه کینه ای باهم داشته باشند، در دام شیطان می باشد و آن کس که محبّت حرام و شهوت زنا را به پرده دل آویخته، در دام شیطان است. آنگاه فرمود: براستی زنازاده چند نشانه دارد: ۱- کینه ورزی با ما خاندان پیغمبر ۲- مشتاق است به سوی حرامی که از آن آفریده شده ۳- دین

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲۵

را سبک شمارد ۴- برای مردم بد محضر است، و انجمن برادران خود را بهم نمی زند جز کسی که نطفه اش بر غیر بستر پدرش منعقد گردیده یا مادرش در حال عادت ماهیانه او را حامله شده است.

۶۱- جابر جعفی گوید: از امام پنجم حضرت باقر علیه السّلام معنی قول خدای عزّ و جلّ: کَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها (مانند درخت پاکی که ریشه آن در زمین محکم و پابرجا باشد، و شاخه آن از بس بلند است سر به جانب آسمان کشیده، در هر زمان که خدا حکم نموده به ثمردادن، ثمر خود را می دهد، و به اراده و تکوین آفریدگار میوه خود را می دهد- ابراهیم ۱۴: ۲۴ و ۲۵) را پرسیدم، فرمود: امّا آن درخت، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله، و شاخه آن، علیّ علیه السّلام و جوانه شاخه آن درخت، فاطمه دخت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و میوه آن اولاد او، و برگش شیعیان ما هستند، آنگاه فرمود:

هر گـاه مؤمنی از شیعیان مـا بمیرد، از آن درخت برگی می افتـد، و چون نوزادی از شیعیان ما متولّد شود، آن درخت برگی آورد.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲۶

۶۲- شریح بن هانی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام از پسرش حسن بن علی علیهما السّلام پرسید و فرمود: پسرم خرد چیست؟ گفت: آنکه دل تو نگهدارنده چیزی باشد که در آن ودیعه نهاده ای.

فرمـود: حزم (هوشـیاری، دوراندیشـی) چیست؟ پاسـخ داد: آنکه منتظر فرصت باشـی، و در امور خیری که برایت ممکن است شتاب ورزی فرمود:

بزرگواری چیست؟ گفت: عفو و تحمّل لغزش دیگران، اسـتوار نمودن زندگی بر شالوده خویهای ارزنده. فرمود: بخشـندگی و بلند نظری در چیست؟ پاسخ داد:

بر آوردن نیاز درخواست کننده و بخشش دسترنج خود. فرمود: خساست چیست؟

گفت: اینکه اندک را زیاد بدانی، و آنچه را در راه خدا داده ای، تلف شده پنداری.

فرمود: «رقّه»: پستی و بردگی چیست؟ (در نسـخه بحار الأنوار «دقّه». و در تحف العقول «الـدّنیّه» ضـبط شده است) گفت: کوته بینی و درخواست نمودن چیز کم، و دریغ داشتن از چیز اندک.

پرسید: خود را به رنج و مصیبت انداختن چیست؟ پاسخ داد: تمسّک به کسی که تو را ایمن نمی سازد، و کنجکاوی در چیزی که برایت سودی ندارد.

فرمود: جهل چیست؟ گفت: پریدن بر روی مرکب پیش از مهارت یافتن

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲۷

در آن، و سـرباز زدن از پاسخ گوئی، و چه خوب کمک کاری است خاموشـی در جایگاههای بسـیاری اگر چه زبان گویائی داشته باشی.

آنگاه امیر المؤمنین صـلوات اللّه علیه رو به فرزندش حسین علیه السّلام نمود و به او فرمود: پسرم آقائی چیست؟ گفت: نیکوئی نمودن به قبیله، و بر

گردن گرفتن و پرداختن دیه جرائم و جنایات آنان.

فرمود: غنا (بی نیازی) در چیست؟ پاسخ داد: انـدک بودن آرزوهایت، و خوشـنودی به آنچه تو را کفایت می نمایـد، پرسـید: بینوائی در چیست؟ گفت: طمع داشتن به همه چیز، و سخت ناامید شدن.

پرسـید: لوم (نکوهش، سـرزنش) چیست؟ پاسـخ داد: که مرد خود را از خطر محفوظ دارد و عیال خود را تسـلیم کنـد! شـرح: شاید صحیح آن «لؤم» با همزه باشد و معنی آن دنائت و پستی است».

پرسـید: خرق (درشتی، دریـده بودن) چیست؟ گفت: در افتادن و دشـمنی کردن با فرمانده خود، و شخصـی که می تواند به تو سود و زیانی برساند.

آنگاه به حارث اعور توجّه نمود و به وی فرمود: ای حارث! این حکمت ها را به فرزنـدانتان بیاموزیـد، زیرا آنها بر خرد و حزم و رأی می افزاید.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۲۸

۶۳- عمر کرابیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین جوانان شما آنانند که خود را همانند پیرانتان سازند، و بدترین پیران شما آنهایند که خویشتن را همانند جوانانتان سازند.

توضیح: شاعر گفته است:

شیئـان عجیبان هما أبرد من یـخ شـیخ یتصبّی و صبیّ یتشیّخ ۶۴- عبـایه اسـدی گویـد: ابن عبّاس گفت: بزودی فتنه و آشوبی خواهد آمد، که اگر فردی از شـما دچار آن گردید، بر او باد به دو خصلت کتاب خدا و علیّ بن ابی طالب، چون من از پیغمبر خـدا صـلی اللّٰه علیـه و آلـه در حـالی که دست علی را گرفته بـود شـنیدم که فرمـود: این نخسـتین فردی است که به من ایمـان آورده، و اوّل کسی است که در روز رستاخیز دست به دست من خواهد نهاد، و اوست فاروق این

امّت که حق و باطل را از هم جدا خواهد ساخت، و او رئیس و بزرگ دین، و ثروت، رئیس ستمگران است و قطعا او عدالت گستر و دوست وفادار بزرگ می باشد، و او در (علم) من است که از جانب او می آید، و او جانشین من است بعد از

در گذشتم.

۶۵- مقاتل بن سلیمان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

حضرت موسی چون از کوه طور بالا رفت و با خدایش مناجات کرد، گفت:

پروردگارا گنجینه هایت را به من بنما، خدا فرمود: ای موسی جز این نیست که خزانه های من آن است که: هر گاه چیزی را بخواهم، به آن بگویم: ایجاد شو! فورا پدیدار گردد.

۶۶- محمّد بن عبد الحمید از قول شخصی که این حدیث را برایش نقل نموده، گوید: مردی از خاندان ابو طالب مرده بود، علیّ علیه السّلام در مراسم او حضور نداشت، وقتی که آمد، کسانی که در آنجا بودند، در باره بینوایان و مرگ سخن می گفتند، با آمدن حضرت ابو الحسن چنان سکوتی بر مجلس حکمفرما شد که گویا بر سر آنان پرنده ای نشسته (و از ترس آنکه به پرواز در نیاید دم نمی زدند) پس چون نشست، بدون اینکه شخصی سؤالی نموده باشد، سخن را این گونه آغاز کرد: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: میان شصت تا هفتاد سالگی عمر بشر، میدان

کارزار زندگی و مرگ است. آنگاه فرمود: نیازمندان وسیله آزمایش اسلامند.

۶۷- حسین بن مختار به سند خودش مرفوعا گوید: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ملعون است، ملعون! (رانده و

دور کرده شده از نیکی و رحمت) شخص نیم کور نابینا، نفرین شده و لعنت شده است آدم پول پرست، نفرین شده و لعنت شده است شخصی که با حیوان جماع کند.

مصنّف این کتاب گوید: فرمایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله:

«ملعون ملعون من أكمه أعمى»

یعنی شخص آن کس را که در دینش واله و سرگردان است، به کفر کشانده و خود را در دل او جا دهد تا به او عقیده مند گردد، و معنی قول او علیه السّلام

«ملعون ملعون من عبد الدّينار و الدّرهم»

یعنی کسی که زکات مالش را نمی دهد، و از همدردی و کمک مالی به برادران دینیش خودداری می کند، و پرستش پول طلا و نقره را بر عبادت آفریننده اش ترجیح داده است و أمّا نکاح بهیمه (جماع با حیوانات) معروف است.

۶۸- محمّد بن عبد اللَّه بن مسکان گوید: پدرم گفت: امام صادق علیه السّلام

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۳۱

فرمود: هنگامی که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله از مادر متولّد شد، فاطمه دخت اسد- رحمها اللَّه- نزد همسرش أبو طالب آمد و مژده تولّد پیغمبر را به او داد، ابو طالب به او فرمود: یک «سبت» (روزگار دراز و طولانی) برایم صبر کن، منهم (مژده تولّد) مانند آن را جز نبوّت که ندارد به تو خواهم داد، آنگاه فرمود: «سبت» مدّت سی سال است و فاصله زمانی بین تولّد پیغمبر تا تولّد امیر المؤمنین سی سال بود.

۶۹- حمّاد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش بر ایمان نقل کرد که جابر بن عبد اللَّه گفت: سه سال قبل از اینکه مرغ روح پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه

و آله به ملکوت أعلی پرواز کند از آن حضرت شنیدم که به علیّ بن أبی طالب می فرمود:

سلام خدا بر تو باد! ای پدر دو ریحانه، سفارش می کنم تو را به دو ریحانه من از دنیا، پیمانه عمر من نزدیک است پر شود، و بزودی از میان شما خواهم رفت، به خدا بزودی دو تکیه گاه تو درهم فرو ریزند، به خدا سوگند خلافت و جانشینی من بر عهده تو است. چون پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله جان به جان آفرین تسلیم کرد، علی علیه السّلام

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۳۲

فرمود: این یکی از آن دو رکنی است که رسول خدا به من فرموده بود، و چون حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها شهیده گردید، علی علیه السّلام فرمود: این تکیه گاه دومی بود که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده بود.

۷۰- صالح بن عقبه گوید: حضرت کاظم علیه السّلام فرمود: مردم سه قسمند:

تازی، و مولی (فرمانبر) و «علج» (بی دین درشت و سخت) فرمود: اما «عرب» ما هستیم، و «مولی» آن کسی است که ما را ولی و سرپرست خود می داند و دوستی ما را در دل دارد، و «علج» کسی است که از ما بیزاری جوید و به ما ناسزا گوید.

۷۱- ضریس بن عبد الملک گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: مراد از قریش ما هستیم، و از عرب شیعیان ما، و از عجم دشمنان ما.

۷۲- سعید بن خیثم گوید: برادرم معمّر گفت: امام جواد علیه السّلام فرمود:

عرب مائیم، و شیعیان ما از مایند و بقیّه مردم «همج» (نوعی مگس ریزه شبیه پشه که بر روی گوسفند و

چهارپا نشیند) یا «هبج» اند، گوید: عرض کردم: «همج» چیست؟ فرمود: مکس. گفتم: «هبج» چه باشد؟ فرمود: «بق» (پشه، شپش).

۷۳- یعقوب بن شعیب گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی است که کیش ما را اختیار کرده، به شخصی که خدا بر او منّت نهاده و مسلمان شده، می گوید: «ای نبطیّ». گوید: امام علیه السّلام فرمود: اهل بیت ما هستیم، و «نبطی» از دودمان حضرت ابراهیم اند، آنها هر دو یکی هستند، و از آب و گل جوشیده، و بیرون آورده شده اند. واژه «نبطی» از «نبط الماء و الطّین» (گل و آب از زمین و چشمه جوشید و آشکارا شد بعد از پنهانی) بازگرفته شده و زیانی به نژاد او نمی رساند، پس گروهی هستند که دانش را کشف کردند و آن گروه ما هستیم.

۷۴- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شخصی که در اسلام متولّد گردد «عربی» است، و آن کس که به اختیار خود اسلام را پذیرفته، برتر از شخصی است که از روی بی میلی مسلمان شده، و «مولی» کسی است که از سرزمین خودش به اسارت گرفته شده، و اسلام آورده پس او «مولی» است.

۷۵- احمد بن محمّد از یکی از راویان مرفوعا تا امام صادق علیه السّلام از

آن حضرت حدیث کرد: که پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هشت گروه اند که نمازشان قبول نمی شود: برده فراری تا به نزد مولای خود بازگردد، و زنی که با شوهرش ناسازگار باشد و خود را در اختیار او قرار ندهد و شوهر

بر او خشـمگین باشـد، و شخصـی که زکات ندهـد، و فردی که وضو را ترک نماید، و دختر بچه ای که به حدّ تمیز و دریافت رسـیده و بـدون روپوشـی نماز بخوانـد، و پیشـنمازی که بر قومی نماز بخواند، و مأمومینش به او مایل نباشـند، و «زبین». عرض کردنـد: ای پیامبر خدا «زبین» چیست؟ فرمود: کسـی که احتیاج به قضای حاجت و دفع ادرار دارد و خودداری می کند، و آدم مست. از این هشت طایفه نماز پذیرفته نمی شود.

۷۶- ولید بن عبّاس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

شخصیّت بشر کردار اوست، و ثروت مایه آبرومندی است، و پرهیزکاری سرمایه بزرگواری است.

۷۷- حباب بن موسـی گویـد: امام باقر علیه السّـلام فرمود: شخصـی که در اسـلام آزاد بدنیا آمده او «عربی» است، و فردی که عهدی برگردن داشته و به آن وفا

نماید او دوست پیامبر خدا می باشد، آن کس که بمیل خود اسلام را اختیار کرد «مهاجر» است.

۷۸- یحیی واسطیّ از شخصی که نامش را برد روایت کرده که گفت:

مردی به امـام صـادق علیه السّـلام عرض کرد: همانـا عامّه می گوینـد: هر کس عرب تبار نباشـد یا «مولای صـریح» نباشـد، آن پست است؟ فرمـود: و «مولـای صـریح» چه کسـی است؟ آن مرد عرضه داشت: کسـی است که اگر نژادش عرب نیست پـدر و مـادرش مملوک عربهـا بوده انـد و نوکر خـانه زاد عربهاست، فرمود: این را به چه دلیل می گوینـد؟ گفت: می گوینـد به دلیل فرموده پیغمبر خـدا صـلی اللَّه علیه و آله «مولی هر قوم از خودشان محسوب است»، امام از روی تعجّب فرمودنـد: «سـبحان اللَّه» مگر به تو نرسیده که پیغمبر

خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده: «من مولای کسی هستم که مولائی برایش نیست، و من مولای همه مسلمانهایم، عرب باشند یا عجم» بنا بر این هر کس پیغمبر را ولیّ خود قرار داد و او را دوست داشت و یاریش نمود و از او متابعت کرد، آیا از نفس رسول خدا نمی باشد؟ آنگاه فرمود: کدامیک از این دو شرافتمندترند:

کسی که از نفس پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله باشد یا آن کس که از نفس عرب بیابانگرد بی ادبی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۳۶

که بر پاشنه پای خود ادرار می کند؟! (مثل نافه)؟! سپس فرمود: فردی که با میل و رغبت مسلمان شود، بهتر است از آن کس که از ترس مسلمان شده، و منافقها (ی عرب) از ترس مسلمان شدند و غیر عربها با کمال رغبت و میل اسلام را پذیرفتند.

۷۹- عمرو بن سعید گوید: پدرم گفت: در خدمت امام هفتم ابو الحسن علیه السّلام بودیم، داود رقّی به محضرش شرفیاب شد و عرض کرد: قربانت شوم! عامّه می گویند: وقتی شش ماه از آغاز انعقاد نطفه در رحم بگذرد، خداوند از آفرینش او فارغ گشته، امام کاظم علیه السّلام فرمود: ای داود دعا کن، اگر چه در وقت شکافته شدن صفا (پرده رحم) باشد، من گفتم: فدایت! «صفا» چیست؟ فرمود: کیسه ای که همراه نوزاد بیرون می آید، زیرا خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد.

۸۰- زراره گوید: من و بکیر همراه مردی از فرزندان علی برای زیارت قبور شهدای احد رفتیم تا به احد رسیدیم، قبرهای شهدا را بما نشان داد، سپس ما را وارد درّه کرد و مدّتی با او رفتیم تا

ما را بمسجدی که در آنجا بود، برد و گفت:

پیغمبر خدا (ص) در اینجا نماز خوانده، پس ما در آن مسجد نماز خواندیم، بعد

روی قلّه کوه مکانی بما نشان داد، و گفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از آنجا بالا رفته تا ببیند آیا آب باران در آن مکان یافت می شود.

زراره گوید: ذر ذهنم این سؤال پیدا شد که پیغمبر برای آبی که در آنجاست بالای کوه نمی رود، به آنان گفتم: من همراه شما نمی آیم در اینجا می خوابم تا شما بازگردید، او و بکیر رفتند و باز آمدند و همگی به منزل برگشتیم. فردای آن روز خدمت امام باقر علیه السّلام شرفیاب شدیم، بما فرمود: دیروز کجا بودید؟ شما را ندیدم ماجرای خود را به آن حضرت گفتیم، و مسجد و جایی را که (آن مرد) گمان می کرد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بالا رفته و صورتش را در آنجا شسته، همه را تعریف کردیم، امام باقر علیه السّلام فرمود: پیغمبر هرگز به آنجا نرفته است.

عرضه داشتیم: و برای ما روایت شده که دندان میان ثنایا و انیاب آن بزرگوار شکسته شده فرمود: نه. خداوند سالم جان او را گرفت، امّا زخمی در چهره اش پیدا شد، علی را فرستاد در جحفه آبی برایش آورد، پیغمبر آن را گرفت و نخواست تا از آن بیاشامد، و صورتش را شست.

۸۱- شعبی گوید: ابن کواء به حضرت علی علیه السّلام گفت: ای امیر مؤمنان!

خبر ده مرا از فرموده ات: «چه شگفت است! و همه شگفتی ها در فاصله زمانی ماه جمادی و

رجب خواهد بود» امیر مؤمنان به او فرمود: وای بحالت ای یک چشم! آن، همان زمانی است که، پراکنده ها جمع شوند، و مردگان پراکنده شوند، و روئیده ها درو گردد و بدبختی های تباه کننده و درهم کوبنده پشت سرهم آیند، آن وقت در آنجا نه من خواهم بود و نه تو.

۸۲- عبایه اسدی گوید: در حالی که (امیر مؤمنان علیه السّلام) دراز کشیده بود و من در بالای سرش ایستاده بودم، شنیدم که فرمود: مسلّما، در مصر هلاک کننده ای خواهد آمد، و محقّقا شهر دمشق را یک سنگ یک سنگ درهم خواهد کوبید، و حتما یهودیان و مسیحیان از هر ایالت و ناحیه عرب سر بر خواهند آورد، و یقینا عرب را با این عصایم خواهم راند، گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای امیر المؤمنین! گویا بما خبر می دهی پس از آنکه مردی زنده می شوی؟! فرمود: چه دور است این، ای عبایه! معتقد شدی به غیر عقیده ای که مردی آن را از من باور کند.

مصنّف این کتاب رضی اللّه عنه گوید: قطعا امیر المؤمنین علیه السّلام در این

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۳۹

حدیث با عبایه، و در حدیث قبل با ابن کوّاء به طریق تقیّه سخن گفته، چون نمیتوانستند اسرار آل محمّد را تحمّل کنند:

غم حبیب نهان به ز گفتگوی رقیب که نیست سینه ارباب کینه، محرم راز ۸۳- سدیر گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره قول امیر مؤمنان علیه السّلام پرسیدم، که فرموده: «قطعا امر ما دشوار و طاقت فرسا است، به او اقرار نکند مگر فرشته مقرّب، یا پیامبر مرسل، یابنده ای که خداوند دلش را جهت ایمان آزموده است». در پاسخم فرمود:

چون فرشتگان دو قسمند: آنان که مقرّب درگاه خدایند و آنان که مقرّب نیستند، و پیامبران مرسل و غیر مرسلند، و مؤمنان نیز آزموده شده و آزمایش نشده اند. پس این امر شما (ولایت) را فرشتگان به آن اعتراف ننمودند، مگر آزموده شدگان (از ایشان)، و بر پیامبران عرضه شد: به آن اقرار نکردند، جز مرسلها، و بر مؤمنان هم ارائه شد، به آن اعتراف ننمودند مگر آزموده شدگان گوید: آنگاه به من فرمود: مرور کن در حدیث.

۸۴- ابو معاویه أشتر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: شخصی

که نزد مؤمنی شکوه نماید تحقیقا بنزد خدا شکایت نموده و آن کس که شکایت نزد مخالف (ولایت) برد، از خدای عزّ و جلّ شکایت کرده است.

۸۵- کلیب بن معاویه اسدی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: شیعه تو می گویند: خاندان و ثروت افرادی که به زیارت حجّ رفته اند، در ضمان خداست، و پروردگار خلیفه وی در خاندانش می شود، (در حالی که) ما شاهدیم (که شخصی بقصد حجّ) بیرون می آید، و اتّفاقات بدی برای خانواده اش رخ می دهد.

امام علیه السّلام فرمود: قطعا خدا را در میان خانواده اش جانشین خود می سازد، در اموری که بر عهده خودش بوده است، امّا در کارهائی که اگر خودش هم حاضر بود توانائی دور ساختن آن را نداشت، خدا جانشین او نیست.

۸۶- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیا از وضعیت کودکانی. که میمیرند از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله سؤال شده (که خداوند با آنها چه می کند)؟ فرمود:

قطعا پرسیده شده و حضرت پاسخ داده: «خدا کاملا دانا است به این که

اگر زنده

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۱

می ماندنـد) چه کرداری انجام می دادنـد» آنگاه فرمود: ای زراره آیا میـدانی معنای فرموده آن حضـرت که: «خـدا داناست به آنچه اگر زنده می ماندند، انجام می دادند» چیست؟

زراره گفت: نه فرمود: خدای عزّ و جلّ برای ایشان خواسته و اراده ای دارد، چون روز قیام فرا رسد، کودکان آورده می شوند، و آن پیری که سالهای زیادی را در دنیا گذرانـده و به جهت زیادی سن عقلش را از دست داده و خردی نـدارد، و آنکه را که در دوران میـان بعثت پیغمـبری تـا پیـامبر دیگر مرده است، و دیـوانه و سـاده لوح کودنی را که نمی اندیشـد، پس هر یـک [از ایشـان] بر خـدا دلیلی می آورد، خداونـد فرشـته ای را به سـوی آنهـا می فرسـتد، و او آتشـی افروزد، آنگـاه می گویـد: همـانا پروردگارتان دسـتور داده است: شـما خود را در آن بیفکنید، پس هر کس که خود را در آن بیافکند، آتش بر او سـرد و ایمن گردد، و هر کس که اطاعت او را نکند، به جهنّم برده می شود.

۸۷- زیـد شـحّام از امام صادق علیه السّـلام روایت کرده که فرمود: نعیم در دنیا امنیّت و سـلامت جسم است، و تمام نعمت در آخرت ورود به بهشت است،

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۲

و هیچ نعمتی بر بنده ای کامل نگردد هرگز تا داخل بهشت نشود.

ابو سـعید عدوی بصری گوید: در بصره از محلّ طحان (جای آسیابها) می گذشتم و آن خود ناحیه ای است، و دیدم که بر در منزلی مردم ازدحـام کرده انـد، عـدّه ای به درون خانه می رونـد، و عـدّه ای از خانه بیرون می آینـد، من هم به داخل آن منزل رفتم، پیر مردی را

دیدم که می گفت: مولایم أنس بن مالك برایم نقل کرد- و آن پیر مرد «خراش» غلام آزاد کرده «انس» بود- ابو سعید گوید: کاغذی همراه نداشتم پس قلمی عاریه نمودم، و این چهارده حدیث را بر پشت کفشم یادداشت کردم.

مصنّف، این چهارده حدیث را از اینجا شروع کرده و تا شماره ۱۰۱ آنها را در این کتاب آورده است: و باید توجّه داشت که در همه این ۱۴ حدیث حدّثنا ابو الحسن تا فرموده اش حدّثنا ابو سعید از سخن مؤلّف است و از ابو سعید بازگو نشده است.

۸۸- انس گوید: پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «روزه سپری است»- یعنی مانع از آتش جهنّم- و جز آن نیست که سپر بودنش بدین سبب می باشد که روزه

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۳

عبادتی باطنی است، و در آن هیچ یک از وسوسه ها و فسادهای شیطان، و نیز خودنمائی های انسان وجود ندارد.

۸۹- انس گوید: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: برای شخصی روزه دار دو لحظه شادمانی هست: خوشحالی هنگام افطارش، و خرسندی روزی که خدا را ملاقات نماید. شادمانی هنگام افطارش، یعنی مسلمان خرسند میباشد که آن روز را در دفتر حسناتش فراهم آورده و اعمال شایسته ای در آن روز انجام داده، نه آنکه علّت خوشحالی وی غذاهائی باشد که در آن وقت، خوردنش بر او مباح گشته، و شادمانی حاصل از خوردن بر آوردن نیاز شکم، از شرافتهایی نیست که شایستگان به آن ستوده شوند و امّا خوشحالی او بهنگام دیدار پروردگارش به جهت پاداشی است که خداوند بهره او ساخته، از فضیلت عطایی، که به هیچ کس از اهل

قیامت، مانند آن عطا نکرده، مگر به شخصی که نظیر عمل او را انجام داده باشد.

۹۰- انس گوید: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: براستی! برای بهشت دری هست به نام «ریان» هیچ کس از آن در وارد بهشت نمی شود، مگر روزه داران.- و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۴

سبب نامیده شدن این در به «ریّان» این است که روزه دار را تشنگی زیاد، بیشتر به زحمت می اندازد تا گرسنگی، پس روزه دار چون از این در وارد شود، سیر آبی آنچنانی به او دست می دهد که دیگر بعد از آن هرگز احساس تشنگی نکند.

۹۱- انس گوید: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که یک روز را روزه مستحبّی بگیرد، اگر زمین پر از طلا گشته و به او بخشیده شود، مزدش به تمامی داده نشده است جز روز حساب- یعنی برای پاداش روزه، اندازه معیّنی در نظر گرفته نشده، چنان که پاداش یک حسنه به ده برابر مانند آن معیّن شده است.

پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خدای عزّ و جلّ فرمود: در برابر هر یک از کردار فرزند آدم، ده چندان آن است تا هفتصد برابر، مگر صبر، زیرا آن بخاطر من می باشد و خود پاداش آن را خواهم داد، بنا بر این پاداش صبر در خزانه علم خدا نگهداری شده است، و منظور از صبر روزه می باشد.

۹۲- انس گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شرم همه اش نیک است، یعنی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۵

«حیاء» دیندار و بیدین را از انجام زشتی باز می دارد، پس آن فراهم آورنده تمام نیکیها است.

۹۳- أنس گوید:

پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شرم و ایمان هر دو در یک سوی قرار دارند، هر گاه یکی از آن دو از فردی ربوده شود، دیگری هم به دنبالش برود- یعنی شخصی که شرم او را از انجام عمل زشتی که در بین او و مردم است، باز ندارد، از زشتی که در بین او و پروردگارش می باشد، باز نخواهد داشت، و کسی که از خدا شرم نداشته باشد و آشکارا مرتکب عمل زشتی شود، دین ندارد.

۹۴- أنس گوید: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خدای متعال شرم را از دل بنده ای جدا نمی سازد جز اینکه مورد خشم و دشمنی گردد، و مردم او را دشمن گیرند. سپس ایمان را از دل او بر می کند، بعد رحمت خود را از او باز می گیرد، آنگاه رشته اسلام را از گردنش بر می دارد، پس «شیطانی رانده شده» می گردد.

یعنی دست یازیدن به زشتیها یکی بعد از دیگری منتهی می گردد به شیطنت و

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۶

کسی که سرکشی و نافرمانی می کند، پروردگار او را از رحمت خود دور می سازد.

۹۵- انس گوید: پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مردی که از پشت به قامت زنی نگاه کند و او را تماشا کند، آن طور که اسکلت وی را از پشت چادرش ببیند، در حالی که روزه دار باشد، مسلّما روزه اش را باطل نموده است. یعنی خودش را برای باطل نمودن روزه، مهیّا کرده است. به این جهت که خواهشهای نفسانی، او را تحریک می کند و از طرف دیگر کشمکشهای اراده اش (او را تحت فشار قرار می دهد)، که از جایگاههای خطرناک

گناه است.

۹۶- انس گوید: پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که یک صد آیه قرآن را از حفظ بخواند نامش در زمره غافلان نوشته نگردد، و شخصی که دویست آیه بخواند، نامش در جمله فرمانبرداران مطیع و متواضع خدا ثبت گردد، و فردی که سیصد آیه بخواند، قرآن باوی خصومت نکند- «قرء» به این معنی که به اندازه این اعداد آیات قرآن را از بر نماید، گفته می شود: «قد قرأ الغلام القرآن» (پسرک قرآن را خواند) وقتی که آن را حفظ کند.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۷

۹۷- أنس گوید: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: (همان گونه که) زنده بودن من برای شما نیک بود، مرگم نیز برایتان خیر خواهد بود، در زندگانیم شما با من سخن می گوئید و من با شما سخن می گویم، و امّا (پس از) مرگم، که ارائه می شود کردار شما بر من، پایان هر روز دو شنبه و پنجشنبه، پس هر آنچه که از کردار (شما) شایسته باشد خدا را بر آن سپاس گویم، و آنچه از اعمال (شما) بد باشد برایتان از خدا آمرزش می خواهم.

۹۸- أنس گوید: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شخصی که یک بار «سبحان اللّٰه و بحمده» بگوید، خداوند برایش هزار هزار حسنه می نویسد، و هزار هزار سیئه از نامه عمل او محو نماید و مقام او را هزار هزار درجه بالا میبرد، و آن کس که بیشتر بگوید، خداوند پاداش او را افزون کند، شخصی که آمرزش بخواهد، خدا او را بیامرزد.

۹۹- أنس گوید: روزی پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله نزد اصحاب خود آمد

و فرمود:

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۸

کسی که دو چیز را برایم تعهّد کند، بهشت را برای او متعهّد می شوم، ابو هریره گفت: ای پیامبر خدا پدر و مادرم فدایت باد! پذیرفتم، آن دو چیستند؟ گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شخصی که برای من، میانه دو طرف دهان و میانه دو پایش را عهده دار شود، ملتزم می شوم برای او بهشت را- یعنی کسی که با من تعهّد کند که زبان و آلت تناسلیش را به حرام آلوده نسازد-.

و أسباب گرفتاریها از این دو عضو پدیدار می گردند، و جنایت زبان، کفر به خدا و دروغگوئی و افتراء و شریک گردانیدن (کسی یا چیزی) با خداوند، در أسماء و صفات پروردگار، و غیبت و سخن چینی و تهمت و همه اینها از تبهکاریهای زبان می باشد.

و جنایت آلت تناسلی، همخوابگی با زن باشد، که اگر آزاد است بی سبب عقد زناشوئی، و یا اگر کنیز است بی سبب مالک شدن او و آنکه هنوز زناشوئی با او حلال نشده باشد، خداوند تبارک و تعالی فرموده: وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (مؤمنون ۲۳: ۵ و ۷).

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۴۹

۱۰۰- أنس گوید: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر آینه یاد خدای عزّ و جلّ در صبح و شام بهتر است از خرد کردن شمشیرها در راه خدای عزّ و جلّ- یعنی هر کس که یاد کند خدا را در بامداد، و به خاطر آورد آنچه را از آن در شب از کردار زیانبارش

به او خواهد رسید و از خدا آمرزش خواسته و به سوی او بازگشت نماید، هنگامی که با این اندیشه در جستجوی آنچه که خدا روزیش ساخته، راه افتاده، سیّئاتش از او زدوده، و گناهانش آمرزیده شود، و چون در آخر روز خدا را یاد نمود به خود مراجعه می کند، و کارهائی را که در آن روز انجام داده مثل زیاده روی در حقّ خودش و پایمال نمودن امر پروردگارش همه را در نظر می آورد، پس چون بیاد خدا افتاد و از خدای تعالی آمرزش خواست و پشیمان گردید نزد خانواده اش می رود در حالی که گناهان روزش آمرزیده شده، و جز این نیست که شهادت به وحدانیّت خدا وقتی پسندیده است از کسی یا فردی که به سوی خدا باز گشته و از نافرمانی خدای عزّ و جلّ آمرزش بخواهد.

۱۰۱- أنس گوید: صحابه پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله به تجارت های دریائی

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۵۰

می پرداختند- یعنی بازرگانان وقتی دریا طوفانی نبود با کشتی کالای خود را جابجا می نمودند و مکروه نبود و آن از موارد رفتن در پی روزی و از مصداقهای پراکنده شدن و روزی جستن هست که: خدای عزّ و جلّ به آن إذن داده است در فرموده اش: فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (پس هر گاه نماز را بجای آوردید در پی کار و کسب شوید، و از فضل خدا درخواست کنید- جمعه: ۱۰).

و در باره مسافرتهای دریائی و نهی از آن حدیثی وارد شده است: ۱۰۲- مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم در باره معنی فرموده امیر

المؤمنين صلوات اللّٰه علیه که چون دومی (عمر) را دید در حالی که او را بکفن پوشانده بودند، فرمود: «هیچ کس نزد من دوست داشتنی تر نیست از کسی که خدا را با صحیفه (نامه و کتابش) ملاقات کند از این کفن شده»؟

فرمود: امیر المؤمنین آن صحیفه ای را قصد نموده است که در کعبه نوشته شده بود. (و به صحیفه ملعونه مشهور است).

۱۰۳- ابو بصیر گوید: از او (ظاهرا منظور امام صادق «ع» است) در باره

آنچه از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده، پرسیدم، که فرموده: «بدرستی که زنازاده نابکارترین آن سه تن می باشد» پرسیدم: معنایش چیست؟ فرمود: مقصودش شخصی است که میانه دو تن ناحق است، زیرا او تبهکارتر از قبلی و بعدی خود خواهد بود.

۱۰۴- حمّاد بن عیسی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت نموده که فرمود: مردی برای خواستگاری دختری نزد طایفه ای رفت، باو گفتند: شغلت چیست؟ گفت: فروشنده دوابّ هستم. پس آن دختر را به عقد او در آوردند، پس از پایان مراسم زناشوئی معلوم شد گربه ها را می فروشد. نزد امیر المؤمنین علیه السّلام شکایت کردند، فرمود: نکاحش درست است، و فرمود: گربه ها نیز از جنبندگان هستند.

شرح: این در صورتی است که ضمن عقد شرط شده باشد، چنانچه این خبر را از نظر سند معتبر بدانیم و الّا محمّد بن احمد رازی و حسن بن حسین که ظاهرا لؤلؤیّ باشد اخبارشان اعتباری ندارد و ضعیف است.

۱۰۵- حسن بن زیاد عطّار گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: (عامّه) از ما

می پرسند: آیا شما از مؤمنان

هستید؟ پاسخ می دهیم «إِنْ شاءَ اللَّهُ تعالی» (اگر خدا خواسته باشد)، پس می پرسند: مگر مؤمنان در بهشت نیستند؟ ما جواب می گوئیم:

آری، هستند. می پرسند: آیا شما هم در بهشت هستید؟ پس چون به اعمال خود می نگریم، در می مانیم و از پاسخ دادن عاجز می شویم، گوید: امام علیه السّلام فرمود:

اگر به شما گفتند: آیا شما مؤمن هستید؟ فورا بگوئید: «بله، إِنْ شاءَ اللَّهُ» (حدیث چنین است ولی ظاهرا آنست که امام علیه السّلام با این جمله و آنچه بعد از آن است در صدد یاد دادن طرز تعلیق به خواست خدا می باشد).

گوید: عرض کردم: این جمله را گفتم، و ایشان می گوید: شما که استثنا (و منها) نمودید یقینا در ایمان خود تردید دارید، فرمود: پس قسم بخورید و بگوئید:

به خدا سوگند ما هیچ تردیدی نداریم، و لکن استثناء نمودیم، چنان که خدا فرموده: لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (حتما وارد مسجد الحرام می شویم اگر خدا خواسته باشد در حال ایمن از هر گزندی- فتح: ۲۷).

و مسلّم است که خدا از ابتدا می دانست حتما ایشان وارد آنجا خواهند شد، و نیز خداوند عزّ و جلّ گروندگان واقعی را بخاطر کار شایسته «مؤمنین» نامیده، و شخصی که مرتکب گناهان بزرگ، و عملی که خدای عزّ و جلّ به ارتکاب آن بیم دوزخ داده، گردد، نه در قرآن و نه در روایت «مؤمن» نامیده نشده و پس از

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۵۳

آنکه آنها مرتکب گناه کبیره ای شدند شما هم آنان را مؤمن نخوانید.

و خدا را سپاس می گویم که مرا به اتمام ترجمه آن موفق گردانید «وَ ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ».

شوّال سنه ۱۴۱۱ قمریّ مطابق ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۰ شمسی قم: عبد العلیّ محمّدی شاهرودیّ

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۵۴

فهرست

بخش دوم ترجمه کتاب معانی الاخبار

باب/ موضوع/ صفحه

۱۸۵- عالیترین کمالات ۴

۱۸۶- معنی گنج زیر دیوار که از آن دو پسرک یتیم بود ۱۵

۱۸۷- معنی مستضعف ۱۶

۱۸۸ معنی بله ۲۲

۱۸۹- معنی ناکثین، قاسطین، و مارقین ۲۲

۱۹۰- معنی بشارت به خروج آذر ۲۴

۱۹۱- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به علیّ علیه السّلام: یا علیّ برای تو گنجی است در بهشت، و تو اختیار دار کران تا کران بهشت می باشی ۲۵

۱۹۲- معنی «عربیّت ۲۹

۱۹۳- معنی لئیم و کریم ۳۰

۱۹۴- معنی قانع و معتر ۳۱

۱۹۵- معنی گفته حضرت ابراهیم علیه السّلام بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ و معنی إِنِّی سَقِیمٌ و معنی قول حضرت یوسف علیه السّلام «إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ» ۳۴

۱۹۶- معنی ملک کبیری که خداوند آن را در قرآن یاد کرده است ۳۶

۱۹۷- معنی «ازرام» ۳۷

۱۹۸- معنی «غلول» خیانت کردن در غنیمت و «سحت» رباخوارگی و رشوه ۳۸

۱۹۹- معنی قول پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله: زنان را بسبب امانت پروردگار گرفته اید و عورتهای ایشان را به سبب کلمات خدا حلال ساخته اید ۳۹

۲۰۰- معنی مبارک ۴۰

۲۰۱- معنی فرموده امام صادق علیه السّلام ترّ ترّ حمران، معنی مِطَمَر ۴۰

۲۰۲- معنی باغی و عادی ۴۲

۲۰۳- معنی اوقیّه و نشّ ۴۳

۲۰۴- معنی فرمایش امام صادق علیه السّلام: حرام نمی گردد از جهت شیرخوارگی مگر آنچه مجبور است ۴۴

۲۰۵- معنی اغنا و اقنا ۴۵

۲۰۶- توبه خدای عزّ و جلّ بر خلق ۴۵

۲۰۷- معنای ورقه، حبّه، ظلمات ارض، رطب و یابس ۴۶

۲۰۸- معنی «سهم» از مالی

که شخصی به آن وصیّت نماید ۴۷

۲۰۹- معنی «شی ء» از مال که شخص به آن وصیّت کند ۴۹

۲۱۰- معنی «جزء» از مال که مردی به آن وصیّت نماید ۴۹

۲۱۱- معنی «کثیر» از مال ۵۱

۲۱۲- معنی «قدیم» از بردگان ۵۱

۲۱۳- معنی حبیس ۵۳

۲۱۴- معنی صدود ۵۵

۲۱۵- معنی تتبیر ۵۶

۲۱۶- معنی «أحقاب» زمانهای دراز پی در پی ۵۶

۲۱۷- معنی مشارق و مغارب ۵۷

۲۱۸- معنی عضباء و جدعاء ۵۷

۲۱۹- معنی شرقاء، خرقاء، مقابله، مدابره ۵۸

۲۲۰- معنی فرار به سوی خدا ۵۹

۲۲۱- معنی محصور و مصدود ۵۹

۲۲۲- معنی روایتی که گوید: اگر شخصی بر مرکبی سوار شود که بار بر پشت اوست، و از روی آن بیفتد و بمیرد، وارد جهنّم می گردد ۶۰

۲۲۳- معنی عجّ و ثجّ ۶۱

۲۲۴- معنی دباء، مزفّت، حنتم، نقیر ۶۲

۲۲۵- معنی ضحك ۶۳

۲۲۶- معنی نافله ۶۳

۲۲۷- معنی «قطّ» ۶۴

۲۲۸- معنی کواشف، دواعی، بغایا، ذوات الازواج ۶۵

۲۲۹- معنی فقیه حقیقی ۶۶

۲۳۰- معنی بلوغ اشدّ، و استوی ۶۶

۲۳۱- معنی خریف ۶۷

۲۳۲- معنی فلق ۶۸

۲۳۳- معنی «شرّ الحاسد اذا حسد» ۶۹

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۵۶

۲۳۴- معنی فرمایش امام صادق علیه السّلام: زمستان بهار مؤمن است ۶۹

۲۳۵- معنی بهار قرآن ۷۰

۲۳۶- معنی افق مبین ۷۰

۲۳۷- معنی افق از مردم ۷۱

۲۳۸- معنی اسودین ۷۱

۲۳۹- معنی تمام نعمت ۷۲

۲۴۰- خواسته های مردم ۷۳

۲۴۱- معنی آهنگ ناقوس ۷۴

۲۴۲- معنی گفته پیامبران علیهم السّلام هنگامی که روز قیامت به ایشان گفته شود: «ما ذا أُجِبْتُمْ» گویند: «لا عِلْمَ لَنا» ۷۶

۲۴۳- معنی این جمله: مرد مسلمان سه دوست دارد ۷۷

۲۴۴- معنی همدمی که با بشر به گور سپرده می شود، و او زنده است و انسان مرده ۷۸

۲۴۵- معنای خرد زنان و زیبائی

مردان ۸۱

۲۴۶- معنی صوم دهر ۸۱

۲۴۷- معنی این جمله که بعضی از قطعه های زمین انتقام گیرنده اند ۸۴

۲۴۸- معنی گفتار شایسته و کردار نیک ۸۵

۲۴۹- معنای روایتی که فرماید: شخصی که دیدار خدا را دوست داشته باشد خداوند تعالی هم دیدار او را دوست دارد، و هر کس مشتاق («لقاء اللّه» نباشد خدا هم دیدار او را دوست ندارد ۸۵

۲۵۰- معنی آنچه روایت شده: نماز حجزه خدا در زمین است ۸۷

۲۵۱- معنی حاقن و حاقب و حاذق ۸۸

۲۵۲- معنی مجنون ۸۸

۲۵۳- معنی پرهیز غذایی ۹۰

۲۵۴- معنی دبقا ۹۰

۲۵۵- معنی خائف ۹۱

۲۵۶- معنی کفو ۹۱

۲۵۷- معنی مسلم و مؤمن و مهاجر و عربی و مولی ۹۲

۲۵۸- معنی عقل ۹۲

۲۵۹- معنی پرهیز کردن از خدا با حقیقت تقوی ۹۳

۲۶۰- معنی پرستش ۹۴

۲۶۱- معنی سائبه ۹۴

۲۶۲- معنی کبر ۹۵

۲۶۳- معنی تزکیه ای که خدا آن را نهی فرموده است ۹۹

۲۶۴- معنی عجبی که کردار را تباه می سازد ۹۹

۲۶۵- معنی حسد ۱۰۱

۲۶۶- معنی فقر ۱۰۲

۲۶۷- معنی بخل و شحّ ۱۰۲

۲۶۸- معنی سوء الحساب ۱۰۵

۲۶۹- معنی سفاهت ۱۰۶

۲۷۰ معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله: که «حجامت» چه خوب شیوه ای است ۱۰۶

باب- ۲۷۱ معنی حجامت باسود و یاور و نجات دهنده ۱۰۷

۲۷۲- معنی احداث وضو ۱۰۸

۲۷۳- معنی فرموده حضرت زین العابدین «ع»: وای بر آن کس که یکی های او از دههایش فزونی گیرد ۱۰۹

۲۷۴ معنی «صاع» و «مد» و تفاوت میان یک صاع آب و یک مد آن و همچنین در طعام ۱۱۰

۲۷۵ معنی نامصه، منتمصه، واشره، مستوشره، واصله، مستوصله، واشمه، و مستوشمه ۱۱۱

۲۷۶- معنی دیگری از واصله و مستوصله ۱۱۳

۲۷۷- معنی اطابه

کلام، اطعام طعام، افشای سلام، ادامه صیام صلاه در لیل، مردم در خواب ۱۱۳

۲۷۸- معنی زهد ۱۱۵

۲۷۹- مرد باورع کیست ۱۱۷

۲۸۰- معنی خوشخوئی و حدّ آن ۱۱۸

۲۸۱- معنی خلاق و خلق ۱۱۸

۲۸۲- معنی شکایت از بیماری ۱۱۹

۲۸۳- معنی فرمایش عالم «امام صادق علیه السّلام»: «شخصی که به گرمابه رفته باید اثرش بر او نمودار باشد» ۱۲۰

۲۸۴- معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرار از طاعون همچون گریز از لشکری است که برای جهاد به طرف دشمن در حرکت است ۱۲۱

۲۸۵ معنی فرمایش عالم «امام صادق علیه السّلام»: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است ۱۲۲

۲۸۶- معنی سخاوت و اندازه آن ۱۲۳

۲۸۷- معنی سماحه ۱۲۴

۲۸۸- معنی جواد ۱۲۵

۲۸۹- معنی مروّت ۱۲۶

۲۹۰- معنی «سبحه الحدیث» و تحریف ۱۲۹

۲۹۱- معنی ظهر قرآن و بطن آن ۱۳۰

۲۹۲- معنی فقری که مرگ سرخ است ۱۳۱

۲۹۳- معنی حدیثی که وارد شده: «هر گاه زکات داده نشود فقیر و غنی هر دو بدحالند ۱۳۱

۲۹۴- معنی آنچه روایت شده: «هر کس که از خداوند به روزی کم خشنود گردد، خدا نیز به کردار اندک او خشنود گردد» ۱۳۲

۲۹۵ معنی توکّل بر خدای عزّ و جلّ، و صبر، و قناعت و رضا، و زهد، و اخلاص، و یقین ۱۳۳

۲۹۶- معنی روایتی که می فرماید: برای چند گروه دریافت صدقه حلال نیست: ثروتمند و آدم جوان و سالم و کسی که پیشه ای دارد، و شخص نیرومند ۱۳۶

۲۹۷- معنی فرموده پیغمبر «ص»: هر حساب شونده ای در رنج است ۱۳۷

۲۹۸- معنی «گلی» که خداوند خوردن آن را منع کرده است ۱۳۷

۲۹۹- معنی روایتی که گوید: از ازدواج با زنانی که

در یک مجلس سه طلاقه شده اند خودداری کنید، زیرا آنان زنان شوهر دارند ۱۳۸

۳۰۰- معنی گران شدن خویشاوندی ۱۳۹

۳۰۱- معنی قاتلی که نمی میرد ۱۴۰

۳۰۲- معنی فرموده پیغمبر «ص»: خدا لعنت کند قاتل را ۱۴۰

۳۰۳- معنی تعرّب بعد الهجره ۱۴۲

۳۰۴- معنی ساعت غفلت ۱۴۲

۳۰۵- معنی امّعه ۱۴۳

۳۰۶- معنی خبری که از امام صادق «ع» رسیده و فرموده: «تا آسمان) و زمین آرامند شما نیز آرامش را از دست ندهید ۱۴۴

۳۰۷- معنی فرمایش امیر المؤمنین «ع»: نیاز و بی نیازی از مردم را در دلت فراهم آور ۱۴۵

۳۰۸- معنی خبری که از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله رسیده که فرموده: «میان قبر من و منبرم بوستانی است از بوستانهای بهشت، و منبر من بر جای بلندی از مرغزارهای بهشت است ۱۴۶

۳۰۹- معنی فرمایش امیر المؤمنین علیه السّلام که: بجز الاغ، ردّ احسان نمی کند ۱۴۷

۳۱۰ معنی قول جبرئیل علیه السّلام به حضرت آدم صلّی اللَّه علیه «حیّاک اللَّه و بیّاک» ۱۴۹

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۵۹

۳۱۱- معنی آثار گناه: ۱۵۰

۳۱۲- معنی ولیمه دادن در عروسی، و در جشن تولّد، و ختنه سوران و برای ساختن خانه یا خرید آن، و غنیمت ۱۵۵

۳۱۳- معنی کلاله ۱۵۶

۳۱۴- معنی حمیل ۱۵۷

۳۱۵ معنی فرمایش امام صادق «ع» که: در اسلام جلب و جنب و شغار ممنوع است ۱۵۹

۳۱۶- معنی نهی از بدل در زناشوئی ۱۶۱

۳۱۷- معنی اقیال عباهله، و معنی تیعه، و تیمه، و سیوب، و خلاط و وراط و شناق، و شغار، و اجباء ۱۶۳

۳۱۸- معنی «محاقله، مزابنه، عرایا، مخابره، مخاضره، منابذه ملامسه، و بیع الحصاه و قسمتی از مناهی دیگر ۱۶۸

۳۱۹- معنی سکینه ۱۸۸

۳۲۰ معنی اسلام أبی طالب

بحساب جمل که با بند انگشتان ۶۳ را بیان کرد ۱۹۰

۳۲۱- معنی زاهد در دنیا ۱۹۱

۳۲۲- معنی مرگ ۱۹۲

۳۲۳- معنی محبنطی ۲۰۱

۳۲۴- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله: موی پشت لب را نیک بتراشید و موی ریش را بلند کنید و خود را همانند گبرها نسازید! ۲۰۲

۳۲۵- معنی سکه مابوره و مهره مأموره ۲۰۴

۳۲۶- معنی ماههائی که برای حجّ تمتع تعیین گردیده است ۲۰۶

۳۲۷- معنی رفث و فسوق و جدال ۲۰۷

۳۲۸- آنچه خدا در حجّ بر مردم لازم گردانیده و آنچه را برای آنان بعهده گرفته است ۲۰۸

۳۲۹- معنی حجّ اکبر و حجّ أصغر ۲۱۰

۳۳۰- معنی ایّام معلوم و ایّام معدود ۲۱۲

۳۳۱- معنی مکاء و تصدیه ۲۱۳

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۲، ص: ۴۶۰

۳۳۲- معنی أذان از جانب خدا و پیامبر او ۲۱۴

۳۳۳- معنی «شاهد و مشهود» و معنی روزی که مردم در آن فراهم گردند ۲۱۵

۳۳۴- معنی مکاعمه و مکامعه ۲۱۸

۳۳۵- معنی بعال ۲۱۸

۳۳۶- معنی اقعاء ۲۱۹

۳۳۷- معنی مطیطا ۲۲۰

۳۳۸- معنی لباس قسی ۲۲۱

۳۳۹- معنی شجنه ۲۲۲

۳۴۰- معنی جبار ۲۲۴

۳۴۱- معنی اسجاح ۲۲۷

۳۴۲- معنی حوأب و جمل ادبب ۲۲۷

۳۴۳- معنی روزه دار افطارکننده ۲۲۸

۳۴۴- معنی قمیص، ردا، تاج، سراویل، تکه، نعل، و عصا، چیزهائی که خداوند با آنها پیامبرش محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را گرامی داشت چون او را از صلب عبد المطّلب بیرون آورد ۲۳۰

۳۴۵- معنی فرمایش أمیر المؤمنین به عثمان که: اگر سخن بگویم چیزی نیست مگر بر خلاف میل تو و نیست نزد من مگر آنچه دوست می داری ۲۳۴

۳۴۶- مفاهیم جملات سخنرانی امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که خبر قتل (حسان فرماندارش را در شهر أنبار شنید ۲۳۵

۳۴۷-

معنی فرموده پیامبران هنگامی که در قیامت به ایشان گفته شود: آنگاه که شما قوم خود را به توحید دعوت کردید ایشان چه پاسخی دادند؟ گویند: ما چیزی ندانیم، مگر آنچه تو می دانی ۲۴۳

۳۴۸- معنی نفس عقل و روح آن و سر و چشم و زبان و دهان و قلب آن و آنچه از آن نیرو می گیرد ۲۴۴

۳۴۹- معنی حدیثی که در باره لعن طلا و نقره وارد شده است ۲۴۶

۳۵۰- معنی درجات، و کفاره گناهان، و هلاک کنندگان و رهائی بخشندگان ۲۴۷

۳۵۱- معنی رمضان ۲۴۹

۳۵۲- معنی شب قدر ۲۵۰

۳۵۳- معنی خضراء دمن ۲۵۱

۳۵۴- معنی جامع مجمع و ربیع مربع و کرب مقمع و غلّ قمل ۲۵۳

۳۵۵- معنی بعضی از اوصاف زنان: غنیمت و غرام و ودود و ولود (و عقیم و صخابه و ولاجه و همازه ۲۵۴

۳۵۶- معنی شهبره و لهبره، و نهبره، و هیدره، و لفوت ۲۵۵

۳۵۷- معنی اینکه: پیغمبر «ص» شخصی را دید که در ماه رمضان حجامت می کند و فرمود: حجامت گرو حجامت شده روزه را شکستند ۲۵۷

۳۵۸- معنی قواعد، بواسق، جون، خفو، و و میض و رحا ۲۵۸

۳۵۹- معنی فرمایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله که بسوی گلزارهای بهشت بشتابید ۲۶۱

۳۶۰- معنی آنچه در باره شتر وارد شده: شتر مهار شیطانها است و خیری ندهد جز از سوی چپش ۲۶۱

۳۶۱- معنی مژده شتابان مؤمن ۲۶۴

۳۶۲- معنی عرفاء اهل بهشت ۲۶۴

۳۶۳- معنی یک گروه که رستگارند ۲۶۵

۳۶۴- معنی فرموده امام صادق «ع»: به هر کس چهار چیز داده شود، از چهار چیز بی بهره نیست ۲۶۶

۳۶۵- معنی چیزی که ریشه اش در زمین است و شاخه اش

در آسمان ۲۶۶

۳۶۶- معنی آرایش آن سرای ۲۶۷

۳۶۷- معنی بهره ای از دنیا ۲۶۸

۳۶۸- معنی لکع ۲۶۸

۳۶۹- معنی أنواء ۲۶۹

۳۷۰- معنی مقدارهای عمر شتری که در زکات گرفته می شود ۲۷۱

۳۷۱- شرح دیه هائی که بر اثر جراحتهائی که به سر و صورت وارد می آید لازم می گردد: موضحه، سمحاق، باضعه، مأمومه، جائفه و منقّله ۲۷۵

۳۷۲- معنی نهر غوطه ۲۷۷

۳۷۳- معنی حیّوف، زنوق، جوّاض، جعظریّ ۲۷۸

۳۷۴- معنی صلاه وسطی ۲۷۹

۳۷۵- معنی تحیّت مسجد، و معنی صلاه و آنچه مربوط به آنست از تمام حدیث ۲۸۲

۳۷۶- معنی قاع قرقر، و شجاع اقرع ۲۸۹

۳۷۷- معنی عرق و لابتین ۲۹۱

۳۷۸- معنی «تفث» دور کردن چرک و آلودگی بدن ۲۹۴

۳۷۹- معنی «جهد البلاء» سختی بلا چنان که مرگ را بر زندگی برگزیند ۲۹۸

۳۸۰- معنی «مخادعه» فریفتن خدا ۲۹۹

۳۸۱- معنی «هاویه» دوزخ ۳۰۰

۳۸۲- معنی مغبون ۳۰۱

۳۸۳- معنی «کفات» در برگیرنده و جمع و قبض کننده ۳۰۳

۳۸۴- معنی چیزی که سزاوار است: ناخواستن او در آغازش، و ترس داشتن از پایانش ۳۰۳

۳۸۵- معنی چیزهای کمرشکن ۳۰۴

۳۸۶- معنی «بوار الأیّم» کسادی زن بیوه ۳۰۴

۳۸۷- معنی خصلت هایی که تمام نیکیها در آن فراهم آمده است ۳۰۵

۳۸۸- معنی زبر ۳۰۶

۳۸۹- معنی نبر ۳۰۷

۳۹۰- معنی سعادت و شقاوت ۳۰۸

۳۹۱- معنی اقیعس ۳۰۸

۳۹۲- معنی فرموده امام صادق «ع»: ما و خاندان أبو سفیان دو خانواده هستیم کشمکش ما در باره خداست ۳۱۰

۳۹۳- معنی کمک خواستن پیغمبر «ص» از معاویه در نوشتن وحی ۳۱۰

۳۹۴- معنی تخضیر ۳۱۴

۳۹۵- معنی گفتار مسیح علیه السّلام: اساس آخرین خشتی است که کارگر بر دیوار می گذارد ۳۱۶

۳۹۶- توضیح آمین ۳۱۶

۳۹۷- معنی آیه شریفه

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ و قول زور و لهو الحديث ۳۱۷

۳۹۸- معنى حنيفيّت ۳۱۸

۳۹۹- معنى برداشتن پيغمبر «ص» علىّ «ع» را بر دوش، و ناتوان (بودن علىّ «ع» از بدوش كشيدن پيغمبر «ص» ۳۱۸

۴۰۰- معنى گفته حضرت سليمان «خدايا مرا ببخش، و سلطنتى به من عنايت فرما كه بعد از من سزاوار هيچ فردى نباشد، چون بسيار بخشنده اى و معنى فرمايش پيغمبر «ص» خدا رحمت كند برادرم سليمان را چه بخيل بود ۳۲۵

۴۰۱- معنى گفتن آه مريض ۳۲۷

۴۰۲- معانى گفتار حماسه آفرين فاطمه زهرا سلام اللّٰه عليها در بستر بيمارى به بانوان مهاجر و انصار ۳۲۸

۴۰۳- معنى زبى و طبيين ۳۳۸

۴۰۴- معنى شفر و فيض النفس ۳۴۰

۴۰۵- معانى خطبه على عليه السّلام معروف بشقشقيّه ۳۴۴

۴۰۶- معنى تين و زيتون و طور سينين و بلد أمين ۳۵۶

۴۰۷- معنى انواع مستى ۳۵۶

۴۰۸- معنى ناصبى ۳۵۷

۴۰۹- معنى «ايام اللّٰه» روزهاى خداوند ۳۵۸

۴۱۰- معنى «اشدّ» پرزورتر و «أقوى» مقاومتر ۳۵۸

۴۱۱- معنى برترين اجزاء عبادت ۳۵۹

۴۱۲- معنى دو بيگانه اى كه برداشتن آن دو لازم است ۳۵۹

۴۱۳- معنى بيمارى ملّتهاى پيشين كه به اين امّت سرايت كرده است ۳۶۰

۴۱۴- معنى صلوات از خدا، و از فرشتگان و از مؤمنين بر پيغمبر «ص» و معنى تسليم ۳۶۱

۴۱۵- معنی جایگاههای لعن ۳۶۲

۴۱۶- ریسمان محکمی که گسسته نشود ۳۶۳

۴۱۷- معنی صبر، و مصابره، و مرابطه ۳۶۳

۴۱۸- معنی رغبه، رهبه، تبتّل، ابتهال، تضرّع و بصبصه در دعا ۳۶۴

۴۱۹- معنی گفتن: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» با اخلاص ۳۶۵

۴۲۰- معنی دژ محکم خدای عزّ و جلّ ۳۶۶

۴۲۱- معنائی دیگر برای حصن خدای عزّ و جلّ ۳۶۸

۴۲۲- معنی وفای به عهد

خدا، و معنی وفای خدای عزّ و جلّ به پیمان بندگان ۳۶۹

۴۲۳- معنی «ربوه» مکان بلند و «قرار» آرامگاه و «معین» آب جاری ۳۷۲

۴۲۴- معنی صفح جمیل ۳۷۳

۴۲۵- معنی خوف و طمع ۳۷۳

۴۲۶- معنی حسنه ای که بنده را وارد بهشت می گرداند ۳۷۴

۴۲۷- معنی فرمایش پیغمبر که سه بار فرمود: پروردگارا رحمت کن جانشین مرا ۳۷۴

۴۲۸- بی نقص بودن غذا ۳۷۵

۴۲۹- معنی نامه ای که امّ سلمه به عایشه در رفتنش به بصره نوشت ۳۷۶

۴۳۰- أخبار بی مانند و کمیاب ۳۸۴

پایان بخش دوم و آخر کتاب

ابن بابویه، محمد بن علی – محمدی شاهرودی، عبد العلی، معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ۲جلد، دار الکتب الإسلامیه – تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۷ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹